شوروی امپریالیسم نوخاسته

انتشارات مردم

امپریالیسم نوخاسته شوروی که بدنبال انحطاط سوسیالیسم واحیاء سرمایه داری درنخستین کشورسوسیالیستی زاده شده است ، یکی ازدوبزرگترین دشمن پرولتاریاوخلقهای جهان است ، امپریالیسمی است تازه بدوران رسیده گستاخ و تجاوزکارکه داعیه سیادت برجهان رابرسرمی پروراند وبرای دست یافتن به آن نیروهای نظامی واقتصاد جنگی خود راباآهنگ سریع و بیسابقه ای افزایش میدهد ، سلاحهای مخرب خود راتکمیل میکند ، این مسابقه تسلیحاتی که هم اکنون درجهان درگرفته است واتحاد شوروی یکطرف آنست دنیارابسوی جنگ سوم جهانی به پیش میراند .

این امپریالیسم درکشوری برخاسته است که درگذشته رهبرانی مانند لنین کبیر و استالین به پرولتاریای جهان اهدا کرده است ، در کشوری که اولین انقلاب سوسیالیستی درآن پیروزمندانه بوقوع پیوسته وسپس براساختمان سوسیالیسم راه پیش گرفته است ، درکشوریکه پرولتاریای جهان آنرابحق میهن سوسیالیستی خود می شمرد ودربرابرحملات دشمنان سوسیالیسم ازآن دفاع میکرد ، درکشوریکه خلقهای ستمدیده و به بندکشیده جهان آنراد ر همه حال یاروپاورخود میدیدند ودرمبارزات خود بخاطرآزادی واستقلال آنرا تکیه گاه نیرومند خود میدانستند . بدینسان این امپریالیسم درکشوری برخا که دارای گذشته‌ای پرافتخاراست که گذشته‌ای که در نزد پرولتاریاوخلقهای جهان ارجمند و گرانمایه است .

بورژوازی نوخاسته شوروی که از ایدئولوژی وراه پرولتاریاروی برتافته و به رویزیونیسم گرائیده و سرمایه داری رادر کشور شوراها احیاکرده است ، بورژوازی نوخاسته شوروی که کشورشوراها ، این پایگاه بزرگ انقلاب جهانی را به پایگاه ضدانقلاب مبدل ساخته است ، هنوز خودرا پیرو مارکسیسم ـ لنینیسم و کشورخودرا سوسیالیستی مینمایاند ، برای نفوذ درکشورهایا در

میان خلقها، شعارهای سوسیالیستی وانقلابی سرمیدهد ؟ به سخن کوتاه بورژوازی نوخاسته شوروی با نقاب سوسیالیستی چهره امپریالیستی خود را می پوشاند وآنرا ازانظارپنهان میدارد . گذشته پرافتخارکشور شوراها وهمراهان بزرگ آن همرامانقاب سوسیالیسم دردست بورژوازی نوخاسته شوروی سرمایه و وسیله نیرومندی است که بکمک آن میتواند پرولتاریا وخلق ها رافریبد ، آنها را دردام خود گرفتارکرداند و تحت انقیاد خود درآورد . امپریالیسم نوخاسته شوروی دشمنی است درکسوت دوست ، گرگی است در لباس میش ، اهریمنی است که خود را بصورت فرشته میاراید .

نشان دادن چهره واقعی این امپریالیسم نوخاسته وظیفه همه کسانی است که شیفته آزادی و استقلال اند و میخواهند امپریالیسم شناخته شده و منفورغرب را باامپریالیسم نوخاسته و نقاب دارشوروی تعویض کنند . البته امروزدر نتیجه مبارزه پی گیروشربخش همه احزاب و سازمانهای مارکسیست ـ لنینیست و همه شیفتگان آزادی و استقلال خصلت امپریالیستی شوروی از پرده برون افتاده و هر روز بیشتر بیرون می اوفتد . ولی این هنوز کافی نیست . این مبارزه را باید تاموفقیت کامل بپیش راند .

امروز اتحاد شوروی از جهات گوناگون اقتصادی ، سیاسی ، نظامی ، فرهنگی موضوع پژوهش ها و تحقیقات بسیار قرارگرفته و درسراسرجهان در افشاء دگرگونی سرشت اتحاد شوروی ازسوسیالیسم به امپریالیسم مقالات و کتب بسیاری نوشته شده است و هر روزبرتعداد آنها می افزاید . این مقالات و کتب که براساس واقعیت کنونی شوروی و رفورم های اقتصادی و اجتماعی ای که طی بیست سال اخیر درآن صورت گرفته بااسلوبی علمی تدوین وتالیف شده است .

سازمان ما که خطر این امپریالیسم نوخاسته را بروشنی دیده و می بیند ، بروشنی می بیند که چگونه این امپریالیسم بادست دارودسته "کمیته مرکزی" وازطرق دیگر استیلای برمیهن ما راتدارك می بیند ، وظیفه خود دانسته و میداند که درحد توانائی خود سیمای این امپریالیسم را عریان نشان دهد ، عوامفریبی ها وحیله گریهای آنرا برملا سازد ، تلاشها وتبلیغات ستون پنجم ایرانی امپریالیسم شوروی را که میکوشد واقعیت امپریالیستی اتحاد شوروی را با هزاران سفسطه و نیرنگ بپوشاند عقیم کرداند .

سازمان ما در انجام این وظیفه خطیر هیچگاه از پا نایستاده است . نشریه حاضر کوشش دیگری در این جهت است . در تحریر این نشریه از کتب ، مجلات و روزنامه های بسیاری استفاده شده است بویژه سعی شده که آنچه که به آن استناد میشود از مراجع و منابع شوروی استخراج شود تا دیگر برای آرایشگران و هواداران امپریالیسم شوروی جای انکاروحاشا باقی نماند .

توفان

فهرست

	صفحه
ماهیت امپریالیستی اتحاد شوروی	۱
تجارت نواستعماری	۵
غارت دسترنج خلق های دیگر	۱۱
اتحاد شوروی و شرکتهای مختلط	۱۵
امپریالیسم شوروی و "تقسیم بین المللی کار"	۲۰
یك نیرنگ نواستعماری "تقسیم سوسیالیستی بین المللی کار"	۲۵
"ادغام اقتصادی" یك شیوه نو استعماری	۲۹
سیاست خارجی نواستعماری شوروی	۳۴
شیوه های سیاست خارجی شوروی	۴۱
"تئوری" توجیه سیاست نواستعماری	۴۴
ارتش شوروی ارتش تجاوزکارو اشغالگر	۴۹
امپریالیسم شوروی سوداگرمرگ	۵۳
گ . گ . ب . جلد ثانی سیا	۵۸
احیاء سرمایه داری درشوروی	۶۳
مالکیت سرمایه داری وسائل تولید	۶۳
کالا و تولید کالائی	۶۹
قانون ارزش و قانون اقتصاد طبق نقشه	۷۹
جوهر اقتصادی "سیستم اقتصادی جدید"	۸۷
تمرکز ثروت در دست اقلیت حاکمه	۱۰۱
سود و "ذینفعی مادی" عامل هرج و مرج و فساد	۱۰۷

بسط مناسبات سرمایه داری در شوروی ۱۱۹
نیروی کار به مثابه کالا ۱۲۴
احیاء سرمایه داری در کشاورزی ۱۳۲
تولید خصوصی ۱۳۵
تجلیاتی از روبنای جامعه شوروی ۱۴۲
یادداشت ها
"طلف هرزه و گندیده"

ماهیت امپریالیستی اتحاد شوروی

این واقعیت که چهره زشت وناهنجار امپریالیسم شوروی همواره بیش از پیش در معرض دید جهانیان قرار میگیرد، رویزیونیست های ایرانی را بدست و پا انداخته است. آنها، البته به عبث، این در و آن در میزنند که روی سیاه اربابان کرملین را سفید گردانند، میکوشند با انواع حیل و سفسطه ها واقعیت را تحریف کنند، اهریمن را فرشته و دشمن را دوست بنمایانند.

آنها برای تغطیهٔ واقعیت نخست به این حربهٔ پوسیده و زنگ زده توسل میجویند که مفاهیم ابرقدرت و سوسیال امپریالیسم ساخته و پرداخته مائو است و واقعیت ندارد و گویا "مائوئیست ها" طوطی صفت فقط بمتکرار گفته مائوی پردا زند. البته اگر شناخت ماهیت شوروی بمثابه ابرقدرت و سوسیال امپریالیسم منحصر به "مائوئیست ها" بود رویزیونیست ها این اندازه وحشت زده و سراسیمه نمیشدند. سخن برسر اینست که این مفاهیم آنچنان در اذهان خلق ها ریشه دوانیده و میدواند که برای سوسیال امپریالیسم شوروی نگرانی آور است.

امروز خلق های جهان اتحاد شوروی را بمثابهٔ امپریالیسم می شناسند و از نزدیک مطامع و شیوه‌های نواستعماری آنرا با تجربهٔ خود لمس کرده اند. این واقعیتی است که در مطبوعات سراسر جهان، در مجامع بین المللی طنین انداز است. در اینجا مجال آن نیست که شواهدی (شواهد بی پایان) از مطبوعات سراسر جهان ارائه گردد، فقط شاید بتوان این نکته را ذکر کرد که در کنفرانس کشورهای "غیر متعهد" در الجزیره نمایندگان زیادی در تالار کنفرانس و در خارج از آن اتحاد شوروی را بمثابهٔ ابرقدرت و سیاست آنرا بمثابهٔ سیاست امپریالیستی محکوم کردند بطوریکه فیدل کاسترو "غیر متعهد" برآشفته و برافروخته مجبور شد به دفاع از دایهٔ خود برخیزد. چنین پدیده‌ای در تاریخ جنبش کشورهای "غیر متعهد" بیسابقه است.

آیا خلق های جهان نیز وقتی از شوروی بمثابهٔ ابرقدرت و سوسیال امپریالیسم یاد میکنند از یکن دستور میگیرند؟ همه گفته مائو را تکرار میکنند؟ در این

صورت این سوال پیش میآید که چرا خلق‌ها به تبلیغات عظیم شوروی و به تبلیغات ستون پنجم آن در سراسر جهان که با حرارت، شوروی را بعنوان کشور "سوسیالیستی" و "یار و یاور" خلق ها معرفی میکنند گوش فرا نمیدهند؟ آیا ابلهانه نیست این شیوهٔ تفکر که گویا کافی است مائو مفاهیم ابرقدرت و سوسیال امپریالیسم را در اطاق دربسته از ذهن خود بیرون بکشد و عنوان کند تا سراسر جهان همه بیکبار آنرا بقاپند و یکصدا آواز دهند؟ آیا اساسا ذره‌ای منطق در این ادعا هست؟ آیا این توهینی به خلق های جهان نیست که گویا از خود صاحب رأی نیستند، به واقعیت توجه ندارند و بدنبال فرد میروند؟ در اینصورت چرا بدنبال برژنف و شرکاء نمیروند؟ رژیم شاه هم زمانی در مبارزه با کنفدراسیون و جنبش دانشجوئی از همین "منطق" تبعیت میکرد که گویا دانشجویان خارج از کشور بر "پیشرفت های عظیم کشور داریوش" وقوف ندارند، "دروازه‌های تمدن بزرگ" را ندیده‌اند و آلت دست معدودی "خرابکار و بیگانه‌اند".

اما واقعیت غیر از این است. مردم جهان با تجربهٔ خود ماهیت استعماری اتحاد شوروی را دریافته‌اند و در می یابند و به این حقیقت پی میبرند که مائو فقط واقعیتی را بیان کرده است. درک خلق ها از سرشت شوروی بمثابهٔ سوسیال امپریالیسم و ابرقدرت، از مظاهر سیاست داخلی و خارجی آن بر می خیزد. مارکسیست ـ لنینیست ها این واقعیت را فقط افشاء میکنند و عریان در معرض دید همگان میگذارند. مفاهیم ابرقدرت و سوسیال امپریالیسم در خود اتحاد جماهیر شوروی خوابیده است، واقعیت است، اختراع این و آن نیست.

همین واقعیت رویزیونیست ها را وادار کرده است که در قسمتی به "عقب نشینی" دست زنند. رادیوی شوروی پیک ایران مفهوم ابرقدرت را در مورد شوروی پذیرفته و برآنست که بشریت باید مسرور و شادمان باشد از اینکه اتحاد شوروی ابرقدرت است، چرا؟ برای آنکه شوروی گویا سوسیالیستی است و ابرقدرت بودن آن گویا بسود نیروهای سوسیالیستی، بسود پیروزی سوسیالیسم در سراسر جهان است.

بدین ترتیب آنها نیرنگ تازه را بکار گرفته‌اند که مفهوم ابرقدرت را از مفهوم امپریالیسم جدا کنند و دو نوع ابرقدرت بتراشند: ابرقدرت امپریالیستی که امریکا است و باید با آن جنگید و ابرقدرت سوسیالیستی که اتحاد شوروی است و گویا

باید به استقبال از آن شتافت و با سلام و صلوات همه چیز کشور را به او تفویض کرد تا آزادی و استقلال، صلح و سوسیالیسم، ترقی و رفاه، خلاصه همه چیز در اختیار همه قرار گیرد، چنانکه در کشورهای چکوسلواکی، مغولستان و بلغارستان... قرار گرفته است!

رویزیونیست ها با قبول ابرقدرت بودن اتحاد شوروی، اکنون در سنگر دفاع از "سوسیالیسم" شوروی موضع گرفته‌اند.

آیا شوروی کشوری سوسیالیستی است یا امپریالیسمی است که به سوسیالیسم تظاهر میکند و تظاهر به سوسیالیسم را وسیله نفوذ خود در کشورهای عقب مانده و تأمین مطامع نواستعماری خود قرار میدهد؟

رویزیونیست ها در وهله اول برای رد ماهیت امپریالیستی اتحاد شوروی به لنین مراجعه میدهند و بما توصیه میکنند که اثر داهیانهٔ لنین "امپریالیسم، مرحله عالی سرمایه‌داری" را بخوانیم. استناد آنها به این اثر برای تلقین این اندیشه است که گویا امپریالیسم فقط از بطن سرمایه داری آزاد بیرون میآید و پایه اقتصادی آن انحصار سرمایه داری است. بدون انحصار سرمایه داری سخنی هم از امپریالیسم نمیتواند بمیان آید. و سپس از این نتیجه میگیرند که امپریالیسم نتیجه تکامل سرمایه‌داری است و سوسیالیسم، امپریالیسم نمی زاید.

اما لنین در اثر خود این نکته را روشن میکند که چگونه سرمایه داری آزاد ناگزیر در تکامل خود به انحصارها و به امپریالیسم منتهی میشود، چگونه انحصارها سپس با دولت بورژوائی در میآمیزند و دولت بورژوائی را به تبعیت کامل از انحصارها در میآورند یعنی چگونه سرمایه داری انحصاری دولتی بوجود میآید. از این اثر هرگز این نتیجه برنمیآید که امپریالیسم از مبداء سوسیالیسم و از انحطاط آن نمیتواند برخیزد. برعکس لنین همواره خطر بازگشت سوسیالیسم را به سرمایه‌داری گوشزد کرده و حزب و دولت شوروی را از آن برحذر داشته است. لنین می‌آموزد که در دوران انتقال سرمایه داری به کمونیسم که دولت آن جز دیکتاتوری پرولتاریا نیست "برای استعمارگران ناگزیر امید بازگشت باقی میماند و این امید به تلاش برای بازگشت می انجامد". لنین توضیح میدهد که پس از پیروزی انقلاب چگونه بورژوازی با نیروئی ده برابر میکوشد "بهشت" از دست رفته را باز گرداند.

استالین بنوبه خود نه تنها بازگشت سرمایه داری را نفی نمیکند برعکس آنرا با قوت متذکر میشود :

" آیا در نزد ما ، در کشور شورائی ما شرایط مقدماتی که ایجاد مجدد را حیام سرمایه داری را ممکن گرداند وجود دارد ؟ آری ، وجود دارد . این امر ممکن است عجیب بنظر آید ، معذلك واقعیتی است. "

معنی اینها همه چیست ؟ معنی آن اینست که چنانچه راه بازگشت سرمایه داری مسدود نگردد ، سوسیالیسم به قهقرا برخواهد گشت و به استقرار نظام کهنه خواهد انجامید . در مورد اتحاد شوروی درست همین بازگشت به قهقرا بوقوع پیوسته و شوروی به نظام کهنه سرمایه داری بازگشته است. باید اضافه کرد که در طول بیش از سی سال رژیم سوسیالیستی ، نیروهای تولیدی در تکامل خود جهش بزرگی به جلو کرده و همه آنها در دست دولت متمرکز گردیده اند . در اتحاد شوروی پس از مرگ استالین براثر خیانت سران حزب و دولت شوروی نظام سرمایه داری احیا شد که ناگزیر در مرحله عالی تکامل خود یعنی سرمایه داری انحصاری دولتی است و این سرمایه داری انحصاری دولتی بشدت متمرکز ، چیزی جز یك امپریالیسم نیرومند نمیتواند باشد با تمام جلوه هائی که از ماهیت امپریالیستی آن سرچشمه میگیرد . تفاوت این امپریالیسم با امپریالیسم غرب فقط در پوشانیدن چهره خود با نقاب سوسیالیسم است ، در سوء استفاده از شعارها و مفاهیم سوسیالیستی است . نام سوسیال امپریالیسم هم ازهمین جا برمیخیزد .

برخی چنین می پندارند که سوسیال امپریالیسم در ماهیت خود چیزی غیراز امپریالیسم است و عنوان سوسیال امپریالیسم را نیز دال برآن میدانند و برمبنای همین پندار بآن مانند امپریالیسم امریکا نمی نگرند ، حساب خاصی برای آن باز میکنند . این خطای بزرگی است. امپریالیسم شوروی بهمین علت که با شعارها وکلمات و عبارات سوسیالیستی به میدان میآید خطرناك تر است و باید ماهیت واقعی آنرا افشاء کرد و توده ها را از افتادن در دام آن برحذر داشت .

باین ترتیب روشن است که ارجاع به اثر لنین " امپریالیسم ، مرحله عالی سرمایه داری " فقط سفسطه ای برای گمراه ساختن مبارزات انقلابی است.

تجارت نواستعماری

الگوسازانی هستند که در همه چیز بدنبال الگو میگردند و میخواهند پدیده های بغرنج و متنوع جامعه را در چارچوب الگوی معینی به بند کشند . اینها به واقعیات و تجلیات آن کاری ندارند ، اینها را با این واقعیت کاری نیست که از اتحاد شوروی همان می تراود که از امپریالیسم می تراود و جلوه های جامعه شوروی چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی همان جلوه های امپریالیسم و بویژه امپریالیسم امریکاست و اینها را با این حقیقت کاری نیست که جلوه های یکسان نشانه یکسان بودن ماهیت است . اینها این جلوه ها را نمی بینند و یا نمیخواهند ببینند و چشم به اثر لنین ، " امپریالیسم ، مرحله عالی سرمایه داری " دوخته اند که مبنا امپریالیسم را در سرمایه داری آزاد میبینند . حال آنکه لنین و سپس استالین با دوراندیشی ژرف خطر بازگشت به قهقرا و احیاء سرمایه داری را در اتحاد شوروی دیده و حزب و دولت را برحذر داشته اند .

در واقع هم پس از مرگ استالین بزرگ ، خیانت سران حزب و دولت شوروی ، جامعه سوسیالیستی شوروی را به قهقرا سوق داد و به جامعه سرمایه داری بازگردانید ، سرمایه داری که با توجه به تکامل سریع شوروی در دوران سوسیالیسم نمیتوانست جز سرمایه داری انحصاری دولتی متمرکز باشد و سرمایه داری انحصاری دولتی چیزی جز امپریالیسم نیست.

البته امپریالیسم امروز دیگر نمیتواند به شیوه های کهنه دیرینه عمل کند و ناگزیر باید متناسب با اوضاع و احوال زمان شیوه های خود را تغییر دهد و شیوه های نوین را بجای شیوه های کهنه بنشاند . همین بکاربست شیوه های نوین است که از امپریالیسم کهن ، امپریالیسم نوین میسازد . امپریالیسم نوین با امپریالیسم کهن در ماهیت خود تفاوتی ندارد . تفاوت فقط در شیوه های نوینی است که بکار می بندد . امپریالیسم شوروی با امپریالیسم امریکا یا هر امپریالیسم دیگر فقط از آنجهت متفاوت است که شیوه های نوین استعمار را در پشت کلمات و عبارات مارکسیستی و شعارهای سوسیالیستی پنهان میدارد و برای پیشبرد مقاصد نواستعماری خود از گذشته پر افتخار کشور لنین و استالین مدد میگیرد .

استعمار نو در دنیای امروز چه هـــــد فهـــائی را دنبال میکند و برای نیل به این

هدفها چه وسائلی بکار میگیرد ؟

هدف اساسی و بنیادی امپریالیسم تحصیل سود است، سودی هرچه بیشتر، هرچه کلانتر .

برای نیل به این هدف، امپریالیسم ازیکسو بازاری هرچه وسیعتر دراختیار میگیرد برای آنکه محصولات تولیدی خود بویژه محصولات صنعتی را آب کند و نه تنها آب کند ، بلکه به بهای هرچه گرانتر بفروشد، وازسوی دیگر مواد اولیه ومواد خام لازم را که برای گردانیدن چرخهای عظیم تولید آن ضروری است بطور مطمئن برای خود تامین کند ونه تنها تأمین کند ، بلکه به بهای هرچه ارزانتر بخرد .

صدور سرمایه خواه بصورت وام و اعتبار وخواه بصورت ایجاد موسسات صنعتی، تجارتی ، کشاورزی، بانکی و غیره هدفی جز تامین سود حداکثر دنبال نمیکند و ناگزیر افزاری است برای ستمگری برخلق ها ، غارت منابع طبیعی وانسانی آنها ، افزاری برای عقب ماندگی آنها ، برای اسارت ، فقر و سیه روزی آنهااست.

عملکرد اتحاد شوروی درعرصه جهانی و بویژه درمناسبات خود با کشورهای کم رشد ازماهیت امپریالیستی آن پرده برمیگیرد و بوضوح نشان میدهد که شیوه‌های عمل وی با شیوه‌های عمل امپریالیسم امریکا درماهیت خود و درپیوردی حتی در ظواهر خود هیچ تفاوتی ندارد .

به واقعیات مراجعه کنیم.

اتحاد شوروی به کشورهای کم رشد بشکل وام واعتبار سرمایه صادر میکند ودر ازاء آن ربح میگیرد . نرخ بهره معمولا ۲/۵ درصد است. سرمایه اتحاد شوروی درخارج اکنون بیش از پنج میلیارد روبل (قریب ۶/۵ میلیارد دلار) است. سودی که فقط ازاین سرمایه سالانه عاید اتحاد شوروی میشود با مرابحه ساده و نرخ بهره ۲/۵ درصد به ۱۲۵ میلیون روبل (بیش از یکصد و شصت میلیون دلار) بالغ میگردد . دادن وام واعتبار به کشورهای کم رشد بانرخ بهره کم وبیش زیاد یك پدیده امپریالیستی است که ما درکشور خود آنرا ونتایج آنرا خوب میشناسیم.

غالبا کشورهائی که مشمول این "کمك" میشوند پس از مدتی از دادن اقساط سالیانهٔ اصل و فرع خود ناتوان میمانند و آنگاه ناچار مبالغ تازه‌ای از شوروی بقرض میگیرند برای آنکه فقط قسط سالیانه خود را پرداخت کنند . بگفته شاوان وزیر

دارائی هند ، درسال ۱۹۷۰ هند مجبور شد ۲۱۲ میلیون روبیه از شوروی وام بگیرد برای آنکه قسط سالیانه خود را به شوروی بپردازد . درسال ۷۲-۱۹۷۱ همین دولت هند مبلغ ۲۳۳/۵ میلیون روبل از شوروی وام گرفت برای آنکه فقط قسط سالیانه خود را که بالغ بر ۴۰۹ میلیون روبل بود پرداخت کند . ازاین ارقام بروشنی معلوم استکه بار قرضه شوروی مانند دیگر کشورهای امپریالیستی بر دوش هند هرسال بیشتر سنگینی میکند . اگر هند درسال ۱۹۷۰ برای پرداخت قسط به ۲۱۲ میلیون احتیاج داشت ، سال بعد احتیاج آن تا ۲۳۳ میلیون بالا رفته است. بدین ترتیب تارهای اتحاد شوروی هرسال بیشتر به دست و پای هندی پیچد و وی را به شوروی وابسته تر میسازد .

لازم به تذکر نیستکه منفعت وام های شوروی از کار و زحمت زحمتکشان هند تامین میشود واز اینرو اتحاد شوروی "سوسیالیستی" مانند امپریالیسم امریکا و دیگر امپریالیست ها از طریق دادن وام و اعتبار در استثمار کارگران هند شرکت دارد .

اما موضوع بهمین جا خاتمه نمیابد . اتحاد شوروی مانند هر امپریالیسم دیگر اعطاء وام و اعتبار را با صدور کالاهای خود همراه میکند . همراه کردن وام و اعتبار با صدور کالا یك پدیدهٔ امپریالیستی است. لنین میگوید : "امپریالیست ها هنگام وام شرط میکنند که قسمت معینی از آن به مصرف خرید محصولاتی برسد که درکشور اعتبار دهنده تولید میشود" . بدین ترتیب "صدور سرمایه بصورت وسیله‌ای برای صدور کالا درمیاید" (لنین ، امپریالیسم، مرحلهٔ عالی سرمایه‌داری ، بخش صدور سرمایه) . اما شوروی ازاینهم فراتر میرود وکالاهای خود رابه کشورهای وام گیرنده گران ، حتی گرانتر از قیمت های بین‌المللی می فروشد .

روزنامهٔ هندی "تایمز اقتصادی" مینویسد : "باآنکه ربح وامهای شوروی ظاهرا ۲/۵ درصد است معذلك نرخ واقعی بسیار بالای آنها دربهای فوق‌العادهٔ کالاهای تحویلی اتحاد شوروی نهفته است" . اتحاد شوروی قیافه حق بجانب میگیرد که نرخ بهرهٔ او پائین است . چیزی که از خصلت امپریالیستی او نمیکاهد ، ولی درواقع با فروش محصولات خود به قیمتهای بسیار زیاد پائین بودن نرخ بهره را جبران میکند .

اتحاد شوروی بهگران فروختن محصولات خود اکتفا نمیکند ومانند امپریالیسم

امریکا یا هر امپریالیسم دیگری مواد اولیه ومواد خام کشورهای کم رشد را به قیمت ارزان حتی ارزان تر از نرخ بین المللی میخرد .

بدینسان ما باپدیده ای بتمام معنی امپریالیستی سروکار داریم یعنی اینکه امپریالیسم مواد خام و مواد اولیه کشورهای کم رشد را بقیمت ارزان میبرد ومحصولات خود را بقیمت گران تحمیل میکند و با غارت بی بند وبار این کشورها را همواره درحال عقب ماندگی و فقر نگاه میدارد .

برای آنکه از مطالب فوق تصویری با ارقام ترسیم کرده باشیم، اینک چند رقم.

شوروی هرتن میوه‌خشک افغانستان را ۱۳/۴۰ افغانی می پردازد درحالی که همین میوه خشک از قرار هرتنی ۲۸/۸۹ افغانی به امریکا و ۳۰/۷۲ افغانی به هند فروخته میشود یعنی شوروی میوه‌خشک افغانستان را به قیمتی کمتر از نصف میخرد .

شوروی پشم افغانستان را از قرار هر تن ۶۹/۷۱ افغانی میخرد درصورتیکه همین پشم به امریکا از قرار هرتن ۱۵۳/۳۵ افغانی و به هند از قرار هر تن ۲۹۳/۲۴ افغانی صادر میشود . (ازمنابع افغانی) .

گاز افغانستان که دربست دراختیار شوروی است حتما قیمت آن از گاز ایران نیز کمتر است. بالاخره پرزیدنت محمد داود بیهوده درافغانستان به کودتا دست نزده است !

برعکس اتحاد شوروی :

برای هرتن زغال سنگ خود از مصر ۱۵/۱۵ روبل میگیرد ، ازآلمان شرقی ۱۲/۶۵ روبل وازآلمان غربی ۶/۹۴ روبل .

برای هرتن چدن خود از مصر ۶۸/۵۶ روبل میگیرد ازآلمان شرقی ۳۹/۹۷ و ازآلمان غربی ۴۱/۵۸ روبل .

برای پنبه نسوز ازمصر ۱۴۰/۶۲ روبل ، ازآلمان شرقی ۱۲۱/۳۷ وازآلمان غربی ۱۰۸/۸۵ .

مخارج حمل ونقل دراین ارقام منظور نشده است .

این ارقام را میتوان ادامه داد ولی متاسفانه مقاله گنجایش ذکر ارقام را ندارد . معمولا بهای کالاهای صادراتی شوروی به کشورهای کم رشد ۲۰ تا ۳۰ در

صد وحتی گاهی صد درصد از بهای بین‌المللی گرانتر است .

واردات شوروی ازکشورهای استعمارزده بطور عمده مواد خام ومواد اولیه است : گاز طبیعی ، نفت، پنبه، میوه خشک ، دانه‌های روغنی ، کف، سنگهای معدنی و غیره . خود "رفیق" اسکاچکوف، رئیس کمیسیون دولتی روابط اقتصادی باخارج در روزنامه پراودا اینطور توضیح میدهد : "برای جبران مخارج سازمانهای شوروی کمک اقتصادی و فنی ، کشورهای درحال رشد محصولاتی اساسی مانند سنگهای معدنی تغلیظ شده، فلزات غیرآهنی ، نفت، گاز طبیعی ، پنبه الیاف بلند ، کائوچوک طبیعی ، روغن های نباتی ، پارچه های نخی ، برنج ، . . . تحویل داده اند" .

برای بدست آوردن گاز طبیعی ونفت ، شوروی امتیاز اکتشاف وبهره برداری از منابع طبیعی این مواد را کسب میکند وآنگاه سود حاصل ازسرمایه گذاری و فروش خود را با نفت وگاز تحویل میگیرد .

اتحاد شوروی مانند امپریالیسم امریکا یا هرامپریالیسم دیگری به این قناعت نمیورزد . او درانتظار آنست که کدام کشور درکار خود درمیماند ، کدام کشور دستخوش مشکلات اقتصادی ، سیاسی ونظامی است، آنگاه مانند "فرشته نجات" برسرآن فرود میآید و "کمک" خود را پیشنهاد میکند . درازاء این "کمک" مواد اولیه آن کشور را به بهای بازهم کمتری میخرد یا محصولات خود را به بهای باز هم بیشتری میفروشد . نمونه آن کشورهای عربی است.

اتحاد شوروی با سوء استفاده از مشکلات عراق درازاء "کمک" های خود، نفت عراق را به قیمت نازلی خریداری کرد وبه قیمت سه برابر به آلمان غربی فروخت آنهم درست درموقعی که اعراب به تحریم نفت دست زده بودند . روزنامه "دیلی اکسپرس" ۲۸ دسامبر ۱۹۷۳ نوشت: "عراق رضایت داد که نفت را باقیمت کم به ارزش ۶ـ ملیون لیره استرلینگ بفروشد برای آنکه بخشی ازبهای اسلحه و تجهیزات تحویلی را بپردازد . بعد مطلع شد که شوروی قبل از تحویل گرفتن ، این نفت را در آلمان غربی به قیمت ۱۸ ملیون لیره" استرلینگ فروخته و ۳۰۰ درصد سود برده است."

نمونه‌ای دیگر :

در سال ۷۵ ـ ۱۹۷۴ در هند تولید و واردات کاغذ روزنامه کفاف نیازمندیهای مطبوعات را نمیداد و شوروی تعهد کرد پنجاه هزار تن کاغذ روزنامه به هند تحویل دهد . با استفاده از کمبود کاغذ روزنامه و احتیاجات مطبوعات هند ، شوروی‌ها قیمت کاغذ روزنامه را خود سرانه بالا برد (۲۶۱ دلار هرتن) و با آنکه کانادا حاضربود کاغذ مورد نیاز هند را از قرار هرتن ۱۷۵ دلار تحویل دهد ، معذلك دولت هند بعلت قراردادی که با شوروی بسته بود نمیتوانست احتیاجات خود را جز از شوروی تأمین کند . بالاخره پس از چانه زدنها شوروی حاضر شد کمتر از نیمی از تعهد خود را باقیمتی بیش‌ازنرخ بین‌المللی (۲۲۸ دلار) به هند تحویل دهد وازاین معامله سود هنگفتی ببرد .

ازآنچه که در فوق آمد روشن است که شوروی اولا به کشورهای کم رشد سرمایه صادر میکند و صدور سرمایه را وسیله صدور کالا قرار میدهد . ثانیا از کشورهای کم رشد مواد خام و مواد اولیه وارد میکند و درعوض بطور عمده محصولات صنعتی خود را بهآنها می فروشد . ثالثا مواد اولیه ومواد خام کشورهای کم رشد رابه قیمت ارزان و با استفاده از مانورهای اقتصادی به قیمت ارزانتر ازقیمت بین‌المللی میخرد و سپس محصولات خود را به قیمت گرانتر با مانورهای اقتصادی به قیمت گرانتر ازقیمت بین المللی آب میکند . و با این ترتیب مانند کشورهای امپریالیستی هم سود های کلانی بدست میآورد وهم کشورهای کم رشد را غارت واستثمار میکند.

اتحاد شوروی دربسیاری موارد محصولاتی را که ازکشورهای کم رشد بدست میآورد دربازارهای بین‌المللی بمثابه کالاهای خود وگاهی با برچسب کشور شوروی به قیمت گران میفروشد . نفت عراق ، گاز طبیعی و خاویار ایران ، کشف هند و غیره ازآنجمله است .

این نکته راهم اضافه کنیم که اتحاد شوروی تحریم نفت اعراب را مورد استفاده قرار داد برای آنکه نفت خود را به قیمت گران به کشورهائی که اعراب صدور نفت را بهآنها تحریم کرده بودند وازآنجمله آمریکا تحویل دهد و درواقع تحریم را خنثی کند . خبرگزاری آسوشیتد پرس اول آوریل ۱۹۷۴ ازنیویورك چنین خبرداد : «درموقعی که اتحاد شوروی علنا ازتحریم نفت اعراب بسوی امریکا پشتیبانی میکرد ، روسها مقادیر زیادی از محصولات نفتی خود را دراین کشور پیاده میکردند» . فقط

از ۱۱ ژانویه تا ۱۸ مارس شوروی ۱۵/۰ میلیون گالون نفت به امریکا داد . همین خبرگزاری از قول رئیس یك شرکت نفتی آمریکائی اینطور نوشت: «با روابط آنچنان حسنه‌ای با روسها داریم که هرگز کوچکترین نشانه‌ای ازاینکه روسها تحویل نفت را در دوران تحریم قطع کنند ندیدیم» .

چنین است سیاست دورویانه اتحاد شوروی که درظاهر و درحرف از تحریم نفت اعراب جانبداری میکند و خود را مدافع و حامی اعراب مینمایاند ودرنهان با تحویل نفت به امریکا مبارزه نفتی اعراب را بی اثر میسازد .

غارت دسترنج خلق‌های دیگر

تنها ثروتهای طبیعی ومنابع زیر زمینی کشورهای کم رشد نیست که دیگ‌طمع امپریالیسم را بجوش‌میآورد ؛ امپریالیسم درکنار غارت ثروتهای این کشورها ، نیروی کار ارزانی در اختیار دارد که میتواند به دلخواه استثمار کند ، آنچنان استثمار ظالمانه‌ای که درکشورهای متروپل امکان پذیر نیست.

«نیاز امپریالیست ها فقط به ثروت های مشرق زمین نیست برای آنها آن‌ماتریل انسانی» «رام» لازم است که درمستعمرات وکشورهای نیمه مستعمره مشرق زمین فراوان است. برای آنها «نیروی کار» «سازگار» و ارزان خلق های مشرق زمین لازم است» (استالین) .

برای کشورهائی نظیر ایران ، افغانستان ، هند وغیره وغیره ، که درآنها سطح زندگی بطور وحشت‌آوری پائین است و درضمن دولت های آنها برای جلب سرمایه‌های خارجی هرگونه حقوق صنفی واجتماعی را از طبقه کارگر سلب میکنند ، از مبارزه طبقه کارگر علیه استثمار وحشیانه ، بخاطربهبود شرایط زندگی و کار جلوگیرند ، امپریالیسم محیط ایده آلی برای استثمار و غارت دسترنج زحمتکشان میباید ؛ازاینجهت صدور سرمایه برای بکار افتادن درموسسات تولیدی صنعتی و کشاورزی دردنیای امروز پدیده‌ای رایج وشکوفان است. بویژه که امپریالیسم میتواند این پدیده‌را بعنوان «کمك» به کشورهای کم رشد برای رشد و تکامل

نیروهای مولد و "صنعتی کردن" آنها جایزند. "کمک" امپریالیست ها یا بعبارت درست تر صدور سرمایه بخاطر تاسیس موسسات صنعتی، کشاورزی و تجاری هیچ تغییری در وابستگی این کشورها بامپریالیسم نمیدهد، سهل است بر وابستگی آنها نیز میفزاید. "کمک" امپریالیسم در این موارد معنی دیگری جز استثمار نیروی کار ارزان این کشورها ندارد.

حال ببینیم اتحاد شوروی ازاین لحاظ در چه وضعی قرار دارد.

اتحاد شوروی تحت عنوان "کمک" در یک رشته از کشورهای کم رشد موسسات صنعتی ایجاد میکند و سپس اصل و فرع سرمایه صادراتی خود را طی سالیانی طولانی از محصولات تولید شده در این موسسات مستهلک میسازد. این نوع "کمک" تا آنجا که ما اطلاع داریم مختص به اتحاد شوروی وکشورهای دست نشانده آنست. ظاهرا بنظر میرسد در این کار عیب و نقصی نیست: شوروی جنس میدهد و درازاء آن جنس میگیرد. اما در پشت این ظاهر معصومانه غارت دسترنج زحمتکشان نهفته است. دلیل آن هم اینست که در کشورهای کم رشد بعلت نیروی کار ارزان، مواد خام ومواد اولیه ارزان وعوامل دیگر، ارزش تولید محصول پائین تر از ارزش تولید در کشورهای صنعتی است وهمین محصولات ارزان است که اتحاد شوروی بابت استهلاک اصل و فرع سرمایه خود تحویل میگیرد و درست ازهمین راه است که مانند هر امپریالیسم دیگر در استثمار و غارت دسترنج زحمتکشان کشورهای فقیر شرکت میجوید. مثالی بزنیم:

فرض کنیم شوروی بعنوان "کمک"، کارخانه ذوب آهن به بهای ۱۰۰ میلیون دلار به کشوری کم رشد میدهد وبهای آنرا با دریافت محصول کارخانه مستهلک میسازد. اگر بهای یک تن آهن را به قیمت بین المللی ۳۰۰ دلار بگیریم و فرض کنیم بهای آهن برابر ارزش تولید آنست وعلی الاصول نیز چنین استاد ولت شوروی باید فقط ۷۰۰ هزار تن آهن بابت بهای کارخانه دریافت کند. اما در واقع چنین نیست. در کشور "کمک" زده ارزش تولید محصول کارخانه پائین تراز ارزش تولید محصول در کشورهای صنعتی و مثلا هرتن برابر ۲۱۰ دلار است. چون شوروی آهن را به قیمت ارزش تولید حساب میکند لذا بابت بهای کارخانه بجای ۷۰۰ هزارتن، یک میلیون تن یعنی سیصد هزارتن بیشتر میبرد. این مقدار که شوروی برایگان میگیرد چیزی جز غارت دسترنج طبقه کارگر کشور کم رشد نیست

و حاکی ازماهیت امپریالیستی اتحاد شوروی است.

از اینطریق است که همه ساله مقداری از محصول فولاد کارخانه بهیلای هند به اتحاد شوروی میرود. هم اکنون اتحاد شوروی موافقت کرده است برای هند یک کارخانه آلومینیوم به ظرفیت ۵۰۰ هزارتن بسازد بشرط آنکه تجهیزات لازم برای آن ازشوروی خریداری شود وتمام محصولات کارخانه پس از شروع به کار، بابت قیمت تجهیزات به شوروی صادر شود.

بطوریکه روزنامه اطلاعات (۱۹ اسفند ۵۲) مینویسد، "شوروی طرح فنی و اقتصادی کارخانه پلی ایزوبیرن (کائوچوی مصنوعی) را که در چهارمین اجلاس کمیسیون دولتی همکاریهای اقتصادی ایران و شوروی دوکشور بررسی آن به توافق رسیده اند تسلیم شرکت ملی پتروشیمی ایران کرد.

"خبرنگار ما در گزارش خود مینویسد با تصویب و اجرای این طرح، اوائل سال آینده کار ساختمان این کارخانه بظرفیت اولیه ۶۰ هزارتن در سال آغاز میشود. براساس توافق هائی که بین دوکشور حاصل شده قرار است بخشی از تولیدات این واحد که مازاد برمصرف ایران است حداکثر تا ۵۰ هزارتن در سال به شوروی صادر شود".

این نوع غارت دسترنج خلق های ستمکش را که ظاهرا اختصاص به اتحاد شوروی دارد، رویزیونیست ها آنرا باعناوین "پشتیبانی از کشورهای کم رشد در مبارزه با امپریالیسم" و "کمک به استقلال اقتصادی این کشورها" از انظار مستور میدارند.

نباید فراموش کرد که طراحی این موسسات صنعتی با دست شورویها انجام میگیرد و در انطباق با نیازمندیها و یا لااقل منافع آنها است؛ برای ساختمان و سپس گرداندن این موسسات کارشناسان و تکنسین های روسی روانه کشور "کمک" زده میشوند، تکنولوژی وحجم تولید در کنترل شوروی است. تامین قطعات یدکی و لوازم دیگر فقط ازشوروی امکان پذیر است. بدین ترتیب کنترل این موسسات بدست شوروی می افتد و کشور دریافت کننده "کمک" در وابستگی به امپریالیسم شوروی خواهد افتاد. هرزمان که شوروی اراده کند، میتواند از دادن قطعات یدکی امتناع ورزد وکارخانه از کار خواهد ایستاد. همه از سرنوشت

سلاحهای شوروی که به مصر فروخته شده اطلاع داریم که احتیاج به قطعات یدکی بالاخره مصر را مجبور کرد دوباره دست نیاز بسوی شوروی دراز کند .

تهران اکونومیست نمونه‌ای ازآنرا درکشور خود ما بدست میدهد و درباره‌ٔ تجهیزات شوروی مینویسد : " از جانب دیگر چون وسائل یدکی آنها (منظور شوروی و کشورهای شرق اروپا است ــ توفان) هم منحصر بخود شان است . کشور خریدار ناچار است آنرا بهر قیمتی که تعیین کنند خریداری نماید و چه بسا قیمت وسائل یدکی ازخود کالا گران تر تمام میشود . بعنوان مثال . . . درتاسیسات سازمان بنادر و کشتی رانی وگمرك بندر پهلوی . . . چند دستگاه لیفتراك . . . از یکی از کشورهای شرق اروپا خریداری شده بود که زحمت فراوانی بوجود آورده بود . وقتی علت را جویا شدیم معلوم شد باوجودی که تعداد آنها ۱۵ دستگاه بوده معذلك باطری همه تمام شده و بالنتیجه پس از هفت ماه کوشش و فعالیت ناچار شده‌اند باطری های مورد نیاز را بمبلغ ۲۰ هزار دلار خریداری نمایند درحالی که قیمت واقعی هردستگاه درحدود ده هزار ریال (باید دلار باشد ــ توفان) بوده ولی چون دارای شرائط خاصی است بناچار از همان کشور خریداری نموده‌اند " . درمورد کارخانه‌ٔ ذوب آهن اصفهان نیز وضع بر همین منوال است. نتیجه این میشود که کار تاسیسات صنعتی " کمك " شوروی مانند سایر امپریالیست ها درگرو " مراحم و الطاف" زمامداران شوروی است

البته اتحاد شوروی پس ازآنکه اصل وفرع سرمایه خود راستهلك ساخت وتا آنجا که توانست دسترنج زحمتکشان کشور " کمك" زده را غارت کرد ، آنگاه تاسیسات صنعتی را در اختیار دولت آن کشور میگذارد . اما چه موقع این تحویل صورت خواهد گرفت معلوم نیست. کارخانه ذوب آهن بهیلای هند که در ۱۹۵۵ ایجاد شده هنوز هم با دست کارشناسان و تکنیسین های شوروی میگردد و همه ساله مقداری از محصول آن به اتحاد شوروی میرود . بطوری که مطبوعات هند مینویسند درکارخانه‌ٔ فولادسازی بوکارو به بهانه‌ٔ " کمك فنی " سیصد کارشناس روس حضور دارند و هنوز صد کارشناس دیگر باید برسند . روزنامه‌ٔ هندی مارچ آونیشن در این زمینه چنین مینویسد :" بوکارو این شهر بزرگ ذوب آهن که بزودی مرکزعمده صنایع ذوب آهن هند خواهد شد ازهمین امروز یك مستعمره‌ٔ واقعی شوروی است.

چنین است ماهیت " کمك " امپریالیسم شوروی که هیچ تفاوتی با " کمك " امپریالیسم امریکا ندارد .

اتحادشوروی و شرکت های مختلط

در دنیای کنونی این پدیده غالبا بچشم میخورد که سرمایه‌ای که امپریالیستها به کشورهای کم رشد صادر میکنند ، با سرمایه‌های محلی درمیآمیزد و بصورت سرمایه‌های مختلط درصنایع مونتاژ ، درکشاورزی (زراعت و دام پروری) ، تجارت یا تاسیسات بانکداری بکار میافتد . این سرمایه امپریالیستی مستقیما دراستثمار طبقه‌ٔ کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و ده شرکت میکند . البته دراین کشورها که دستمزد کارگران بسیار پائین است و باشدت بیشتری میتوان ازکارگران بهره گرفت بکار افتادن سرمایه ، سودهای کلانی نصیب صاحبان آن میکند که درکشور امپریالیستی امکان پذیر نیست.

سرمایه گذاری در رشته های مختلف تولید ، تجاری و بانکی در کشورهای کم رشد چه بطور منفرد و چه بصورت مختلط نشانه‌ٔ استثمار کارگران این کشورها و دارای خصلتی امپریالیستی است. این مطلب آنچنان واضح است که تصورنمیرود کسی آنرا مورد تردید قرار دهد . یك کشور واقعا سوسیالیستی نمیتواند و نباید بچنین اقدامی مبادرت ورزد .

اما اتحاد شوروی درصدور سرمایه به کشورهای کم رشد ، برای بکار افتادن درموسسات صنعتی ، کشاورزی یا بانکی دست کمی از امپریالیست های دیگر ندارد. کشورهای " سوسیالیستی " دست نشانده‌ٔ شوروی نیز هرجاکه اربابان اجازه دهند به این کار اقدام میکنند .

موضوع روشن است. سرمایه‌ای درکشوری کم رشد بکار میافتد ، موسسه‌ای تولیدی ایجاد میکند ، سپس کارگرانی با دستمزد ارزان بکار میگیرد و محصولاتی تولید مینماید ، سرانجام ارزش اضافی را که درجریان تولید با دست کارگران بوجود میآید تصاحب میکند . بعبارت دیگر کارگران کشور کم رشد را استثمار مینماید . اگر بجای موسسه‌ٔ تولیدی ، بانکی را درنظر بگیریم درنکته مطلب، یعنی درمسئله استثمار تغییری حادث نمیشود . تفاوت فقط دراینست که دربانك ارزش اضافی

بوجود نمیآید و ربحی که صاحب بانك در ازاء پرداخت وام واعتبار دریافت میدارد بخشی از ارزش‌اضافی تولید شده توسط طبقهٔ کارگر است.

در اینجا دو وجه بیشتر نیست: یا صدور چنین سرمایه‌هائی بخارج واستثمار طبقهٔ کارگر کشورهای دیگر توسط دولت شوروی مجاز است، چون "سوسیالیستی" است و یا شوروی که به صدور سرمایه واستثمار طبقهٔ کارگر در کشورهای کم رشد میپردازد کشوری امپریالیستی است. همه کس میفهمد که شق دوم درست است زیرا سوسیالیسم نفی استثمار است.

شاید این شبهه پیش‌آید که شوروی وکشورهای "سوسیالیستی" به صدور چنین سرمایه‌هائی توسل نمیجویند. اما مطبوعات شوروی خود واقعیت سرمایه‌گذاری مختلط را در کشورهای کم رشد و سودی را که ازآن میبرند انکار نمیکنند، منتها منبع سود را بقسمی مینمایانند که گویا با استثمار و ارزش‌اضافی ارتباطی ندارد. به نوشتهٔ خود آنها مراجعه کنیم.

در مجلهٔ "شوروی" خلق های آسیا و آفریقا" شماره ٤ سال ١٩٦٨ مقاله‌ای تحت‌عنوان "همکاری اقتصادی میان دولت‌های سوسیالیستی وکشورهای در حال رشد" چنین میخوانیم:

"در دوران اخیر مفهوم تئوریك و پراتیك همکاری به تغییرات مشخص انجامیده است. اکنون در کشورهای سوسیالیستی در این باره بحث میشود که آیا شرکت در موسسات مختلط با کشورهای در حال رشد ممکن و مطلوب است یا خیر".

نویسنده برآنستکه تقسیم ارزش‌اضافی میان کشور صادر کنندهٔ سرمایه و بورژوازی خودی "باید به نسبتی باشد که کشور در حال رشد در انتخاب طرف، کشور سوسیالیستی را ترجیح دهد یعنی سود کشور سوسیالیستی از سرمایه‌گذاری باید بطور محسوس کمتر از سودی باشد که موسسات رقیب دولتهای سرمایه‌داری مطالبه میکنند". اما فورا توضیح میدهد که "امتیازات اقتصادی شرکت یك کشور سوسیالیستی در یك موسسهٔ مشترك تنها در سودی خلاصه نمیشود که از سرمایه‌گذاری حاصل میآید، بلکه از مجراهای دیگر نیز تامین میشود: توسعهٔ فروش کالا، تامین واردات ثابت وبعنوان نتیجه ممکن آن ــ امتناع از توسعهٔ تولید درصورتیکه این توسعه در شرایط اقتصادی کشور نامطلوب باشد".

در اینجا صحبت آنکارا بر سرتقسیم سود موسسهٔ مختلط است میان کشور

"سوسیالیستی" و بورژوازی کشور کم رشد. این سود از کجا ناشی میشود؟ روشن است که این سود فقط در عرصهٔ تولید توسط طبقهٔ کارگر آفریده میشود که سرمایه دار آنرا برایگان در اختیار خود میگیرد وکشور "سوسیالیستی" شرکت کننده سهمی ازآن را برای خود مطالبه میکند.

در موسسات تولیدی مختلط موضوع استثمار طبقهٔ کارگر آنچنان چشمگیر است که هرکس آنرا میبیند و میفهمد. نویسندهٔ مقاله برای پوشانیدن آن به تئوری مارکس را دربارهٔ ارزش‌اضافی و سود مورد تجدید نظر قرار میدهد. توجه کنید. نویسنده پس از توضیح این امر که ایجاد ارزش‌اضافی در این موسسات مختلط "علی‌القاعده" (؟!) نتیجه کار وزحمت طبقهٔ کارگر است و بنابر این قابل درك است که بورژوازی کشور کم رشد مدعی تصاحب آن باشد مینویسد: "اما مقدار ارزش اضافی (یا سود خالص) که در این موسسه ایجاد میشود مستقیما تابع تعداد نیروی کار نیست" بلکه تحت تاثیر عوامل دیگری مانند تجهیزات فنی، تخصص کارگران، سازمان کار وغیره قرار میگیرد." به برکت شرکت کشور سوسیالیستی از آنجمله مقدمات برای تجهیزات فنی، تربیت کارگران متخصص و شروع کار موسسه فراهم میآید. ازاینجهت کاملا طبیعی است که کشور شرکت کننده سهم متناسبی از سود خالص (٥٠٪) دریافت کند". با این ترتیب، برخلاف تئوری مارکس که ارزش‌اضافی را، محصول کار کارگر میداند، "تئوریسین" های شوروی برای توجیه و تبرئهٔ استثمار عوامل دیگری را نیز در تولید ارزش‌اضافی دخالت میدهند، گویا کارخانه بخودی خود، هرچه هم که از لحاظ فنی تکامل یافته باشد، میتواند ارزش‌اضافی بیافریند یا تخصص کارگر یا سازمان کار عاملی در پیدایش ارزش‌اضافی است. بدینسان با تخطئه تئوری مارکس، اتحاد شوروی هم شرکت خود را در موسسات مختلط توجیه میکند و هم دریافت سهمی از ارزش‌اضافی را که توسط کارگران ایجاد میگردد.

در مقاله اعتراف میشود که یك سلسله موسسات مختلط در عده‌ای از کشورها ایجاد شده است واز آنجمله "شرکت مختلط بلغارستان‌گینه برای بهره‌برداری از ذخائر جنگلی گینه". "موسسه‌ای با شرکت لهستان درهند، با شرکت یوگسلاوی در تانزانیا و تونس، با شرکت بلغارستان و شوروی در گینه و حبشه". البته

از تاریخ تحریر این مقاله (۱۹۶۸) تاکنون بر سیاههٔ این موسسات افزوده شده است. بنابر اطلاعات ۷ آبان ۱۳۵۳ "ایران و بلغارستان چند واحد صنعتی و کشاورزی مشترک میسازند، منجمله یک مجتمع مرغداری، یک کارخانهٔ پنیر سازی، ایجاد کارخانهٔ رب‌گوجه فرنگی و سبزی خشک کنی". "همکاری در زمینهٔ ایجاد صنایع تولید سیمان، سیگار ..." .

بازهم بنابر اطلاعات مورخ ۹ آبان ۵۳ "طی مراسم شکوهمندی بانک روس و ایران شعبهٔ اصفهان گشایش یافت". هدف از تاسیس این بانک طبیعتاً چیزی جز معاملات پولی نیست یعنی وام واعتبار دادن، رباخوردن، سود بردن. خود روزنامه هدف از تاسیس شعبه را چنین بیان میدارد: "آقای کنستانتین ژوکف مدیر عامل بانک به روابط حسنه بین ایران و اتحاد شوروی اشاره کرده واظهار داشت امید است تحت نیات خردمندانهٔ شاهنشاه آریامهر، ایران در جهت پیشرفت و ترقی گامهای موثری برداشته و تاسیس شعبهٔ این بانک در اصفهان بتواند یکی از عوامل حمایت از صنایع در شهر صنعتی اصفهان باشد. امید است این بانک بتواند با پرداخت وامهای طویل المدت به بازرگانان وصاحبان صنایع در پیشرفت روز افزون صنایع اصفهان سهیم باشد". بدین ترتیب بانک "روس وایران" به بازرگانان وصاحبان صنایع وام میدهد و درازاء آن درصدی به عنوان بهره دریافت میکند. بهره‌ای که بازرگانان و صاحبان صنایع ایران به آقای ژوکف مدیر عامل بانک میپردازند از کجا تأمین میشود؟ اقتصاد مارکسیستی میآموزد که منبع سودهای بانک، ارزش اضافی است که در عرصهٔ تولید بوجود میآید. بنابر این آیا جز این است که این بهره محصول کار و زحمت طبقهٔ کارگر ایران و بخشی از ارزش اضافی است که این طبقه می آفریند؟ آیا آقای ژوکف نمایندهٔ دولت شوروی مانند صاحب صنعت و بازرگان ایرانی در استثمار طبقهٔ کارگر ایران شرکت ندارد؟ جواب این سوال بطور وضوح مثبت است.

حالا اقتصاددان رویزیونیست ها بازهم خواهند گفت که "... برخی نهادهای اقتصادی نظیر ... بانک و غیر خاص جامعه سرمایه داری نیستند .... پس از سرمایه داری نیز دوران سوسیالیسم وجود خواهند داشت". درست است که در دوران سوسیالیسم مقولهٔ بانک امری طبیعی و ضروری است. لنین خود میگوید: "بدون بانک های بزرگ به سوسیالیسم نمیتوان تحقق بخشید". اما

در اینجا سخن بر سر اقتصاد کشور سوسیالیستی نیست که در آن مقولهٔ سرمایه بمثابهٔ سرچشمهٔ ارزش اضافی دیگر مفهومی ندارد. در اینجا سخن بر سر آنچنان بانکی نیست که لنین از آن صحبت میکند. آیا بانک "روس وایران" و سرمایه‌گذاری بانک دولتی شوروی در ده ها موسسه در کشورهای آسیای جنوب شرقی مشمول مقوله بانک بمعنائی است که لنین از آن افاده میکند؟ رویزیونیست ها هرچه این در و آن در بزنند، هرچه بغلط از آثار لنین شاهد مثال بیاورند نخواهند توانست استثمار طبقهٔ کارگر کشورهای کم رشد را توسط سرمایه‌های شوروی که بخارج صادر میشود بپوشانند.

از مجموعه مقالاتی که تاکنون دربارهٔ مناسبات اقتصادی اتحاد شوروی با کشورهای کم رشد انتشار یافته نتایج زیرین حاصل میآید:

۱ــ اتحاد شوروی به کشورهای کم رشد وام میدهد و درازاء آن بهره‌ای برابر حداقل ۲/۵ درصد میستاند. یعنی درست مانند انحصارهای بانکی امپریالیستی عمل میکند.

۲ــ اتحاد شوروی دادن وام را با صدور کالا به کشور وام گیرنده همراه میسازد که ناشی از ماهیت امپریالیستی آنست. "صدور سرمایه بصورت وسیله‌ای برای صدور کالا درمیآید" (لنین: امپریالیسم مرحلهٔ عالی سرمایه داری). و در این صورت کالاهای خود را به بهائی بیش از بهای بازار بین‌المللی میفروشند و کالاهای کشورهای وام گیرنده را که بطور عمده مواد خام ومواد اولیه ویا نیم ساخته است بهائی کمتر از بهای آنها در بازار بین‌المللی خریداری میکند و مانند امپریالیسم در غارت منابع ثروت کشورهای کم رشد شرکت میجوید. امپریالیسم، به سخن لنین، با صدور سرمایه "... یک گاو را دوبار پوست میکند: نخست سودهای حاصل از وام، سپس منافع ناشی از همین وام، وقتی که برای خرید محصولات ... مورد استفاده قرار میگیرد".

۳ــ اتحاد شوروی به کشورهای کم رشد موسسات صنعتی می فروشد وبهای آنرا از محصولات تولید شده که در این کشورها بعلت شرایط مساعد واز آنجمله دستمزد ارزان کارگران به بهائی نازل تولید میشود مستهلک میسازد و از اینراه دسترنج خلقهای کشورهای کم رشد را میرباید.

۴ــ اتحاد شوروی در کشورهای کم رشد شرکتهای مختلطی بوجود میآورد و مستقیما از ارزش اضافی که کارگران در جریان تولید ی آفرینند سهم میبرد. به عبارت دیگر مستقیما در استثمار کارگران کشورهای کم رشد شرکت دارد.

ــ اینها است جلوه‌هائی از مناسبات اقتصادی شوروی با کشورهای کم رشد. چنین است ماهیت "کمک" و "همکاری" اتحاد شوروی. آیا این جلوه ها جلوه‌های امپریالیسم نیست؟ آیا ماهیت "کمک" امپریالیسم غیر ازاینست؟ آیا بازهم میتوان از کشور شوروی بمثابه کشور سوسیالیستی سخنی بمیان آورد؟

امپریالیسم شوروی و «تقسیم بین المللی کار»

تقسیم بین المللی کار از خصوصیات امپریالیسم است که بنابر آن در تولید جهانی سهم عمده کشورهای صنعتی، تولید محصولات صنعتی است زیرا که آنها تمام نیرو و وسائل لازم برای تولید این محصولات و امکان رشد و تکامل آنها را در اختیار دارند وسهم کشورهای کم رشد که فاقد نیرو و وسائل لازم و فاقد تجربه و کارگران متخصص‌اند، تولید مواد خام واولیه صنعتی و کشاورزی است. این تقسیم کار دیری است برقرارشده و همچنان ادامه دارد. نتیجه چنین تقسیم کاری درسطح بین المللی مبادلات نابرابر میان مواد خام اولیه ارزان ومحصولات صنعتی گران، غارت ثروت و دسترنج اکثریت خلق های جهان توسط مشتی کشورهای امپریالیستی، فقر و گرسنگی و عقب ماندگی این خلق ها است.

البته در دنیای امروز برای امپریالیسم دشوار است اکثریت کشورهای جهان را به تولید مواد خام و اولیه صنعتی وکشاورزی محکوم کند. امپریالیسم به ظاهر اینجا و آنجا تولید پاره‌ای محصولات صنعتی و بویژه محصولات صنعتی سبک را به این کشورها وامیگذارد و درکنار آن برای برخی از شعب تولیدی، صنایع "مونتاژ" دائر میکند که درواقع چیزی جز شعبه‌های صنایع امپریالیستی در کشورهای کم رشد نیست. امپریالیسم ظاهرا کشورهای کم رشد را "صنعتی" میکند، ولی گردش این "صنایع" در دست امپریالیسم و وابسته به خواست و اراده امپریالیسم باقی میماند؛ کافی است از صدور قطعات اساسی، و مواد اولیه لازم و نیز قطعات یدکی سرباز-

زند و برای آنکه صنایع کشور کم رشد بیکار دستخوش رکود گردد. بدین ترتیب حتی با ایجاد "صنایع" در کشورهای کم رشد وابستگی این کشورها بهامپریالیسم تخفیف نمی یابد که فزونی میگیرد. تقسیم بین المللی کار بشکل تازه‌ای حفظ میشود.

از امپریالیسم انتظاری جزاین هم نمیتوان داشت.

چنین است تقسیم بین المللی کار در دنیای امپریالیسم. آیا اتحاد شوروی جز این میتواند بشد وعمل میکند؟ بهیچوجه. باز هم به منابع شوروی مراجعه کنیم.

کاسیگین نخست وزیر شوروی در سخنرانی خود در کنگره ۲۳ حزب "کمونیست" اتحاد شوروی درمورد همکاری با کشورهای کم رشد چنین گفت: "اتحاد شوروی امکانات بیشتری برای این همکاری فراهم میاورد تاآنها (کشورهای کم رشد) برتری تقسیم بین المللی کار را بطور وسیع مورد استفاده قرار دهند. ما میتوانیم کالاهای سنتی این کشورها ــ پنبه، پشم، پوست، مواد کانی، فلزات رنگین، روغن نباتی، میوه، قهوه، دانه‌های کاکائو، چای ومواد خام دیگر و همچنین کالاهای حاضر و آماده ــ رابمقدار روزافزونی خریداری کنیم" (تکیه ازماست ــ توفان). براین سیاهه میتوان نفت وگازرا نیزافزود.

می بینید که نخست وزیر شوروی از "برتری تقسیم بین المللی کار" صحبت میکند که درنتیجه آن کشورهای کم رشد مواد خام و اولیه، "کالاهای سنتی" به کشور شوروی میدهند و درازاء محصولات صنعتی تحویل میگیرند وجناب ایشان بر کشورهای کم رشد منت مینهد که خریدار "کالاهای سنتی" این کشورها "به مقدار روزافزون" است.

اکنون به مستخرجه زیر ازمقاله "همکاری اقتصادی میان دولتهای سوسیالیستی و کشورهای درحال رشد" توجه کنید. (مقاله مجله شوروی "خلق‌های آفریقا و آسیا" شماره ۴، ۱۹۶۸).

نویسنده پس ازآنکه کشورهای کم رشد ندامیدهد "از تخصصی که برای تولید مواد خام ومواد اولیه های معین درطول تاریخ بوجود آمده استفاده کنند" مینویسد: "این کشورها باید درکنار مواد خام تغییرنیافته، اشیاء نیم ساخته نیز صادر کنند: این امرموجب صرفه جوئی درهزینه حمل ونقل میگردد و درآمد کشورهای درحال رشد راازصادرات افزایش میدهد... درکشورهای سوسیالیستی برعکس میتوان ازاین طریق صرفه جوئی کرد که درآنها از موسساتی که به کار تبدیل اولیه مواد خام

وارداتی میپردازد ، موسساتی که در شرایط استروکتور اقتصادی این کشورها سود کمتری بدست میدهند صرف نظر کرد . . . ازاین نقطه نظر بویژه مناسب است که کشورهای سوسیالیستی صادرات وقبل از هرچیز صادرات آن موسسات وآن تجهیزات را در کشورهای درحال رشد توسعه دهند ، که بکار افتادن آنها امکانات تازه‌تری برای آن فراورده هائی ایجاد میکند که مورد علاقهٔ کشورهای سوسیالیستی است" .

بدینسان کشور " سوسیالیستی " شوروی کشورهای درحال رشد را شامل "الطاف و مراحم" خود میکند و به آنها توصیه مینماید که : ۱ــ از تخصصی که در طول تاریخ برای تولید مواد خام ومواد اولیه های معین نصیب آنان شده غافل نمانند ؛ ۲ــ تولید اشیاء نیم ساخته را بهآنها واسیگذارد و آنهم نه باین نیت که بنیهٔ صنعتی کشور کم رشد را تقویت کند ، بلکه باین علت که ایجاد چنین موساتی در کشور " سوسیالیستی " سودآور نیست و لذا بارآنها را بهتر است بر دوش کشورهای کم رشد گذاشت ؛ و بهمین جهت کشور شوروی ۳ــ مقدم برهر چیز آن موسسات و آن تجهیزاتی را صادر میکند که بکار افتادن آنها نیاز کشور شوروی را برآورد و نه آنکه به اقتصاد عقب ماندهٔ کشورهای درحال رشد کمکی رساند . بدین ترتیب امپریالیسم شوروی در فروش کارخانهها و تجهیزات " قبل ازهمه" بمنافع خود می اندیشد و نه به رشد اقتصادی کشورهای کم رشد .

روشن است که سیاست امپریالیسم شوروی مانند هر امپریالیسم دیگر اینست که کشورهای کم رشد را همچنان عقب مانده نگاه دارد وآنها را به زائدهٔ خویش تبدیل کند ، زائدهای که منبع مواد خام یا مواد نیم ساخته است بعبارت دیگر امپریالیسم شوروی مانند هر امپریالیسم دیگر هوادار " تقسیم بین المللی کار" به شیوهٔ امپریالیستی و وابستگی هرچه بیشتر کشورهای کم رشد به اتحاد شوروی است و در عمل آنرا بکار میبندد .

شاید اتحاد شوروی در قبال کشورهای سوسیالیستی " برادر" روش دیگری اعمال میکند و رفتار برادرانه دارد؟ انتظاری بیهوده است. اتحاد شوروی از آنجا که براین کشورها استیلای کامل دارد ودولتها و رهبری احزاب کمونیست در این کشورها از خدمتگزاران وی اند، تقسیم بین المللی کار را با قدرت بیشتر و ارادهٔ قویتر بمورد اجرا میگذارد . البته پارهای از این کشورها رانمیشود به تولید

کنندهٔ مواد خام و مواد اولیه مجبور ساخت لذا برای وابستگی اقتصاد این کشورها و غارت ثروت و دسترنج خلق های آنها شیوههای دیگری بکار میبرد . اما برای کشورهائی مانند بلغارستان ، مغولستان تقسیم بین المللی کار به مفهوم کامل امپریالیستی آن عملی میگردد . کشور بلغارستان اکنون بطور عمده منبع میوه وسبزی و مغولستان منبع پشم، گوشت و چرم برای اتحاد شوروی است. زمامداران اتحاد شوروی بر آنند که برای کشورهائی مانند بلغارستان و مغولستان " لازم نیست، بیهوده است" به "رشد بعضی از شعب صنعتی " بپردازند زیرا که اتحاد شوروی " چنین شعب صنعتی را ایجاد کرده است" و بنابراین آنها میتوانند برای تحصیل محصولات این شعب باتحاد شوروی مراجعه کنند . " اکنون . . . هر یک از کشورهای اروپائی دموکراسی توده‌ای میتواند برای آن شعب صنعتی وتولید آن کالاهائی تخصص پیدا کند که برای آنها مقدمات طبیعی واقتصادی مساعدی دارا میباشد " (نطق خروشچف در کنگرهٔ بیستم حزب " کمونیست" اتحاد شوروی) .

درنتیجهٔ اجرای این اصل صادرات میوه وسبزی بلغارستان به اتحاد شوروی نسبت به سالهای ۵۰ بیست برابر شده است. وهم اکنون ۵۸ درصد سبزی ومیوهٔ بلغارستان به اتحاد شوروی صادر میشود . صدور مقادیر زیادی سبزی بکشورهای "برادر" بویژه باتحاد شوروی مردم بلغارستان را گرفتار کمبود سبزیجات کرده است. در بلغارستان پیازنیست، سیب زمینی نیست. این کمبود آنچنان مشهود است که حتی مطبوعات بلغارستان نیز نمیتوانند به آن اشاره نکنند : " بلغارستان ، کشوری که از قدیم الایام کشور سبزیجات بوده است، باید سبزی خود را وارد کند . این وضع غیرعادی چگونه ایجاد شده است؟.

در مغولستان وضع برهمین منوال است. این کشور " تخصص" در دامداری است، اما در آن چرم برای تعمیر کفش پیدا نمیشود زیرا امپریالیسم شوروی به گوشت وپشم و چرم نیاز بیشتری دارد !

خروشچف در نظر داشت همین وضع را به آلبانی تحمیل کند . رفیق انورخوجه در گزارش خود به کنگرهٔ پنجم حزب کار آلبانی در اول نوامبر ۱۹۶۶ چنین میگوید :

" رویزیونیست های خروشچفی در زیر نقاب باصطلاح " تقسیم بین المللی کار " و " تخصص یافتن وهم آهنگ ساختن" میکوشند از صنعتی شدن واقعی این کشورها (کشورهای سوسیالیستی) جلوگیرند، ازآنها بمثابه منبع مواد خام

کشاورزی و معدنی بمثابه بازار کالاهای صنعتی استفاده کنند و آنها را از لحاظ اقتصادی بخود وابسته سازند و براین اساس استقلال سیاسی و اقتصادی آنها را برباینند ، آنها را تحت فرمان رویزیونیست ها درآورند ."

" زمانی تیتوها وبعدا خروشچف ها کوشیدند چنین خط مشی ضد سوسیالیستی را به کشور ما تحمیل کنند ، کوشیدند مارا ازراه صنعتی شدن سوسیالیستی منحرف سازند وبرای اینکار از هرگونه " دلیل وبرهانی " استفاده کردند ؛ گاه وعده کردند که صنایع آنها نیازمندیهای ما را نیز برطرف خواهد ساخت ؛ گاه به آب وهوا استناد جستند ، مثل اینکه آب و هوا سرنوشت کشور ما را بمثابه "باغ شکوفان " میوجات ونباتات صنعتی و فنی تعیین میکند ، گاه عبدا معلومات زمین شناسی را پنهان میداشتند برای آنکه ثابت کنند که درکشور ما مواد خام لازم برای رشد صنایع وجود ندارد ؛گاه به مداخله مستقیم می پرداختند تاما سرمایه‌گذاری درصنعت نفت وشعب صنعتی دیگر را قطع کنیم گویا به این دلیل که این سرمایه گذاریها پولهائی است که بهدر میرود و درکشور ما دورنمائی برای رشد صنعت نفت نیست و غیره وغیره".

غارت کشورهای فوق به مواد خام کشاورزی محدود نمیشود . اتحاد شوروی از بلغارستان مواد معدنی مانند باریت و سنگ سرب بتاراج میبرد ؛ درمغولستان مس و مولیبدن را بتمامی در اختیار گرفته است. ظاهرا برای استخراج این معادن " شرکت مختلطی " از اتحاد شوروی با ۴۹ درصد از سرمایه‌گذاری ومغولستان با ۵۱ درصد تشکیل شده است. اما چون مغولستان قادر بپرداخت سهم خود نیست از اتحاد شوروی وام میگیرد و درواقع بهره برداری ازاین معادن درست در اختیار شوروی است. بهره برداری ازمعادن اورانیوم بلغارستان و چکسلواکی بطور کامل در دست شوروی است.

در اوت ۱۹۶۸ پس‌ازآنکه تانکهای شوروی خیابانهای پراگ را اشغال کردند ، مردم خشمگین پراگ‌بروی یکی از تانکها تابلوئی نصب کرده ونوشته بودند : "تی‌یت اورانیا" ، " ما اورانیوم نداریم! " . اما امپریالیسم شوروی‌که برای خلق ها گوش‌شنوائی ندارد ، با زور اسلحه چکسلواکی را تحت رقیت خود درآورد وهنوز هم اورانیوم این کشور را به غارت میبرد .

می بینید که امپریالیسم شوروی در دیکته‌کردن وبکار بستن " تئوری" امپریالیستی

" تقسیم بین‌المللی کار" نیز از امپریالیسم آمریکا و دیگر امپریالیسم ها عقب نمیماند وحتی از بکار بردن آن درمورد کشورهای " سوسیالیستی " " برادر" نیز پروائی ندارد .

یک نیرنگ نواستعماری
«تقسیم سوسیالیستی بین المللی کار»

اگر اتحاد شوروی با تحمیل " تقسیم بین المللی کار" به کشورهای کم رشد آنها را به زائده‌ای از اقتصاد خود تبدیل میکند ، بـا "تئوری " "تقسیم سوسیالیستی بین‌المللی کار" کشورهای باصطلاح سوسیالیستی را به تابعیت اقتصادی و درنتیجه به تابعیت سیاسی و نظامی خود درمیآورد . درواقع نیز کشورهای " سوسیالیستی " هرقدام وسائل و نیروهای مادی و اقتصادی خود را در آن شعبی بکار میندازند که برای آنها مساعدترین شرایط و نیز تجربه" تولید و نیروهای مشخص‌را دارا میباشند .

البته درمیان کشورهای " سوسیالیستی " برخی مانند آلمان دموکراتیک ، چکسلواکی و مجارستان کشورهای صنعتی اند ونمیتوان آنهارا مانند مغولستان و بلغارستان به تولید کنندگان مواد خام ومواد اولیه تبدیل کرد . اما صحبت اساسی برسر اینست که امپریالیسم روسیه بتواند با تدابیری و سیاستی شریانهای حیاتی این‌کشورها رادردست‌خود گیرد وآنگاه مانند هرامپریالیسم دیگر به غارت ثروت و دستورنج خلق انها به پردازد ، استقلال و آزادی را از آنها بربابد ، " تئوری" " تقسیم سوسیالیستی بین المللی کار" ، "هم‌آهنگ ساختن" اقتصاد و "تخصص‌یافتن " درتولید محصول معین، درخدمت چنین سیاستی است.

" تخصص‌یافتن" یعنی سوق دادن اقتصاد بطورعمده بتولیدات کشاورزی یا به شعب معینی از صنایع یا حتی بتولید کالاهای صنعتی ازنوع معین ، " تخصص یافتن " کشور را از رشد همه جانبه اقتصاد ملی بازمیدارد وآنرا وابسته بدیگران میسازد . البته این امر شامل حال اتحاد شوروی نمیشود . اتحاد شوروی بعلت

وسعت کشور، منابع عظیم زیرزمینی، نیروی انسانی فراوان ونیز به این علت که هم اکنون کشور بزرگ صنعتی است قادر است اقتصاد خود را همه جانبه و در کلیه زمینه های اقتصادی رشد دهد. بعبارت دیگر فقط اتحاد شوروی میتواند اقتصاد خود را آنچنان تکامل بخشد که از لحاظ اقتصادی حاکم برسرنوشت خود باشد، کشورهای "سوسیالیستی" دیگر فاقد خصوصیات فوق الذکراند و لذا رشد همه جانبه اقتصاد آنها امکان پذیر نخواهد بود. مجله کمونیست ارگان تئوریک حزب "کمونیست" اتحاد شوروی در شماره ۱ - ۱۹۵۹ نوشت: "این شعب (اتومبیل سازی، تراکتورسازی، لوکوموتیو سازی وغیره - توفان) دیری است که در اتحاد شوروی و برخی کشورهای برادر دیگر ایجاد شده اند واین کشورها میتوانند احتیاجات تمام اردوی سوسیالیستی را برآورند... گرایش به حاکمیت اقتصادی بر اقتصاد کشورهای دموکراسی توده ای تأثیر بسیار منفی میگذارد. برعکس براقتصاد شوروی تاثیر نسبتهٔ ناچیزی دارد". میبینید که نویسنده صریحا اندیشه رشد همه جانبه اقتصاد ملی و استقلال اقتصادی و تحصیل حاکمیت اقتصادی را نکوهش میکند و برآنست که این اندیشه براقتصاد کشور تاثیر "بسیار منفی" میگذارد.

بنابراین کشورها باید به تولید آن محصولاتی بپردازند که یا اتحاد شوروی تولید نمیکند، یا تولید آن فعلا کفاف نیازمندیهای کشورهای "برادر" رانمیدهد و یا بالاخره به تولید آن کالاهائی بپردازند که مورد نیاز اتحاد شوروی است. بیهوده نیست که سال گذشته هنگام مسافرت وزیر کشاورزی مجارستان ایمره دیمنی به مسکو ومذاکره با پالیافسکی وزیر کشاورزی شوروی این نتیجه حاصل آمد که مجارستان باید درآینده مواد غذائی بیشتری به اتحاد شوروی تحویل دهد وبنابراین مجارستان باید ازاین پس برنامه کشاورزی وصنایع غذائی خود را درارتباط با احتیاجات شوروی رشد دهد.

"تئوری" تخصص" درتولید با "تئوری" "هم آهنگ ساختن" اقتصاد تکمیل میشود که سرانجام به ادغام (انتگراسیون) کشورهای "سوسیالیستی" دریک مجموعه واحد می انجامد که "شورای تعاون اقتصادی" مظهرآن است.

گرچه "شورای تعاون اقتصادی" در ۱۹۴۹ تاسیس گردید ولی شوروی مبدأ سیاست نواستعماری خود را نسبت به آن درکنگره سیاه بیستم حزب "کمونیست" اتحاد شوروی بنیاد نهاد. خروشچف درگزارش خود بهاین کنگره میگوید:

"امروز دیگر لازم نیست که هر کشور سوسیالیستی ضرورة همهٔ شعب صنایع سنگین رارشد دهد... اکنون چون درمیان کشورهای سوسیالیستی دوستی نیرومندی حکمفرما است، قابلیت دفاع و امنیت آنها میتواند برقدرت صنعتی مجموعه اردوی سوسیالیسم متکی باشد. هر کشور اروپائی دموکراسی توده ای میتواند در زمینهٔ رشد آن شعب صنعتی و درتولید آن نعمی تخصص یابد که برای آن واجد مقدمات طبیعی واقتصادی مساعدی است". (تکیه از ما است - توفان)

این سیاست شوروی دربیست سال گذشته طی مراحلی چند جامه عمل پوشیده و امروز کشورهای "سوسیالیستی" درهم ادغام شده و بصورت مجموعهٔ واحدی درآمده اند که درآن تمام تسمه های گردش چرخهای اقتصاد آن دردست امپریالیسم شوروی است و درواقع کشورهای "سوسیالیستی" بصورت زائده هائی از اقتصاد شوروی درآمده اند.

اتحاد شوروی قبل ازهرچیز بهاین امرپرداخت که مواد اولیه و مواد خام صنایع "تخصص یافته" این کشورها را دردست خود متمرکز سازد. درآغاز کشورهای دموکراسی توده ای درپی آن بودند که این مواد را ازمنابع مختلف بدست آورند تا در دام وابستگی نیفتند، اما شوروی بتدریج آنهارا از اینکار بازداشت وخود را بصورت یگانه یا تقریبا یگانه منبع تحصیل مواد خام واولیه لازم صنایع آنها درآورد. اکنون منابع سوخت و انرژی این کشورها که بدون آنها چرخهای کارخانه ها از گردش میفتد تقریبا دردست اتحاد شوروی است. لولهٔ نفتی "دوستی"، لولهٔ گاز "برادری" نفت وگاز را برای اقمار شوروی به ارمغان میاورند ولی شیر این لولهها دراتحاد شوروی است، کلمات "دوستی" و "برادری" چه کلمات گوش نوازی است! امپریالیسم شوروی از این کلمات و اصطلاحات زیاد بکار میبرد ولی درپشت آنها غارت ثروت و دسترنج خلقها و برباد رفتن آزادی واستقلال آنها نهفته است.

بنا به نوشتهٔ روزنامهٔ ایزوستیا (۲۳ نوامبر ۶۸) "اتحاد شوروی نیازمندیهای اقتصاد چکوسلواکی را درزمینهٔ نفت بطور کامل تامین میکند".

بنا بنوشته روزنامهٔ "عصرما" ارگان حزب "کمونیست" آلمان غربی ۹۰ درصد نفت آلمان شرقی (۱۵ میلیون تن) از اتحاد شوروی است. بعلاوه آلمان شرقی از اتحاد شوروی ۳/۳ میلیارد متر مکعب گاز، ۴ میلیون تن فرآورده های آهنی، ۵/۳ میلیون تن ذغال سنگ وکک، ۲/۸ میلیون تن سنگهای آهن و منگنز وکروم، ۸۵ هزارتن پنبه، ۲/۶ میلیون متر مکعب چوب و... وارد میکند. بدون این مواد صنایع آلمان شرقی

از گردش میفتند .

مجارستان دارای منابع نفت است ومیتواند نیازمندیهای خود را بااستخراج آن تامین کند ، اما بزعم شورویها گویا سرمایه گذاری دراین رشته بهدردادن سرمایه است چون اتحاد شوروی میتواند نفت وگاز مورد نیاز مجارستان را به او برساند وبهتر آنست که مجارستان درچارچوب "تئوری" " تخصص" به تولیدات دیگری بپردازد . در نتیجه مجارستان مجبور است نفت وگاز را از اتحاد شوروی به قیمت هنگفتی خریداری کند . مواد خام واولیه" دیگر مانند پنبه ، کود فسفاته ، ذغال ، منگنز ، چوب ، سنگ‌های آهن ومنگنز ، کروم ، مشتقات نفتی ، اهن ، فولاد وغیرو غیرمشمول همین قاعده است. بطوری که مجله" مجاری " عصر جدید" مینویسد (شماره ۱ سال ۱۹۷۲): درپنج سال اخیر " ٤١ درصد مواد خام مجارستان از شوروی تامین میشود . برای برخی از کالاها (نفت ، سوخت دیزل ، سنگ آهن ، آهن خام ، چوب برای صنایع کاغذ سازی) اتحاد شوروی ۹۰ تا ۱۰۰ درصد نیازمندیهای ما را تامین میکند" .

در درون " شورای تعاون اقتصادی" نه تنها مواد خام و اولیه صنایع در دست امپریالیسم شوروی است، بلکه گردش تجارت خارجی این کشورها نیز پیوسته بسود شوروی و بزیان دیگر کشورهای برادر است وبه سخن دیگر اتحاد شوروی تجارت خارجی این کشورها را همواره بیشتر بخود اختصاص میدهد . اینک چند رقم :

واردات لهستان		از شوروی	از چکسلواکی	ازآلمان دموکراتیک
نسبت به مجموع	۱۹۵۰	٪۲۸/۸	٪۱۳/۲	٪۱۱/۵
تجارت خارجی آن	۱۹۶۸	٪۳۵/٤	٪۸	٪۱۰

ارقام صادرات لهستان بهاین کشورها نیز درهمین جهت سیر میکند .

واردات مجارستان		
از شوروی	۱۹٤۷	۱۹۷۰
(همان نسبت)	٪۱۳/۱	٪۳٦

واردات بلغارستان		
از شوروی	۱۹۵٦	۱۹٦۸
(همان نسبت)	٪۳۳	٪۵۲

بلغارستان در ۱۹۵٦ تقریبا سه پنجم تراکتورهای خود را ازاتحاد شوروی وارد میکرد وبقیه را از چکوسلواکی ، رومانی وآلمان دموکراتیک. در ۱۹٦۸ تقریبا صد درصد تراکتورهای وارداتی از اتحاد شوروی است.

واردات سوخت دیزل بلغارستان ازاتحاد شوروی از ۱۹۰۰۰ تن (در ۱۹۵٦) به ٤۰۹۰۰۰ تن(در ۱۹٦۸) افزایش یافت. طی همین مدت واردات از رومانی از ۱۳۹۰۰۰ تن به ۲۷۰۰۰ تن کاهش یافت.

بلغارستان در ۱۹۵٦ چهارده هزار ساعت ازشوروی میخرید و ۱۰۰۰ از آلمان دموکراتیک در ۱۹٦۸ خرید از شوروی به ٦٦٦۰۰۰ عدد بالغ گردید و سهم آلمان دموکراتیک تا ٦۰۰ عدد کاهش یافت.

این ارقام وارقام فراوان دیگر نشان میدهند که روابط اقتصادی میان کشورهای "شورای تعاون اقتصادی" همیشه یکجانبه متوجه اتحاد شوروی است. اتحاد شوروی در جمع کشورهای عضو " شورای تعاون اقتصادی" مانند کشورهای سرمایه داری امپریالیستی عمل میکند ومدام درپی آنست که " برادران" رقیب را ازبازار این کشورها براند و محصولات خود را بجای محصولات مشابه این کشورها بفروش رساند . آنجا که منافع شوروی ایجاب میکند کشور " برادر" به رقیب اقتصادی بدل میشود که باید بهر وسیله‌ای او را از میدان بدر کرد . از امپریالیسم شوروی جز این هم انتظار بیهوده‌ای است.

«ادغام اقتصادی» یک شیوه نواستعماری»

بورژوازی نوخاسته" شوروی برای حفظ سلطه" خود بر کشورهای رویزیونیستی شرق اروپا برنامه" ادغام(انتگراسیون) اقتصادی" را به پیش کشید ، برنامه‌ای بغرنج که به همه کشورهای عضو سازمان" شورای تعاون اقتصادی" را در یک واحد اقتصادی گرد آورد ، انها را بیکدیگر وابسته وهمه رابخود وابسته سازد ، وابسته بخود در همه زمینه‌های مواد خام اولیه ، تکنیک ، انرژی ، تجارت وغیره . " ادغام اقتصادی" پایه مادی وابستگی همه این کشورهابه اتحاد شوروی ، پایه مادی" حاکمیت اقتصادی محدود" آنها است. درواقع درسازمان" شورای تعاون اقتصادی" اتحاد شوروی تسلط

دارد و باتوسل بطرق مختلف، برشد اقتصادی کشورهای عضو این سازمان آنجهتی را میدهد، ان شعب تولیدی یا تولید آن کالاهائیرا تحمیل میکند که خود خواهان انست. ما درمقالهٔ گذشته توضیح دادیم که شوروی چگونه و از چه طرقی این کشورها را زیر استیلاء خود درمیآورد. دراینجا بیکی دونمونه که روشن کنندهٔ شیوهٔ عمل بورژوازی شوروی است اشاره میکنیم.

مجارستان دارای معادن آلومینیوم (بوکسیت) بسیار غنی است، اما بنابرمقررات "شورای تعاون اقتصادی" حق داشتن کارخانهٔ آلومینیوم گدازی ندارد و صنایع آلومینیوم مجارستان فلزمورد نیاز خود را ازاینطریق بدست میآورد که سنگ معدن (بوکسیت) را استخراج میکند و سپس آنرا برای تبدیل به شمش آلومینیوم به هزاران کیلو متر دور از کشور خود، به اتحاد شوروی میفرستد. درانجا درکارخانهٔ فلزگدازی شوروی سنگ معدن به شمش آلومینیوم تبدیل میگردد و دوباره پس ازطی همین راه طولانی به مجارستان بازمیگردد تانیازمندیهای صنایع آلومینیوم کشور را برطرف سازد و مجارستان مجبور است هزینه تبدیل سنگ معدن به شمش را بپردازد. درمقالهٔ گذشته گفتیم که اتحاد شوروی با دردست داشتن مواد خام ومواد اولیه (نفت، گاز، فلزات، برق، ذغال وغیره) شریانهای حیاتی این کشورها را دردست خود گرفته است. دراینجا مادهٔ خام متعلق بمجارستان است. معذلك درسایهٔ تصمیمات "شورای تعاون اقتصادی" وضع طوری گشته استکه اتحاد شوروی برای تولید شمش آلومینیوم "تخصص" یافته ولذا باز هم مجارستان برای صنایع آلومینیوم خود وابسته بشوروی است. برای مس نیز وضع بر همین منوال است.

درعوض کارخانهٔ ذوب آهن لهستان با سنگ آهن شوروی کار میکند. یکی از بزرگترین مجتمع این کشور با برق شوروی بحرکت درمیاید، صنایع بلغارستان براساس مواد اولیه شوروی میچرخد، مجتمع عظیم شیمیائی جمهوری دموکراتیك آلمان با نفت وگاز شوروی کار میکند. شوروی برای دست یافتن بهدفهای اسارت بار خود یك رشته سازمانهای گوناگون بین المللی مافوق ملی ایجاد کرده است مانند "سازمان بین المللی برای همکاری درزمینهٔ فلزگدازی"، "سازمان انرژی صلح"، "سازمان همکاری بین المللی درزمینه حمل ونقل"، "مرکز بین المللی برای اطلاعات علمی وفنی" که از انها بمثابه اهرمهائی برای کنترل شاخههای اساسی اقتصاد مانند انرژی برق، فلزگدازی، حمل ونقل استفاد میکند. "بانك بین المللی همکاری اقتصادی" و"بانك

بین المللی سرمایه گذاری" درزمرهٔ این سازمانها است، که هردو افزارهائی است در دست شوروی برای استثمار خلقهای کشورهای رویزیونیستی. سرمایهٔ "بانك بین المللی سرمایهگذاری" یك میلیارد روبل است که چهارصد میلیون روبل یعنی ۴۰ درصد از سرمایه ان متعلق بشوروی است. روشن است که با داشتن ۴۰ درصد از سهام شوروی میتواند و "حق" دارد سرمایه گذاری درکشورها را تحت نظارت خود دراورد. در واقع هم هرگونه سرمایه گذاری مشروط بموافقت اتحاد شوروی است که برای آن شعبی یا تولید آن کالاهائی بادادن اعتبار موافقت میکند که درانطباق با "تقسیم بین المللی کار" یعنی درانطباق با مطامع ازمندانه وغارتگرانهٔ وی است. بیشتر اعتبارات این بانك برای رشد نیروهای مولد درخود اتحاد شوروی است. این بانك طی ۳ سال اول موجودیت خود ۶۰۰ میلیون روبل اعتبار داده استکه دو سوم آن باتحاد شوروی است و بقیه با سود ۷ درصد، مانند بانك بین المللی مك نامارا، به کشورهای دیگر واگذار شده است.

"ادغام اقتصادی" باتحاد شوروی امکان میدهد که ازمنابع طبیعی وانسانی کشورهای رویزیونیستی اروپای شرقی برای رشد نیروهای مولد درشوروی استفاده کند. کشورهای "شورای تعاون اقتصادی" برای گردش اقتصاد خود بمواد اولیه ومواد خام اتحاد شوروی نیازمندند ونیازآنها سال بسال افزایش مییابد. برای تامین روزافزون این مواد شوروی ازاین کشورها میطلبد که دراتحاد شوروی برای استخراج آنها وهمچنین برای ساختمان کارخانههای دیگری که محصولات انها مورد نیازکشورهای شورا است سرمایهگذاری کنند. روزنامهٔ "عصرما" ارگان رویزیونیستهای آلمان غربی درشماره ۲۱ر۳ر۷۵ خود این غارت منابع مادی وانسانی کشورهای رویزیونیستی را توسط اتحاد شوروی پایهگذاری میکند ومینویسد:

"از آنجائی که استخراج مواد خام، شعبهای که دران سرمایه گذاریهای مادی و مالی پس ازمدتی طولانی ثمر خواهد داد، شعبهایکه برای توانائی سرمایه گذاری یك کشور سخت سنگین است، ازآنجائیکه استخراج مواد خام از فواصل دوردست واز اعماق زمین باید دنبال شود، اینست که کشورهای سازمان "شورای تعاون اقتصادی" و ازآنجمله جمهوری دموکراتیك آلمان دراستخراج منابع جدید درسیبری شرکت میجویند. این شرکت ضمانت اضافی برای تامین درازمدت مواد خام بوجود میآورد. صحنهٔ دیگری برای سیاست سرمایه گذاری مشترك تامین گازکشورهای سازمان شوراهم برای

گرم کردن و هم برای تبدیل شیمیائی آنست. اکنون اتحاد شوروی از طریق لوله‌گاز (منطقه اورال شمالی) هرسال بیش‌از۳ میلیارد متر مکعب گاز مرغوب بجمهوری دموکراتیک آلمان تحویل میدهد و اینمقدار چند برابر خواهد شد بقسمیکه در سال ۱۹۸۰ بمعادل حرارتی ۲۰ میلیون تن ذغال فهوه‌ای خواهد رسید. برای آنکه این افزایش‌تامین شود جمهوری دمکراتیک آلمان همراه با مجارستان، بلغارستان، چکوسلواکی و لهستان در ساختمان لوله‌گاز ۲۷۵۰ کیلومتری که از ارنبورگ تا سرحدات غرب شوروی کشیده میشود شرکت دارند. هر یك ازاین کشورها ساختمان قطعه معینی را بعهده گرفته است. همچنین در اوست ایلیم در سیبری که برپایه‌ذخائر زوال ناپذیر چوب، یك کارخانه‌سلولز بنا میشود کشورهای "شورای‌تعاون اقتصادی" مشترکا سرمایه گذاری عظیمی میکنند. در جنوب اورال مشترکا بهاستخراج پنبه کوهی دست زده‌اند که درچند سال بعد نیاز کشورهای شورا را تامین خواهد کرد. بالاخره یك مجتمع تولید کود فسفاته که برای کشاورزی جمهوری دمکراتیک آلمان دارای اهمیت بسیار است توسط کشورهای شورا بطور مشترك در اتحاد شوروی ساخته میشود».

این نوشته ازخود رویزیونیستهاست و نشان میدهد که بورژوازی شوروی چگونه از وسائل مادی ومالی کشورهای "شورای تعاون اقتصادی" استفاده میکند برای آنکه نیروهای مولد را درکشور خود رشد دهد و بر قدرت اقتصادی خود که وسیله‌توسعه وتعمیق استیلای براین کشورها و کشورهای دیگر است بیفزاید. این‌سیاست نو استعماری یکی از عواملی است که وزن مخصوص‌شوروی را در تولید صنعتی "شورای تعاون اقتصادی" از ۶۹/۵ درصد در۱۹۶۰ تا ۷۷/۵ درصد در۱۹۷۲بالا برده است. برعکس‌وزن مخصوص‌کشورهای دیگر شورا پائین آمده است.

استفاده شوروی به نیروی مادی‌ومالی محدود نمیشود، نیروی انسانی را نیز دربرمیگیرد. همین روزنامه‌رویزیونیست‌ها مینویسد که سازمان جوانان آلمان‌دمکرات در فعالیتهای ساختمانی فوق شرکت میجوید. هزاران کارگر ازکشورهای شورا به اتحاد شوروی اعزام میگردند تا در ساختمان تاسیساتیکه با سرمایه‌های مادی ومالی کشورهای عضوشورا بنا میشود کار کنند. اتحاد شوروی با سلطه‌ایکه در "شورای‌تعاون اقتصادی" بدست‌آورده هرگاه مشاهده کند که اعضای این شورا گاهی درجهت‌خلاف منافع وی برمیدارند با وسائل که دراختیار دارد برآنها فشار میآورد و بر جای خود

مینشاند. اینك یك نمونه: شوروی درسالهای‌اخیر تحویل غلات و خواربار را به لهستان پیوسته محدود کرده است ودر نظر دارد انرا بکلی قطع کند. دلیل این‌این است که با دریافت‌غله و خواربار ازشوروی، لهستانیها امکان میابند محصولات کشاورزی خود را به غرب صادر کرده و درازاء آنها ارز بدست‌آورند. اکنون درزیر فشار شوروی‌مجبورند تجارت‌خود را باغرب محدود سازند یا بکلی قطع کنند. هر گاهی که درجهت تخفیف وابستگی بشوروی از جانب هریك‌از کشورهای عضو شورابرداشته شود با عکس‌العمل شوروی مواجه میگردد که میتواند حتی تا سرحد اشغال کشور مانند اشغال چکسلواکی پیش‌رود. ادغام اقتصادی ناگزیر باید با ادغام سیاسی و نظامی همراه باشد و همراه است. پیمان ورشو در واقع سازمان سیاسی و نظامی "شورای تعاون اقتصادی" است. در محیط سیاست و نظامی آنچه تفوق دارد منافع سیاسی و نظامی اتحاد شوروی است.

بدین ترتیب اتحاد شوروی با "ادغام اقتصادی" و ایجاد ارگانهای اقتصادی و نظامی مافوق ملی، کشورهای رویزیونیستی شرق اروپا را که برخی ازآنها حتی کشورهای صنعتی میباشند، بصورت کشورهای نیمه مستعمره و وابسته خود درآورده‌است. کشورهائی، که بظاهر استقلال سیاسی دارند ولی در دام وابستگی اقتصادی و سیاسی و نظامی اتحاد شوروی گرفتارند.

"عصر سوسیالیستی"، مجله تئوریك و سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی، کشوریکه خود عضو "شورای تعاون اقتصادی" است بر انست که "ادغام اقتصادی" مافوق ملی که در درون "شورای تعاون اقتصادی" بتحقق درآمده به حاکمیت کشورهای عضو لطمه‌شدیدی میزند وآنها را از نیل باستقلال کامل در زمینه‌سیاسی واقتصادی بازمیدارد. "ادغام اقتصادی" اصول حقوق بین‌المللی راحترم نمیشمارد وبواقعیات عصر ما توجه ندارد. هرروز تمام کشورها با قوت‌این حق را میطلبند که توسط ارگانهای ملی خود درباره‌سیاست و مسائل اقتصادی‌خود تصمیم بگیرند.

"با ادغام اقتصادی مافوق‌ملی تعداد سازمانهای‌اقتصادی‌بین‌المللی مانند کمپانی‌های بین‌المللی افزایش‌میابند. تصمیمات این‌سازمانها ازحدود قوانین دولتهای عضوکشورهای‌تحویل‌دهنده‌مواد اولیه بیرون است. روشن است‌وقتیکه کمپانیهای اقتصادی‌چند ملتی نیروی‌خود راتادرجه‌معینی‌رشد وتکامل بخشیدند بخشهای

اقتصادی کلیدی کشوریرا که دران مستقر گردیده‌اند تحت نظارت خود درخواهند آورد و کشور مورد بحث بیش‌ازپیش بتصمیمات مافوق ملی وابسته خواهد شد واین نشان میدهد که این کمپانیها درواقع یک نیروی مافوق ملی بوجود آورده‌اند که بر دولتها و ارگانهای قانونی دیگر کشورهای عضو تسلط میابند واستقلال وحاکمیت آنها را درمخاطره میفکنند". چنین است واقعیت سازمان " شورای تعاون اقتصادی" و ماهیت" ادغام اقتصادی" که اتحاد شوروی در پشت ان غارت و مطامع نواستعماری خود را می پوشاند .

سیاست خارجی نواستعماری شوروی

سیاست اقتصادی شوروی درارتباط با کشورهای کم رشد و کشورهای رویزیونیستی اروپای شرقی چنانکه طی مقالات گذشته امد مانند هر امپریالیسم دیگر سیاستی است نواستعماری که هدف آن تامین تجارت نواستعماری وسط و توسعه‌ان ، تامین صدور سرمایه ازطریق " کمک " های اقتصادی ، مالی وفنی و اینها همه بخاطر غارت ثروتها و دسترنج خلق ها و وابسته ساختن کشورهابه اتحاد شوروی از لحاظ اقتصادی که ناگزیر وابستگی سیاسی و نظامی را نیز بهمراه میاورد .

شرط لازم و کافی برای نیل بهاین‌هدف اینستکه کشورهای کم رشد همچنان کم رشد باقی بمانند واز آزادی و استقلال واقعی برخوردار نباشند ، چون کشوری‌آزاده مستقل وشکوفان اجازه نخواهد داد ثروتهای وی بتاراج رود ، اجازه نخواهد داد دسترنج زحمتکشان وی را بعناوین گوناگون از کف‌آنان بربایند، اجازه نخواهد داد اقتصاد ، سیاست و نیروی نظامی وی تحت‌کنترل دیگری درآید . بسخن کوتاه یک کشور آزاد و مستقل تن به استعمار نمیدهد و دربرابر آن با تمام قوای ایستد .

نتیجه روشن است. اتحاد شوروی برای نیل به هدف‌خود ، مانند هرامپریالیسم دیگر درسیاست‌خارجی هوادار حفظ اسارت‌خلقها وعقب ماندگی آنها است، هوادار سرکوب خلقها و نیروهای انقلابی استکه بخاطر آزادی واستقلال میرزمند ، هوادار بسرانداختن کشورهای سوسیالیستی است‌که با پشتیبانی همه جانبه خود ازمبارزه

آزادیبخش‌خلق ها دربرابر آزمندیها و مطامع وی سدی ایجاد میکند.

بدینسان سیاست‌خارجی شوروی مانند سیاست‌خارجی امپریالیسم امریکا یا هر امپریالیسم دیگر سیاستی ارتجاعی وضدانقلابی است ، سیاستی است‌که با مبارزه‌ خلق ها بخاطر آزادی و استقلال بخاطرسوسیالیسم بمقابله برمیخیزد .پشتیبانی از شاه و اقدامات نواستعماری وی، فروش‌اسلحه بوی ومحکوم ساختن جنبش‌ضد امپریالیستی ایران ، محکوم کردن قیام ۱۹۶۸ پاریس‌و تائید عدم شرکتبازده‌ملیون کارگر اعتصابی دراین قیام، فروش‌اسلحه به سوهارتوی سلاخ و اعزام کارشناس‌نظامی به اندونزی برای سرکوب ارتش‌آزادیبخش‌خلق اندونزی ، چشمک زدن بهچانگکایشک و رژیم پوشالی کره جنوبی ،پشتیبانی از رژیم لون نول در کامبوج ، پشتیبانی از گاندی نخست‌وزیرهند حتی زمانی که کارگران اعتصابی را به‌گلوله می بندد و هر گونه آزادیهای دموکراتیک را تعطیل میکند ، کمک کادر فنو سرباز باسرائیل‌برای تقویت بنیه اقتصادی ونظامی آن ،جلوگیری ازبازستاندن سرزمینهای اشغالی اعراب و حفظ وضع " نه جنگ نه صلح " با تحویل فقط اسلحه‌ دفاعی به سر، کمک به دولت‌عراق برای سرکوب خلق کرد ، شکستن اعتصابات‌کارگری دراسپانیا و نروژ و هر جای دیگری که امکان چنین کاری باشد ، همکاری نزدیک با امپریالیسم آمریکا ، این پشتیبان ارتجاع‌جهانی و ژاندارم بین المللی .... اینها است مظاهری ازسیاست ضد انقلابی امپریالیسم شوروی در عرصه‌ جهان .

با اینکه سیاست‌خارجی شوروی ضد انقلابی است‌اما شوروی باین‌امر تظاهر میکند که از مبارزه‌ خلقها علیه امپریالیسم وارتجاع‌پشتیبانی میکند . اتحاد شوروی درواقع‌همان نقشی را بازی میکند که امریکا پس‌از جنگ دوم‌جهانی بازی کرد . در گذشته بسیاری از خلق ها آمریکا را بمثابه سرزمین آزادی و غمخوار ملل مظلوم ونستم کش می‌شناختند . امپریالیسم امریکا با بهره برداری ازاین پدیده‌و برای نفوذ در کشورهای زیر سلطه‌ استعمارگران اروپائی،خلقهای این کشورها را علیه‌استعمارگران بر می انگیخت و به آنها برای " رهائی " از یوغ‌استعمار کمک میرسانید ، ازاینطریق بتدریج استعمارگران کهن را که درنتیجه‌ جنگ ضعیف‌شده بودند میراند و نفوذ خود را بجای نفوذ آنها می نشانید .فراموش‌نکنیم کهامریکا برای گرفتن سهم خود از شرکت نفت انگلیس‌و ایران درآغاز به نهضت‌خلق های ایران‌علیه شرکت نفت جنوب روی خوش‌نشان داد ، عمال خود را در درون " جبهه ملی" جای داد که برای ملی

شدن صنعت نفت سینه چاك كردند . بعضی از آنها "سرباز فداكار صهیون" لقب گرفتند . اما همینكه نفت جنوب از دست شركت انگلیسی بیرون شد و دكتر مصدق در برابر مطامع امریكا ایستادگی كرد اورا رها كردند وعلیه او بمبارزه برخاستند تا آنكه كودتای ۲۸ مرداد به حكومت ملی دكتر مصدق پایان بخشید و امپریالیسم آمریكا ازآن پس بتدریج توانست جای امپریالیسم انگلیس را در ایران بگیرد .

اكنون نیز امپریالیسم شوروی شعار مبارزه با استعمار وارتجاع را سرمیدهد و بظاهر خود را هوادار آزادی خلق ها مینمایاند اما نه برای آنكه واقعاخواستار آزادی واستقلال خلق ها است ، بل برای آنكه استعماری و ارتجاعی را بسراند و استعمار خود را بجای آن بنشاند ؛ امپریالیسم شوروی حق ملتها در تعیین سرنوشت خود را به پیش میكشد ، اما نه برای آنكه خواهان آزادی و استقلال خلقها است، بل برای آنكه كشور كثیرالملهای را تجزیه كند و بخشهائی از آنرا تحت نفوذ خود درآورد ؛ امپریالیسم شوروی از استقلال اقتصادی خلق ها دفاع میزند ، امانه برای آنكه خواستار پیشرفت اقتصادی كشورها است، بل برای آنكه با "كمك" های اقتصادی خود نخست كنترل اقتصاد كشوری را بدستگیرد و به دنبال آن سلطهٔ سیاسی و نظامی خود را برقراركند . "كمك" های شوروی به نهضت های ضد استعماری برای آزادی واستقلال خلقها نیست، وسیله نفوذ نو استعماری شوروی در كشورهای مختلف و استقرار یوغ نو استعماری خویش است.

سیاست خارجی شوروی تنها ضد انقلابی نیست ، توسعه طلبانه است، سیاست استبرای توسعه مناطق نفوذ با وسائل اقتصادی ، سیاسی و نظامی . توسعه طلبی نقض اصل عدم مداخله در امور داخلی كشورهای دیگر است، نقض حق حاكمیت دولتها است، نقض حق همهٔ خلق ها در تعیین سرنوشت خویش است.

توسعه طلبی خصوصیت اساسی امپریالیسم و مولود اقتصاد سرمایه داری امپریالیستی است. ریشههای آن در وجود انحصارها است. در سیستم امپریالیسم توسعه طلبی با رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی قدرتهای امپریالیستی همراه است. اتحاد شوروی طی ۲۰ سال اخیر بسرعت رشد كرد ــ البته پایه های سوسیالیستی گذشته زمینه را برای چنین رشد سریعی فراهم آورده بود ــ و امروز نه تنها امپریالیست های اروپای غربی و ژاپن راپشت سرگذاشته حتی در بخشهائی نیز برآمریكا سبقت گرفته است. این تفوق در زمینههای اقتصادی، سیاسی و نظامی

نمیتوانست و نمیتواند با سیاست توسعه طلبانه همراه نباشد . در واقع هم امپریالیسم شوروی پس ازآنكه كشورهائی از اروپای شرقی ومغولستان را بصورت كشورهای نیمه مستعمره خود درآورده نفوذ خود را بسراسر جهان بسط داده است اكنون داعیه سیادت برجهان را در سر می پروراند ، به حریم امپریالیسم آمریكا تجاوز میكند . رقابت این دو ابرقدرت برسر استیلای برجهان همراه با مسابقهٔ تسلیحاتی عنان گسیختهای كه میان آنها درگرفته است دیر یا زود دنیا را در برابر جنگ جهانی سوم قرار خواهد داد .

احزاب كمونیست و كشورهای سوسیالیستی بارها اعلام داشتهاند كه در جهان میان كشورهای بزرگ وكوچك ، قوی و ضعیف تفاوتی نیست ، میان احزاب بزرگ و كوچك فرقی نمیتوان گذارد ؛ در جنبش كمونیستی حزب فرمانروا و "پدر" واحزاب فرمانبر و "فرزند" وجود ندارد . در اعلامیهٔ جلسات احزاب كمونیستی كشورهای سوسیالیستی در مشاوره ۱۹۵۷ چنین آمده است:

"كشورهای سوسیالیستی روابط خود را با یكدیگر بر اصول تساوی كامل ، احترام به تمامیت ارضی ، استقلال و حاكمیت دولتی ، عدم مداخله در امور دیگران . . . استوار خواهند ساخت . تمام مسائل مربوط به روابط میان كشورهای سوسیالیستی میتوانند بطور كامل با بحث و مذاكرهٔ برادرانه و براساس مراعات اكید اصول انترناسیونالیسم پرولتری حل و فصل شوند".

اتحاد شوروی پای این سند امضاء گذارده است اما آنچه كه كوچكترین توجهی بدان نداشت و ندارد مراعات همین اصول است. شوروی با تجاوز به چكسلواكی آشكارا وعلنا به اصول "تساوی كامل" ، "احترام به تمامیت ارضی و استقلال و حاكمیت دولتی" و "عدم مداخله در امور داخلی دیگران" پشت پازد و جز این هم نمیتوانست باشد چون آنچه كه بر روابط شوروی با دیگر كشورها و از آنجمله كشورهای "سوسیالیستی" حكومت میكند سیاست خیرخواهانه تحت عبارات زیبا و مردم فریب نیست ، قوانین تكامل جامعه است. كشورهای امپریالیستی میتوانند صدها وهزاران بار دربارهٔ صلح سخن گویند ، میتوانند از كمك به كشورهای فقیر و كم رشد دم بزنند ولی نه از تدارك جنگ میتوانند بپرهیزند ونه از غارت كشورهای فقیر وكم رشد باز ایستند . آنچه كه آنها را به این سمت میراند قوانین تكامل جامعهٔ سرمایه داری امپریالیستی است.

اتحاد شوروی با خیانت به طبقهٔ کارگر واحیاء سرمایه داری،بیك کشورامپریالیستی نیرومند تبدیل شده است. سیاست او نیز ناگزیر در انطباق با تکامل جامعهٔ امپریالیستی است. تمام پدیده‌هائی که در اقتصاد ، سیاست وایدئولوژی اتحاد شوروی بروز میکند واز آنجمله توسعه طلبی آن ، همه انعکاس از زیر بنای سرمایه‌داری امپریالیستی است. بنابراین تعجب آور نیست اگر اتحاد شوروی اسناد کشورهای سوسیالیستی واسناد احزاب کمونیستی و کارگری را بصورت ورق پاره های بی ارزش درآورده است، تعجب آور نیست اگر به اصول تساوی حقوق، عدم مداخله در امور داخلی دیگران ، مراعات استقلال ، حاکمیت وتمامیت ارضی کشورهای دیگر وقعی نمیگذارد ، تعجب آور نیست اگر چکسلواکی را که زیر بار تحمیلات اونرفت بانیم میلیون سرباز وصدها تانك وهواپیما اشغال میکند ورهبران حزب و دولت آنرا "کت بسته" به مسکو میفرستد ودرآنجا بزور قراردادی را که مایه سرافکندگی وسر شکستگی است به آنها تحمیل مینماید .

اتحاد شوروی خواهان سیادت برجهان است باین علت که یکی از دو ابر قدرت بزرگ امپریالیستی است ودارای نیروی اقتصادی سیاسی و نظامی عظیمی است بنابراین چه جای آنکه اورا در ردیف کشورهائی مانند الجزایر، گینه ومصر، پرو و حتی کشورهای پیشرفته‌ای مانند آلمان، فرانسه وانگلستان و . . . قرار دهند؟! چه جای آنکه ازاوبخواهند به اتفاق همهٔ دولتها و خلق ها دربارهٔ سرنوشت جهان تصمیم گرفته شود . اتحاد شوروی گویا مسئولیتی بیش از دیگران دارد چون زور بیشتری دارد . بردنیای امپریالیسم قانون جنگل حکم میراند و اتحاد شوروی متعلق بهاین دنیا است. مجلهٔ شوروی " زندگی بین‌المللی " در شماره ۳/ ۱۹۷۲ خود باین امر صریحا اعتراف میکند :

"آیا میتوان مثلا آن نقشی را از نظر دور داشت که اتحاد شوروی، یکی از قدرتهای بزرگ جهان ، درتحقق سیاست فعال سوسیالیسم (؟ !) بازی میکند ، آن نقشی را که درتقویت ظرفیت اقتصادی ونظامی سیستم جهانی سوسیالیستی بازی میکند ؟ این را از نظر دور داشتن یا حتی خود را دربرابر اتحاد شوروی قراردادن برای هر کشور قبل از هر چیز بمعنی زیان رساندن به منافع حیاتی خویش است وعواقب آن برای این کشور میتواند بسیار وخیم باشد". چنانکه برای

چکسلواکی بصورت اشغال کشور توسط ارتش شوروی درآمد .

گرومیکو در نطق خود دربرابر شورای عالی اتحاد شوروی در ۱۰ ژوئیه ۱۹۶۹ از اینهم پا را فراتر میگذارد :

" اتحاد شوروی بمثابهٔ قدرت بزرگ جهانی ، روابط بین‌المللی وسیع و روزافزونی دارد و درحوادثی که علیرغم مسافت جغرافیائی خود با امنیت ما و امنیت دوستان ما برخورد میکنند نمیتواند پاسیف بماند ".

بنابر اظهارات گرومیکو حریم امنیت شوروی که با سراسر جهان روابط سیاسی دارد به حدود مرزهای شوروی محدود نمیماند وافق های دوردست را نیز در بر میگیرد . اینست که او برای " امنیت " " دوستان " خود، بخود حق میدهد درتمام کشورها بمداخله بپردازد چنانکه هم اکنون بدان مشغول است ، بخود حق میدهد نیروهای زمینی ، هوائی ودریائی خود را به نقاط دوردست گسیل دارد تا اگر "حوادثی" روی داد به بهانه " امنیت" شوروی یا "امنیت" " دوستان" شوروی واردعمل شود .

شوروی برآنست که درحال حاضر دنیا باید توسط دو قطب امپریالیستی آمریکا و شوروی اداره شود زیرا که درسیستم روابط بین‌المللی مقامی که یك دولت باید اشغال کند و نقشی که باید بازی کند تابع ابعاد نیروی آنست.

اینست آن ایده‌ای که هژمونیسم وسیادت طلبی سیاست خارجی شوروی رانشان میدهد ، ایده‌ای که بطور وضوح دارای خصلت امپریالیستی است زیرا که حق تعیین روابط بین‌المللی وزندگی بین‌المللی را به دو ابر قدرت امریکا و شوروی وامیگذارد و تمام خلق ها وکشورهای جهان را ازاین حق محروم میسازد . لنین میاموزد که امپریالیسم بسوی هژمونیسم و سیادت طلبی گرایش دارد ، امپریالیسم خواستار سیادت است ونه آزادی . هژمونیسم یعنی خود را مافوق کشورهای دیگر بویژه کشورهای کوچك قراردادن وسرنوشت آنها را تعیین کردن ، یعنی کشورهای کوچك وضعیف را بصورت مهره‌های منافع اقتصادی و سیاسی و نظامی خود درآوردن . سیادت طلبی اتحاد شوروی که امروز مظاهر آن درهمه جا بچشم میخورد نشانهٔ ماهیت امپریالیستی اتحاد شوروی است.

" ما (اتحاد شوروی وامریکا) نیرومندترین کشورهای جهانیم. اگر ما بسود صلح متحد شویم دیگر جنگی بوقوع نخواهد پیوست واگر دیوانه‌ای جنگ را آغاز کند،

کافی است اورا با سرانگشت خود تهدید کنیم تا آرام شود" (خروشچف)

" موفقیتهای اقتصادی شما و ما (امریکا و شوروی) را سراسر جهان باختنودی مینگرد (گویا بردگان موفقیتهای برده داران را باختنودی مینگرند !ـ توفان) و انتظار دارد که با دو قدرت بزرگ بخلقهائی که قرنها است در تکامل اقتصادی خود گرفتار عقب ماندگی اند کمک کنیم تا بسرعت سرپای خود بایستند" (خروشچف) (گویا برده داران ببردگان برای آزادی آنها یاری میرسانند ؟ ! ـ توفان)

در اینجا آنچه در وهله اول جلب توجه میکند این پدیده است که اتحاد شوروی خود را مافوق همه کشورها میگذارد و ـ البته در حال حاضر با همکاری با امپریالیسم امریکا ـ برای تمام جهان تصمیم میگیرد ، تصمیم میگیرد که هیچ خلقی حق ندارد علیه ستمگران و تجاوزکاران داخلی و خارجی جنگی عادلانه را آغاز کند وگرنه گرفتار تهدید " سرانگشت" دو ابرقدرت میشود ، تصمیم میگیرد که با " کمک" اقتصادی عقب ماندگی را ازجهان براندازد (! ؟) .

بیک کلام شوروی ـ البته در حال حاضر همراه با امپریالیسم امریکا ـ قهرمان است و تاریخ ساز !

اتحاد شوروی اگر در حال حاضر هوادار اداره دوقطبی جهان است ولی در این راه پیش میرود که هژمونی خود را برسراسر جهان بگستراند وقدرانرائی برجهان را یکه وتنها بدست گیرد . او میخواهد تمام کشورهای جهان را مانند بلغارستان و مغولستان وچکسلواکی و . . . تحت سیطره خود درآورد و برآنها فرمان براند . اگر اکنون در برابر ابرقدرت امریکا مجبور است جهان را در زمینه مناطق نفوذ با او تقسیم کند ولی هدف او از رقابت با امپریالیسم امریکا اینست که هژمونی امریکا را درآنجا که بر قرار است تضعیف کند وهژمونی خود را بجای آن بنشاند وهمین رقابت میان دو ابرقدرت برسر هژمونی جهانی است که دنیا را بسوی جنگ جهانی سوم سوق میدهد . اما تاریخ ساز خلق است و خلق به بلند پروازیهای عنان گسیخته دو ابرقدرت دهانه خواهد زد و سرنوشت خود را خود در دست خواهد گرفت.

شیوه‌های سیاست خارجی شوروی

اتحاد شوروی برای سیاست توسعه طلبانه و سیادت طلبانه خود ازکلیه شیوه‌هائی که امپریالیسم امریکا بکار میگیرد ـ ازنیروی عظیم اقتصادی و نظامی خود ، برانگیختن کشوری علیه کشور دیگر ، خلقی علیه خلق دیگر ، از اعمال فشار و تهدید نظامی گرفته تا خرابکاری ، کودتا وتجاوز مستقیم ـ استفاده میکند وبرآنها شعارها و وسائلی میفزاید که فقط در اختیار او است وامپریالیسم امریکا را ازآنها بهره‌ای نیست.

امپریالیسم روسیه از گذشته پرافتخار کشور شوراها ، ازنام پرافتخار لنین و استالین ، از حیثیت و اعتباری که در جنگ آزادی بخش علیه فاشیسم بدست آورده میگیرد . امپریالیسم روسیه با آنکه سالها است از سوسیالیسم ، از طبقه کارگر وجهان بینی آن روی گردانیده وکشور شوراها را به قدرت بزرگ امپریالیستی مبدل ساخته است معذلک هنوز برای فریب توده‌ها نقاب سوسیالیسم را برچهره خود نگاه میدارد از شعارها وعبارات مارکسیستی ـ لنینیستی بهره برداری میکند . شوروی با این شیوه‌های مزورانه از یکسو میکوشد راهی در دل توده‌ها بگشاید وآنها را در دام اندازد و از سوی دیگر مارکسیسم ـ لنینیسم و سوسیالیسم را از اعتبار بیندازد . در واقع چه میتوان گفت درباره " سوسیالیسمی" که خلق های دیگر را استثمار میکند ، آزادی آنها را بعناوین مختلف میرباید ، حق حاکمیت دولتها را نقض میکند ، از کشورهای دیگر پایگاه نظامی میطلبد ، ارتش خود را درکشورهای دیگر استقرار میدهد برای سرکوب مبارزه خلق ها به ارتجاع یاری میرساند ، به کشور دیگر تجاوز میکند ، تهدید و ارعاب واعمال فشار و خرابکاری شیوه عادی او است؟ کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی این سیاست را از مظاهر " سوسیالیسم" مینمایانند برای آنکه بتوده‌ها بگویند که سوسیالیسم حرف مفت است ، سیاست آن همان سیاست دنیای غرب است و آنچه که سوسیالیسم مینامند از در سرمایه داری امپریالیستی سر درمیآورد و . . . احزاب رویزیونیست نیز با دفاع از سیاست امپریالیستی شوروی برجای پای تبلیغات کشورهای امپریالیستی وارتجاعی گام میگذارند . جزاین هم نمیتواند باشد چون اتحاد شوروی واحزاب شوروی و احزاب رویزیونیست دشمن مارکسیسم ـ

لنینیسم دشمن سوسیالیسم اند و با آن میرزمند . دگرگون جلوه دادن و بی اعتبار کردن سوسیالیسم یکی از طرق مبارزه با سوسیالیسم و نشاندن افکار و ایدئولوژی بورژوائی در اذهان است.

یکی از مهمترین وسائل تامین سیاست توسعه طلبانه شوروی احزاب رویزیونیست اند . این احزاب که تقریبا در همه کشورهای جهان علنی یا مخفی مشغول فعالیتند در واقع ستون پنجم امپریالیسم روسیه‌اند . امپریالیسم روسیه با سود های فراوانی که از غارت و استثمار خلق ها بدست میآورد رهبران احزاب رویزیونیست (آریستوکراسی کارگری) را میخرد ، همه گونه وسائل مادی و مالی در اختیار آنها میگذارد صرف نظر از اینکه پاره‌ای از رهبران این احزاب وابستگی های بمراتب نزدیکتری با مقامات "عالیه" شوروی دارند . این رهبران هرگدام در کشورخود با رهنمود هائی که از مسکو دریافت میدارند راه را برای نفوذ و سلطه امپریالیسم روس هموار میسازند. نگاهی بماحزاب رویزیونیست کشورهای اروپای شرقی کافی است برای نشان دادن این امر که چگونه آنها رام و سربزیر تحت عنوان " انترناسیونالیسم پرلتری" به مطامع و خواست های امپریالیسم شوروی جامه عمل میپوشانند .

زمامداران شوروی با استناد به لنین که میآموزد : " انترناسیونالیسم پرولتری خواستار آنستکه اولا مصالح مبارزه پرولتری در یك کشور تابع مصالح این مبارزه در مقیاس جهانی باشد " نتیجه میگیرند که منافع و مصالح همه احزاب "کمونیست" وهمه کشورهای " سوسیالیست" باید تابع مصالح و منافع اتحاد شوروی باشد یا بعبارت کوتاه انترناسیونالیسم پرولتری یعنی " همه بفرمان من !" . شوروی خود را تجسم " مبارزه پرولتری در مقیاس جهانی " مینمایاند ، چیزی که در انطباق آشکار با سیادت طلبی آنست. او خود را موظف نمیبیند منافع خود را تابع منافع پرولتاریای جهان کند ، برعکس منافع ومبارزه پرولتاریای جهانی را تابعی ازمنافع ومصالح خود میداند

منظور لنین ازاین حکم این نیست که تمام کشورها باید تابع یك کشور باشند ولو آنکه این کشور نیرومند ترین همه آنها در تمام زمینه ها باشد ، منظور تابعیت همه احزاب کمونیست از حزب واحدی نیست. منظور لنین اینست که احزاب کمونیست نباید در چارچوب محدود مبارزه پرلتری در درون کشور خود باقی بمانند ، فقط بمنافع مصالح کشور خود وخلق خود و پرولتاریای خود بیندیشند و برای آنها برتری قائل شوند . بعبارت دیگر نباید در ناسیونالیسم خرده بورژوائی فروافتند ،

بلکه باید به مبارزه پرولتری در سطح جهانی توجه داشته باشند واستراتژی و تاکتیکهای مبارزه خود را طوری تنظیم کنند که نه تنها منافع جز بلکه منافع کل منافع همه پرولتاریا در مقیاس جهانی در نظر گرفته شود ! جز تابع منافع پرولتاریا در مقیاس جهانی باشد و نه تابع این یا آن کشور ، این یا آن حزب .

اما اتحاد شوروی تمام اقدامات نواستعماری خود را در زیر نام انترناسیونالیسم پرولتری" انجام میدهد . اتحاد شوروی با ارتش خود چکسلواکی را اشغال کرد ، خلق های این کشور را ازآزادی و استقلال محروم ساخت واین عمل زشت خود را که حتی پاره‌ای از احزاب رویزیونیست نیز نتوانستند برآن صحه گذارند در انطباق با " انترناسیونالیسم پرولتری" بشمار آورد .

بنا براصل " انترناسیونالیسم پرولتری" اتحاد شوروی بهیچوجه نمیتواند در برابر سرنوشت اعضای " جامعه مشترك سوسیالیستی " لاقید بماند ! وظیفه انترناسیونالیستی " وی حکم میکرد که به چکسلواکی لشگر بکشد و این کشور " برادر" را اشغال کند و سپس بر خود ببالد که به انترناسیونالیسم پرولتری" وفادار است. برای زمامداران کرملن که انترناسیونالیسم پرولتری را " همه بفرمان من !" تعبیر میکنند ، هر گونه سرپیچی رهبران حزب رویزیونیست ودولت " سوسیالیست" از فرمان کرملن ، مستوجب آنست که بحکم " انترناسیونالیسم پرولتری" کشور آنها تحت اشغال درآید، قرارداد ننگین و اهانت آمیزی بزور به آنها تحمیل گردد و خود آنها با خفت وخواری از کار برکنار شوند . چنین است درك زمامداران شوروی از انترناسیونالیسم پرولتری !

روشن است که زمامداران شوروی " انترناسیونالیسم پرولتری" را وسیله‌ای برای مداخله ، اعمال فشار وحتی تجاوز به کشورهای دیگر برای تامین مصالح و مطامع خود بشمار میآورند . آنها انجام اقدامات نواستعماری خود را در زیر پرده انترناسیونالیسم پرولتری پنهان میدارند .

لنین برای انترناسیونالیسم پرولتری خصوصیت دیگری نیز برمیشمرد وآن اینکه انترناسیونالیسم پرولتری " ثانیا خواستار آنست که ملتی که در حال تحقق پیروزی بر بورژوازی است قادر وآماده باشد بخاطر سرنگون ساختن سرمایه بین المللی به بزرگترین فداکاریهای ملی تن در دهد" . اتحاد شوروی برعکس با سرمایه بین المللی و با بزرگترین قدرت سرمایه داری بین المللی عقد اتحاد می بندد برای آنکه در محیت او سیادت خود را برجهان بگستراند . اتحاد شوروی این خصیصه انترناسیونالیسم

لیسم پرولتری را نیز بباد استهزا میگیرد وهمکاری خود را با سرمایه بین‌المللی (بجای کوشش در سرنگونی آن) تحت‌عنوان " همزیستی مسالمت‌آمیز" که گویا بخاطر استقرار" سوسیالیسم" در مقیاس جهانی است بخورد همگان میدهد : اما " همزیستی مسالمت‌آمیز " رویزیونیست های شوروی چیزی جز آشتی طبقاتی ، سازش پرولتاریا با بورژوازی نیست. آنها درحرف برای شما سوگند میخورند که منظورشان از " همزیستی مسالمت‌آمیز" آشتی طبقاتی نیست ولی در عمل به این پیشنهاد که " همزیستی مسالمت‌آمیز نمیتواند بین استثمارگران و استثمارشوندگان و یا بین جنبش‌های آزادیبخش و امپریالیسم موجود باشد " رای ممتنع میدهند. تو خود حدیث مفصل بخوان ازاین مجمل ! (گزارش هیئت نمایندگی کنفدراسیون در کنگره اولان باتور) .

اتحاد شوروی بجای " بزرگترین فداکاریهای ملی " " بخاطر سرنگون ساختن سرمایه بین‌المللی " دست در دست سرمایه بین‌المللی ثروت خلق ها را بتاراج میبرد، به استثمار خلق ها می پردازد ، از کار وزحمت آنان بهره میگیرد تا نیروی اقتصادی و نظامی خود را رشد دهد ، برفاصله خود با کشورهای دیگر بیفزاید ، برآنها سیادت کند و حکم براند . شگرف آنکه داروسته " کمیته مرکزی" برآنست که اینها همه بخاطر استقرار " سوسیالیسم" در مقیاس جهانی است. چه سوسیالیسم " نوید بخشی!

« تئوری » توجیه سیاست نواستعماری

تجاوز سوسیال امپریالیسم شوروی به چکسلواکی در شب ۲۰– ۲۱ اوت ۱۹۶۸ آنچنان موجی از نفرت وانزجار در سراسر جهان برانگیخت که حتی پاره‌ای از احزاب رویزیونیست خود را مجبور دیدند ولو در آن لحظه هم که شده با آن فاصله بگیرند . تجاوز شوروی به چکسلواکی ماهیت امپریالیستی وی را آشکار کرد . این تجاوز بهیچ عنوانی قابل توجیه نبود . اینست که زمامداران و ایدئولوگهای بورژوازی نوخاسته شوروی بدست و پا افتادند تا ملاکی " سوسیالیستی " بیابند که نه تنها تجاوز به چکسلواکی را توجیه کند ، بلکه تجاوزهای آینده شوروی را به کشورهای

دیگر و مداخلات شوروی را در امور داخلی کشورهای دیگر موجه جلوه دهد .

ماهنامه "توفان" در شماره ۹۲ (ص ۲۴–۲۷ همین نشریه) توضیح داد که چگونه اتحاد شوروی برای کشورهای اروپای شرقی زیر سلطه خویش حاکمیت کامل اقتصادی را نکوهش میکند و بر آنست که حاکمیت اقتصادی بر اقتصاد این کشورها تاثیر منفی میگذارد ، وتنها اتحاد شوروی است که میتواند از حاکمیت کامل اقتصادی برخوردار باشد . در زمینه سیاست نیز این " تئوری" تحت نام " حاکمیت محدود " شکل میگیرد .

همانطور که در رابطه با حاکمیت اقتصادی محدود " یک دولت نمیتواند راسا در امور اقتصادی خویش آنگونه که به صلاح و مصلحت کشور خود میداند تصمیم بگیرد و تصمیم درباره اقتصاد خود را باید بدیگران واگذارد، در " حاکمیت سیاسی محدود " یک دولت نمیتواند راسا در مسائل سیاسی مربوط به خود آنگونه که صلاح و مصلحت کشور میبیند تصمیم اتخاذ کند و تصمیم درباره سیاست خود را باید بدیگران واگذارد . " تئوری" " حاکمیت محدود " یکی از اختراعات سوسیال امپریالیسم شوروی برای حفظ مناطق تحت نفوذ خویش است. اتحاد شوروی به تمام کشورها یا احزاب رویزیونیست که از پذیرفتن " تئوری" " حاکمیت محدود " سرپیچند یک برچسب " ناسیونالیسم" میزند . ناسیونالیسم حربه‌ای است در دست سوسیال امپریالیسم شوروی و ستون پنجم آن برای آنکه دیگران را مرعوب کنند و بزیر پرچم سوسیال امپریالیسم بکشانند.

حاکمیت ملی علی‌الاصول به‌این معنی است که دولت حق دارد درباره روابط سیاسی و دیپلماتیک کشور خود با سایر کشورها تصمیم بگیرد وعمل کند ، برطبق نیازمندیهای اقتصادی وسیاسی قراردادهای دوجانبه وچند جانبه ببندد ، در این یا آن مجمع بین‌المللی چنانچه لازم تشخیص داد شرکت جوید یا ازآن کناره گیرد . این حق حاکمیت نباید ازجانب کشورهای دیگر نقض شود ، نباید درمعرض تهدید قرارگیرد . بسخن کوتاه، هر دولت باید در حدود مرزهای خویش برسرنوشت خویش حاکم باشد و درعین حال حاکمیت دول دیگر و مرزهای کشورهای دیگر را محترم شمارد، در امور داخلی دیگران بهیچ شکلی مداخله نکند واز این لحاظ هیچگونه تفاوتی میان کشورهای بزرگ و کوچک نیست

نقض حق حاکمیت ملی کشورها ، خصیصه امپریالیسم است. امپریالیسم در دنیای امروز برای ارضای آزمندیها ومطامع خود هرجا که بتواند و تاآن اندازه که بتواند حاکمیت ملی دولتها و خلق ها را به اشکال گوناگون وحتی با توسل به تجاوز مستقیم

نظامی زیر پا میگذارد . سوسیال امپریالیسم شوروی مانند هر امپریالیسم دیگر بویژه مانند امپریالیسم امریکا حاکمیت ملی کشورها وخلق ها را هرجا که بتواند و تا آن اندازه که بتواند، به اشکال گوناگون وحتی با توسل به تجاوز مستقیم نظامی نقض میکند . تفاوت فقط در این است که سوسیال امپریالیسم شوروی گستاخی را به آن حد میرساند که پایمال کردن حاکمیت ملی دیگران را مشروع و ضروری میشمارد و آنرا براساس" تئوری" هائی توجیه میکند .

" تئوری" "حاکمیت محدود" بچه معنی است ؟

شوروی نخست از جمع کشورهای رویزیونیستی زیر سلطه خود یك " جامعه" مشترك سوسیالیستی" میسازد که از " حاکمیت عالیه" برخوردار است وهر یك از اعضای جامعه باید " منافع مشترك جامعه" را مافوق منافع دولت و خلق خود قرار دهد وآنرا درمقام اول بگذارد . سرنوشت هریك از اعضا بستگی با سرنوشت تمام "جامعه" و تمام اعضاء آن دارد . بنابراین " جامعه" مشترك" مسئول تعیین سرنوشت هر یك از اعضای آنست و چنانچه لازم آید میتوان برای حفظ " منافع مشترك " از "کمك" نظامی به کشوری که درآن این منافع در معرض تهدید واقع شده استفاده کرد . بدیهی است در چنین شرایطی هر عضو جز آنکه از " حاکمیت محدود " برخوردار باشد گریزی ندارد .

اما در این " جامعه مشترك سوسیالیستی" ـ چنانکه قبلا درمورد " سازمان تعاون اقتصادی" دیدیم ـ آنکه فرمان میراند ابرقدرت شوروی است و لذا "حاکمیت عالیه" "جامعه" چیزی جز حاکمیت کامل وتام شوروی نیست . شوروی در زمینه سیاست مانند اقتصاد ، بعلت وسعت میدان سیاست واقتصادی وی درعرصه جهان ، از حاکمیت کامل ، از حاکمیت بی حد و حصر برخوردار است ، درحالیکه اعضای دیگر حاکمیتشان محدود است. درواقع اتحاد شوروی است که در این جمع سرنوشت کشورهای دیگر راتعیین میکند .

برژنف در نطق خود در کنگره" پنجم حزب متحده کارگری لهستان (۱۳ نوامبر ۱۹۶۸) چنین میگوید :

"کشورهای سوسیالیستی هوادار مراعات اکید حاکمیت همه کشورهایند . ما از مخالفان سرسخت مداخله درامور داخلی کشورهای دیگر ونقض حاکمیت آنهائیم. .. اما رفقا ، معلوم است که ساختمان سوسیالیسم قوانین مشترکی دارد و انحراف از

آنها میتواند عموما به انحراف از سوسیالیسم بینجامد . و چنانچه درکشور معینی خطری برای امر سوسیالیسم درآن کشور ، خطری برای امنیت جامعه مشترك سوسیالیستی بمثابه یك کل پدید آید ، آنگاه دیگر موضوع تنها مربوط به خلق آن کشور نیست ، بلکه موضوع مشترکی است ، امر مشترك تمام کشورهای سوسیالیستی است" .

دراینجا برژنف ابتدا دورویانه و مزورانه خود را هوادار حاکمیت همه کشورها و مخالف مداخله درامور داخلی آنها مینمایاند ولی با آنچه که بعد از " اما " میاورد هج خود را بازمیکند ، دروغ خود را افشاء میکند . بکبار دیگر مفهوم حاکمیت را سیاد بیاورید وآنرا با محدودیت هائی که برژنف بعد از " اما" آورده مقایسه کنید آنگاه خواهید دید که برژنف دروغ میگوید وقتی خود را هوادار حق حاکمیت دیگران و عدم مداخله درامور آنها مینمایاند .

آخر کی است که بروز خطر را تشخیص میدهد؟ اتحاد شوروی ، چنانکه نمونه چکسلواکی آنرا بخوبی نشان میدهد . در ۱۹۶۸ در چکسلواکی مانند خود شوروی و کشورهای دیگر رویزیونیستی، سوسیالیسمی درکار نبود که خطری آنرا تهدید کند . اما رهبران رویزیونیست حزب و دولت چکسلواکی درپی آن بودند که خود رااز زیر نفوذ شوروی بیرون بکشند واداره" امور کشور خود را خود در دست گیرند .اینجا است که بیکبار " منافع" " جامعه مشترك سوسیالیستی" درخطر میفتد ،"سوسیالیسم" مورد تهدید واقع میشود و " موضوع" چکسلواکی به " موضوع مشترك" تمام کشورهای " سوسیالیستی" تبدیل میگردد . نتیجه آن برهمه روشن است ؛ اشغال چکسلواکی، سرنگون ساختن رهبران دولت و حزب چکسلواکی و نشاندن رهبرانی گوش بفرمان بجای آنها تا ازاین پس" سوسیالیسم" مورد تهدید قرار نگیرد .

مجله شوروی " کمونیست" (شماره ۳ سال ۱۹۷۲) مینویسد :

" پایه های استقلال وحاکمیت خیلی زود به خواب و خیال تبدیل میشود چنانچه از پشتیبانی واقعی وموثر اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی برخوردار نباشد" .

مجله شوروی " کمونیست" صریح میگوید که باید درزیر چتر حمایت شوروی قرار گیرید وگرنه استقلال و حاکمیت شما بر باد میرود . اما آن استقلال و حاکمیتی که متکی به حمایت و پشتیبانی اتحاد شوروی باشد خواب وخیال است، وابستگی

است، تابعیت واسارت است.

" تئوری "جامعه مشترک سوسیالیستی" و "حاکمیت محدود" یک تئوری امپریالیستی است که قبلا با بیانی دیگر توسط هارترین نمایندگان امپریالیسم امریکا ارائه شده است. جان فوستر دالس وزیر خارجه اسبق امریکا برآن بود که در صحنه بین المللی مفهوم حاکمیت کهنه شده است، حاکمیت ملی ملتها را به این سمت میراند که آنچه را که حقوق خود و منافع ملی خود میشمارند، مافوق "ضروریات جامعه ملل در مجموع خود" قرار دهند. "درحال حاضر باید منافع ملی را تابع منافع جامعه مشترک جهانی ساخت".

میبینید که امپریالیست ها چگونه زبان ومفاهیم مشترکی بکار میبرند. امپریالیسم امریکا از "جامعه مشترک جهانی" از "دنیای آزاد" سخن بمیان میآورد که باید هر ملتی حقوق ومنافع ملی خود را تابع آن سازد و به "حاکمیت ملی محدود" قناعت ورزد. امپریالیسم امریکا هر بار که به تجاوز دست میزند آنرا برای رفع خطر از "دنیای آزاد" و "جامعه مشترک جهانی" مینمایاند. سوسیال امپریالیسم شوروی نیز همین را میگوید منتها بجای "جامعه مشترک جهانی"، جامعه مشترک سوسیالیستی" میگذارد که مردم را بفریبد؛ بجای "ضروریات جامعه ملل در مجموع خود"، "حاکمیت عالیه" و "منافع مشترک"، "جامعه مشترک سوسیالیستی" را مینشاند؛ بجای "تابعیت منافع ملی از جامعه مشترک جهانی" تابعیت منافع ملی از "جامعه مشترک سوسیالیستی" را قرار میدهد. سوسیال امپریالیسم شوروی نیز تجاوز خود را برای رفع خطر از "سوسیالیسم" واز "جامعه مشترک سوسیالیستی" قلمداد میکند. میبینید که مفاهیم، کلمات، شیوه بیان مانند دوقطره آب بیکدیگر میمانند. دلیل آنهم روشن است وآن اینکه هردو از ماهیت یکسان، ازماهیت امپریالیستی سرچشمه میگیرند. منتها سوسیال امپریالیسم شوروی میکوشد ومیخواهد ماهیت خود را با استفاده از نقاب سوسیالیسم وانترناسونالیسم بپوشاند، اما جلوه هائی که ازاین ماهیت بروز میکند نقاب سوسیالیستی و انترناسیونالیستی اورا میدرند. لنین بدرستی میآموزد که ماهیت در پدیده ها ظاهر میشود. چه کسی میتواند ادعا کند که پدیده ها ازماهیت برنمیخیزند؟

ارتش شوروی - ارتش تجاوزکار و اشغالگر

غارت سرزمینهای دیگر، سرکوبی وانقیاد خلقهای دیگر جز با قدرت نظامی میسر نیست دامنه افزایش قدرت نظامی با درجه آزمندی تناسب مستقیم دارد. اتحاد شوروی که فکر نفوذ وسیادت خود را در مقیاس سراسر جهان در سر میپروراند ناگزیر به نیروی نظامی خود توجه خاصی مبذول میدارد. افراد ارتش خود را با روحیه تعصب کوکورانه، با روحیه دشمن داشتن خلقهای دیگر پرورش میدهد. در بالا بردن کمی وکیفی تسلیحات خود از هیچ کوششی بازنمی ایستد. بدین ترتیب براثر انحطاط جامعه سوسیالیستی به جامعه بورژوائی، ارتش شوروی از ارتش برادری میان خلقها، از ارتش مدافع آزادی واستقلال ملتها به ارتش اشغالگر و ستمگر، از ارتش انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا به ارتش ضد انقلاب و دیکتاتوری بورژوازی تبدیل شده است. ارتش شوروی که زمانی یار و یاور خلقهای ستمدیده بود، همان ارتشی که خلقها را از زیر یوغ فاشیسم رهائی بخشید، همان سربازانی که در هرجا که وارد میشدند خلق آنها را بمثابه پیک های آزادی در آغوش میفشرد، اکنون بیک ارتش تجاوزکار مبدل گردیده که ندای آزادیخواهانه و جنبش خلق ها را بخاطر آزادی واستقلال خفه میکند ودرهم میکوبد. نتیجه ناگزیر آن اینست که امروز خلق ها این ارتش را بحق ارتش استعماری میدانند و به آن کینه میورزند. درواقع هم ارتش شوروی امروز درخدمت هدفهای شوم واسارت بار بورژوازی نوخاسته شوروی است، همان هدفهائی که تزارها درگذشته دنبال میکردند؛ سیاست نظامی شوروی امروز همان سیاست تزارهای روسیه است. ارتش شوروی اکنون در درون شوروی ودرخارج ازآن آلت سرکوبی خلقهای اوکرائین، گرجستان، جمهوری های بالتیک، چکسلواکی، لهستان، بلغارستان، مغولستان وغیره است، خلقهائی که برای رهائی از یوغ امپریالیسم روس قد برافراشته اند.

رادیوی شوروی "پیک ایران" روز ۱۸ فوریه ۱۹۷۵ طی گفتاری این دروغ بزرگ را برزبان آورد که: "سربازان شوروی جز یکبار آنهم برای درهم کوبیدن فاشیسم پا ازمرزهای خویش بیرون نگذاشته اند". رویزیونیستها بهاندازه شاه دروغ میگویند وشاه در دروغگوئی رکورد جهانی را شکسته است. رویزیونیست ها چون واقعیت بسودشان نیست صاف و ساده آنرا نادیده میگیرند. دروغ میگویند برای آنکه واقعیت را نفی کنند.

چه کسی امروز نمیداند که صدها هزار سرباز شوروی پس از اوت ۱۹۶۸ برای

"عادی کردن وضع" در چکسلواکی بسر میبرند ، چه کسی نمیداند که در کشورهای رویزیونیستی شرق اروپا ، عضو پیمان ورشو اتحاد شوروی قریب یک ملیون سرباز متمرکز ساخته است. چه کسی نمیداند که تمرکز ارتش شوروی در این کشورها به نیروی پیاده محدود نمیشود و نیروی هوائی ، نیروی زرهی ، نیروی توپخانه و راکت شوروی نیز در این کشورها موضع گرفته است . رویزیونیست ها که در کشورهای رویزیونیستی رحل اقامت افکنده اند ارتش شوروی را با چشم خود می بینند ولی آنچه را که می بینند انکار میکنند . در برابر توده های مردم دروغ میگویند تا چهره واقعی اربابان خود را بپوشانند .

شوروی همه کشورهای رویزیونیستی اقمار خود را در پیمان نظامی وتجاوزکار ورشو گرد آورده است. این پیمان تحت نظارت کامل وزارت جنگ شوروی است . در راس پیمان مارشالها و ژنرالهای شوروی قرار دارند ، فرمانده کل پیمان ورشو یک ژنرال روسی است، وزیر جنگ روسیه مارشال گرچکو اکثرا برای نظارت امور نظامی به این کشورها سرمیزند . ارتش های این کشورها در واقع بخشی از ارتش شوروی است . فرماندهان آنها زیر دست افسران عالیرتبه روسی انجام وظیفه میکنند . بدین ترتیب این کشورها ازلحاظ نظامی نیز فاقد استقلال و حاکمیت اند و ازهمه بدتر اینکه مخارج سپاهیان اشغالگر را نیز برعهده دارند .

از شرق اروپا فراتر رویم باوهای جنگی شوروی ازحدود مرزهای این کشور بمراتب دورتر میرود و نه تنها در دریای مدیترانه ، بلکه در همه دریاها واقیانوسها در سطح آبها ، در زیر دریاها پراکنده اند ، روز بروز برتعداد آنها میفزاید .بزودی کشتی های عظیم هواپیمابر آنها نیز رامورد یاها واقیانوسها را در پیش خواهند گرفت . بدین ترتیب بخش بزرگی ازنیروی نظامی دریائی شوروی نیز در خارج از مرزهای این کشور به عملیات نظامی یا جاسوسی مشغول است. آیا بازهم میتوان ادعا کرد که سربازان شوروی پای خود را از مرزهای کشور بیرون نمیگذارند؟ البته رویزیونیست ها که هوادار استقرار استیلای امپریالیسم شوروی بر سراسر جهانند مرزهای شوروی را به مرزهای جغرافیائی آن محدود نمیکنند وآنها را تا اقصی نقاط جهان گسترش میدهند !

تا قبل از اوت ۱۹۷۳ قریب بیست هزار متخصص و کارشناس نظامی شوروی از

افسر عالیرتبه گرفته تا گروهبان و سرباز در مصر فرمانفرمائی داشتند ، شوروی در مصر پایگاه های هوائی و دریائی داشت . دولت مصر سرانجام عذر آنها راخواست و آنها را روانه کشور خود کرد . رویزیونیست ها از وجود چند هزار مستشار امریکا در ایران ناله و فغان سرمیدهند وخلق های ایران خوب میدانند که ارمغان این مستشاران جز اسارت وعقب ماندگی و خفقان نیست. اما همین رویزیونیست ها در باره وجود بیست هزار مستشار نظامی شوروی در مصر وهزاران مستشار شوروی در کشورهای دیگر ، سکوت میکنند و برآن صحه میگذارند . آنها چنانچه مستشاران روسی جایگزین مستشاران امریکائی شوند ازآن با شعف تمام استقبال میکنند . شاید رفتار کارشناسان نظامی روسی با افسران ،سربازان ومردم کشوری که به آن گسیل میگردند با رفتار امریکائیان متفاوت است. نمونه مصر نشان میدهد که این رفتار بمراتب تحقیر آمیزتر وشوینیستی تر است. نمونه مصر نشان میدهد که کارشناسان شوروی فقط به منافع استعماری کشور خود می اندیشند و نه به منافع کشوری که در آن بخدمت گرفته شده اند .

در شوروی اقتصاد بر محور اقتصاد جنگی می چرخد . بیش ازنیمی از موسسات صنعتی کاملا یا قسما برای تسلیحات کار میکنند درحالی که بعلت کمبود تراکتور ، کمباین و کودهای شیمیائی ، نقشه های کشاورزی بهدفهای خود دست نمی یابند . وضع صنایع مصرفی نیز چنین است. مردم شوروی در مطبوعات از کمیابی ونامرغوبی اشیاء مصرفی ، ازوضع خراب مساکن خود شکایت دارند . آنها باید ساعت ها برای میوه ، سبزی ، سیب زمینی ، لباس، کفش، پختال وغیره در صف بایستند . درنتیجه کمبود تولید این نیازمندیهای مردم، بازار سیاه رواج کامل دارد . درعوض در کار تولید تسلیحات وتکمیل و تکامل آنها کوچکترین وقفه ای روی نمیدهد .

هزینه نظامی شوروی بخش بزرگی ازدرآمد ملی رامی بلعد . دولت شوروی عوامفریبانه بودجه نظامی خود را چندبرابر کمتر اعلان میکند برای آنکه برمسابقه تسلیحاتی خود سرپوش بگذارد . درواقع بودجه نظامی شوروی دست کمی از بودجه نظامی امریکا ندارد (یکصد میلیارد دلار) . درغیر اینصورت پیشرفتهای شوروی درزمینه نیروی اتمی وراکت های حامل ان وتوسعه تسلیحات هوائی و دریائی و بطورکلی برتری نیروی نظامی شوروی دربسیاری از زمینه ها برامریکا قابل توجیه نیست چگونه ممکن است مخارج نظامی شوروی آنطور که اعلان میشود یک چهارم یا یک

پنجم بود جه" نظامی امریکا باشد وشوروی موفق شود قدرت نظامی امریکا را پشت سر بگذارد .

نیروی نظامی و سلاحهای این کشور باصطلاح سوسیالیستی بهیچوجه دفاعی نیست، تجاوزی است. نیروی دریائی عظیم شوروی که برسراسر دریاها واقیانوسها مسلط است بخاطر دفاع ازمرزهای شوروی نیست، بخاطر تامین سیاست امپریالیستی تجاوزگارانه وی درسراسر جهان است. بیهوده نیست که شوروی مانند امریکا بسا توسعه آبهای ساحلی کشورهای امریکای جنوبی تا ۲۰۰ میل مخالفت میورزد. توسعه آبهای ساحلی این کشورها تا ۲۰۰ میل چرا وچگونه دفاع از مرزهای شوروی را در مخاطره می اندازد؟ آیا جزاینست که دراین مخالفت خود از سیاست تجاوز وغارت پیروی میکند؟ آخر مرزهای شوروی کجا و سواحل کشورهای امریکای جنوبی کجا!

کشورهای ساحلی مدیترانه وکشورهای ساحلی اقیانوس هند بارها اعلام داشته اند که مدیترانه واقیانوس هند متعلق بآنها است ودوابرقدرت باید ناوگان جنگی و جاسوسی خود را از آنجا بیرون بکشند وپایگاههای نظامی خود را برچینند . اما دوابرقدرت برای ندای خلق ها گوش شنوا ندارند . روشن است که ناوگان نظامی شوروی درمدیترانه واقیانوس هند که روز بروز بر تعداد آن نیز میفزاید برای دفاع ازمرزهای شوروی نیست ، برای تجاوز به حاکمیت سیاسی و اقتصادی خلقهاست.

جمهوری توده ای چین بارها صریح وعلنی اعلام داشته است که هرگز در استعمال سلاح اتمی پیشقدم نخواهد شد و هرگز علیه کشوری که به سلاح اتمی مجهز نیست سلاح اتمی بکار نخواهد برد . جمهوری توده ای چین ازامریکا وشوروی خواسته که آنها نیز دربرابر خلق های جهان چنین تعهدی بسپارند . اتحاد شوروی مانند امریکا تاکنون ازچنین تعهدی سرباززده است. آیا امتناع شوروی ازاین امر بخاطر دفاع از مرزهای اتحاد شوروی است؟ روشن است که چنین نیست. امتناع شوروی خصلت تجاوزگارانه نیروی اتمی وهسته ای شوروی را نشان میدهد ونه خصلت دفاعی آنرا .

جمهوری توده ای چین بازهم خواستار شد کنفرانسی مرکب ازهمه کشورهای جهان اعم ازکوچک وبزرگ ، تهیه و استعمال سلاح اتمی تحریم گردد ، ذخائر سلاح اتمی و هسته ای موجود نابود شود . اتحاد شوروی ازاین پیشنهاد پشتیبانی نکرد . چرا ؟ آیا بردانستن خطر کشتار ده ها ملیون انسان ازبالای سرخلق های

جهان ، جلوگیری از ویرانی کامل شهرها و شاید کشورها امری است که میتوان یا باید درباره" ان سکوت کرد یا باآن مخالفت ورزید؟ آیا تحریم تهیه واستعمال سلاح اتمی وهسته ای وازبین بردن ذخائر موجود ان با دفاع از مرزهای شوروی مغایرت دارد؟ نه . واقعیت امر این است که شوروی مانند امریکا سلاح هسته ای را وسیله شانتاژ وارعاب بخاطر تجاوز و توسعه مناطق نفوذ خود قرارداده است.

نیروی جنگی شوروی ، ارتش شوروی ، سیاست نظامی شوروی و هدفهای آن همه از خصلت امپریالیستی اتحاد شوروی برمیخیزد وهیچ تفاوتی با نیروی نظامی امریکا ، سیاست نظامی امریکا وهدفهای ان ندارد . ازامپریالیسم جز پدیده ها ی امپریالیستی نمی تراود .

امپریالیسم شوروی سوداگر مرگ

در مسابقه بخاطر استقرار سلطه خود برجهان ، اتحاد شوروی مانند امپریالیسم امریکا هرسال مخارج نظامی خود را افزایش میدهد ، کمیت وکیفیت تسلیحات خود را درهوا ، روی زمین ودردریاها بالا میبرد وسلاحهای موجود را تکمیل میکند . سلاحهای مخربتر و مخوفتری بجای سلاحهای کهنه می افریند . دراتحاد شوروی تمام شعب تولیدی که بقسمی با تولید وتکمیل تسلیحات سروکار دارند بدون وقفه کار میکنند .

اما همین اتحاد شوروی که یك لحظه هم غافل نمیماند که خود را تا دندان مسلح سازد ، پیوسته مانند امریکا از "صلح و امنیت بین المللی" از "زدودن تشنج" از "تقلیل تسلیحات" و حتی "خلع سلاح عمومی" دم میزند . هوادار دنیائی است که درآن نه جنگ باشد و نه اسلحه . اگر اتحاد شوروی واقعا هوادار "دنیای بدون جنگ ، بدون ارتش و بدون اسلحه" است چرا مدام بر ذخائر تسلیحات خود می افزاید . چرا به کشورهای دیگر اسلحه میفروشد و بدینوسیله بجای "دنیای بدون اسلحه" درایجاد دنیای مسلح نقش فعال دارد؟ آیا جز اینست که شوروی مانند امپریالیسم امریکا میخواهد با تبلیغات پرسروصدا خود را هوادار صلح وامنیت بین المللی وخلع سلاح نشان دهد ودرپشت آن مسابقه

تبلیغاتی خود را بپوشاند؟ آیا جز اینست که میخواهد افکار عمومی جهان را از طرح جنگ جهانی سوم منحرف سازد، درحالیکه جنگ امپریالیستی دیگری را تدارک بیند؟ رفیق انورخوجه وضع را چنین توصیف میکند:

"دوابرقدرت، خود تا دندان مسلح اند ولی در پی آنند که با تبلیغات خود دیگران را خلع سلاح کنند. آنها بعلاوه بزرگترین سوداگران اسلحه‌اند. این امر ظریتضاد میباید، اما چنین نیست. درست است که آنها بدیگران اسلحه میفروشند ولی مدرنترین سلاحها را برای خود نگاه میدارند، همیشه تناسب وجود تسلیحات را درنظر میگیرند و برتری خود را حفظ میکنند. ضمنا آنها به مانی اسلحه میدهند که فکر میکنند باآنها عمیقا بستگی دارند، به کسانی که از آنها مطمئن‌اند. دوابرقدرت ازیکسو با استفاده از فروش اسلحه خون انها را میمکند، روتهای آنها را میبرند و رعین آنکه خود را دوستان آنها مینمایانند، درکانونهای آنها نفوذ میکنند و درآنجا قانون خود را برقرار میسازند واز سوی دیگر آنها را به کشمکش با همسایگان خود تحریک میکنند".

شوروی امروز مانند امپریالیسم امریکا، وبیش از امریکا بزرگترین سوداگر مرگ است. شوروی اکنون در فروش اسلحه بر بزرگترین اندوخته‌های اسلحه جهان سبقت گرفته است، کالای مرگ خود را در اقصی نقاط جهان و به ارتجاعی ترین دولتهای جهان میفروشد.

بنا برآمار، ظرف ده سال (۷۱ - ۱۹۶۱) صادرات اسلحه امریکا به ۲۲/۷۴۷ میلیارد دلار بالغ گردیده است. طی همین مدت صادرات اسلحه شوروی ۱۴/۷۶۶ میلیارد دلار است. این دو امپریالیسم به تنهائی ۸۰ درصد بازار جهانی فروش وتسلیحات را در دست دارند. بنا بر خبرگزاری فرانسه از واشنگتن، فروش تسلیحات نظامی امریکا به خارجه در سال مالی ۷۵ - ۱۹۷۴ به نه میلیارد ونیم بالغ میگردد که در ردیف ۵ میلیارد آن به ایران تعلق میگیرد. از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ تا پایان سال ۷۴، شوروی ۶/۷ میلیارد دلار اسلحه به کشورهای خاورنزدیک صادر کرده است. آیا یک کشور سوسیالیستی میتواند مانند انحصارهای بزرگ اسلحه به سوداگر مرگ بدل گردد؟ جواب این سوال بدون شک منفی است.

فروش اسلحه برای شوروی منبع سودهای کلان است وهرچه نیاز به کالای مرگ

افزون شود کاسبی دولت شوروی رونق بیشتری میگیرد، هرچه آتش جنگ اینجا و آنجا میان کشورها و حتی در درون کشورها گسترش یابد بازار فروش اسلحه برای شوروی پر رونق تر و سودهای وی کلانتر است وازاین لحاظ کوچکترین تفاوتی میان دولت شوروی و انحصارهای بزرگ اسلحه نیست.

سودهای کلانی که ازصدور اسلحه عاید میگردد امپریالیسم شوروی را مانند امپریالیسم امریکا در این امر ذیعلاقه میگرداند که در نقاط مختلف جهان کشمکشهای محلی وکانونهای جنگ بوجود آید یا بوجود آورد. وضع "نه جنگ و نه صلح" در خاورنزدیک که شوروی مانند امریکا آنرا نگاه میدارد نمونه است از آن، جنگ کردهای عراق علیه دولت مرکزی آن وبدنبال آن وخامت مناسبات ایران و عراق نمونه دیگری ازآنست، جنگ هند علیه پاکستان برای تجزیه این کشور که به پیدایش بنگلادش منجر گردید نمونه دیگری است...

شاید شبهه پیش آید که فروش اسلحه توسط شوروی به انقلاب جهان یاری میرساند چون فقط دولتهای مترقی و نیروهای انقلابی ازآن بهرمند میگردند، اما قضیه برعکس است.

فروش اسلحه شوروی یا به دولتهائی ارتجاعی وضد انقلابی است که آنرا برای سرکوب نیروهای انقلابی بکار میبرند، بهترین نمونه آن برای ما ایرانیان فروش اسلحه به شاه است. در اینکه شاه ایران کثیف ترین نشئه مترقی ندارد وبرعکس مظهر ارتجاع و ضد انقلاب است تردیدی نیست، اما دولت شوروی دوباره یکبار به مبلغ یکصد و ده میلیون دلار و بار دیگر بمبلغ یک میلیارد دلار اسلحه و جیپ و کامیون ارتشی به دولت ایران فروخته است که هم اکنون در جنگ علیه خلق ظفار ازآنها استفاده میشود. آیا جز اینست که این اسلحه و تجهیزات برای مقاصد ضد انقلابی و علیه مبارزات انقلابی خلقهای ایران بکار میافتد؟ آیا یک کشور سوسیالیستی میتواند برای سرکوب نیروهای انقلابی اسلحه در اختیار یک دولت ارتجاعی بگذارد؟ پس فرق شوروی با گروپ در کجاست؟ جالب است که شوروی درعین اینکه به شاه ایران اسلحه وتجهیزات نظامی میفروشد به خلق ظفار نیز "کمک" نظامی میرساند. این تضاد آشکار و مفتضح آیا جز از مطامع پلید امپریالیسم شوروی میتواند سرچشمه گیرد؟

شاید تصور رود که فروش اسلحه به شاه یک مورد استثنائی است که البته بازهم قابل توجیه نیست. اما واقعیت جز این است. پس ازکودتای ۱۹۶۵ در اندونزی

که در آن دژخیم خلق نزدیک به یک میلیون نفر ازکمونیست ها وهواداران آنها رابه فجیع ترین شکلی کشتار کرد ، دولت شوروی بیش ازیک میلیارد دلار اسلحه در اختیار رژیم فاشیستی اندونزی گذاشت. بیشتر سلاحهائی مانند توپخانه‌وهواپیما که ارتجاع اندونزی برای محاصره ونابود کردن ارتش‌های مسلح خلق در نقاط مختلف کشور مورد استفاده قرار داد از زراد خانه امپریالیسم شوروی بیرون میامد . واحدهای ضد چریکی رژیم سوهارتو برای آموزش به اتحاد شوروی اعزام میگردیدند افسران عالی رتبه شوروی در جاوه شرقی رهبری عملیات نظامی علیه دسته های پارتیزانی را برعهده داشتند .

سالها است که دولت شوروی با فروش اسلحه دولت ارتجاعی وتوسعه طلب هند را در برابر جمهوری توده‌ای چین تقویت میکند و درعین حال علیرغم تظاهر به دوستی با هند به دولت ارتجاعی پاکستان عضو پیمان سنتو اسلحه میفروشد. همین سلاحهای ساخت شوروی است که کارگران اعتصابی هند را درومیکند ، نیروهای انقلابی هند را سرکوب میکند ، ولی شوروی را با کارگران و نیروهای انقلابی کاری نیست. او درهند منافع ومطامع نواستعماری خود را میجوید واز فروش اسلحه به چینی جز آب کردن ذخائر اسلحه و تحصیل سود نمی اندیشد .

البته دولت شوروی تنها به دولتهای ارتجاعی اسلحه نمی فروشد ، به آن جنبشهای انقلابی که درآنها آینده‌ای برای خود میبیند نیز "کمک" نظامی‌میدهد و باداد ن "کمک" نظامی خود را بمثابه "ناجی" و "آزادیبخش" جا میزند و راه را برای گسترش نفوذ خود میگشاید. بویژه از اینطریق که به بهانه تربیت کادر افرادی از جنبش‌را بسکو فرامیخواند آنها را آموزش میدهد، با سیاست شوروی آشنا میسازد وپس از بازگشت با استفاده از فشار "کمک" نظامی آنها را و بخصوص وفادارترین آنها را بعنوان کادر در راس امور حساس میگمارد وبدین ترتیب نفوذ خود را بادست آنها درهمه زمینه ها توسعه میدهد و مقاصد خود را عملی‌میکند . پاناماریف عضو هیئت سیاسی و دبیر حزب رویزیونیست اتحاد شوروی در اوایل سال گذشته بمناسبت پانزدهمین سال تاسیس دانشگاه لومومبا نطقی ایراد کرد که در روزنامه پراودا نیز انتشار یافت. او درنطق خود بصراحت میگوید که دانشگاه لومومبا نه فقط متخصص تربیت میکند و به کشورهای خود بازمیگرداند ، بلکه افرادی پرورش‌میدهد که مسائل جهان امروز را از دیدگاه اتحاد شوروی میبینند و

میفهمند. بدینسان "کمک" نظامی شوروی به جنبش‌های انقلابی وآزادیبخش‌نه بخاطر رهائی خلق آنها ازاسارت و وابستگی به امپریالیسم است، بلکه بخاطر آنست که استعمار غرب را براند و استعمار نوین خود را بجای‌آن بنشاند .

اتحاد شوروی با همکاری نظامی با سوهارتو جنبش‌انقلابی مسلح خلق اندونزی را سرکوب میکند درحالیکه به جنبش‌های ظفار و مپلا "کمک" نظامی میدهد . این هر سه برای آزادی خلق خویش‌از یوغ استعمار غرب میجنگند،اما روش‌شوروی نسبت به آنها متفاوت است. چرا ؟ برای آنکه درارتش‌مسلح خلق اندونزی هیچ امیدی برای خود نمی بیند ، از پیروزی آن نیز وحشت دارد ولذا درسرکوبی آن باسوهارتو همکاری میکند ؛ درجنبشهای ظفار ومپلا برعکس‌هنوز آینده نوید بخشی میبیند . شوروی بشرطی هوادار آزادی خلق از یوغ استعمار است کهاستعمار نوین شوروی گردن نهد ، انقلابی که همراه با براندا ختن نفوذ امپریالیسم، نفوذ سوسیال امپریالیسم شوروی را نیز براندازد ، باب طبع شوروی نیست و باید درصورت‌امکان سرکوب شود . اینجا است که خصلت‌ضد انقلابی شوروی بوضوح بروزمیکند .

"کمک" نظامی شوروی به کشورها هیچگاه بدون قید و شرط صورت نمیگیرد .این "کمک" همواره با شرایطی همراه است مانند مطالبه پایگاههای نظامی (هوائی ، دریائی) ، یا اینکه استفاده از پارک‌های جنگ افزارها بدون موافقت قبلی مقامات شوروی صورت نگیرد وبدین ترتیب کنترل استفاده ازآنها در دست شوروی باقی بماند. ضمنا باینکه شوروی همیشه میتواند با دادن یا ندادن قطعات یدکی ، کنترل استفاده از سلاحها را در دست‌خود بگیرد. همراه با "کمک" نظامی سیل کارشناسان نظامی (برای مصر بیست هزار نفر) به کشور دریافت کننده "کمک" سرازیر میشود که این دولت باید حقوقهای گزافی به‌آنها بپردازد ، زندگی پرتجملی برای آنها فراهم آورد . رفتار این‌کارشناسان نسبت به مقامات نظامی بومی اگر زننده‌تر وتحقیرآمیزتر از کاشناسان امریکائی نباشد بهتر ازآنها نیست. "کمک" نظامی‌بالاخره وسیله‌ای در دست شوروی است برای آنکه در زندگی سیاسی و اقتصادی دولت "کمک" گیرنده مداخله کند وآنرا برطبق مقاصد سیاسی و اقتصادی خویش‌بکراند . یکی ازنمونه‌هائی که با وضوح نیات ومقاصد امپریالیسم شوروی را از "کمک" نظامی روشن میسازد مصر است.

چنانکه کشور "کمک" گیرنده در مقام دفاع ازحق حاکمیت خود برآید اعمال فشار

بروی آغاز میکردد که از عدم تحویل سلاحهای مورد توافق و قطعات یدکی گرفته تا اجبار به پرداخت فوری بهای اسلحه پیش‌میرود . هم اکنون شوروی دولت مصر را تحت فشار قرارداده است که بهای تسلیحات را همه ساله (اصل وفرع) بپردازد با آنکه میداند که مصر در وضع اقتصادی و نظامی دشواری است و پرداخت سالیانه چند صد میلیون دلار برای وی مقدور نیست . امتناع از تحویل قطعات یدکی نیز اعمال فشار دیگری است بدون قطعات یدکی ، جنگ افزارهای شوروی مشمول کهنه از حیز انتفاع بیرون است وچیزی جز مشتی آهن پاره نیست. انور سادات در مصاحبه اخیر خود در لندن چنین توضیح میدهد : " سیاستی که شوروی ازآن پیروی میکند متوجه این هدف است که دائما مصر راتحت فشار بگذارد . تجلیات این جنبه از سیاست شوروی مخصوصا وقتی که پای ارسال قطعات یدکی جنگ افزارهای مصر درمیان باشد بسیار روشن است" (اطلاعات ۱۸ آبان ٥٤) .

چنین است تجلیات " سوسیالیستی " امپریالیسم شوروی که با تجلیات امپریالیستی امپریالیسم امریکا سرموئی تفاوت ندارد .

کا.گ.ب. جلد ثانی « سیا »

در سراسر جهان کسی نیست که " سیا" سازمان جاسوسی و خرابکاری امریکا را نشناسد و به سیاهکاریهای آن واقف نباشد . ما ایرانی ها قریب ربع قرن است که قربانی فعالیت های سیاه آنیم. هدف نهائی فعالیت سیا حفظ و حراست منافع شوم ومناطق نفوذ امپریالیسم امریکا وتوسعه این مناطق بخاطر سیادت بر جهان است. " سیا" برای نیل به این هدف ازهیچ اقدامی ، از جاسوسی و خرابکاری گرفته تا ترور شخصیت ها و توسل به کودتا برای سرنگون ساختن دولت ها رویگردان نیست. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یکی از کودتاهائی است که با دست عوامل " سیا " انجام گرفته است.

سازمان جاسوسی شوروی کا . گ . ب . (کمیته امنیت دولتی) اگر چه مانند " سیا" بر سرزبانها نیست ولی ازآن نیرومند تر وفعالیت آن جوشان تر است. سازمان کا.گ .ب. یگانه سازمان جاسوسی شوروی نیست ، فعالیت این سازمان به زمینه‌های اقتصادی وسیاسی محدود میگردد . درکنار ان سازمان جاسوسی نظامی گ.ر.او

(اداره کل اطلاعات) مشغول فعالیت است وبطور عمده به جاسوسی در امور نظامی می پردازد .

سازمان کا.گ.ب. در داخل شوروی سلاحی است در دست بورژوازی نوخاسته برای آنکه رژیم ترور و وحشت برقرار کند ، از فعالیت نیروهائی که با رژیم کنونی و سیاست داخلی وخارجی آن سر سازگاری ندارند جلوگیرد و بموقع انها را کشف کند و " بیضرر" سازد . در خارج ازکشور این سازمان وسیله جاسوسی ، خرابکاری و مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر است، وسیله‌ایست برای آنکه مبارزه‌ضد انقلابی خلق ها را بخاطر آزادی و استقلال منحرف سازد وکشورهای مستقل را زیر نفوذ خود درآورد .

مراکز جاسوسی شوروی درکشورهای دیگر سفارتخانه‌ها ، کنسولگریها ، شرکت هواپیمائی آئروفلوت، بانکها ، شرکت بیمه و غیره است. عاملین سازمانهای جاسوسی شوروی به هیئت سفیر، رایزن سفارت، وابسته تجارتی ، وابسته مطبوعاتی ، کارشناس، توریست، هنرمند ، ورزشکار و . . . درمیایند . ارقام منابع رسمی معلوم میدارد که بطور متوسط ۲٦ درصد از کارمندان سفارتخانه های شوروی به سازمانهای کا . گ . ب. و گ . ر.او. تعلق دارند . امروز بندرت کشوری را میتوان یافت که با اتحاد شوروی روابط سیاسی داشته باشد و کرفتار فعالیت سازمان های جاسوسی شوروی نشده و جاسوسان شوروی را اخراج نکرده باشد .

در ۱۹۷۱ انگلستان بیکباره ۱۰٥ جاسوس شوروی را اخراج کرد . طی سالهای ۷۲– ۱۹۷٤ تعداد ۳۲۲ جاسوس شوروی از کشورهای انگلستان ، فرانسه ،بلژیک آلمان غربی وایتالیا اخراج شده اند . هفته‌نامه فرانسوی " نوول ابسرواتور" اخیرا اسامی دوتن ازمسئولین سازمانهای جاسوسی شوروی را فاش‌میکند ومینویسد : " ایوان پتروویچ کیسلیاك از کا.گ.ب. و نیکلای پودوکیموف از گ.ر.او. این دو تن رسما " رایزن سفارت" معرفی شده‌اند . درآلمان بنا برامار رسمی چند هزار جاسوس شوروی به فعالیت اشتغال دارند که ازمیان آنها پنج تن دارای گذرنامه سیاسی اند .

تمام سازمانهای جاسوسی کشورهای اقمار شوروی برای دستگاه عظیم جاسوسی شوروی کار میکنند . گونترگیوم درآلمان غربی یکی ازنمونه‌های آنست. چندی پیش سه دیپلمات کوبائی از فرانسه اخراج گردیدند که هر سه از کارکنان سازمان

جاسوسی کوبا د .جه .ای . بودند . همکاری این سازمان با گ .ب . بسیار نزدیك است و یك ژنرال شوروی بنام ویکتور سیمیونوف در هاوانا همکاری میان گ.ب شوروی و د .جه .ای . کوبا راهم آهنگ میسازد . اخیرا یك روزنامه" فرانسوی "لوپوان" اطلاع داد که یك شبکه" جاسوسی لهستان برای کسب اطلاعات بسود یك کشور خارجی کشف شده است ویك مهندس لهستانی اهل ورشو به اتهام جاسوسی برای یك کشور خارجی روانه زندان گردیده است. در سال گذشته شرکتهای موتدی به ساختمان دو مهمانخانه بنام سولتس و فوروم در ورشو اقدام کردند . پس از مدتی معلوم گردید که در هرد و مهمانخانه دستگاههای متعددی برای استراق سمع کنار گذاشته شده است. بنابراظهارات مقامات سوئدی این دستگاهها از طرف سازمان مخفی اطلاعات سیاسی (شعبه" ۸-۳) وزارت داخله لهستان با اطلاع دولت لهستان در این مهمانخانه تعبیه شده است برای آنکه صحبت های مهمانان خارجی هتل را بشنوند . این شعبه ۳-۸ وزارت داخله لهستان از نزدیك با گ .ب. همکاری دارد . این نمونه ها رامیتوان همچنان ادامه داد .

سازمان جاسوسی گ .ب .برای جلب افراد به همکاری همان وسائلی را بکار میگیرد که سازمان سیا مورد استفاده قرار میدهد : شانتاژ، ارعاب، پول وگاهی شیوه‌های زشتی که حتی سازمانهای جاسوسی کشورهای غرب از آنها روی گردانند. گ .ب. افراد را با پول، وسائل عیش وعشرت میخرد یا بدام میندازد، سپس طوق بردگی برگردن انها می افگند . درپاره‌ای موارد افراد خارجی را که در شوروی یا کشورهای دست نشاندهآن زندگی میکنند از لحاظ پول، مسکن، کار، وسائل زندگی آنچنان درضیقه میگذارد و اینکار را انقدر ادامه‌میدهد که فرد سرانجام تسلیم شود. نظیر همین فشار را بر روی احزاب کمونیستی وکارگری‌که زندگیشان در گرو کمك شوروی است وارد میآورد . بنا برگزارش پنکوسکی یکی از افسران عالیرتبه" گ .ب. که برای انتلیجنت سرویس انگلستان کار میکرد و بعدا کشف واعدام شد، در دوران استالین سازمان جاسوسی شوروی اجازه نداشت ازمیان اعضاء احزاب کمونیست وکارگری کسانی را بخدمت بگیرد . اما همینکه خروشچف روی کار امد این ماده از اساسنامه گ .ب. را لغوکرد و از ان پس دست این سازمان برای کار در درون احزاب وازآن مهمتر در درون رهبری آنها بازشد .

رهبری بسیاری ازاحزاب کمونیستی و کارگری‌اکنون ازافرادی "انتخاب" میشوند که

یا بقسمی باسازمان گ .ب. ارتباط دارند و یا از پیروان بیچون وچرای سوسیال امپریالیسم شوروی‌اند . تجربه" چکسلواکی و انتخاب دوبچك بجای نوونتی به رویزیونیست های شوروی اموخت که باید همیشه اکثریت افراد رهبری بهآنها عمیقا وفادارباشند تا در احزاب "برادر" کشورهای "برادر" دوبچك های دیگری ظهور نکنند . ازان پس هربار که دبیرکلی در برابر اراده" انان اینجاوآنجا مقاومتی بخرج داد فورا ازمقام دبیری برکنارگردید و فرد مطمئنی بجای او برگزیده شد . نمونه‌های ان گومولکا در لهستان، اولبریشت در المان شرقی، دوبچك در چکسلواکی، روشه در فرانسه. یاد آوری کنیم که این تغییرات برطبق موازین سازمانی حزب و بشیوه" دموکراتیك" صورت میگیرد و هیچ ایرادی هم بران نمیتوان گرفت . چنانکه اولبریشت بیکبار در نتیجه" "انتخاب" کمیته مرکزی به مقام" رئیس" حزب منصوب گردید و در نتیجه" فراموشی افتاد، روشه در فرانسه گتجاوز به چکسلواکی رابشدت محکوم کرد بیکبار مریض وازصحنه" حزب خارج شد و مارشه به عنوان جانشین اوتاکنگره" بعدی مقام دبیری رااحراز کرد .

دانشگاههای شوروی بویژه دانشگاه لومومبا و مدارس عالی حزبی، جائی که ظاهرا به تربیت کادر فنی وحزبی اختصاص دارد محلی برای بخدمت گرفتن جوانان کشورهای مختلف است وافراد مطمئنی که در این موسسات آموزشی تحصیلات خود را به پایان میرسانند پس از بازگشت به مقامات حساس حزبی و دولتی گماشته میشوند . این افراد در دوران تحصیل وپس ازان در موقع خدمت ازمزایائی برخوردارند. گمپرای دیگران درحکم خواب وخیال است. در تابستان ۱۹۷٤ دانشجویان کشور نیجریه که در دانشگاه لومومبا بتحصیل اشتغال داشتند قطعنامه‌ای تصویب کردند که در ان مقامات شوروی را به نقض ابتدائی ترین حقوق انسانی متهم گردانیدند وازآنها خواستند که در موقع تعطیلات اجازه دهند به کشور خود مسافرت کنند ؛از دولت نیجریه طلب کردند که در این زمینه با مقامات شوروی وارد مذاکره شوند .مطالبه این دانشجویان براین پایه استوار بود که درمیان آنها یك گروه دانشجویان "ممتاز" وجود دارد که هرموقع میتوانند حتی باهزینه" دولت شوروی بخارج مسافرت کنند درحالیکه برای اکثریت دانشجویان نیجریه مقیم مسکو مسافرت بخارج ممنوع است. این دانشجویان "ممتاز" از طرف معاون دانشگاه پاول دیمیتروویچ ارسین انتخاب شده‌اند و در کلاسهای سیاسی خاصی آموزش دیده‌اند . ارسین پیش ازآنکه به

معاونت دانشگاه لومومبا منصوب شود یکی از ژنرالهای کا.گ.ب. بود.

به این ترتیب به برکت فعالیت کا.گ.ب. گفتار و رفتار رهبران احزاب کمونیستی و کارگری، خطوط مهم فعالیت سیاسی وسازمانی این احزاب از نظر حزب و دولت شوروی پنهان نیست. از اواسط سال گذشته بمناسبت اینکه در سال جاری کنگره‌های احزاب "برادر" در کشورهای "برادر" یکی پس از دیگری تشکیل خواهد شد، در سفارتخانه‌های شوروی در این کشورها دفتر مخصوصی ایجاد شده است برای اینکه تدارک این کنگره ها را زیر نظر بگیرد. این دفترها وکارمندان آن تابع سفارت نیستند بلکه شعب مخصوصی از شعبه‌ٔ روابط بین‌المللی حزب رویزیونیست شوروی‌اند که کانستانتین کاتوشف در رأس آنست.

سازمانهای جاسوسی شوروی (کا.گ.ب. وگ.ار.او.) در فعالیت جاسوسی و خرابکارانه خود دوست و دشمن نمی شناسند. سفارتخانه‌های شوروی در پایتختهای کشورهای "برادر" مانند برلن، پراگ، ورشو بوداپست و... لانه‌های جاسوسی‌اند تعداد کارکنان سفارت شوروی در ورشو در حدود ۵۰۰ نفر است. در پایتختهای دیگر نیز وضع برهمین منوال است. دولت و حزب شوروی از طریق این لانه‌ها میتوانند امور دولت وحزب "برادر" را زیر نظر بگیرند.

بدین ترتیب سازمانهای اطلاعاتی شوروی نه در دامنه فعالیت با "سیا" تفاوتی دارند، نه در شیوه‌های عمل ونه در هدفی که دنبال میکنند. ایران یکی از صحنه‌های مهم رقابت دو سازمان کا.گ.ب. و "سیا" بوده و باقی مانده است. مردم میهن ما به احوال "سیا" وفعالیت سیاه ان کم وبیش آگاهی دارند ولی فعالیت کا.گ.ب. شناخته شده نیست. بدون شك سازمانهای سیاسی کشور ما چه در خارج و چه در داخل وکشف راسیون ودر آینده حزب طبقه‌ٔ کارگر وهمه‌ٔ سازمانهای انقلابی وغیره از دستبرد وخرابکاری این سازمانهای جهنمی ایمن نیستند ونخواهند بود. هوشیاری شرط اول مبارزه با این سازمانها وعقیم گذاشتن فعالیت های خرابکارانه آنها است.

احیاء سرمایه داری در شوروی

مالکیت سرمایه داری وسائل تولید

ما طی سلسله مقالات گذشته این نکته رانشان دادیم که سیاست اتحاد شوروی در خارج اعم از اقتصادی، سیاسی، نظامی در جهتی سیر میکند که جز از یك نظام سرمایه داری انحصاری برنمیخیزد. پدیده‌های این سیاست در هر زمینه‌ای که باشد در انطباق کامل با قانون اساسی سرمایه داری انحصاری است.

قانون اساسی سرمایه‌داری چه میگوید؟

"تامین حداکثر سود سرمایه داری از طریق استثمار، ورشکستگی و فقیرشدن اکثریت سکنه‌ٔ کشور، از طریق برده ساختن وغارت سیستماتیك خلق های کشورهای دیگر بخصوص کشورهای عقب مانده وبالاخره ازطریق جنگ ونظامی کردن اقتصاد برای تأمین بالاترین سود". (استالین؛ مسائل اقتصادی سوسیالیسم) (تکیه از ماست).

اتحاد شوروی کشورهای باصطلاح سوسیالیستی رادراروپای شرقی ومغولستان را در اسیا زیر سلطه‌ٔ خود درآورده است؛ با صدور سرمایه ومعادله‌ٔ نابرابر ثروتهای طبیعی کشورهای عقب مانده ودستزنج زحمتکشان آنها را بغارت میبرد و استقلال وآزادی آنها را مورد تهدید قرار میدهد. اتحاد شوروی اقتصاد ملی خود را در جهت اقتصاد نظامی سوق داده است و جنگ جدیدی را برای احراز هژمونی جهانی تدارك میبیند؛ از فروش "کالاهای مرگ" سودهای افسانه‌ای عجیب میزند.

اگر در سیاست شوروی در قبال جهان خارج، تمام مظاهر قانون اساسی سرمایه‌داری بوضوح بچشم میخورد، اقتصاد شوروی در درون کشور، روبنا و زیربنای جامعه شوروی نمیتواند ماهیتی جز ماهیت بورژوائی داشته باشد. در واقع هم طی قریب بیست و پنج سالی که از مرگ استالین بزرگ میگذرد براثر رفرمهای اقتصادی واقداما گوناگون، سرمایه داری در اتحاد شوروی احیاء شده است، سرمایه داری ایکه فقط از لحاظ منشاء ونقش خود با سرمایه‌داری غرب متفاوت است.

سرمایه داری نوین شوروی بعلت تکامل تاریخی آن یك سرمایه داری انحصاری

دولتی تمام عیار است که از انحطاط دیکتاتوری پرولتاریا و تبدیل آن به دیکتاتوری بورژوازی سر چشمه گرفته است. در حالیکه سرمایه داری دولتی انحصاری در غرب از ملی کردن این یا آن رشته از صنایع البته با پرداخت غرامت بوجود میآید.

سرمایه داری دولتی در غرب فرعی است، تابع سرمایه خصوصی است، افزاری است در دست این سرمایه برای تأمین منافع خویش. در حالیکه در شوروی سرمایه داری دولتی نقش اساسی و مسلط دارد و همه رشته های مهم تولید را در برمیگیرد.

اقداماتی که در شوروی پس از مرگ استالین در زمینه اقتصادی و در زمانهای مختلف بمرحله اجراء درآمده تمام بخش های تولید، توزیع، مبادله و رهبری اقتصاد را در برمیگیرد که ما بعداً بآن خواهیم پرداخت.

نخستین "استدلالی" که رویزیونیستها در رد احیاء سرمایه داری در شوروی میآورند چنین است: چگونه ممکن است در اتحاد شوروی نظام سرمایه داری و بورژوائی وجود داشته باشد در حالیکه مالکیت خصوصی بر وسائل تولید وجود ندارد، در حالیکه وسائل تولید در مالکیت خصوصی سرمایه داری نیست، در مالکیت دولت شوروی است؟ باضافه این مالکیت دولت از لحاظ حقوقی و قضائی در قانون اساسی نیز تثبیت شده است؟

اما نه مالکیت دولتی وسائل تولید نشانه سوسیالیسم است و نه تثبیت حقوقی آن در قانون اساسی.

امروز در کشورهای سرمایه داری بخش هائی از اقتصاد در مالکیت سرمایه داران خصوصی نیست، در مالکیت دولت است، بخش عمومی اقتصاد است. چنین شعب اقتصاد دولتی در بسیاری از کشورهای سرمایه داری موجود است. در کشور عقب مانده ما نیز بخشهائی از اقتصاد مانند نفت، ذوب آهن، برق، راه آهن وغیره در مالکیت دولت است. آیا معنی شعب اقتصاد دولتی اینست که این بخشهای اقتصاد چون در مالکیت دولت اند سوسیالیستی اند؟

سرمایه داری منافی با مالکیت دولتی نیست. در مرحله معینی از تکامل سرمایه داری حتی مالکیت دولتی الزامی میگردد. انگلس در آنتی دورینگ میاموزد: "در مرحله معینی از تکامل (مرحله اجتماعی شدن بخش بزرگی از وسائل تولید) ... باید نماینده رسمی جامعه سرمایه داری یعنی دولت اداره آنرا برعهده بگیرد. نه پیدایش شرکتهای سهامی خصلت سرمایه داری نیروهای مولد را از میان میبرد و نه

مالکیت دولتی".

مالکیت دولتی در نظام سرمایه داری مالکیت سرمایه دار بعنوان طبقه است، طبقه ایکه نماینده آن یعنی دولت اداره آنرا برعهده دارد. بدین ترتیب صرف این امر که در اتحاد شوروی چون وسائل تولید در مالکیت دولت است پس نظام آن سوسیالیستی است حرفی پوچ و بیمعنی است، "استدلالی" است که فقط از دست آموزان شوروی ساخته است که بهر خس و خاشاکی توسل میجویند تا واقعیت سرمایه داری اتحاد شوروی را سوسیالیستی بنمایانند.

البته در کشورهای سرمایه داری در کنار مالکیت دولتی، مالکیت خصوصی نیز وجود دارد و مالکیت خصوصی سرمایه داری شکل عمده مالکیت سرمایه داری است. در اتحاد شوروی نیز در کنار مالکیت دولتی، مالکیت خصوصی بر وسائل تولید نیز دیده میشود ولی مالکیت دولتی شکل عمده مالکیت سرمایه داری است.

در مورد تثبیت حقوقی مالکیت دولتی در قانون اساسی که بمثابه تضمین برای مالکیت سوسیالیستی وانمود میشود آموزگاران بزرگ مارکسیسم ما را از این شیوه قضاوت برحذر میدارند. لنین در انتقاد از ناردونیکها میآموزد: "برای تعیین نوع اقتصاد باید معمولاً خصوصیت عمده اقتصادی نظام موجود را مورد توجه قرار داد و نه اشکال حقوقی آنرا". برای تعیین خصلت سرمایه داری در شوروی نیز نباید قوانین و اشکال حقوقی را ملاک گرفت که به کمک آنها میخواهند به اتحاد شوروی ظاهری "سوسیالیستی" بدهند. برعکس باید بر روابط اقتصاد عواقعی تکیه کرد.

مالکیت دولتی وسائل تولید تنها در جائی خصلت سوسیالیستی پیدا میکند که دولت در دست طبقه کارگر است، در جائیکه دیکتاتوری پرولتاریا برقرار است. در اتحاد شوروی همانموقع که سازش بزحمتکشان را با استثمارگران در سطح بین المللی بنام "همزیستی مسالمت آمیز" تبلیغ میکردند، همان موقع که بنام "گذار مسالمت آمیز" خلقها را از انقلاب منحرف میساختند، همان موقع که تحت عنوان "رقابت مسالمت آمیز" مبارزه علیه امپریالیسم و دشمنان خلقها را رها میکردند، همان موقع دیکتاتوری پرولتاریا را نیز برانداختند و بجای آن دیکتاتوری بورژوازی را نشانیدند و برای آنکه ماهیت بورژوائی دولت را بپوشانند آنرا با نام "دولت تمام خلق" آراستند. این درست خصوصیت بورژوازی است که برای پوشانیدن ماهیت دولت خود، دولت اقلیتی استثمارگر بمنظور سرکوب اکثریت استثمارشونده، دولت خود را مافوق طبقات

نماینده" تمام خلق میداند . آیا " دولت تمام خلق " در شوروی خود نشانه‌ای از ماهیت بورژوائی آن نیست؟ نشانه‌ای از آن نیست که اقلیتی به طفیل اکثریت ثروت می اندوزد وزندگی تجملی برای خود فراهم میآورد؟

مارکس در آثار خود همیشه دولت گذار از سرمایه داری به کمونیسم را لزوماً دولت دیکتاتوری پرولتاریا دانسته است: "میان جامعه" سرمایه داری و جامعه کمونیستی دورانی است که طی آن تحول انقلابی یکی به دیگری صورت میگیرد . در انطباق با این دوران یک دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد که دولت آن چیزی نمیتواند باشد جز دیکتاتوری پرولتاریا (انتقاد برنامه" گوتا) (تکیه از ما است) . این دولت است که به اختلافات طبقاتی و روابطی که این اختلافات از آنها منشأ میگیرد و همچنین به افکاری که از این روابط برمیخیزند پایان میدهد . مارکس چنین مینویسد: " این سوسیالیسم اعلان انقلاب مداوم است ، دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا است بمثابه" پلّه‌ای ضروری برای گذار بسوی محو اختلافات طبقاتی بطور کلی ، محو کلیه" روابط تولیدی که بر روی این اختلافات پایه میگیرند ، محو کلیه روابط اجتماعی متناسب با این روابط تولیدی ، دگرگونی همه" افکاری که از این روابط اجتماعی برمیخیزند " . (مبارزه طبقاتی در فرانسه از ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۰) .

آیا اتحاد شوروی به جامعه" کمونیستی رسیده است؟ آیا اتحاد شوروی که دیکتاتوری پرولتاریا را بدور افکند تمام این مراحل را پیموده است؟ آیا در اتحاد شوروی دیگر اختلافات طبقاتی ومبارزه" طبقاتی وجود ندارد؟ آیا افکاری که از روابط ناشی از اختلافات طبقاتی برمیخیزد عمیقاً دگرگون شده است؟

یک نگاه سطحی بوضع اتحاد شوروی نشان میدهد که چنین نیست. برعکس اختلافات طبقاتی روز بروز شدت بیشتری میگیرد . اقلیت کوچکی پیوسته از طرق "مشروع" و نامشروع، " قانونی" و غیرقانونی در پی اندوختن ثروت است، در پی زندگی تجملی است. مجله" " فرهنگ شوروی" (ساوینسکایا کولتورا) منتشر در مسکو در یکی از شماره‌های نیمه اول سپتامبر گذشته خود نمونه دیگری از چنین اقلیتی بدست میدهد :

" ولادیمیر ماروز اخیراً به چند سال زندان محکوم و دارائی او ضبط شد ماست. ماروز ۴۵ سال دارد ورسماً بعنوان کارمند موسسه" تبلیغاتی حقوقی برابر ۲۵ روبل دریافت میکند . ولی همین شخص برای ۹۲۱۲۸ روبل آثار هنری خریده ، که آنها

را دوباره به مبلغ ۴۳۲۴۸۰ روبل فروخته است. او فقط به خارجی ها ، به فرنگیها میفروشد که با گذرنامه دیپلماتیک یا یک کارت خبرنگاری مطبوعات میخواهند از بالا رفتن قیمت عتیقه جات روسی در بازار بین المللی بهره برداری کنند .

" ماروز که زن اوموسیقیدان مشهوری است یک آپارتمان لکوپراتیوی در مسکو، یک کارگاه ونیز یک ویلا دارد که برای آن ۴۰ هزار روبل پرداخته است و در آن ۱۳۰۰۰ روبل خرج کرده برای آنکه بخصوص یک استخر شنا و یک لانه برای سگان بسازد. ویلا دارای مجموعه‌ای از اشیاء مذهبی قرن ۱۷ ، یک مجموعه" مبل قرن ۱۸ ، کنده کاریهای روی چوب، تابلوهای نقاشی ، چند پیخچال ، چند ماگنیتوفون ، دستگاههای متعدد سینما ، پانصد بطری ویسکی وجین ، یک ماشین مرسدس و دو ماشین" ژیگولی " ."

پس از خانم فورتسوا وزیر فرهنگ شوروی که با استفاده نامشروع از بیت المال ملت یک ویلای مجلل برای دختر خود ساخت که چند صد هزار دلار خرج برداشته است، اکنون این نمونه" دیگری از بورژوازی نوخاسته شوروی است. این دیگر تبلیغات دشمنان نیست، واقعیتی است که یکی از مطبوعات شوروی و درست ارگان وزارت فرهنگ شوروی آنرا فاش میکند . این نمونه‌ها حالات منفرد واستثنائی نیست. در عین حال بنا بیک خبرآژانس تاس (نواهیر ۱۹۷۴) ، از مردم شوروی تقریباً ۲۵ ملیون به " خانواده‌هائی تعلق دارند که با درشواریهای اقتصادی دست به گریبان اند درآمد سرانه این خانواده‌ها پائین تراز " حداقل هزینه" زندگی در سطح لازم است" .

روشنفکران شوروی هر روز بیشتر از مارکسیسم روی میگردانند وبه افکار لیبرالیستی (بورژوائی) میگرایند ، کلیساها رونق و قدرت بیشتری مییابند ، اختلاف کاریدی و فکری مانند اختلاف شهر و ده پیوسته عمیقتر میگردد ، جوانان شوروی به مد غرب، به موزیک غرب، هنر غرب وشیوه" زندگی غربی روی میآورند . فساد وطفیلی گری دامنه" وسیعی پیدا میکند و . . . در چنین اوضاع آشفته‌ای که نشانه" اختلافات طبقاتی است چه جای براندا ختن دیکتاتوری پرولتاریا است؟ در چنین شرایطی دیکتاتوری پرولتاریا لااقل مانند گذشته اگر نه بیشتر از آن ضرورت حیاتی دارد .

واقعیت اینست که دولت شوروی بنا به اعتراف خود سردمداران آن ، دولت دیکتاتوری پرولتاریا نیست، دولت بورژوائی " تمام خلق" است ، دولتی است که اکنون طی بیش از بیست سال نظام سوسیالیستی را برانداخته ونظام سرمایه داری را

بجای آن نشانده است. وسائل تولید در دست چنین دولتی جز سرمایه‌داری انحصاری دولتی نیست. این حقیقت را سفسطه های" رویزیونیست ها و از آنجمله رویزیونیست های ایرانی نمیتواند بپوشاند .

کالا و تولید کالائی

مجله "پیکار" برای رد واقعیت احیاء" سرمایه‌داری در شوروی بر آنست که :

" برخی مقولات بسیار مهم اقتصادی نظیر کالا ، ارزش، پول ، سود و غیره یا برخی قانونمندیهای اقتصادی نظیر قانون ارزش و نیز برخی از نهادهای اقتصادی نظیر بازرگانی ، بانك و غیره خاص جامعه سرمایه‌داری نیستند . . . در دوران سوسیالیسم نیز وجود خواهد داشت. در جامعه سوسیالیستی . . . این مقولات، نهادها و قانونمندیها محتوی و ماهیت کاملا دیگری کسب میکنند، که گاه جز تشابه در شکل اصطلاح هیچ وجه مشترك دیگری بین آنها در دو جامعه متضاد سوسیالیستی و سرمایه‌داری باقی نمیماند" . (دوره دوم، سال سوم شماره ۳)

این آقای نویسنده برای رد این واقعیت که سرمایه داری در کشور شوروی احیاء شده ، فقط به وجود مقولات و قانونمندیهای اقتصادی سرمایه داری در جامعه" سوسیالیستی استناد میجوید . نویسنده بشما میگوید از آنجا که برخی مقولات و قانونمندیهای اقتصادی سرمایه‌داری در سوسیالیسم باقی میمانند ، عمل میکنند ، پس شوروی جامعه‌ای سوسیالیستی است. عجب استدلالی ! با همین " استدلال" هر کشور سرمایه‌داری واز آنجمله ممالك متحده امریکا را میتوان در زمره" کشورهای سوسیالیستی جای داد . اما اگر از حدود الفاظ و واژه‌ها فراتر رویم و این الفاظ را نه در شکل ، بلکه در ماهیت ومحتوی آنها بکاویم، آنگاه خواهیم دید که تشابه این مقولات و قانونمندیها آنطور که نویسنده" "پیکار" بدروغ ادعا میکند در شکل

نیست، در مضمون وماهیت است.

ما در یکی ازمقالات گذشته خود (همین نشریه صفحه ۱۸) نشان دادیم که واژه بانك در شوروی فقط تشابه لفظی با بانك سرمایه‌داری ندارد ، بلکه درماهیت نیز باآن یکی است. اکنون بپردازیم به مفاهیم و قانونمندیهای اقتصادی دیگر و از آنجمله کالا وتولید کالائی که هم در سرمایه‌داری وهم در سوسیالیسم وجود دارد و این موضوع را بررسی کنیم که آیا کالا و تولید کالائی در اتحاد شوروی ماهیت سوسیالیستی دارد یا ماهیت سرمایه‌داری .

کالا چیست؟ کالا محصول کار انسانی است که یکی از احتیاجات انسان را برآورد و بامحصول دیگر نیز مبادله میشود . در جامعه سرمایه‌داری هر محصول کاری ، از اجناس مصرفی گرفته تا وسائل تولید نظیر ماشین های غول آسا کالا است. تولید کالا توسط سرمایه‌دار برای آن نیست که نیازی از انسان را برآورد ، برای آنست که سود ببرد . سود محرك اصلی و اساسی سرمایه‌دار برای تولید کالا است.

هر کالا دارای ارزش است وارزش مقدار کاری است که در کالا تبلور یافته است، مقدار کاری است که برای تهیه آن مصرف گردیده است. کالاها برحسب ارزش خود با یکدیگر مبادله میشوند ، بعبارت دیگر مبادله کالا چیزی جز مبادله مقدار کار نیست.

پول نیز کالا است منتها کالای خاصی که باهرنوع کالائی قابل تعویض است و از اینجهت دارای نقش خاصی در اقتصاد است.

تولید کالائی چیزی جز تولید کالا بمنظور مبادله در بازار نیست. لنین میگوید :

> " منظور از تولید کالائی سازمانی از اقتصاد اجتماعی است که در آن همه محصولات کار تولید کنندگان منفرد و جدا از یکدیگراست که هر یك در تهیه محصول معینی تخصص مییابد ، بقسمی که برای ارضای نیازمندیهای اجتماعی لازم است خرید و فروش محصولات (که بهمین جهت بصورت کالا درمیآیند) در بازار صورت گیرد . "

تولید کالائی در شرایط معینی به سرمایه‌داری می انجامد ، در شرایطی که وسائل تولید در دست اقلیتی تمرکز می یابد و اکثریت جز نیروی کار خود چیزی ندارد و

ناگزیراین نیرو را به سرمایه‌دار میفروشد . بعبارت دیگر در سرمایه داری نیروی کار نیز کالاست ومانند هرکالای دیگر در بازار خرید وفروش میشود و این از خصوصیات تولید کالائی سرمایه داری است. سرمایه داری بالاترین مرحله تکامل تولید کالائی است.

در سرمایه‌داری پول انعکاس روابط تولید سرمایه‌داری است. سرمایه داران مقادیر هنگفتی پول در دست خود متمرکز میسازند ، آنرا تبدیل به سرمایه میکنند و با این سرمایه به استثمار کارگران می پردازند . در جامعه سرمایه‌داری پول دارای همه گونه قدرت است و بهمین جهت تحصیل پول ، تحصیل هرچه بیشتر پول، هدف غائی صاحبان زر است که برای پول درآوردن سهر کاری تن درمیدهند و حتی از ارتکاب به جنایات نیز پروائی ندارند .

چنین است وضع کالا وتولید کالائی در نظام سرمایه‌داری . اکنون ببینیم وضع در نظام سوسیالیستی ازچه قراراست. آیا در جامعه سوسیالیستی کالا ، پول وتولید کالائی هست واگر هست دلیل آن چیست و حدود آن کدام است؟ (۱)

در جامعه سوسیالیستی ، جامعه‌ای که سطح تکامل نیروهای مولد هنوز به آن درجه‌ای نیست که فقط یك نوع مالکیت ، مالکیت تمام خلق وجود داشته باشد ، کالا ، پول و تولید کالائی هنوز ضرورت تاریخی دارد و ضرورت آن از دوگانگی مالکیت سوسیالیستی برمیخیزد .

در سوسیالیسم مالکیت بردو نوع است:

نخست مالکیت سوسیالیستی دولتی که مالکیت تمام خلق است و در موسسات دولتی مانند کارخانه‌ها، معادن ، واحدهای کشاورزی دولتی و غیره تجسم می‌یابد و دیگر مالکیت سوسیالیستی تعاونی است که واحدهای کشاورزی اشتراکی، تعاونی های پیشه وری ومصرفی نمایندگان آنند .

وجود دونوع مالکیت سوسیالیستی ازدوگانگی مالکیت خصوصی در جامعه سرمایه‌داری سرچشمه میگیرد : از یکسو مالکیت بزرگ سرمایه‌داری که براساس استثمار انسان از انسان استوار است وازسوی دیگر مالکیت خصوصی کوچك دهقانان وپیشه وران که علی الاصول مبتنی برکار شخصی است.

در انقلاب سوسیالیستی مالکیت بزرگ سرمایه‌داری از دست صاحبان آن بیرون میآید و در دست دولت سوسیالیستی ، دولت دیکتاتوری پرولتاریا قرارمیگیرد . اما

(۱) — در همه جا سوسیالیسم در شوروی در نظر گرفته شده است .

سلب مالکیت از دهقانان و پیشه‌وران امکان پذیر نیست وناگزیر این مالکیتهای کوچک بتدریج و داوطلبانه بصورت مالکیت های تعاونی واشتراکی در کشاورزی وپیشه‌وری در میآید که در آنها وسائل تولید در دست دولت و متعلق به دولت نیست، در دست تعاونی ها و متعلق به تعاونی ها است.

لزوم تولید کالائی از این دوشکل مالکیت سوسیالیستی سرچشمه میگیرد ، زیرا که محصولات تولید شده در موسسات دولتی بدولت تعلق دارد و محصولات تولید شده در تعاونی ها به واحد های تعاونی . مبادله محصولات دولتی با محصولات تعاونی ها یعنی بطور عمده محصولات صنعتی با محصولات کشاورزی جز از طریق خرید و فروش امکان پذیر نیست. در نتیجه در سوسیالیسم کالا ، تولید کالائی و پول ضرورت پیدا میکنند .

بعلاوه در سوسیالیسم کارگر در ازاء مقدار کاری که انجام میدهد مزد یا حقوقی بشکل پول دریافت میدارد و باید نیازمندیهای زندگی خود را برطرف سازد . تأمین این نیازمندیهای زندگی نیز جز ازراه خرید و فروش محصولات نمیتواند صورت گیرد و فقط زمانی که تمام وسائل تولید در دست دولت قرارگرفت، زمانی که شعار جامعه کمونیستی "ازهرکس بهاندازه" توانائیش و بهرکس بهاندازه نیازش" به تحقق درآید آنگاه کالا و تولید کالائی ضرورت خود را از دست خواهد داد و ازبین خواهد رفت.

بالاخره هر کشور سوسیالیستی ناچار از داشتن تجارت خارجی است، همه اجناسی که کشور سوسیالیستی با کشورهای دیگر مبادله میکند ناگزیر در حیطه کالا و تولید کالائی درمیآید .

چنین است ضرورت کالا وتولید کالائی در سوسیالیسم .معذلک تولید کالائی در سوسیالیسم ، تولید کالائی سرمایه داری نیست ، تولید کالائی خاصی است که از لحاظ محتوی اقتصادی واجتماعی باتولید کالائی اقتصاد سرمایه داری فرق دارد .

نخستین و مهمترین تفاوت در اینست که تولید کالائی در شرایط مالکیت اجتماعی وسائل تولید صورت میگیرد ، تولید کنندگان محصولات، تولید کنندگان سوسیالیست اند وتولید نه بمنظور کسب منفعت بلکه بخاطر تامین نیازمندیهای مادی ومعنوی افراد جامعه است و از اینجهت تولید طبق نقشه انجام میشود و بنابر این جائی برای عمل قانون هرج ومرج تولید و بحرانهای اقتصادی نیست. در سوسیالیسم بر خلاف سرمایه داری استثمار ازتولید کالائی رخت بربسته است

یعنی نیروی کار دیگر کالا نیست، پول دیگر به سرمایه تبدیل نمیشود . بابعبارت دیگر تولید کالائی در سوسیالیسم مبین روابط تولید سوسیالیستی است ونه روابط تولید سرمایه داری . بدین ترتیب روشن استکه تولید کالائی در سوسیالیسم ازلحاظ مضمون اقتصادی واجتماعی خود از بیخ وبن با تولید کالائی در سرمایه داری متفاوت است.

تفاوت دیگر در اینستکه دامنه عمل تولید کالائی در سوسیالیسم بمراتب محدود تر از دامنه آن در نظام سرمایه داری است. در سوسیالیسم تولید کالائی فقط محصولاتی را در برمیگیرد که میان دو بخش مبتنی بردو نوع مالکیت مبادله میشود ونیز محصولاتی راکه مصرفی است و بمردم فروخته میشود . این محصولات و فقط این محصولات کالا میباشند زیراکه درنتیجه مبادله ، مالکیت آنها تغییر میکند. وسائل تولید (در اینجا منظورمان وسائل تولیدی استکه ازموسسات دولتی بیرون میآید) از دائره تولید کالائی بیرون میافتد . چرا؟ استالین توضیح میدهد :

"آیا در نظام سوسیالیستی ما میتوان محصولات تولید رابعنوان کالا تلقی کرد؟ بعقیده" من بهیچوجه نمیتوان .

"کالا یك محصول تولید استکه بهر خریداری فروخته میشود و درضمن هنگام فروش کالا ، صاحب کالا حق مالکیت برآنرا ازدست میدهد و خریدار مالك کالا میشود که میتواند آنرابعدا بفروشد... برهن گذارد یا بپوساند . آیا وسائل تولید مشمول چنین تعریفی میشود؟ روشن است که نمیشود زیرا اولا وسائل تولید بهرخریدی "فروخته نمیشود" حتی به کلخوزها هم" فروخته نمیشود" بلکه فقط بوسیله" دولت بین موسسات آن توزیع میگردد ، ثانیا صاحب وسائل تولید یعنی دولت ، هنگام واگذاری آنها به این یا آن موسسه بهیچوجه حق مالکیت بروسائل تولید را ازدست نمیدهد برعکس کاملا آنرا حفظ میکند . ثالثا مدیران موسساتی که از دولت وسائل تولید دریافت داشته‌اند نه تنها مالك آن نمیشوند ، بلکه بعکس بعنوان نمایندگان مختار دولت شوروی برای استفاده از وسائل تولید، برطبق نقشه‌هائی که از طرف دولت داده شده تعیین میگردند ."

" چنانکه معلوم است وسائل تولید را در نظام ما بهیچوجه نمیتوان مشمول مقوله کالا کرد." (مسائل اقتصادی سوسیالیسم)

بدین سان اگر در سرمایه‌داری دامنه کالا و تولید کالائی حد ومرزی نمیشناسد و هر محصول کاری کالا است در سوسیالیسم محیط کالا و تولید کالائی در درجه اول به اشیاء مصرفی محدود میشود .

اینها است بطور فشرده وضع کالا وتولید کالائی در جامعه سوسیالیستی ، بویژه اینکه وسائل تولید کالا نیست و دامنه تولید کالائی محدود است وکالاهای مصرفی را در برمیگیرد . آیا در اتحاد شوروی کنونی وضع براین منوال است؟ نه ، بهیچوجه .

رویزیونیست های شوروی ، چه در زمان فرمانروائی خروشچف و چه پس از وی و پس از رفرم اقتصادی جدید ، محدودیت کالا و تولید کالائی را از میان برداشتند و به آن دامنه نامحدودی دادند . وسائل تولید مانند وسائل مصرف همه بصورت کالا درآمد و در دائره تولید کالائی افتاد . همراه با تولید کالائی نامحدود ، مبادله وتجارت نیز میدان نامحدودی یافت. برای پیشرفت در ساختمان سوسیالیسم و رفتن بسوی کمونیسم باید پیوسته توسعه عمل گردش کالائی را محدود ساخت . اما رویزیونیستهای شوروی درجهت عکس گام برداشتند . باعلم به اینکه توسعه میدان عمل گردش کالائی چیزی جز حرکت بسوی سرمایه‌داری نیست. چنین وضعی نمیتوانست به سرمایه‌داری نیانجامد و به سرمایه‌داری انجامید .

استالین در اثر خود " مسائل اقتصادی سوسیالیسم" در رد پیشنهاد فروش ایستگاههای ماشین وتراکتور (MTS) به کلخوزها چنین مینویسد :

"نتیجه اینکار توسعه میدان عمل گردش کالائی میشد زیرا مقدار هنگفتی ابزار تولید کشاورزی در محیط گردش کالائی قرار میگرفت... آیا توسعه میدان عمل گردش کالائی میتواند به حرکت ما بسوی کمونیسم کمک کند؟ آیا درست نیست اگر گفته شود که این عمل فقط میتواند حرکت ما را بسوی کمونیسم ترمز کند؟"

"گردش کالائی با دورنمای انتقال از سوسیالیسم به کمونیسم مانعة الجمع است".

رویزیونیست های شوروی در اندیشه احیاء سرمایه‌داری بودند و آنچه که مطلقا

بدان نمی اندیشیدند رفتن بسوی سوسیالیسم و کمونیسم بود . بهمین جهت خروشچف از همان سال ۱۹۵۶ کنفرانسی از دانشمندان و فلاسفه رویزیونیست تشکیل داد برای آنکه در "گیش پرستش شخصیت" به تبادل نظر پردازند؛ ولی در واقع برای آنکه احکام مارکسیسم ـ لنینیسم وازآنجمله اصول اقتصاد سوسیالیستی را بدور افکنند .

شرکتکنندگان در جلسات این کنفرانس به اتفاق به این نتیجه رسیدند که محدودیت تولید کالائی وقانون ارزش[1] در سوسیالیسم که استالین برای اولین بار آنرا بیان کرد ساخته ذهن شخص او است و در واقعیت بدان نمیتوان پایبند بود و پای بند ماند. اعتقاد باین نظر دگماتیسم است، و در ارتباط با کیش شخصیت استالین، مجله " مسائل اقتصادی در شماره دوم ۱۹۵۷ خود مینویسد :

" یکی از نتایج مثبت این جلسه مشورتی انتقاد جدی ازاین درک است که نقش تولید کالائی وقانون ارزش بطور ساختگی محدود شده است و در درجه اول انتقاد قانع کننده‌ای از این درک بعمل آمد که بنابر آن وسائل تولید در سوسیالیسم کالا نمیباشد وتولید کالائی و توزیع کالا فقط به محیط اجناس مصرفی گسترش مییابد" .

بدیهی است اگر کالا وگردش کالائی در سوسیالیسم همان دامنه‌ای را داراست که در سرمایه‌داری داراست ناگزیر باید محدودیت تولید کالائی ازمیان برداشته شود و تولید کالائی وسائل تولید را نیز در برگیرد . در واقع هم خروشچف تولید کالائی شوروی را تا درجه سرمایه‌داری توسعه داد . او در گزارش خود به پلنوم کمیته مرکزی حزب رویزیونیست اتحاد شوروی در ۱۰ دسامبر ۱۹۵۸ اعلام کرد که " اصل تجارت آزاد محصولات باید بتدریج بتمام بخش‌های اقتصاد توسعه یابد" .

نخستین ضربه‌ای که در شوروی بر محدودیت تولید کالائی در سوسیالیسم وارد آمد لغو قانون عدم فروش ماشین وتراکتور به کلخوزها بود . حزب و دولت شوروی در جریان سال ۵۸ ـ ۱۹۵۷ تصمیم گرفتند ایستگاههای ماشین وتراکتور (MTS) را به کلخوزها بفروشند و بدین ترتیب نخستین گام را در بسط تولید کالائی و گسانیدن آن به محیط وسائل تولید برداشتند .

در ژوئن ۱۹۶۵ در مسکو کنفرانسی از اقتصاد دانان و مدیران موسسات وطراحان

(۱) ـ ما بعدا به آن خواهیم پرداخت.

نقشه‌های اقتصادی تشکیل گردید . یکی ازنتایج آن این بود که "مسئله بازار نه فقط برای اجناس مصرفی ، بلکه برای وسائل تولید نیز وجود دارد."

یکی از اصول سیستم اقتصادی جدید شوروی اینگونه اعلام شد : "تماسهای مستقیم میان موسسات تولید کننده و موسسات مصرف کننده بخاطر تهیهٔ مصالح باید بطور وسیعتری افزایش یابد".

بنابر اصلاحات اقتصادی ۱۹۶۵ به همهٔ موسسات بدون هیچگونه تمایزی میان آنها "حق مساوی" داده شده است که "از طریق انعقاد موافقت نامه های مفصل با تولید کنندگان در مراکز تولید یا در فروشگاهها وسائل تولید بخرند".

بهر موسسه‌ای هم اجازه داده شد که "تجهیزات و وسائل وادوات خود را بفروشد و به کارمندان زیادی خود خاتمه دهد".

با توجه به مطالب فوق که همه از منابع شوروی گرفته شده موضوع کالا و تولید کالائی و پول در شوروی ، آنطورکه نویسنده مجله پیکار ادعا میکند محتوی وماهیتی متفاوت با سرمایه داری ندارد . در شوروی نیز مانند هر کشور سرمایه داری دیگر همه چیز کالا است و میتوان در بازار خرید و فروخت، تجارت آزاد بر سراسر اقتصاد شوروی حکمروائی دارد .

تولید کالائی نامحدود وگسترده بر سراسر اقتصاد ، پایه اقتصادی سوسیالیسم نیست، پایه اقتصادی سرمایه داری است. این حقیقتی است که همه پایه گذاران سوسیالیسم بدان اشاره کرده اند .

لنین در اثر خود "درباره مالیات جنسی" صریحا اظهار میدارد که "آزادی فروش، آزادی بازرگانی عبارتست از تکامل سرمایه داری"

در جای دیگر در همین اثر باز هم تاکید میکند که "براساس آزادی معین بازرگانی (ولوآنکه فقط محلی باشد) خرده بورژوازی وسرمایه داری احیا میگردد. این مطلب بلا تردید است. نادیده انگاشتن آن موضوع خنده آوری است"

در کنگره X حزب لنین همین موضوع را با بیان دیگری تکرار میکند :

"آزادی گردش (کالا) چیست؟ آزادی گردش آزادی تجارت است و آزادی تجارت بمعنی بازگشت بسوی سرمایه داری است"

(نقل از جزوه "دیکتاتوری پرولتاریا")

لنین این مطالب را برای دوران نپ (N E P) (سیاست اقتصادی جدید) مینویسد یعنی در زمانی که انقلاب سوسیالیستی مجبور شد برای مدتی کوتاه به آزادی تولید سرمایه داری و تجارت سرمایه داری میدان دهد ولی لنین در عین حال با صراحت اذعان میکند که "آزادی تجارت بمعنی آزادی سرمایه داری است" و با صداقت اضافه میکند :

"ما این را آشکار میگوئیم و بر روی آن پافشاری میکنیم، ما آنرا بهیچوجه نمی پوشانیم. اگر ما در پوشانیدن آن بکوشیم اوضاع برای ما دشوار خواهد گشت".

لنین با صراحت میگوید: "آزادی تجارت عبارتست از تکامل سرمایه داری" ولی خروشچف بی پروا توصیه میکند "اصل تجارت آزاد باید بتدریج به تمام بخش‌های اقتصاد توسعه یابد". آیا غیر ازاینستکه خروشچف و جانشینانش در راه سرمایه داری گام برداشته اند ؟

آنچه را که لنین در بیش از پنجاه سال پیش با صداقت بازگشت به سرمایه داری مینامید و آنرا نمی پوشانید اکنون مزورانه از جانب رویزیونیست های شوروی بمثابه سوسیالیسم و بدتر از آن بمثابه پیشروی بسوی کمونیسم نمایانده میشود .

انگلس در اثر خود "آنتی دورینگ" آنجا که از جامعه اشتراکی دورینگ انتقاد میکند مینویسد :

در جائی که "شکل کالائی خصلت عمومی بخود میگیرد ، حتی آن اشیائی که پیش از این مستقیما برای مصرف خصوصی تولید میشدند ، پول به آنها شکل کالائی میدهد وآنها را به محیط مبادله می کشاند . بدین ترتیب شکل کالائی و پول در اقتصاد درونی جامعه اشتراکی که مستقیما باتولید اجتماعی سروکار دارد نفوذ میکند و روابط درونی این جامعه را یکی پس از دیگری متلاشی میسازد و جامعه اشتراکی را بصورت انبوهی از تولید کنندگان خصوصی درمیآورد" (تکیه از ما است)

و این درست آن چیزی است که براثر تعمیم تولید کالائی به سراسر اقتصاد

جامعه در اتحاد شوروی صورت پذیرفته است.

کتاب درسی اقتصاد سیاسی رویزیونیست ها پس از انتقاد از این نظر استالین که در سوسیالیسم تولید کالائی محدود است و تعمیم تولید کالائی با پیشرفت به سوی کمونیسم سازگار نیست از قول لنین مطالبی میآورد که همه متعلق به دوران نپ یعنی دوران بازگشت محدود و موقت به سرمایه داری است. در این کتاب در عین حال چنین عبارتی بچشم میخورد:

" لنین برآنست که روابط کالا و پول نه فقط روابط اقتصادی متقابل میان صنعت و کشاورزی، بلکه تمام بخش دولتی و تمام اقتصادیکی را باید در برگیرد " (چاپ آلمانی ۱۹۶۵ ، برلن صفحه ۵۳۷) (تکیه از ما است) .

معلوم نیست لنین در کجا چنین نظری را ابراز داشته است و چه خوب است که نویسنده مجله "پیکار" منبع این نظر لنین را برای همگان معلوم گرداند ! اما لنین یکجا صریحا اظهار میدارد که محصولات موسسات دولتی کالا نیستند .

" اجناس ساخته شده در کارخانه های سوسیالیستی و مبادله شده با مواد خوراکی که دهقانان تولید میکنند از نقطه نظر اقتصاد سیاسی کالا نیستند، یا بهر حال فقط کالا و اکنون دیگر کالا نمیباشند ، آنها خصلت کالائی خود را از دست داده اند " (فرمان شورای کار و دفاع به موسسات شوروی محلی)

رویزیونیست ها میخواهند بهر قیمتی شده احیاء سرمایه داری را در شوروی سوسیالیسم بنمایانند و برای این منظور حتی از تحریف لنین و استناد نظریات دروغ به لنین نیز باکی ندارند. اما مگر میشود همه را برای همیشه فریفت؟

روشن است وقتی وسائل تولید که انقلاب سوسیالیستی آنها را در انحصار دولت دیکتاتوری پرولتاریا درآورده ، از اختیار دولت بیرون رود و به مالکیت افراد جداگانه ؟ درآید ، استفاده از این وسائل برای اندوختن پول و ثروت و استثمار کارگران اجتناب ناپذیر است و حتی تولید وسائل تولید نیز در موسسات خصوصی ولو در آغاز در مقیاس

محدود امری ناگزیر است و هم اکنون در اتحاد شوروی کم و بیش وجود دارد .

بهمین جهت دولتی که واقعا نماینده طبقه کارگر است، بعبارت دیگر دولت دیکتاتوری پرولتاریا، هرگز از وسائل تولید، کالا نمیسازد و آنها را مشمول گردش کالائی نمیکند چون از آن جز سرمایه داری نمیزاید . همینکه خروشچف و یارانش محدودیت گردش کالا را برداشتند ، دال براینستکه آنها از طبقه کارگر، از سیاست اقتصادی و ایدئولوژی آن روی گردانیده اند اقدامات در فورم های اقتصادی آنها نیز نمیتوانست بسرمایه داری نیانجامد و انجامید .

خلاصه کنیم:

کالا و تولید کالائی در اتحاد شوروی خصلت سوسیالیستی خود را گم کرده است و خصلت تولید کالائی سرمایه داری بخود گرفته است. در سرمایه داری هر محصول کار و از آنجمله وسائل تولید کالا است و میتواند بعنوان کالا در بازار خرید و فروش شود و به مالکیت تولید کنندگان خصوصی درآید . در شوروی نیز چنین است.

در سرمایه داری آزادی تجارت میدان نامحدودی دارد . در شوروی کنونی نیز وضع بدین منوال است.

قانون ارزش و قانون اقتصاد طبق نقشه

قانون ارزش این حقیقت را بیان میدارد که کالاها بنا بر ارزش خود یعنی بنا بر زمان کاری که در مقیاس تمام جامعه در آنها تبلور یافته ، بنا بر زمان کاری (کار اجتماعا لازمی) که برای تولید آنها مصرف گردیده است در بازار فروش با یکدیگر مبادله میشوند . فی المثل اگر برای تولید دو کالای مختلف زمان کار (اجتماعا لازم) یکسان باشد آن دو کالا با یکدیگر سر بسر مبادله میشوند ؛ اگر زمان کار یکی از آنها دو برابر دیگری باشد ارزش آن نیز دو برابر ارزش دیگری است و یک واحد از آن با دو واحد از کالای دیگر مبادله میشود .

قیمت کالاها نیز بر پایه ارزش آنها تعیین میگردد .

قانون ارزش در نظام سرمایه داری بر انسانها و اقتصاد آنها مسلط است، تعیین کننده تکامل نیروهای مولده است . قانون ارزش تعیین کننده تکامل نیروهای مولد است چون در سرمایه داری رهبری متمرکز اقتصاد وجود ندارد و تولید، طبق نقشه معینی انجام نمیگیرد . هیچ تولید کننده ای نمیداند نیاز جامعه به کالای او چه

اندازه است وآیا او خواهد توانست کالای خود را در بازار بفروش برساند یا نه. چنانچه در بازار نیاز جامعه به کالائی بیشتر باشد وتقاضا برعرضه بچربد یا بالعکس نیاز جامعه به کالائی کاهش یابد وعرضه بر تقاضا فزونی گیرد، آنگاه تولید این کالا توسعه میابد و یا محدود میشود. بعبارت دیگر سرمایه‌گذاری برای تولید این کالا افزایش یا کاهش پیدا میکند. توزیع نیروی کار نیز تابع همین نوسانات است چنانچه تولید کالائی توسعه یابد نیروی کار بیشتری در آن بکار خواهد افتاد و بالعکس.

بدین سان توزیع نیروی کار و وسائل تولید میان شعب مختلف اقتصاد وابعاد سرمایه‌گذاری تابع نوسانات قیمت های اجناس در بازار یا تابع قانون ارزش است.

در چنین وضعی تولید در مقیاس تمام جامعه دارای برنامه معین ونظم معینی نیست، ناموزون است دستخوش هرج ومرج است.

در سرمایه داری، کالا توسط تولید کنندگان جداگانه تولید میشود. هر تولید کننده میکوشد بازار فروش را در اختیار خود گیرد و دیگر تولید کنندگان همان کالا را از بازار براند، کالای خود را هرچه سریعتر بفروش رساند، چون سرعت گردش کالا یکی از عوامل تحصیل سود بیشتر و افزایش ثروت وسرمایه است. در نتیجه رقابت میان تولید کنندگان از اجزاء لاینفک تولید سرمایه داری است که به ورشکستگی بسیاری از تولید کنندگان که از لحاظ تولید در شرایط نامساعدی قرار گرفته‌اند می انجامد.

قانون رقابت و هرج ومرج تولید از قوانین تولید سرمایه‌داری است و نتیجه آن بحرانهای اقتصادی است که بطور دوره‌ای گریبان نظام سرمایه‌داری را میگیرد و تأثیر مخرب آن سالها دوام میابد.

بطور خلاصه در شرایط سرمایه‌داری که وسائل تولید در مالکیت خصوصی افراد یا گروهها است قانون ارزش بر سراسر جامعه مسلط است، تعیین کننده توزیع سرمایه، وسائل تولید، نیروی کار وتکامل تکنیک است و بعلت فقدان اقتصاد طبق نقشه کار تولید به رقابت و هرج ومرج می انجامد که نتایج مخرب و محرومیت آور آن بردوش اکثریت عظیم افراد جامعه سنگینی میکند.

قانون ارزش همیشه با تولید کالائی همراه است یعنی هر جا که تولید کالائی وجود داشته باشد قانون ارزش عمل میکند. در سوسیالیسم چنانکه گفته شد، تولید

کالائی هنوز باقی میماند و بنابراین عمل وتاثیر قانون ارزش نیز ناگزیر است معذلک خصلت، دامنه عمل، چگونگی تاثیر آن ودر نتیجه نتایج حاصل از آن در سرمایه داری و سوسیالیسم متفاوت است.

در سوسیالیسم قانون ارزش تنظیم کننده تکامل اقتصاد نیست. توزیع وسائل تولید ونیروی کار براساس عمل قانون ارزش تعیین نمیشود. دامنه عمل قانون ارزش نیز محدود است وبیش از همه شامل میادله کالاهای مصرفی از طریق خرید و فروش است آنهم "تا حدود مشخصی". قانون ارزش بر محیط تولید نیز تاثیر میگذارد؛ بیان فشرده این قانون در محیط تولید محاسبه کار به ارزش وبه قیمت است.

اکنون کمی از نزدیک بررسی کنیم:

قانون ارزش تنظیم کننده تکامل اقتصاد نیست زیرا که توزیع وسائل تولید و نیروی کار و "سرمایه" نه براساس عمل قانون ارزش، بلکه براساس عمل قانون اقتصاد طبق نقشه تنظیم میشود، چنانکه در اقتصاد سوسیالیستی، رشد صنایع سنگین بر صنایع سبک تقدم دارد ولو آنکه صنایع سنگین سود آور نباشند نیروی کار ووسائل تولید از موساتی که سود نمیدهند یا کم سود میدهند به موساتی که سود آورند سرازیر نمیشوند. رفیق استالین توضیح میدهد:

> "این اظهار نظر نیز که در رژیم اقتصادی کشور ما . . . قانون ارزش گویا "نسبت" توزیع کار میان رشته های مختلف را تنظیم میکند کاملا نادرست است.
>
> "اگر این درست میبود در آنصورت مفهوم نیست چرا در نزد ما صنایع سبک را که بیش از همه سود آور است نسبت به صنایع سنگین که اغلب کم سود آور است وگاهی اصلا سود آور نیست با کلیه قوا توسعه نمیدهند؟
>
> "اگر این درست میبود در اینصورت مفهوم نیست چرا در نزد ما یک رشته از موسسات صنایع سنگین را که هنوز سود آور نیست و کار کارگران در آنها "اثر مطلوب" رانمی بخشد تعطیل نمیکنند وموسسات جدید صنایع سبک را که بدون شک سود آور است وکار کارگران در آنها میتواند "اثر بیشتری" ببار آورد تاسیس نمینمایند؟

" اگر این درست میبود در اینصورت مفهوم نیست چرا در رنزد ما کارگران را ازموسسات کم سود ، اگر چه بسیار ضرور برای اقتصاد ملی ، به موسسات با سود بیشتر بموجب قانون ارزش که گویا " نسبت" توزیع کار میان رشته های مختلف تولید را تنظیم میکند منتقل نمیکنند ؟ "

" این رفقا فراموش میکنند که قانون ارزش فقط در سرمایه داری در صورت وجود مالکیت خصوصی بر وسائل تولید ، در صورت وجود رقابت ، هرج ومرج تولید ، بحران اضافه تولید میتواند تنظیم کننده تولید باشد " (مسائل اقتصادی سوسیالیسم)

در سوسیالیسم دامنه عمل قانون ارزش نیز محدود است. استالین پس از آنکه از تأثیر قانون ارزش در سوسیالیسم سخن میگوید . اضافه میکند :

" ولی آیا همه اینها به آن معنی است که عمل قانون ارزش در رنزد ما همان دامنه ای را دارد که در سرمایه داری دارا است. . . ؟

خیر باین معنی نیست . در واقع محیط عمل قانون ارزش در رژیم اقتصادی ما بشدت محدود و در چارچوبی محصور است. در بالا گفته شد که محیط عمل تولید کالائی در رژیم ما محدود است و در چارچوبی محصور. درباره محیط عمل قانون ارزش نیز همین را باید گفت. شك نیست که فقدان مالکیت خصوصی بر وسائل تولید واجتماعی بودن وسائل تولید ، چه در شهر و چه در ده نمیتواند محیط عمل قانون ارزش و درجه تأثیر آنرا بر تولید محدود نکند .

" میدان عمل قانون ارزش در رنزد ما بیش از همه شامل مبادله کالائی ، مبادله کالاها ازطریق خرید وفروش بطور عمده شامل مبادله کالاهای مصرف شخصی میشود . اینجا هم در این زمینه ، قانون ارزش البته تا حدود مشخصی نقش تنظیم کننده را برای خود محفوظ نگاه میدارد .

" ولی . . . اثر وعمل (قانون ارزش) شامل تولید هم میشود . . . این قانون هرچه باشد برتولید اثر میکند. . .

در موسسات ما مسائلی مانند رعایت اصول بازرگانی و سود آوری قیمت تمام شده ، قیمت ها وغیره اهمیت عملی دارد و بنابراین امور موسسات ما نمیتواند و نباید هم بدون در نظر گرفتن قانون ارزش پیش رود "

در سوسیالیسم که مالکیت بر وسائل تولید دارای خصلت اجتماعی است در کنار قانون ارزش، قانون دیگری ، قانون اقتصاد طبق نقشه پا بعرصه وجود میگذارد که آن نیز تأثیر خود را میبخشد .

در سوسیالیسم ، مالکیت اجتماعی ، کلیه موسسات را بیك مجموعه اقتصاد واحدی مبدل میسازد که هدف آن ارضای نیازمندیهای روزافزون مادی ومعنوی افراد جامعه است. قانون اقتصاد طبق نقشه حکم میکند که تمام بخش ها و شعب اقتصاد ملی هماهنگ و موزون رشد نمایند ، تکامل اقتصاد ملی آگاهانه و برطبق نقشه واحدی پیش تمام اقتصاد ملی صورت گیرد و همین قانون اقتصاد طبق نقشه است که تعیین کننده توزیع وسائل تولید ونیروی کار بطور متناسب میان شعب مختلف اقتصاد ملی است. قانون اقتصاد طبق نقشه است که تعیین میکند به کدام یك از شعب اقتصاد بیشتر باید پرداخت، در کدام یك از شعب بیشتر سرمایه گذاری کرد و درنتیجه توزیع نیروی کار نیز نه برحسب عرضه وتقاضا در بازار فروش، بلکه برطبق قانون اقتصاد طبق نقشه صورت میگیرد .

در سوسیالیسم قانون اقتصاد طبق نقشه ، جائی برای رقابت و هرج ومرج باقی نمیگذارد ، همه چیز برطبق نقشه ازپیش تنظیم میشود . و لذا تأثیر عمل قانون ارزش را محدود میکند .

" محیط عمل قانون ارزش در رنزد ما بعلت وجود مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید بعلت اثر قانون تکامل طبق نقشه اقتصاد ملی محدود است" (استالین) (تکیه از ما است)

چنانکه میبینیم قانون ارزش وقانون اقتصاد طبق نقشه در دو قطب مخالف قرار گرفته اند ، تأثیرات متضادی دارند ، یکی جامعه را بسوی هرج ومرج تولید میبرد و بطور ادواری به رکود تولید و تخریب نیروهای مولد می انجامد و دیگری بطور موزون و هماهنگ اقتصاد ملی را سریع و بلا انقطاع تکامل میبخشد . در یك حالت عمل قانون

(قانون ارزش) خارج از اراده انسانها است، در حالت دیگر (قانون اقتصاد طبق نقشه) عمل قانون، آگاهانه مورد استفاده قرار میگیرد .

بدین ترتیب در جامعه سوسیالیستی، مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و رهبری متمرکز اقتصاد مانع از آنست که قانون ارزش همانطور عمل کند که در تولید کالائی سرمایه داری عمل میکند . چنانچه مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و رهبری متمرکز اقتصاد به این یا آن شکل دگرگون شود، محیط عمل قانون ارزش به سراسر اقتصاد کشیده میشود و تمام نتایج ناشی از آن بروز میکند .

حال ببینیم در اتحاد شوروی وضع بر چه منوال است.

ما در بحث پیش در باره تولید کالائی دیدیم که چگونه اقدامات و اصلاحات اقتصادی در شوروی، وسائل تولید را بصورت کالا درآوردند و خرید و فروش آنرا در بازار آزاد گردانیدند و بدینسان محیط عمل قانون ارزش را بروسائل تولید نیز تعمیم دادند . اکنون باید بگوئیم که رفرم اقتصادی ، رهبری متمرکز اقتصاد را نیز از میان برد . چون گویا ضرورتی ندارد که از پیش کمیت تولید کالاها ، کار لازم برای تولید آنها و قیمت آنها را تعیین کرد . این بازار فروش است که احتیاجات جامعه را به این یا آن کالا ونیز کار لازم برای تولید آن وقیمت آن را تعیین خواهد کرد .

به این نوشته یکی از اقتصاد دانان شوروی توجه کنید :

> " بر اثر تعبیر غلط اهمیت قانون ارزش در جامعه سوسیالیستی که تحت تأثیر کیش شخصیت توسعه وسیعی یافته بود زیان بزرگی به پراتیک اقتصادی وافکار اقتصادی وارد شده است. بنابراین تعبیر ، قانون ارزش یک نوع از بقایای سرمایه داری است، نتیجه تکامل نارسای روابط سوسیالیستی است. قانون ارزش ونقشه اقتصادی را بمثابه دو قطب مخالف مینگریستند و نتیجه میگرفتند که تأثیر قانون ارزش باید تا حد ممکن تخفیف داده شود و " تابع" نقشه اقتصادی گردد و بهر صورت دامنه آن محدود شود . اما در واقع قانون ارزش و مقولات اقتصادی که برآن پایه میگیرند خصلت ضروری شکل اقتصاد سوسیالیستی است، مهمترین جهت تکامل طبیعی آنست."

در این مستخرجه همه جا حمله متوجه محدودیت قانون ارزش، متوجه رهبری اقتصاد متمرکز است. صحبت بر سر این است که استالین بیهوده دامنه قانون ارزش را محدود ساخته است. قانون ارزش و مقولات اقتصادی مبتنی برآن حتی "مهمترین جهت تکامل طبیعی" اقتصاد سوسیالیستی است . ما در بالا دیدیم که چگونه قانون ارزش در صورتیکه دامنه آن محدود نگردد ، در صورتیکه از طریق رهبری متمرکز اقتصاد و نقشه های اقتصادی از آثار ناشی از آن جلوگیری نشود، کار تولید را به رقابت وهرج ومرج می کشاند و تمام اقتصاد بر اساس آن تنظیم میشود که چیزی جز اقتصاد سرمایه داری نمیتواند باشد . دفاع نویسنده عبارات فوق از توسعه میدان عمل قانون ارزش و نفی رهبری متمرکز اقتصاد چیزی جز دفاع از سرمایه داری نیست.

اما کار در چهارچوب تئوری محدود نماند درعمل نیز بدنبال بسط دامنه قانون ارزش به سراسر اقتصاد ، قانون تکامل برطبق نقشه اقتصاد ملی نیز بدست فراموشی سپرده شد . تئوری در واقع انعکاس پراتیک بود .

برای براندا ختن رهبری متمرکز اقتصاد ، خروشچف از همان سالهای پنجاه دست بکار شد و در سال ۱۹۵۷ تمام وزارتخانه های مرکزی اقتصاد طبق نقشه را که هر یک به شعب مختلف اقتصاد ملی تعلق داشت منحل کرد و وظیفه آنها را به شوراهای مناطق مختلف (ساو نارخوزها) واگذاشت. روشن است که با این اقدام از مرکزیت رهبری اقتصاد دیگر سخنی هم نمیتواند بمیان آید . فقط وزارت خانه مرکزی است که با دید وسیع در مقیاس تمام کشور میتواند در این یا آن شعبه اقتصاد به تدوین نقشه بپردازد . اینکار از شوراهای مناطق ساخته نیست چون شوراهای مناطق حداکثر میتوانند برای منطقه مربوطه خود نقشه تنظیم کنند. (۱)

در جریان بحثی اقتصادی که در ۱۹۶۰ با اجازه تلویحی خروشچف و دیگر زمامداران کرملین درگرفت یکی از اقتصاد دانان بزرگ شوروی ، لیبرمن ، آشکارا پیشنهاد کرد بجای شاخص های متعددی که تاکنون از طرف دولت برای نقشه های اقتصادی تعیین میگردد فقط یک شاخص تعیین شود ، شاخص سود و سود دهی کارخانه. بقیه شاخص ها را خود موسسات تعیین کنند . بدین ترتیب لیبرمن شاخص سود را بجای نقشه های اقتصادی میگذاشت و در عین حال استقلال موسسات را در قبال نقشه تقویت میکرد . چون بعقیده او دیگر اقتصاد دانان لیبرال ، برای

۱ــ این وزارتخانه ها گویا بعد از دو یا رفتا سیس شدند ولی دیگر هیچگاه نقش سابق خود را بازی نکردند .

که مدیر موسسه بتواند به حداکثر سود دست یابد باید از هرگونه محدودیتی که از بالا به وی تحمیل میشود آزاد باشد ویه او اجازه داده شود که بتواند کم وبیش تصمیم بگیرد از کجا نیازمندیهای خود را بخرد ، کجا محصولات موسسه خود را بفروشد و به چه قیمتی بفروشد .

پیشنهاد های لیبرمن ظاهرا مورد قبول قرار نگرفت ولی در اصلاحات اقتصادی ۱۹۶۵ با مختصر تغییراتی توسط کاسیگین بیان گردید . اصلاحات ۱۹۶۵ ضربه مهلکی به رهبری متمرکز اقتصاد وارد آورد . بنابر این اصلاحات

" بمنظور تقویت محرك اقتصادي موسسات" پیشنهاد میشود که تعداد شاخصهائی که از بالا، از ارگانهای تنظیم نقشه داده میشود کاهش یابد" "بقیه شاخصهای فعالیتهای اقتصادی مستقلا توسط موسسه طرحریزی میشود بدون آنکه نیازی بتصویب ارگانهای مافوق داشته باشد" .

" هدفهای نقشه‌ای که موسسه طرح ریزی میکند فقط در حالات استثنائی میتواند ازطرف مقامات بالا دستخوش تغییر گردد ."
" برای آنکه موسسه در جهت افزایش مداوم بازده سیر کند بهترین آنست که از شاخص سود ، شاخص سود دهی استفاده شود" .

بموسسات اختیارات وسیعی داده شد که تجهیزات، افزارها و وسائل تولید، اموال خود وغیره را در صورتیکه ضرورت دانند بفروش رسانند و مبالغی که از این فروش بدست میآید در اختیار موسسه باقی میماند باید " برای سرمایه گذاری ، اضافه بر نقشه سالیانه ، مورد استفاده قرارگیرد ."

بدین ترتیب بجای آنکه موسسات تابع نقشه باشند ، ارگانهای نقشه تابع موسسات گردیدند ؛ بجای آنکه بازار فروش وسائل تولید را همچنان تنگ نگاه دارند وپیوسته تنگتر کنند ، آنرا توسعه بخشیدند ، قانونی کردند ؛ بجای آنکه در راه ازبین بردن سود و براندا ختن نتایج ناشی ازآن گام بردارند، سود را مانند دنیای سرمایه داری، تا درجه یك اصل اقتصادی بالا بردند وحتی بموسسات اختیار سرمایه گذاری و

تعیین قیمت‌ها را واگذاشتند .

بدیهی است وقتی وسائل تولید بصورت کالا درآمد ؛ وقتی رهبری متمرکز اقتصاد ازمیان رفت و شاخص‌های نقشه‌ها نه تنها تغییر کرد ، بلکه از تعداد آنها (و شاخصهای مهم) کاسته شد ؛ وقتی به روسای کارخانه اختیار داده شد که نقشه‌های اقتصادی خود راخود تهیه کنند و مانند موسسات سرمایه‌داری در دنبال تحصیل هر چه بیشتر سود باشند ؛ وقتی این حق درواقع از بالائی ها گرفته شد که در نقشه‌ها آنها دست ببرند ؛ وقتی به مدیران موسسات آزادی داده میشود که درباره امور تولیدی ، مالی، امور مربوط به دارائی وپرسنل خود هر طور که میخواهند تصمیم بگیرند، تأسیسات ،افزارهای تولید ، مواد اولیه ، سوخت وهرآنچه که زیادی تشخیص میدهند بفروشند، درکنار نقشه و برای تحصیل سود با وسائل و مصالح خودشان سفارشهائی قبول کنند ، درکنار موسسه با پول موسسه سرمایه گذاری کنند ؛ وقتی میتوانند دستمزد کارگران و کارکنان راتغییر دهند ، " عذر کارگران رابخواهند " ، در تعداد کارگران و کارکنان تجدید نظر بعمل آورند ؛ در چنین شرایطی دیگر جائی برای تکامل طبق نقشه اقتصاد باقی نمیماند وعلیرغم افکار پرخاش‌نویسنده رویزیونیست مجله "پیکار" جامعه راه سرمایه‌داری درپیش میگیرد چنانکه درپیش گرفته است.

جوهر اقتصادی «سیستم اقتصادی جدید»

جوهر اقتصادی " سیستم اقتصادی جدید " رامیتوان در خصوصیات زیرخلاصه‌کرد:

۱ــ سود اهرم اقتصاد است.

۲ــ برای تحصیل سودِ هرچه بیشتر باید اصل "ذینفعی مادی" را علم کرد وبدان نیرو بخشید .

۳ــ اختیارات و اقتدار مدیران موسسات را افزایش داد .

۱ــ درگذشته درمورد تولید کالائی و قانون ارزش‌نشان دادیم که سخن بر سر تشابه در شکل این مقولات نیست، سخن بر سر اینست که این مقولات در شوروی‌همان ارزش، مقام وعملی را دارند که درسرمایه‌داری دارامیباشند . سود یکی دیگر از این مقولات است. نویسنده" مجله" " پیکار" بشما " میآموزد " که "گویا سود و سودآوری از مقولات خاص جامعه سرمایه‌داری است و کشورهای سوسیالیستی نمیتوانند به این عامل

اقتصادی تکیه کنند". در اینجا باز هم صحبت بر سر این نیست که سوسیالیسم از سود و سودآوری موسسات روی میگرداند، بلکه بر سر اینستکه سود و سودآوری چه نقشی باید در سوسیالیسم بازی کند.

در سرمایه داری سود محرک تولید است. سرمایه دار اگر سود نبرد به تولید دست نمیزند. در سرمایه داری سود آن نیروی محرکه‌ای است که تولید را به پیش میراند، تکنیک را تکامل میبخشد. آیا در سوسیالیسم نیز سود چنین نقشی بازی میکند؟ آیا سود نیروی محرک تولید وعامل تکامل تکنیک است؟ آیا در شوروی امروز سود و سود دهی در انطباق با سود و سود دهی سوسیالیستی است؟ این حقیقتکه سود وسودآوری مقولاتی است که سرمایه داری وسوسیالیسم هر دو آنرا بکار میگیرند هیچ چیزی را حل نمیکند.

البته سود و سود دهی در سوسیالیسم هست ولی این نکته که در سوسیالیسم معیار کار وفعالیت موسسات سود وسود دهی است از کجا است؟ اگر چنین است پس آن تفاوت ماهوی که میان این مفاهیم در سوسیالیسم و در سرمایه داری هست در چیست؟ گفته میشود سود در شوروی دارای خصلت دیگری است چون دیگر ارزش اضافی نیست. این گفته بر چه اساسی است؟ فقط بر این اساس که شوروی هنوز خود را سوسیالیستی میخواند؟

در سوسیالیسم سود و سود دهی اگر چه بکار گرفته میشود ولی تعیین کننده موجودیت واحد تولیدی نیست. سرمایه دار اگر سود نبرد دکان خود را تخته میکند در سوسیالیسم، واحدهای تولیدی بویژه صنایع سنگین میتوانند برای مدتی سودآور نباشند وحتی ضرر دهند. معذلک درصورتیکه اقتصاد متمرکز وجود چنین شعبی را ضروری تشخیص دهد آنها علیرغم ضرر دادن همچنان برجای میمانند و ضرر آنها از سودی که از شعب دیگر بدست میآید جبران میشود.

نویسنده پیکار یا سخنان استالین را درک نمیکند ویا فریبکار است. وی از استالین آن سخنانی را میآورد که در تأئید نظر او است و آنچه که سود وسود دهی را در سوسیالیسم از سرمایه داری متمایز میسازد مسکوت میگذارد. استالین میگوید:

"چرا در نزد ما صنایع سبک راکه بیش از حد سودآور است و نسبت به صنایع سنگین که اغلب کمتر سود آور است وگاهی اصلا سود آور نیست با کلیه قوا توسعه نمیدهند؟

"چرا در نزد ما یک رشته از موسسات سنگین راکه هنوز سودآور نیست تعطیل نمیکنند؟

"چرا در نزد ما کارگران از موسسات کم سود، اگر چه بسیار ضرور برای اقتصاد ملی، به موسسات با سود بیشتر منتقل نمیگردند؟ اگر غیر از این بود ما ناگزیر بودیم از تقدّم تولید وسائل تولید، بسود تولید وسائل مصرف صرفنظر کنیم و صرفنظر کردن از تقدّم تولید وسائل تولید بدان معنی است که امکان رشد بدون انقطاع اقتصاد ملی خود را از میان برداریم"

همینکه در سوسیالیسم تولید وسائل تولید بر تولید وسائل مصرف تقدّم دارد ولو آنکه سودآور نباشد خود دلیل آنست که سود و سود دهی حاکم بر اقتصاد سوسیالیستی نیست، نیروی محرک تکامل اقتصاد نیست. البته دولت سوسیالیستی باید پیوسته ترتیباتی فراهم آورد که واحدهای تولیدی همه کم وبیش سودآور باشند ولی سود و سودآوری شرط موجودیت این واحدها نیست.

کاسیگین در مورد ضرورت سود آوری موسسه دولتی به لنین مراجعه میدهد و از قول لنین میگوید: "هر موسسه باید بر اساس سود دهی کار کند یعنی باید بطور کامل مخارج خود را از درآمد خود تامین کند و سود هم داشته باشد". ابتدا به گفته لنین توجه کنیم:

"قرار دادن موسسات دولتی برپایه آنچه که محاسبه دخل و خرج نامیده میشود ناگزیر و بطور ناگسستنی در ارتباط با "سیاست اقتصادی جدید" (NEP) است و در آینده نزدیک این نوع موسسات، اگر همه موسسات را در برنگیرد، شامل اکثریت شکننده آنها خواهد شد. در اوضاع و احوالی که آزادی تجارت مجاز است وتوسعه مییابد، این در واقع بمعنی قرار دادن موسسات دولتی براساس بازرگانی است. این اوضاع، در ارتباط با ضرورت مبرم افزایش بازده کار و

کوشش در اینکه هر موسسه ضرر ندهد و سود هم ببرد ...
بطور اجتناب ناپذیر تضاد منافع معینی، در مسائل شرایط کار،
در موسسه، میان توده کارگر و مدیرانی که موسسات دولتی را
اداره میکنند ... ایجاد میشود."

سپس لنین از اتحادیه‌های کارگری میطلبد که از منافع کارگران در برابر مدیران کارخانه و کارمندان اداری آن دفاع کنند و در حدود امکان به بهبود شرایط زندگی مادی آنان یاری رسانند.

لنین در اینجا از لزوم سود آوری موسسه سخن میگوید، ولی این سخن در چه شرایطی است؟ در شرایط "سیاست اقتصادی جدید" (NEP) که لنین آنرا تا حدود معینی بازگشت به سرمایه داری میداند؟ آزادی تجارت چیزی جز آزادی سرمایه داری نیست؟. در شرایط "ایجاد مجدد سرمایه داری" تا حدود معینی در وضع سرمایه داری دولتی است که لنین از سود دهی موسسات دولتی صحبت میکند، موسسات دولتی ای که دولت به سرمایه دار به اجاره واگذار میکند.

اما کاسیگین گفته لنین را در شرایط "سیاست اقتصادی جدید" که معلول شرایط دشوار و خرابیهای پس از جنگ اول جهانی و مداخله ۱۴ دولت و سپس جنگ داخلی بود در شرایط ۱۹۶۵ بکار میبندد که اثری از شرایط دوران "نپ" در آن بچشم نمیخورد.

این ایده لنین مبنی برضرورت سود دهی هر موسسه دولتی، بعداً با پیدایش شرایط جدید تغییر یافت. در تاریخ اتحاد شوروی مواردی وجود دارد که موسسه‌ای دولتی علیرغم کوشش فراوان کارگران نتوانسته است سود آور باشد ولی بعلت ضرورت وجود آن، ضرر آن از سودی که دولت دیکتاتوری پرولتاریا از مجموع واحدهای تولیدی دیگر بدست میآورد جبران شده است. تئوری استالین در "مسائل اقتصادی سوسیالیسم" از پراتیک ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی برمیخیزد.

در گذشته، در دوران سوسیالیسم، سودهای حاصل از کلیه موسسات دولتی در دست دولت متمرکز میگردید و سپس برطبق نقشه میان شعب مختلف و واحدهای تولیدی مختلف برپایه تقدم این یا آن شعبه، این یا آن واحد، برحسب نیاز جامعه و افراد جامعه توزیع میشد، فایده یک واحد تولیدی براساس پول بیان نمیگردید، بلکه

منافع سوسیالیسم و ارضای نیازمندیهای مردم مورد توجه قرار میگرفت و این در انطباق کامل با قانون اساسی سوسیالیسم بود. اما اکنون واحد اقتصادی باید بطور الزامی سود بدهد ولو آنکه تولید آن به نیازمندیهای مردم پاسخ ندهد، ولو آنکه این سود از طرق ناسالم و نامشروع بدست آید.

در شوروی براثر اصلاحات اقتصادی ۱۹۶۵ سود بصورت اهرم عمده رهبری اقتصاد بصورت نیروی محرکه رشد اقتصاد درآمده است. کاسیگین میگوید:

"باین منظور که بازدهی موسسه روزافزون باشد، بهتر آنست که از شاخص سود و سودآوری استفاده شود. اندازه سود تا حدود زیادی سهمی را که یک موسسه در درآمد خالص کشور دارد مشخص میسازد".

و این به آن معنی است که از میان شاخص‌های معدود، نقشه ریزی کنونی، شاخص سود و سوددهی برجسته میشود و در درجه اول اهمیت قرار میگیرد. تمام شاخصهای که در ورای شاخص‌های معدود دولت و از آنجمله سود و سوددهی است مستقلا توسط موسسه تعیین میشود.

گاریوزوف وزیر دارائی شوروی در "روزنامه اقتصادی" (اکونومیچسکایا گازتا) شماره ۴۱ سال ۱۹۶۵ رفورم اقتصادی را با اظهارات زیر بیان میکند:

"شاخص "سود" باید محک بازدهی هر کولکتیو باشد و به محرک اقتصادی عمده تبدیل شود".

در پلاکاتی که برای نشان دادن اهمیت سود ترسیم شده، روبل یعنی سود بصورت لوکوموتیو پیشرفت اقتصادی نمایانده شده است.

مارکس در مورد شیوه تولید سرمایه داری میگوید:

"تولید ارزش اضافی، چنین است قانون مطلق این شیوه تولید".

در شوروی نیز تلاش و تکاپو بخاطر سود و افزایش سود (بخوانید ارزش اضافی) بصورت قانون مطلق اقتصاد درآمده است.

۲ــ اما برای آنکه مدیران موسسات وکارمندان و کارگران را بتحصیلِ هر چه بیشترِ سود تشویق کرد باید به اصل "ذینفعی مادی" توسل جست یعنی همه اعضای موسسه را در سود حاصل شریک کرد. ازاینطریق مدیرکارخانه، کارمند و کارگر هم درتحصیل سود موسسه و افزایش هرچه بیشتر آن "ذینفع" میشوند. موسسات اقتصادی همه ابتکارات خود را بکار می اندازند، همه مساعی خود را بکار میبرند و ازهمه امکانات مختلف استفاده خواهند کرد برای آنکه سود موسسه را افزایش دهند.

در اینجا هر ایرانی بی اختیار بیاد "اصل انقلابی" شاه داثر به سهیم کردن کارگران در سود کارخانه می افتد که چگونه شاه ایران با توسل به این خدعه میکوشد کارگران وکارمندان را هرچه بیشتر بکار وادارد، هرچه شدیدتر استثمارکند و برسود کارخانه بیفزاید تا کارفرمایان و گردانندگان کارخانه سودهای کلان بجیب زنند و سهم ناچیزی از آن هم دست کارگران را بگیرد.

نویسنده پیکار برای توجیه "ذینفعی مادی" خواننده را به "انتقاد بر برنامه" گوتا" اثر مارکس مراجعه میدهد بدون آنکه کار خواننده راتسهیل کند و بگوید کجای ایدههای مارکس با "ذینفعی مادی" میخواند. نویسنده، اینکار را نمیکند برای آنکه مفاد این اثر مارکس بهیچوجه درجهت اثبات "ذینفعی مادی" آنطور که در "سیستم اقتصادی جدید" بصورت یک اصل درآمده، نیست.

ببینیم مارکس در این اثر چه میگوید:

مارکس پس از آنکه توضیح میدهد که در سوسیالیسم از مجموع محصول اجتماعی که با دست تولید کنندگان جامعه ایجاد میشود باید قبلا برای استهلاک وسائل تولید موجود، برای توسعه تولید ومخارج امور دولتی و نیازمندیهای اجتماعی مانند آموزش، بهداشت و غیره وغیره مقادیری برداشت کرد، چنین ادامه میدهد:

"در نتیجه هر تولید کننده پس از همه برداشتها درست همانقدر که به جامعه میدهد از آن پس میگیرد. آنچه که تولید کننده بجامعه داده است مقدار کار انفرادی اواست. مثلا روز کار اجتماعی از حاصل جمع ساعات کار انفرادی تشکیل میشود؛ زمان کار انفرادی هر تولید کننده آن بخش از روز

کار اجتماعی است که تولید کننده آورده است و سهم او در روز کار اجتماعی است. او از جامعه برگهای میگیرد مبنی بر اینکه این یا آن قدر کار تحویل داده است... و بنا این برگه از ذخیره اجتماعی وسائل مصرفی، آن مقدار دریافت میدارد که برای آن، کار مصرف شده است؛ همان مقدار کاری که او به شکلی بجامعه میدهد بشکل دیگری پس میگیرد.

"در شرایط سوسیالیسم" هیچکس بجز کارش چیزی نمیتواند تحویل دهد"... هیچ چیز بغیر از وسائل مصرفی فردی نمیتواند بمالکیت افراد جداگانه درآید (در شوروی برعکس، خرید وفروش وسائل تولید آزاد است ــ توفان). اما در مورد توزیع وسائل مصرفی میان تولید کنندگان جداگانه، در اینجا همان اصلی حاکم است که در مبادله میان کالاهای هم ارز برقرار است یعنی مقدار کاری بیک شکل با همان مقدار کار بشکل دیگری مبادله میشود" (تکیه از ما است)

در تمام این عبارات نه تنها اشارهای به "ذینفعی مادی" نیست، بلکه چنین ایدهای را ازلابلای جملات هم نمیتوان بیرون کشید. آنچه مارکس میگوید اینست که در سوسیالیسم هر تولید کننده آن مقدار ارزشی که به جامعه داده است همان مقدار ارزش را بشکل محصولات مصرفی دریافت میکند. بدیهی است هر تولید کنندهای که ارزش بیشتری به جامعه تحویل دهد، همان اندازه بیشتر محصولات مصرفی دریافت میکند. این شعار توزیع جامعه سوسیالیستی، "از هرکس به اندازه توانائیش و بهر کس به اندازه کارش" از همین جا سرچشمه میگیرد.

مارکس در همه جا از "تولید کننده"، از فرد تولید کننده صحبت میکند. این فرد تولید کننده است که میتواند بنابر استعداد یا بنیه جسمی و فکری خود ارزش بیشتر یا کمتری تولید نماید واین فرد است که بنا بر ارزشی که تولید میکند محصولات مصرفی دریافت میدارد. اما در اتحاد شوروی بنا بر "سیستم اقتصادی جدید" سودی که به موسسه تعلق میگیرد ازآنِ همه کولکتیو است و سهم کلان چنانکه خواهیم دید ازآنِ مدیر و مقامات بالای موسسه است. سهم کوچکی نیز بکارگران تعلق میگیرد و آنهم به

تساوی‌میان کارگران تقسیم میشود ، صرفنظر ازاینکه این یك ارزش‌بیشتری تولید کرده است وآن یك ارزش‌کمتری . دراین تقسیم سود، چیزی که ملحوظ نمی افتد اصل توزیع سوسیالیستی است وبنابراین مراجعه دادن به اثر مارکس یا از روی‌جهالت و نادانی است و یا از روی فریبکاری . آیا نویسنده " پیکار" میتواند توضیح دهد که کجای این تقسیم سود با اثر مارکس" انتقاد بر برنامه گوتا" میخواند که خواننده را به آن مراجعه میدهد؟

نویسنده بازهم برای اثبات " ذینفعی مادی" در سوسیالیسم خواننده را به سراغ‌لنین می فرستد وازقول لنین چنین جعل میکند : " لنین میگوید که جامعه سوسیالیستی را " نه بر پایه شور وشوق مستقیم ، بلکه به کمك شور و شوقی که زائید ه انقلاب کبیر است و برپایه" نفع‌شخصی" میتوان بوجود آورد ".

قبل ازهرگونه توضیح درباره" این سخن که بوضوح و عمدا نه تحریف شده است باید دید لنین درچه شرایطی و درمورد چه کسانی از نفع‌شخصی صحبت میکند .

این سخن لنین باز هم درشرایط " سیاست‌اقتصادی جدید " است‌که بقول‌لنین تا حدودی بمعنی رونق‌سرمایه داری درکشور است. چه چیز موجب‌گردید که لنین‌چنین سیاستی را درپیش‌گیرد؟

کشور شوراها پس‌از چهار سال جنگ جهانی اول وسپس‌سه سال جنگ داخلی و مداخله کشورهای امپریالیستی از لحاظ اقتصادی بکلی منهدم و ویران گردیده بود. درجریان جنگ داخلی وجنگ علیه تجاوز امپریالیست‌ها ، دولت شوروی ازمحصول دهقانان هرآنچه مازاد براحتیاج آنان بود ضبط میکرد . " دولت شوروی ناگزیر بود که برای نیازمند یهای دفاع‌کشور همهٔ مازادمحصول دهقانان را بگیرد . بدون این اصول و بدون سیاست‌کمونیسم جنگی پیروزی درجنگ داخلی غیر ممکن بود . . . تا زمانی که جنگ ادامه داشت‌دهقانان بهاصول تحویل مازاد خود تن درمیدادند و کمیابی کالا را احساس‌نمیکردند . اما وقتیکه جنگ تمام شد وتهدید بازگشت ملاکین ازمیان رفت‌دهقان شروع‌کرد به ابراز نارضایتی از اخذ همهٔ مازاد . . . و تقاضا میکرد که بمقدار کافی برای وی کالا تأمین شود .

" تمام دستگاه کمونیسم جنگی ، چنانکه لنین خاطرنشان ساخت ، با منافع دهقانان تصادم نمود .

" محیط نارضایتی طبقه کارگر را هم تحت تأثیر قرارداد . پرولتاریا درمقابل

اخراج کارد سفید و مداخله‌گران ،برضد خرابی وگرسنگی قهرمانانه و فداکارانه مبارزه کرده بود و سنگینی های عمده جنگ داخلی را بردوش‌خود کشید . . . ولی عمیقترین خرابی اقتصادی در طبقه‌کارگر هم تاثیر بخشید . عدهٔ قلیلی از کارخانه ها و فابریکهائی هم که هنوز کار میکرد ، بیشتر اوقات ازکار میافتاد . . . پایه طبقاتی دیکتاتوری پرولتاریا رو به سستی نهاد و طبقه‌کارگرپراکنده میگردید . . . "

درشرایط نوین لازم بود سیاست نوینی اتخاذ گردد . این‌سیاست، همان " سیاست‌اقتصادی نوین" (NEP) است‌که یکی از اصول آن تبدیل اخذ مازاد خواربار دهقانان به مالیات‌جنسی بود .

> مالیات جنسی کمتر ازمیزانی بود که‌بنابر اصول فوق از دهقانان گرفته میشد . بقیه آنچه که پس‌از پرداخت مالیات باقی میماند کاملا دراختیار دهقان قرار میگرفت تا بااین مازاد آزادانه داد وستد کند . لنین درگزارش‌خود (به کنگره X) خاطرنشان‌کرده بود که آزادی بازرگانی در وهله اول تا اندازه‌ای منجر به رونق سرمایه داری درکشور میگردد . لازم‌استکه بازرگانی خصوصی مجاز شمرده شود و به صاحبان صنایع خصوصی اجازه داده شود کمبنکاهها کوچکی تاسیس‌نمایند . لنین بر این عقیده بود که تا اندازه‌ای آزادی داد وستد موجب‌علاقمندی اقتصادی دهقان میگردد ، قوه تولیدی وی را بالا برده موجب ترقی سریع کشاورزی میشود و بر روی این اساس‌صنایع دولتی مستقر و سرمایه خصوصی از بازار کنار زده‌خواهد شد . . . " (تاریخ حزب‌کمونیست‌اتحاد شوروی)

دراین دوره کشور شوراها نیازمند بود به اینکه بهر قیمتی و بسرعت تولید را افزایش‌دهد تا انقلاب سوسیالیستی را از شکست‌برهاند "برای ما لازم است افزایش تولید ، قبل ازهر چیزوبهر قیمتی که هست" ذینفعی شخصی تولید را افزایش‌دهد (لنین) . ذینفعی شخصی دهقانان خرده‌مالك و سرمایه داران کوچك شرط لازم

برای افزایش تولید بود ، افزایشی که بدون آن انقلاب در معرض شکست قرار داشت. منظور لنین از " نفع شخصی " ، " ذینفعی شخصی " عبارت است از نفع دهقانان خرده مالك ، نفع سرمایه داران کوچك که تحت نظارت دولت پرولتاریا تولید میکردند . این نفع شخصی ، دهقانان خرده مالك وسرمایه داران کوچك را بمرشد تولید علاقمند میساخت و کشور شوراها میتوانست با این سیاست به اقتصاد ویران ونابسامان خود سرو سامانی دهد .

دوران " نپ " پایان پذیرفت ، لنین یکسال بعد پایان عقب نشینی را اعلام کرد و " سیاست اقتصادی جدید " نتیجه خود را بخشید . پس از آن در شوروی ساختمان سوسیالیسم ادامه یافت ، دهقانان خرده مالك بصورت دهقانان کلخوزی درآمدند . مالکیت دهقانی به مالکیت سوسیالیستی تبدیل گردید ، سوسیالیسم در شوروی پا به عرصه وجود نهاد . اکنون این سخن لنین در شرایطی مورد استفاده قرار میگیرد که اتحاد شوروی دومین قدرت اقتصادی جهان و در پاره‌ای شعب تولیدی نخستین قدرت اقتصادی جهان است.

آیا اتحاد شوروی اکنون وضع بر منوال دوران " نپ " است؟ آیا استناد به لنین در شرایط کنونی اتحاد شوروی، چیزی جز اغوا و فریبکاری میتواند باشد؟

شگفت انگیز نیست اگر سردمداران شوروی برای توجیه و اثبات صحت " سیستم اقتصادی جدید " بهآن عباراتی ازلنین استناد میجویند که برای دوران " نپ " نوشته شده است. این استناد فقط ازآنجهت درست است که " نپ " و " سیستم اقتصادی جدید " هر دو مبین شیوه تولید واحدی میباشند، هر دو انواع سرمایه داری اند . ولی استناد به نوشته‌های لنین در مورد " نپ " برای اثبات سوسیالیسم در شوروی کنونی، تحریف سخنان لنین بزرگ و صاف وساده، شیادی و تقلب است.

از این گذشته سخن لنین آنطور نیست که نویسنده مجله " پیکار " آورده است . لنین میگوید :

" نه مستقیما برپایه شور و شوق ، بلکه با کمك شور و شوقی که زائیده انقلاب کبیر است ، بر پایه نفع شخصی ، برپایه ذینفعی شخصی ، برپایه محاسبه دخل وخرج بکوشید ابتدا پلهای محکمی بسازید ، پلهائی که در کشور خرده دهقانی

ما سرمایه داری دولتی را به سوسیالیسم میرساند " .

این پلهائی که بنابر لنین باید " بر پایه نفع شخصی ، برپایه ذینفعی شخصی " ساخته شود مربوط به سرمایه داری دولتی است و نه سوسیالیسم آنطور که نویسنده قهیکار مدعی است.

لنین هرجا که از ساختمان کمونیسم سخن بمیان میآورد برعکس بر شوروشوق و تحول روحیه توده‌ها تکیه میکند ونه بر " ذینفعی مادی " .

" برای آنکه بتوان سطح بهره دهی را بالا برد باید ازگرسنگی نجات یافت ، اما برای نجات از گرسنگی باید سطح بهره‌دهی کار را بالا برد .

" میدانیم که این قبیل تضاد ها درجریان عمل از راه گسیختن این دور و تسلسل ، ازراه تحوّل روحیه توده‌ها ، از راه ابتکار قهرمانانه گروهی از افراد برطرف میگردد " .

" کمونیسم درجائی آغاز میشود که از خود گذشتگی ومجاهدت کارگران ساده پدید میگردد . مجاهدتی که بر کارشاق فائق میآید وهدفش میزان بهره دهی کار است " . (ابتکار عظیم)

اگر قرار باشد برای افزایش بهره دهی به " ذینفعی مادی " توسل جست و افراد جامعه را با روحیه " ذینفعی مادی " پرورش داد، چگونه و درچه موقعی باید ایده‌ٔ بورژوائی را ازسرها بدر کرد و به جامعه کمونیستی رسید؟ آیا در جامعه‌ٔ کمونیستی که درآن نیز باید نیروهای مولد و بهره دهی بلاانقطاع رشد و افزایش یابند بازهم باید تکیه را بر " ذینفعی مادی " گذاشت ؟

نه ، برعکس، باید بتدریج با توسل به انقلاب فرهنگی توده‌ها بامبارزه بابازگشت سرمایه داری وباطل این بازگشت افراد را با روحیه سوسیالیستی وکمونیستی ، باروحیه علاقه بکار بدون چشم داشت به پول ، جایزه وانعام تربیت کرد ، باید بقایای روحیه بورژوائی و خرده بورژوائی را از نهاد افراد جامعه براند اخت تا بتوان بتدریج دامنه عمل مقولات و قوانین اقتصادی را که ازجامعه سرمایه داری به ارث برده شده محدود کرد و بهپیچ رسانید و بدین ترتیب جامعه را بسوی کمونیسم رهنمون گردید. ترویج وبسط و توسعه دامنه سود و " ذینفعی مادی " و شعار " ثروتمند شوید ! " فقط جامعه را به

سرمایه‌داری میرساند. پس، این راه رسیدن به کمونیسم نیست. " ذینفعی مادی کارگر را نسبت به کار خود بیگانه میسازد. وازاینکه کار به نیاز زندگی تبدیل‌شود جلو میگیرد و کار دیگر " از اینجهت ارضای یك نیاز نیست ، بلکه فقط وسیله‌ای است برای آنکه نیازمندیها را در ورای کار ارضا کند ". (مارکس)

واقعیت اینست که در شوروی سرمایه‌داری احیا" شده و همان انگیزه سرمایه‌داری تکامل نیروهای مولده و همان مقولات و قانونمندیهای سرمایه‌داری تاثیر خود را میبخشد ولی بدتر ازهمه اینست که این بازگشت به سرمایه‌داری را میخواهند در انطباق با افکار بلند لنین جلوه دهند و ناگزیر به سخنانی ازلنین توسل میجویند که در انطباق با شرایط " نپ" یعنی با شرایط بازگشت محدود وموقت به سرمایه داری است.

۳ــ بالاخره بنابر " سیستم جدید اقتصادی" اختیارات مدیران موسسات و بنگاههای اقتصادی تا درجه مدیران وسرمایه‌داران در نظام سرمایه‌داری افزایش میابد .

مدیر موسسه دارای" مسئولیت کامل " است بنام موسسه و بدون اجازه از بالا کار میکند ، به کارگران وکارمندان فرمان میدهد ، صاحب دارائی موسسه است و آنرا آنطور که مصلحت میداند مورد استفاده قرار میدهد ؛ او میتواند با سرمایه گذاری مستقل،تولید را توسعه بخشد ، میتواند وسائل تولید بخرد یا بفروشد ؛ او نقشه تولید و فروش راتنظیم میکند ، بدون توجه به احتیاجات جامعه آزادانه به تولید اجناسی میپردازد که سود بیشتری میدهند ؛ او در استخدام، در اخراج ،درجریمه کردن کارگران ، درتعیین دستمزد و جوائز آنها اختیار تام دارد .

این اختیارات و قدرت مدیر موسسه در شوروی با اقتدار سرمایه دار، کارفرما و صاحب کارخانه هیچ تفاوتی ندارد . بیهوده نیست که مدیر کارخانه‌ای با صدای رسا فریاد میزند :" تراست(چه اسم با مسمائی ــ توفان) یملك من است و من ارباب آنم و هرکاری که بخواهم میکنم" (ایزوستیا ۲۹ مه ۱۹۶۹) (نقل از پکن انفرماسیون شماره) . وظیفه" این مدیر که عضو حزب است وازبالا منصوب میشود اینست که با پولی که در اختیار دارد وسائل تولید و نیروی کار بخرد وآنها را آنچنان بکار اندازد که با فروش محصولات تولیدی هرچه بیشتر سود بدست آورد . سود در شوروی فکر و ذکر همه را بخود مشغول داشته است، انگیزه تولید است بویژه که منشا" اندوختن ثروت برای مدیران و کارمندان عالی رتبه موسسات و واحد های اقتصادی ،

کارمندان عالی رتبه حزب و دولت شوروی است. اینکه حزب و دولتشوروی مدیر موسسه را بکار میگمارد یا از کار برمیدارد بهیچوجه خصلت مدیر کارخانه‌را بعنوان یك بوروکرات سرمایه دار تغییر نمیدهد .

نویسنده ناشی مجله " پیکار" به نشریه " سوسیال امپریالیسم" سازمان مارکسیستی ــ لنینیستی توفان تاخته است که چرا از " قشر مقتدر" مدیران سخن میگوید. اوابتدا از نشریه جملات زیر را نقل میکند :" مطابق"سیستم جدید اقتصادی" روسای کارخانه ها اختیار دارند که مستقلا درباره امور تولید ، مالی و کارگزینی تصمیم بگیرند و در اموال کارخانه بدلخواه خویش دخل وتصرف کنند . مثلا تاسیسات وسائل حمل و نقله مواد اولیه ، سوخت وغیره را که لازم دارند بفروش میرسانند ، کرایه دهند ، طبق تشخیص خویش قراضه و غیر قابل استفاده بشناسند، با موجودی خود شان بمساختمان هائی که در برنامه پیش‌بینی نشده است بپردازند ودرخارج ازبرنامه سفارش پذیرند." سپس میفزاید : " حدود اختیارات موسسات تولید شوروی بنحوی که مائوئیست های نویسنده" جزوه مدعی اند از بیخ وبن ساختگی وازسرتاپا دروغ است"(تکیه ازماست) این بچه معنی است؟ به این معنی است که عبارت" روسای کارخانه‌ها اختیار دارند مستقلا درباره امور تولید ، مالی وکارگزینی تصمیم بگیرند " " ازبیخ و بن ساختگی و از سر تا پا دروغ است". اما همین نویسنده ناشی که خود دروغ میگوید و دروغگو کم حافظه است همین مطلب را در دنبال مهمل بافی های خود نه تنها تائید میکند، بلکه آنرا ضروری میشمارد . توجه کنید : " مائوئیست ها این واقعیت را که " روسای" کارخانه‌ها خود " درباره" امور تولید ، مالی وکارگزینی تصمیم میگیرند " عملی غیر سوسیالیستی وموجب گسیخته شدن " تمرکز اداری" قلمداد میکنند .باید ازاین آقایان پرسید که امور تولیدی . . . را در داخل کارخانه چه کسی‌جز کارکنان ومسئولان این کارخانه باید انجام دهد؟ یا امور کارگزینی یعنی استخدام کارگر و کارمند (فراموش کرد ه‌اخراج" را هم اضافه کند ــ توفان) وامور مربوط به مرخصی کارگران را چه کسی جز مسئولان کارخانه باید حل وفصل کند؟" (تکیه از ما است)

وقتی نشریه " سوسیال امپریالیسم" سازمان توفان ،از اختیار روسای کارخانه در اتخاذ تصمیم راجع به " امور تولید ، مالی وکارگزینی صحبت میکند ، نویسنده "پیکار" آنرا " از بیخ وبن ساختگی و ازسرتاپا دروغ" میخواند ولی بلافاصله چند سطر پائین‌تر آنرا " واقعیت" مینامد و برآنست که چه کس دیگری جز مسئولان میتواند چنین اختیاری

داشته باشد؟ آنچه را که مدافع نادان وناشی " سیستم اقتصادی جدید " در یکجا دروغ و ساختگی میخواند در جای دیگر ازآن بعنوان " واقعیت" یاد میکند .

اما همینکه نویسنده " پیکار برآنست که اتخاذ تصمیم درباره " امور تولیدی ، مالی و کارگزینی " بامدیر کارخانه است در واقع تمام مطالب نشریه سوسیال ـ امپریالیسم را ناخواسته تأئید کرده است. اما آیا صحیح است که مطالب مندرج درنشریه توفان ساختگی و دروغ است؟ نه ، درست نیست. آنچه درآنجا آمده اززبان بت بزرگ نویسند، کاسیگین تراویده یا درمصوبات شورای وزیران شوروی قید شده است.

کاسیگین درجلسه سپتامبر ۱۹۶۵ کمیته مرکزی یک سلسله پیشنهاد داد بمنظور بسط استقلال اقتصادی و ابتکار موسسات وکولکتیوها و تقویت اهمیت موسسه بمثابه واحد اقتصادی عمده در اقتصاد شوروی" و در زمره" این پیشنهاد ها اینکه "موسسات برای استفاده ازپول درگردش خود (تنخواه گردان خود)، در استفاده از کاهش مقرری‌ها ونیز در استفاده از پول فروش مازاد تجهیزات وارزشهای مادی دیگر از اختیارات وسیعی برخوردار خواهند بود" . کاسیگین درآنجا که از تجربه مثبت "سیستم اقتصادی جدید" درمجتمع حمل ونقل مسکو صحبت میکند میگوید که این موسسه درکار بهره دهی بهبودیهای فراوانی نشان داد پس ازآنکه " بارکش‌ها و تجهیزات زیادی خود را فروخت وعده پرسنل زیادی خود راخواست" ه اعطا" حق فروش وسائل تولید به مدیران موسسات بنا به تشخیص خود، در اساسنامه" موسسات تولیدی دولت سوسیالیستی (! ؟) از طرف شورای وزیران در ٤ اکتبر ۱۹۶۵ تسجیل شده است: فروش" تجهیزات اضافی ، وسائل حمل ونقل ، ادوات ، اموال ، مواد خام، سوخت، دام های کارکن توسط بنگاه‌ها به سایر بنگاه‌ها و سازمانها بلا مانع شناخته میشود". درهمین اساسنامه پیش‌بینی شده است که " منابع حاصل از فروش وسائل مادی که دراختیار موسسه باقی میمانند ، باید برای سرمایه گذاری علاوه برنقشه سالیانه مورد استفاده قرارگیرند" (تکیه از ما است) وانگهی وقتی کاسیگین درهمان تاریخ سپتامبر ۱۹۶۵ اعلام میدارد که " میان موسسات تولید کننده و موسسات مصرف کننده درزمینه تهیه مصالح مادی باید تماسهای مستقیم با دامنه‌ای بیشتر توسعه یابد" دیگر چه جای شگفتی است اگر مدیر بنگاه درفروش یا اجاره وسائل وتجهیزات خود یا خرید وسائل تولید دست باز داشته باشد .

در تجربه اولیه مجتمع شیمیائی شچکینو که بعدا مورد تأئید کمیته مرکزی قرار

گرفت و به قریب ۷۰۰ موسسه گسترش داده شد، یکهزار کارگر ازطرف مسئولان برکنار شدند . این اخراج کارگران از اینرو ممکن گردید که انجام دوبا چند کار درآن واحد بر دوش هر یک از کارگران باقیمانده گذاشته شد، وبا حجم کار انجام شده توسط یک کارگر افزایش یافت. درعوض کارگرانی که درمجتمع باقی ماندند هرکدام از منبع حقوق و دستمزد کارگران اخراجی که دیگر پرداخت نمیشد اضافه حقوقی دریافت کردند . (بارانتکوا ، مجله مسائل اقتصادی شماره۲ سال ۱۹۷۰) . درهمین مقاله گفته میشود که آن موسساتی که تجربه شچکینو به آنها گسترش یافته درنظر دارند به اخراج کارگران بیشتری دست بزنند .

وقتی سود و سود دهی معیار فعالیت موسسه گردد ، وقتی به مدیران موسسات اختیارات وسیعی اعطا شود ، دراینصورت باید انتظار داشت که این مدیران بتوانند کارگران وکارمندانی را که برای تحصیل سود هرچه بیشتر زائد تشخیص میدهند ازکار اخراج کنند واین البته مورد تائید نویسنده " پیکار" نیز میباشد چون بنابر او امور کارگزینی راچه کسی جز مدیران ومسئولان باید انجام دهند ؟

می بینید آنچه که در نشریه توفان تحت‌عنوان " سوسیال‌امپریالیسم" آمده نه دروغ است ونه ساختگی ، عین واقعیت است و رویزیونیست‌ها وقتی این حقایق را انکارمیکنند عرض‌خود میبرند وزحمت ما میدارند .

" سیستم اقتصادی جدید" بدون شک درنقش مدیران موسسات واختیارات آنها دگرگونی های بزرگی ایجاد کرده است. گذشت آن زمانی که مدیران موسسات توانائی اخراج کارگران راندا شتند ، گذشت آنموقع که مدیران کارخانه‌ها از انتقاد از پائین نمیتوانستند جلوگرفت، گذشت آن دورانی که مدیران واحد های تولیدی حق کوچکترین دخل وتصرفی درا موال دولتی نداشتند تاچه رسد بهاینکه آنها راخود سرانه در معرض خرید و فروش بگذارند یا در امر سرمایه گذاری دخالت کنند. مدیران کنونی موسسات و واحد های تولیدی درواقع بورژواها وکارفرمایانی اند که تحصیل سود و افزایش آن هدف آنها وبگانه انگیزه فعالیت اقتصادی آنها است .

تمرکزثروت در دست اقلیت حاکمه

وقتی تحصیل سود به محرک اقتصاد تبدیل گردید و بصورت شاخص اساسی فعالیت موسسات و واحد های اقتصادی درآمد ، وقتی " ذینفعی مادی" در اقتصاد نقش

برجسته و والائی یافت، وقتی به رؤسا و مدیران واحدهای اقتصادی اختیارات وسیعی اعطا شد که خرج اقتصاد را بنا به اراده خود بگردانند بشرط آنکه واحدهای آنها سود آور باشد وهرچه بیشتر سود آور باشد آنها از سود اضافی سهم بیشتری خواهند برد، وقتی خروشچف و جانشینانش شعار "ثروتمند شوید!" را سرمیدهند، در چنین اوضاع و احوالی تمرکز ثروت در دست اقلیتی از جامعه و تقسیم جامعه به ثروتمندان وتهیدستان امری ناگزیر است. بدیهی است که ثروتمند شدن تمام سکنه شوروی یعنی ۲۵۰ میلیون انسان میسر نیست وشعار "ثروتمند شوید" هم برای این نیست که غیر ممکن را ممکن سازد. این شعار برای آنست که طبقه ثروتمند شوروی بازهم برثروت خود بیفزاید.

وارگا یکی از بزرگترین اقتصاددانان رویزیونیست شوروی در وصیت نامه‌ای که ازخود بجا گذاشته افسوس میخورد "ازتفاوت میان رفاه مادی فوق‌العاده ثاریستوکراسی حاکم و دستمزدهای فوق‌العاده پائین اکثریت کارگران وکارمندان ودهقانان گلخوزی". او "بوروکراسی آریستوکراتیک را" بخاطر "نخوت" و "خود بینی" سرزنش میکند، چیزی که آنها را "به تصاحب مالکیت دولتی میکشاند برای ارضای لجام گسیخته هوی و هوسهائی که آنها را حتی تاسرحد جنایت پیش میراند".

در مقاله‌ای از دو اقتصاددان شوروی کوبلوف و چیستیاکوف در مجله مسائل اقتصادی (اوت ۱۹۷۲) چنین میخوانیم.

> "تا دوران اخیر استاندارد زندگی برای دو گروه اساسی طرح ریزی میشد، برای کارگران و کارمندان و دهقانان گلخوزی، اکنون لازم است افزایش استاندارد زندگی را برای گروههای دیگر مردم که دارای سطح درآمد مختلفند حساب کرد".

در شماره دیگری ازمجله "مسائل اقتصادی" (ژوئن ۱۹۷۴) گفته میشود:

> "تجزیه وتحلیل نشان میدهد که درگروههای مردم که از لحاظ سطح درامد با یکدیگر اختلاف دارند میزان پس انداز (نسبت به درامد) یکسان نیست. علی القاعده

> این میزان برای گروههای مرفه تر بزرگتر است. بررسی گرایشها در تکامل اقتصاد شوروی نشان دهنده یک تغییر تدریجی است در خصلت قشربندی مردم با توجه به سطح درامد آنها. سهم آن گروههائی که از درآمد نسبتا زیادی برخوردارند بطور اجتناب ناپذیر افزایش میابد درعین حال سهم خانوادههائی که میزان نسبتا پائین درآمد از خصوصیات آنها است کاهش می پذیرد". (تکیه ازما است)

بورژوازی نوخاسته شوروی با اشغال مقامات دولتی، حزبی اقتصادی، نظامی درآمد کلانی دارد که آنرا نه تنها برای زندگی پرتجمل بکار می اندازد، بلکه بخش بزرگی ازآنرا نیز پس انداز میکند، به ودیعه می سپارد و ربح دریافت میدارد. هم اکنون نویسنده مجله "پیکار" فریاد برمیآورد که درجامعه سوسیالیستی "پس انداز" امری طبیعی است. آری. اما وقتی مردمانی با "استعدادهای خاص" این چنین پس اندازهائی دارند و وقتی این پس اندازها از حقوق های کلان و جوائزبیشمار وحتی ازطرق غیر قانونی ونامشروع بدست میآید و باد ریافت ربح مبالغ تازه‌ای برآنها افزوده میشود، این دیگر پس انداز نیست، سرمایه استقراضی است.

لنین میآموزد:

> "مبدا هر سرمایه اعم ازآنکه صنعتی باشد یا تجارتی، تشکیل وسائل مالی آزاد در دست افراد جداگانه است. منظور از وسائل آزاد، وسائل مالی است که شخصا مورد استفاده قرارنمیگیرد".

در حال حاضر برطبق آمار، بورژوازی شوروی وبخشی از اریستوکراسی کارگری بیش از ۶۰ میلیارد روبل ودیعه پولی دارد وهمه ساله دومیلیارد روبل دریافت میکند بدون آنکه به کوچکترین کاری دست زده باشد.

درمقابل، بنا برخبرگزاری تاس (نوامبر ۱۹۷۴) ازمردم شوروی تقریبا ۲۵ میلیون به "خانوادههائی تعلق دارند که با دشواریهای اقتصادی دست بگریبانند".

درآمد سرانه این خانواده‌ها پائین‌تر از " حداقل هزینه زندگی در سطح لازم است".

بیانات فوق همه حاکی از قشربندی افراد جامعه از لحاظ درآمد است و معنی آن اینستکه نابرابری افراد فزونی میگیرد ، ثروتمند وفقیر بوجود میآید ، ثروتمندها همواره ثروتمندتر وبینوایان ، بینواتر میشوند .

این اختلاف سطح درآمد ازکجا منشاء میگیرد ؟

۱ــ تفاوت حقوق‌ها ودستمزدها

بورژوازی نوخاسته شوروی که مقامات دولتی حزبی واقتصادی و ارتشی را اشغال میکند حقوقهای گزافی دریافت میدارد که ده تا پانزده برابر دستمزد ماهیانه کارگران و دهقانان است. حقوق ماهیانه مدیرکارخانه درحدود یکهزار روبل ، حقوق پروفسورها و دکترهای علوم ودیگران دوتاسه هزار روبل است. پزشک آزاد (چون در شوروی اکنون مشاغل آزاد کم وبیش آزاد است)[1] بامعالجه بیماران خصوصی پس از پرداخت مالیات ماهیانه دوتاسه‌هزار روبل درآمد دارد . درحالی که دستمزد ماهیانه حداقل یک کارگر شصت روبل و دستمزد متوسط کارگران درحدود ۸۰ روبل است.

۲ــ جوائز وانعام

درگذشته سود کارخانه بتمامی یا تقریبا بتمامی دراختیار دولت قرار میگرفت، دولت پرولتاریا سود حاصل از فعالیت موسسات اقتصادی رابرحسب نیازمندیهای جامعه میان شاخه‌های مختلف تولید وامور اجتماعی توزیع میکرد . اکنون وضع از قرار دیگری است. دولت رقم سودی راکه کارخانه یا موسسه باید سالیانه بحساب دولت بریزد تعیین میکند . سودی‌که واحد اقتصادی اضافه براین رقم بدست میآورد بخشی ازآن ، بخشی که از ۴۰ تا ۶۰ درصد تغییر میکند در اختیار مدیر واحد اقتصادی باقی میماند که قسمتی ازآن بصورت جوائز میان مدیر بنگاه ، کارمندان و مهندسین و بالاخره کارگران تقسیم میشود .

تقسیم جوائز چگونه صورت میگیرد ؟ جوائزانواع مختلف دارند و تقسیم آنها مستقیما با حقوق‌ها درارتباط است. هراندازه حقوقها و دستمزدها بالاتر باشد ابعاد جوائزنیز بزرگتر است بقسمی که قسمت عمده‌ٔ این جوائز به جیب یک مشت پرسنل عالی رتبه موسسه یا مجتمع یعنی روسای کارخانه،کارمندان بالاومهندسین میرود؛ قسمت

کوچکی ازآن نیز نصیب کارگران میشود که باید بطور مساوی میان آنان تقسیم شود صرف نظرازاینکه کدام کارگر کار بیشتری انجام داده است و کدامیک کمتر، چیزی که بهیچوجه باشعار سوسیالیستی " ازهرکس به‌اندازه توانائیش و بهرکس به اندازه‌ٔ کارش" نمیخواند .

بطوریکه مجله‌ٔ " مسائل اقتصادی" شماره ۱۲ سال ۱۹۶۵ درمقاله‌ای بقلم کالدینوا وتومسکی مینویسد ازهمان آغاز "رفرم اقتصادی ۱۹۶۵ ، درتجربهٔ موسسهٔ حمل ونقل مسکو" براثر " ابعاد بزرگ سهم اداره کنندگان بالای موسسه" "تفاوتهای غیر منصفانه"ای درپرداخت جوائز بروزکرد . درگروه دیگری ازموسسات که به " سیستم اقتصادی جدید" پیوستند ۴۶٫۶ درصد از " وجوه مختص به تشویق مادی" هرماهه به مدیران تعلق گرفته وفقط ۱۵٫۵ درصد بعنوان جائزه میان کارگران توزیع شده است. توزیع مابقی وجوه ، سالیانه است.

دراگیشینسکی ، رئیس بخش طرق جدید طرح ریزی درجنب کمیتهٔ نقشهٔ دولتی، برای تمام موسساتی که در ۱۹۶۶ به " سیستم جدید" پیوستند ارقام کلی زیر رامیدهد " از وجوه مختص به تشویق مادی" ۵۰٫۷ درصد میان " مهندسین ، تکنسین‌ها وکارکنان دیگر" پخش شده و ۴۹/۳ درصد بکارگران تعلق گرفته است. اما باید خاطرنشان ساخت که کارگران حداقل ۸۵ درصد تمام پرسنل موسسات راتشکیل میدهند .

با اینکه میدان " جوائز جاری" (یکی ازانواع جوائز) که هفتگی وماهیانه توزیع میشود محدود است،معذلک نشریه " رفورم اقتصادی شوروی" درمقاله " رفورم اقتصادی درعمل،ارقام زیر را بدست میدهد : ۷۲٫۷ ملیون روبل به مهندسین وتکنسین ها و دیگران" تعلق گرفته و ۱۵٫۷ ملیون روبل بدست کارگران رسیده است. بعبارت دیگر ۸۲ درصد جوائز به ۱۵ درصد ازپرسنل اداره کننده و ۱۸ درصد به ۸۵ درصد دیگر که کارگران باشند رسیده است.

اینها ارقامی است که ازمطبوعات شوروی واز بررسی اقتصاددانان شوروی گرفته شده است . افسانه نیست، واقعیت است. بدینسان در " سیستم اقتصادی جدید" پول و ثروت دردست اقلیتی که تمام دستگاه دولتی ، حزبی، اقتصادی و نظامی را دراختیار گرفته است متمرکز میگردد ، اقلیتی که روز بروز بیشتر ازتوده‌های وسیع کارگران ودهقانان جدا و دورمیشود واکنون بصورت طبقه بورژوازی درآمده که تمام وسائل تولید را به تصاحب خود دراورده است. درشوروی مدیر کارخانه مالک

آن نیست ولی تمام موسسات اقتصادی کشور در اختیار تمام طبقه بورژوازی است، طبقه بورژوازی بعنوان طبقه ونه بمثابه افراد جداگانه، مالك تمام وسائل تولید در اتحاد شوروی است.

لنین میآموزد :

" طبقات بطور کلی کیانند ؟ طبقه آن چیزی است که امکان میدهد به بخشی از جامعه که کار دیگری را به تملك خود درآورد ". (وظایف فدراسیون جوانان) .

امروز در شوروی بورژواها ثمره کار کارگران را میربایند و برای خود زندگی آنچنان پرتجملی فراهم میآورند که حتی در تصور مردم شوروی نمی گنجد .

بورژوازی شوروی که بر سیاست ، اقتصاد ، ارتش ، علم، هنر و ادبیات فرمانروائی دارد ازکلیه امتیازات طبقاتی برخوردار است. آپارتمانهای لوکس با وسائلی که از میل و یخچال گرفته تا رادیو وکرام و تلویزیون همه ازخارج وارد میشوند ، ویلاهائی (" داچا") مجلل درسواحل دریای سیاه یا در نقاط خوش آب وهوای دیگر با وسائل تفریح و خوشگذرانی که فرد عادی شوروی با حسرت بدانها مینگرد ، فروشگاههائی که همه جور اجناس داخلی وخارجی اعلا به قیمتهای ارزان درآنها میتوان یافت ، اتومبیلهای بهترین مدل داخلی وخارجی ، بیمارستانهای " خاص" ، رستورانهای بسیار باشکوه وگرانقیمت که افراد این طبقه در آنها بعیش ونوش میگذرانند ، تسهیلات برای مسافرت، برای تهیه بلیطهای سالن های نمایش معتبر و . . و . . و . قصوری که در اختیار بورژوازی است بهیچوجه دستکمی از قصور شاه ایران در سواحل بحر خزر یا در جزیره کیش ندارد .

بورژواهای شوروی که نمیخواهند به وجود طبقه بورژوازی که خود در زمره" آنند اعتراف کنند برای شما توضیح میدهند که طبقه وقتی طبقه است که دوام وثبات داشته باشد . اما در شوروی هیچکس به مقام خود مطمئن نیست وآنکس که مقام خود را از دست میدهد همه چیز خود را از دست میدهد . بعلاوه ممکن نیست مقام و امتیازات خود را به فرزندان خود منتقل ساخت. این تعریف ازطبقه هیچ وجه مشترکی با مارکسیسم ـ لنینیسم ندارد و در شأن رویزیونیسم است. اما آنچه که مربوط به انتقال مقام وامتیازات به فرزندان است باید گفت که هم اکنون در شوروی امری رایج است، فرزندان طبقه

بورژوازی بسهولت با تکیه بر "ارتباطات" طبقاتی فرزندان خود را در هرجا بخواهند جا میدهند و برای آنها همان امتیازاتی را فراهم میاورند که برای خود آنها آماده است. توصیه ، پارتی بازی یا باصطلاح خود روسها "بلات" امری عادی است. افراد طبقه بورژوا باتکیه برتوصیه و "بلات" فرزندان خود را یا حتی اقوام خود را بدانشگاه ها میفرستند ، نمرات امتحانی آنها را تامین میکنند ، آنها را بمقامات مهم میگمارند . بوری برژنف، پسر برژنف در وزارت بازرگانی خارجی دارای مقام مهمی است وغالبا بعنوان نماینده تجارت خارجی شوروی در خارج از کشور بسر میبرد ؛ آناتولی گرومیکو، پسر گرومیکو در سفارت شوروی در برلن شرقی مقام دوم را دارد ؛ داماد کاسیگین ژرمن گویشیانی معاون کمیته دولتی علم و تکنیك است؛ میکویان پسر میکویان روباه صفت ژنرال ارتش شوروی است. اینها فقط بعنوان نمونه آنهم ازمیان افراد سرشناس ذکر میشود ، بقیه را میتوان از اینرو قیاس کرد .

سود و «ذینفعی مادی» عامل هرج و مرج و فساد

مسابقه برای تحصیل هرچه بیشتر سود ، "ذینفعی مادی" کمپرسنل اداره کنند واحد اقتصادی را به تحصیل هرچه بیشتر سود ذیعلاقه میگرداند آزمندی بیحساب بورژوازی کدر بی افزایش ثروت وتجمل خویش است اینها همه اقتصاد شوروی را دچار بسامانی وهرج ومرج فروبرده است برنامه ها اجرا نمیشوند ، کیفیت محصولات ازنظر میافتد وبدنبال آن زیانهائی ببار میاورد وحتی در بعضی ازواحد ها تولید متوقف میگردد ، تقلب، دزدی، رشوه، بازارسیاه وغیره بعبارت دیگر معایبی در جامعه شوروی بروز کرده که اختصاص بجامعه سرمایه داری ومنحط ترین جوامع سرمایه داری نظیر ایران دارد

برای بدست آوردن سود و استفاده از جوائز توسل بهرشیوه ناپسندی روا است

هراقدامی خوب است بشرط آنکه سودی بیش از برنامه نصیب واحد اقتصادی کند ، هراقدامی مجاز است بشرط آنکه ثمره" آن پول باشد ، چون در شوروی مانند دنیای سرمایه داری غرب پول حلال مشکلات است و با پول همه چیز

میتوان داشت.

برای آنکه از وضع درهم ریخته اقتصاد شوروی گوشه هائی رانشان داده باشیم به ذکر نمونه هائی چند می پردازیم که حالات استثنائی و منفرد نیست بلکه آنقدر عمومیت دارد که مطبوعات شوروی مجبورند صفحاتی به آن اختصاص دهند.

قبلا به این دو نوشته توجه کنید.

فدورنکو ایدئولوگ معروف رویزیونیست شوروی. اقتصاددانان شوروی را فرامیخواند که:

"برای بهبود تمام سیستم توزیع وسائل تولید در اقتصاد ملی پیشنهاد کنند مشخصی ارائه دهند. برخی اشکال توزیع کنونی وسائل تولید غالبا به کمیابی مصنوعی و فراوانی افزارکار در برخی از بخش های اقتصاد و کمیابی برخی دیگر می انجامد و به بهبود کیفیت تولید کمک نمیکند" (مسائل اقتصادی شماره ۲ سال ۱۹۷٤)

اقتصاددان شوروی بود اگارین در مورد فروش وسائل تولید برآنست که:

"در حال حاضر خریدار قادر نیست فعالانه در برقراری حد اکثر قیمت برای افزار یا اشیاء کار شرکت کند و یا با کوشش های مکرر و مکرر برای بالا بردن خود سرانه قیمت های فروش وسائل تولید به مقابله برخیزد".

"تولید کننده قیمت را دیکته میکند بویژه در برقراری قیمت های یکدفعه ای و موقتی در مورد انواع محصولی که تازه تولید میشوند. غالبا از کمیابی موجود در مورد گروه معینی یا نوع معینی از وسائل بمثابه وسیله فشار استفاده میشود تا قیمت را به خریدار تحمیل کند". (مجله "کونومیچسکیه نائوکی". شماره ۱۱ سال ۱۹۷۲)

ازمستخرجات فوق بروشنی برمیاید که در مورد تولید وسائل تولید عملا نقشه ای درکار نیست. در بخشی ــ آن بخش که تولید آن سودآوراست ــ آنقدر تولید بالا میرود که برمصرف فزونی میگیرد و در بخش دیگر ــ آن بخش که تولید آن سودی اضافه بربرنامه نمیدهد یا سود زیاد نمیدهد ــ کمیابی بوجود

میاید. بعلاوه قیمت ها نیز برطبق نقشه نیست و هرتولید کننده ای قیمت محصول خود را خود تعیین میکند واز کمیابی محصول در بازار برای تحمیل قیمت و بالا بردن قیمت استفاده مینماید. آیا چنین وضعی تولید سرمایه داری را بیاد نمیاورد؟ آیا این بمعنی هرج ومرج تولید نیست؟ همین وضع، چنانکه خواهیم دید، در مورد اشیاء مصرفی نیز برقرار است و با شیستم اقتصادی جدید" جز این هم نمیتواند باشد.

نخستین نتیجه ای که از "سیستم اقتصادی جدید" حاصل آمده عدم اجرای همان طرح هائی است که "نقشه های پنجساله" نامیده میشود. بدیهی است در شرایط فقدان اقتصاد متمرکز، بسط تولید کالائی بوسائل تولید، مبدأ دادن به عمل قانون ارزش، تعیین سود، سود هرچه بیشتر، بعنوان ملاک ارزیابی فعالیت واحد اقتصادی، شریک کردن کارگران و پرسنل بالای واحد اقتصادی در سود اضافی، واگذاری اختیارات وسیع به مدیران واحد های اقتصادی، در شرایطی که این خصوصیات شیوه تولید سرمایه داری بر اقتصاد شوروی حاکم است، تعجبی ندارد اگر نقشه های پنجساله در شوروی، مانند نقشه های اقتصادی کشورهای سرمایه داری، بمرحله اجراد رنیایند.

برای ایقان به این امر کافی است به جدول برخی ارقام هشتمین نقشه پنجساله (۷۰ ــ ۱۹٦٦) نظری انداخته شود.

نام محصول	پیش بینی شده برای ۱۹۷۰	تولید شده در ۱۹۷۰
(میلیارد میکروات ساعت) انرژی الکتریک	۸۳۰ ــ ۸۵۰	۷٤۰
(ملیون تن) نفت	۳٤۵ ــ ۳۵۵	۳۵۳
(ملیون تن) زغال	٦٦۵ ــ ٦۷۵	٦۲۵
(میلیارد مترمکعب) گازطبیعی	۲۲۵ ــ ۲٤۰	۲۰۰
(ملیون تن) فولاد	۱۲٤ ــ ۱۲۹	۱۱٦

۵۵	۶۵ — ۶۲	(ملیون تن)	کود معدنی
۱۶۷۲	۲۳۰۰ — ۲۱۰۰	(هزار تن)	مواد پلاستیک
۴۱۸۵	۵۳۰۰ — ۵۰۰۰	(هزار تن)	کاغذ
۹۱۶	۱۵۱۰ — ۱۳۶۰	(هزارعدد)	اتومبیل
۳۱۰۲	۳۶۷۰ — ۳۵۷۰	(ملیون روبل)	افزاروقطعات یدکی
۴۵۸/۵	۶۲۵ — ۶۰۰	(هزارعدد)	تراکتور

نویسنده پیکار برآنست که ما برای اثبات "ادعاهای بی پایه واتهامات زشت" به ارقام ساختگی یا "ارقام وآماری که در مطبوعات ضد کمونیستی وبورژوازی غرب نشر میابد" توسل میجوئیم. گویاباید برای ارزیابی وضع اقتصادی شوروی به آمارهای رسمی اتحاد شوروی استناد جست. رژیم شاه هم همین رااد عا میکند که گویا نیروهای ضد رژیم باید به آمارهاوارقام واسناد و مدارك رسمی استناد جویندونه به ارقام وآمار یا مدارك و اسنادی که "امپریالیسم" بعلت خصومت با رژیم "مستقل" شاه(!؟) "جعل" میکنند. نظام های فاسد و منحط برای پوشانیدن فساد وانحطاط خود ناگزیرند دروغ بگویند، اسناد و مدارك وآمار جعل کنند. شوروی به نقاب سوسیالیسم، به تظاهربه نظام سوسیالیستی هنوز بیش از آن نیازمند است که به احیا "سرمایه داری و کلیه معایب و سیاهی های آن اعتراف کند.

امروز همه کس میداند که کنفرانس احزاب رویزیونیست دربرلن شرقی نتایج دلخواه تزارهای کرملین رابباربارنیاورد. احزاب بزرگ رویزیونیست اروپای غربی صریحا به گوش برژنف خواندند که "کلیسای رویزیونیست به پاپ احتیاج ندارد". آنها از انترناسیونالیسم پرولتری، از دیکتاتوری پرولتاریا، از مارکسیسم ـ لنینیسم روی گردانیدند، این دیگر برهیچکس درجهان پوشیده نیست. اماجناب برژنف پس از پایان کنفرانس فریاد "پیروزی" سرمیدهد، جعلیات خود را بحساب نتایج کنفرانس میگذارد، نطق "رهبران" احزاب رویزیونیست رابسود خود تحریف میکند. صاف و ساده دروغ میگوید ونویسنده

پیکار بر آنست که باید دروغ او را پذیرفت.

به جدول فوق نگاه کنید، ارقام آن براین امر گواهی میدهند که نقشه پنجساله هشتم بمرحله اجرا درنیامده است امابرژنف در کنگره بیست وچهارم در برابر نمایندگان کنگره به جهانیان اعلام کرد که "رهنمود کنگره بیست وسوم در مورد مهمترین شاخص های اقتصادی با موفقیت به تحقق درآمده است" چه شاخص هائی مهمتر از آنچه که درجدول آمده است؟

نقشه پنجساله نهم نیز (۷۵ — ۱۹۷۱) در بخش های مهمی مانند برق . نفت. گازطبیعی . فولاد . مواد پلاستیك . کود وغیره به هدفهای خود دست نیافته است. مجله شوروی "کمونیست" در پایان سال ۱۹۷۴ اعتراف کرد که "کارخانه های ذوب آهن شوروی درهیچ سالی در نقشه پنجساله، نقشه تولید را درمورد مفیدترین انواع تولیدات فلزی انجام نداده اند". روزنامه "پراودا" نیز می پذیرد که "برخی از موسسات صنایع سوخت وظیفه خود را به انجام نرسانیده اند"

برژنف در آغاز نقشه پنجساله(۷۵ — ۱۹۷۱) وعده کرد که "به توسعه اجناس مصرفی حق تقدم خواهد داد". ولی این وعده نه تنهابرروی کاغذ باقی ماند بلکه نقشه پنجساله در مورد تولید اجناس مصرفی نیز بمرحله اجرا درنیامد. تولید پارچه از هر قبیل، کفش، قند، تریکو در هیچیك ازسالهای نقشه پنجساله به رقمی که درنقشه پیش بینی شده بود دست نیافت. روزنامه پراودا در دسامبر ۱۹۷۴ مجبور به شناختن این واقعیت است که صنایع سبك، صنایع غذائی و صنایع احناس مورد احتیاج عادی "اغلب به انجام نقشه های خود توفیق نمیابند".

وضع خراب زراعت و دام پروری درشوروی برکسی پوشیده نیست. اسالی اتحاد شوروی مجبور شده است ۱۶ ملیون تن غله از امریکا، کانادا وکشورهای دیگر خریداری کند ولی هنوز هم دراتحاد شوروی نان به اندازه کافی وجود ندارد، وضع گوشت بهتراز نان نیست، مردم شوروی از لحاظ محصولات صنعتی مصرفی درمضیقه اند.

مشکلات اقتصادی شوروی امری گذرانیست. ناشی از ماهیت سرمایه داری

رژیم است. نباید فراموش کرد که از احیاء سرمایه داری در شوروی هنوز مدت زمانی نمیگذرد . با گذشت زمان معایب و سیاهی های نظام سرمایه داری باز هم برجسته تر و نمایان تر میشوند . جز این هم نمیتواند باشد .

در پایه اجرای نقشه های پنجساله ، آگاهی سوسیالیستی کارگران و کارمندان قرارمیگیرد . " شنبه های کمونیستی " را " ذینفعی مادّی " بوجود نیاورد ، استاخانوف در بالا بردن تولید به مقیاس بیسابقه به " ذینفعی مادّی " نمی اندیشید، جنبش استاخانویسم را آگاهی سوسیالیستی برپاکرد و نه " ذینفعی مادی " . بدیهی است وقتی تحصیل پول و " ذینفعی مادی " جای اخلاقیات و روحیه سوسیالیستی راگیرد ، وقتی ایدئولوژی بورژوائی و خرده بورژوائی بشدت تبلیغ شود و برجامعه مسلط گردد ، دیگرجائی برای نظام سوسیالیستی ، روحیه و اخلاق سوسیالیستی باقی نمیماند وانتظار اینکه جامعه براه سوسیالیستی برود انتظار بیهوده ای است.

تحصیل سود و " ذینفعی مادی " کارتولید قطعات یدکی رانیز بهم ریخته است. قطعات یدکی ظاهرا بی اهمیت جلوه میکنند ، ولی در واقع بدون آنها گاهی یك ماشین ، یك دستگاه کامل ازکارمی اوفتد . در نقشه های پنجساله و سالیانه شاخص تولید برای بسیاری ازقطعات یدکی معادل پولی آنست. ازاینرو توجه به آن قطعات یدکی معطوف میگردد که معادل پولی آنها بیشتر است وباتولید آنها به آسانی میتوان نقشه رااجراکرد . اما اصولا از آنجائی که تولید قطعات یدکی نسبت به تولید محصولات کامل سود آور نیست بدان توجه لازم نمیشود .

مطبوعات شوروی بوفور در این زمینه نوشته و مینویسد . وضع آنچنان وخیم است که کاسیگین در سخنرانی خود در کنگره بیست وچهارم مجبورشده است به این موضوع اشاره کند

" بعنوان نمونه ضعف سازماندهی وزارتخانه ها ، در وهله اول وزارتخانه هائی که با تولید ماشین سروکار دارند ، وضع ارضاء نیازمندیها

نسبت به قطعات یدکی برای ماشین ها وتجهیزات است و بویژه این امر در کشاورزی بوضوح بچشم میخورد . قطع تولید قطعات یدکی زیانهای بزرگی را موجب میشود و به ازکارافتادن ماشین من انجامد و تعداد زیادی افراد را مجبور میکند که به سبك پیشه وری به تولید آنها دست زنند و تجهیز ماشین ها گران از آب درمیاید . . . . فعالیت موسسات و وزارتخانه های ماشین سازی فقط به این محدود نمیشود که چقدر ماشین تولید کرده اند بلکه به این امر نیز که این ماشین ها چگونه کارمیکنند و چگونه باید باقطعات یدکی مجهز شوند "

از آن بدتر اینکه در مواردی قطعات یدکی در بازارسیاه به قیمت زیاد فروخته میشود . روزنامه " پراودا " مورخ ۲۹/ ۱/ ۷۱ مینویسد : " کسی در جستجوی قطعات یدکی برای تعمیر دستگاه ضبط صوت خویش است. در مغازه ابتدا به او میگویند " نداریم " . اماوقتی سبیل فروشنده باسه تا پنج روبل چرب شد قطعات یدکی ناگهان پیدا میشود . همین موضوع در مورد تعمیر اتومبیل مشهود است. بخصوص رانندگان تاکسی در مسکو ازاین امر شکایت دارند که کارگاه های تعمیر اتومبیل وقتی کاری باید سریع انجام گیرد تقریبا فقط در برابر رشوه پولی به آن می پردازند " .

روزنامه " ترود " ارگان اتحادیه های کارگری شوروی مورخ ۲۲/ ۳/ ۷۰ مینویسد که نه تنها پیچ و مهره و قطعات کوچك دیگر، بلکه یك دستگاه کامل ، قطعات کامل از یك موتور ، تاسیسات روشنائی ، تاسیسات سردکن وغیره دزدیده میشوند ودربازارسیاه بفروش میرسند " .

رفتن بدنبال حداکثر سود در عین حال مانعی است در راه امکانیزاسیون تولید و بکاربردن تکنیك های جدید ، زیراکه جانشین کردن تکنیك کهنه با تکنیك جدید گذشته از مخارج گزاف، تولید را برای مدتی متوقف میسازد و به تحصیل سود لطمه میزند ، چیزی که مدیران واحدهای تولیدی بدان رضایت نمیدهند . بدین ترتیب در شوروی پیشرفت و توسعه تکنیك جدید با اشکالات زیادی روبرواست و بقول برژنف " ضعیفترین نقاط آنهائی است که مربوط به اجرای عملی نتایج علمی و بکاراندا ختن آنها در تولید زنجیری است "

(گزارش به کنگره بیست وچهارم)

روزنامه شوروی "صنعت سوسیالیستی" در شماره ۲۵ آوریل ۱۹۷۰ در مقاله ای بقلم مدیر انستیتوی ملی طرح های نوین اعلام میکند که انستیتوی او "ده هانوع ماشین، دستگاه و آلات مختلف ایجاد کرده است". اما "نمیتوان گفت که هیچ دستگاه یا هیچ ماشین اجازه یافته است که بطورسری تولید شود".

روزنامه "پراودا" در شماره ۸ ژانویه ۱۹۷۵ برآنست که "در بسیاری از واحدها از سالی تا سال دیگر نقشه بکارگرفتن تکنیك های جدید و نقشه مکانیزاسیون و اتوماتیزاسیون تولید نتوانسته است به انجام برسد" و روزنامه "پراودا" شماره ۲۳ اکتبر ۱۹۷۲ علت آنرا چنین بیان میکند که بکارگرفتن تکنیك های جدید و تکنولوژی جدید و تجدید تجهیزات برای مدتی از تولید و در نتیجه از سود و جوائز میکاهند و این "برای رهبران موسسات فاجعه بزرگی است".

نیروی کار ارزان کارگران در شوروی نیز یکی از موانع برسرراه بکارگرفتن تکنیك و تکنولوژی جدید است. اینست که بورژوازی نوخاسته شوروی ترجیح میدهد از نیروی کار ارزان استفاده کند تا آنکه تکنیك جدیدی بجای دستگاه کهنه بنشاند، بویژه که بهای دستگاه های نو چندین برابر دستگاه های کهنه است.

مجله "کمونیست" در شماره ۱۲ سال ۱۹۶۹ خود مینویسد: "نیروی کار نسبتاً ارزان مانع پیشرفت تکنیك است. زیرا ازنقطه نظر ارزش محصول سودآوتراست که از نیروی کار استفاده شود تا آنکه این نیرو رابا ماشین جانشین کرد". و روزنامه "ترود" ارگان اتحادیه های کارگری شوروی در تایید مطالب فوق مینویسد که در مجتمع پشم ریسی نیوسن که بزرگترین مجتمع از این نوع در سیبری است "در تولید بیش از ۵۰ درصد کارها بادست انجام میگیرد" و "تقریبا در تمام کارگاه های آن حمل ونقل، بارکردن و خالی کردن بار و کارهای دیگر هنوز باید مکانیزه شوند".

به این نوشته روزنامه "پراودا" مورخ ۱۷/۱/۷۰ توجه کنید که چگونه نشاندن تکنیك نو به علتی که روشن نیست معوق میماند.

"در زانویه سال گذشته تصمیم گرفته شد ماشین کهنهٔ برداشت محصول گیاهان پیازدار برچیده شود و بجای آن ماشین نوی بهتری بکار اوفتد. قسمت اول این تصمیم نسبته سریع به تحقق درآمد. اما هنوز هیچکس به این نتیجه نرسیده است که قسمت دوم رابمرحله اجراد رآورد یکسال میگذرد و "انجمن شوروی برای تکنیك کشاورزی" هنوز یك ماشین هم دریافت نکرده است در حالی که از آن هزارعدد سفارش داده است

"متاسفانه این یگانه حالت نیست. همین وضع در مورد گروههای از ماشین ها برای برداشت نخود پیش آمده است. ماشین کهنه تاقبل از ۱۹۶۷ ایجاد شده بود منتها نواقصی داشت. یك ماشین کامل نو طرحریزی شد که وزن آن نیمی از وزن ماشین کهنه و بازده آن یك برابرو نیم ماشین کهنه بود. تولید ماشین کهنه متوقف گردید و تولید ماشین های جدید هنوز آغاز نگشته است و اکنون سه سال ازآن زمان میگذرد".

وقتی سود و سودآوری ملاك فعالیت موسسه قرارگیرد، وقتی میزان تولید اضافه برنقشه تعیین کننده میزان جوائزی است که به پرسنل موسسه تولیدی تعلق میگیرد، دراینصورت واحدهای تولیدی در درجه اول سود و سود هرچه بیشتر را مورد توجه قرار میدهند و توجهی به مسائل دیگرند ارند یکی از مسائلی که در تولید اجناس از نظرمی اوفتد کیفیت محصول است. هدریك اسمیت پس از تحقیقات چند ساله خود در اتحاد شوروی، درکتابی تحت عنوان "روسها" چنین می نویسد:

"جستجوی اجناس مرغوب برای مصرف کننده روسی واقعایك کابوس است. مردم شوروی خود، اجناس صنعتی فراوان وارزان را اجناس قلابی ("شنامپنی") یا اجناس وازده ("براك") مینامند که نه کار میکنند و نه دوام میاورند. این محصولات نه رنگ وشکل دارند و نه زیبائی و ظرافت. بدلائل نامعلومی کفش مسئله خاصی است.

"روزنامه ادبی "لیتراتورنایاگازتا" در زمستان ۱۹۷۳ گزارش داد که از هرهشت جفت کفش محصول اتحاد شوروی یك جفت باید کنارگذاشته شود و بدور انداخته شود (. . . .) اجناس غرب بندرت بدست میایند . کالاهای کشورهای اروپای شرقی و دنیای سوم جاذبه خاصی دارند و روسها آماده اند آنها را به قیمت های زیاد خریداری کنند حتی اگر کالاهای مشابه شوروی دارای همان کیفیت باشد .

"در فروشگاه "گوم" یکبار میخواستم بعنوان آزمایش اجناس توالت بخرم بیك بسته ای اشاره کردم که بروی آن "خمیر ریش تراشی" نوشته شده بود . معذلك فروشنده بمن مارك دیگری را توصیه کرد . پرسیدم: "آیا این جنس شوروی است؟" گفت: "نه از آلمان دموکراتیك است و بهتر از مال ما است". به خمیر دندان اشاره کردم . او بمن مارك "مری" ساخت بلغارستان راتوصیه کرد پرسیدم: "شما خمیر دندان ساخت شوروی ندارید؟" گفت: "چرا . اما این خمیر ساخت بلغارستان بهتراست".

نویسنده سپس توضیح میدهد که خمیر ساخت شوروی راخریده و دیده که حق با فروشنده بوده است. آنگاه ادامه میدهد .

"همه دربی محصولات وارداتی اند آنها چیزی رامیخواهند که در شوروی تولید نشده باشد مثلا پیراهن، گراوات ، دستمال. با این اجناس آنها احساس میکنند که بردیگران برترند" .

مجله فکاهی شوروی "کروکودیل" در شماره ۲۰ ژوییه سال ۱۹۷۶ خود به شیوه طنز خود نویس های گلوله ای رامورد انتقاد قرارمیدهد و طی نامه ای به موسسه تولید کننده مینویسد که خود نویس های آن موسسه نمی نویسند و در این نامه بعلت اینکه خود نویس نمینویسد بعضی حروف افتاده و کلمات ناقص اند .

"من با خود نویس گلوله ای کارخانه "اتحاد" لنینگراد مدل PW47 که قیمت آن ۱/۲۰ روبل است مینویسم که برای کیفیت خود نشان طلا گرفته است. اگر حروف افتاده است مرا می بخشید .خود نویس خوب نمی نویسد"

سپس خود از قول موسسه جواب میدهد :

"میتوان گفت که شما بدآورده اید . این خود نویس از آغاز ۱۹۷۴ دیگر تولید نمیشود . می بینید که با وجود آنکه حروف از قلم می افتند معذلك هنوز مینویسد"

"باید بگویم که اخیرا درست نظیر این خود نویس رابقیمت ۱/۲۰ روبل خریدم. این یکی اصلا نمینویسد"

جواب: "به احتمال قوی شما همین خود نویس راکه در آن تغییرجدیدی داده شده و کاملترشده است خریده اید یعنی مدل PW47M این نیز زمانی برای کیفیت خود نشان گرفت ولی آنرا ازدست داد . این یك پس از آنکه یك هفته از خرید آن میگذرد دیگرنمینویسد .

"ببخشید چه کسی کیفیت او راگرفت؟"

"خودش کیفیتش را ازدست داد . خود نویس اول وجانشین آن با گلوله های وارداتی و خمیر مایه مرکب وارداتی ساخته میشدند .وقتی ذخائر اینها تمام شد PW47 رااز گردونه تولید خارج کردند و نشان مرغوبیت را از PW47M برداشتند .

"آیاواقعا ماخود قادرنیستیم گلوله هاو خمیرمایه مناسب تولید کنیم ؟

"سایوز ارگ تخنیکا" در کارخانه سوخومی خود ده سال است که نمیتواند گلوله های گرد تولید کند . گلوله ها کج و معوج ازآب درمیایند" و . . . .

روزنامه "کامسامولسکایا پراودا" در شماره ۲۹/ ۱۱/ ۶۹ مینویسد که یك سفارش ۱۱۳ تلمبه که برای استخراج نفت باکوتولید شده بود بطورکلی خراب و ضایع از آب درآمد . و بنابرخبر "روزنامه اقتصادی" شماره ۹ سال ۱۹۷۰ کارخانه ای . . . ۳ ماشین رختشوئی خراب تحویل داده است.

هفته نامه "کروکودیل" ۲۷ ژوییه ۱۹۷۶ مینویسد : "کودکستان ساچین شماره ۸۳ ده عدد جالباسی از مجتمع چوب پاشکوسکی دریافت کرد اما استفاده از آنها ممکن نگردید زیرا که جالباسی ها همه شروع کردند به ازهم پاشیدن درست مانند خانه هائی که کودکان با مکعب ها میسازند .درمیان اولیاء کودکان کسانی کوشیدند آنها را محکم کنند ولی توفیق نیافتند .

همین هفته نامه درشماره ۱۹ ژوییه ۱۹۷۶ مینویسد : "به هیئت—

تحریریه خبری رسیده است که شبکه تجارتی سهمیه پالتوهای کودکان کارخانه خیاطی شماره ۳ وی‌نیتز را برگردانده است. در عین حال معلوم شد که در همین کارخانه وی‌نیتز بوفور نیم تنه هائی تولید میشود که بطور عجیبی در سرما از هم در میروند. لباس‌هائی میدوزند از پارچه دوبله که سازمانهای تجارتی بشدت از آن روی گردانند".

در یک کارخانه لباس‌دوزی دیگر مسئولین به کارگران قطعات پارچه که طول هریک از آنها ۴ متر است میدهند. اما این قطعات همه مرطوب اند و وقتی که کشیده و خشک میشوند تا سه متر برآنها میفزاید. اما لباسهائی که با این پارچه ها دوخته میشوند در اولین شستشو آنچنان تنگ و کوتاه میشوند که از حیز انتفاع می افتند.

در هفته نامه فوق (۱۹ ژوئیه ۱۹۷۶) باچنین داستانی برمیخوریم:

"روزی در ریجیوجه کارکارگران را به جلسه فراخواندند. سرمهندس مجتمع ایوانف گفت: رفقا کمیسیونی ازطرف دولت به اینجا میاید تا کیفیت محصولات را کنترل کند. چنانچه جنسی پاسخگوی شرایط تکنیکی نباشد تولید آن ممنوع میگردد. باید با مهمانان آنطور که شایسته است برخورد کرد، با ورود کمیسیون تکنولوژی راد قیقا مراعات نمود و چیزی نگفت. اما صدای پاژارنکو بلند شد: خجالت نمیکشید بچنین اعمالی می پردازید؟ من به کمیسیون آنچه را که هست گزارش میدهم".

روز بعد از این واقعه دادگاه پاژارنکو را به اتهام اوباشی و لات بازی به ۱۵ روز زندان محکوم کرد و بطور خلاصه وقتی کمیسیون به آنجا آمد پاژارنکو در فاصله زیادی از مجتمع قرار داشت.

برای ماشین ها وقتی کیفیت پائین می افتد احتیاج به تعمیر و قطعات یدکی زیاد میشود. روزنامه "ساویتسکایا راسیا" در شماره ۳۱/۱۰/۶۹ خود توضیح میدهد که چگونه برای تعمیر تراکتورهای تولیدی سالیانه صدها ملیون روبل مصرف میشود

آیا بازهم باید ادامه داد؟ اینها فقط نمونه هائی از ضایعاتی است

که در محصولات صنعتی بعلت عدم توجه به کیفیت بوجود میاید. در مطبوعات شوروی درباره عدم توجه به کیفیت محصولات ولزوم تعمیر آنها و مشکلات تعمیر فراوان نوشته میشود.

بسط مفاسد سرمایه‌داری در شوروی

احیاء سرمایه داری در شوروی همراه با تمام مفاسد و معایب جامعه‌ای است که در آن پول و سود راه گشای همه امور و مفتاح همه ابواب است. جز این هم نمیتواند باشد. نمیتوان راه سرمایه داری رفت و از بروز مفاسد آن جلو گرفت. همه انواع فساد مانند بازار سیاه، تولید غیرقانونی، دزدی، رشوه خواری، اختلاس، توصیه و پارتی بازی در اتحاد شوروی وجود دارد و روزبروز آنچنان گسترش مییابد که یکی از موضوعات "داغ" مطبوعات شوروی است.

بورژوازی انحصاری و بوروکراتیک شوروی دائما و از تمام راه های ممکن بدنبال سود میرود، از تمام وسائل استفاده میکند تا بیشتر از نیروی کار خلق بهره مند گردد، بر ثروت خود بیفزاید و زندگی پرتجمل و بسیار مسرفه خود را باشکوه تر و مرفه تر سازد.

ایجاد کارخانه های مخفی غیرقانونی یکی از این طرق است. مدیران کارخانه میتوانند با تجهیزات کارخانه ای که تحت اداره آنها است و یا با خرید ماشین (چون خرید وسائل تولید، چنانکه دیدیم، کاملا آزاد است) کارخانه ای مخفی بنا کنند. بطور غیر رسمی و غیرقانونی کارگران را بکار گمارند تولید کنند، محصول را در بازار بفروش رسانند و از این طریق پولهای کلانی بجیب بزنند. روشن است که چنین کاروسیعی از عهده یک تن واحد خارج است و شرکت تعداد نسبتا زیادی از معاملگران ضروری است.

در فوریه ۱۹۷۲ در گرجستان مردی بنام لازیشویلی به ۱۵ سال زندان محکوم گردید. ظاهرا او شغل ساده‌ای داشت. رئیس یک لابراتوار بود که پارچه های مصنوعی را آزمایش میکرد. اما روزنامه "ترود" ارگان اتحادیه‌های کارگری شوروی فاش کرد که او یک میلیونر است. در رستورانهای مسکو، کیف

وآلما آتا ضیافت های هزارورویلی ترتیب میدهد . او صاحب دوویلا با استخر شنا است . یکی درحوالی تظیس ودیگری درساحل دریای سیاه . اووهمدستانش متهم بودند که محصولات و اجناسی به ارزش ۸۳۶۰۰۰ روبل اختلاس کرده اند کارخانه او پول اوزبخمد او شال گردن ، بارانی وغیره ازمواد پلاستیکی میساخت و میفروخت. روزنامه " ترود " مینویسد :" درواقع موضوع برسر یک کسب خصوصی بنام لازیشویلی و شرکاء است. پلیس درموقع کشف آنها ، درمحل کارخانه جلیقه هائی از چرم مصنوعی ، پول اور ، البسه کش باف و اجناس دیگر پیدا کرد که قیمت آنها به یکصد هزارروبل بالغ میگردید و هیچیک ازآنها در دفاتررسمی ثبت نشده بود ".

بعد امعلوم شد که سه کارخانه دیگر یکی در مخفی گاهی درکوهستان و دوتای دیگر در درون کارخانه های عادی درتظیس به تولید می پرداختند این کارخانه ها ازغلظت و بی توجهی طراحان نقشه و به احتمال قوی بـا همدستی آنها ــ چون لازیشویلی با همه بزرگان قوم از دبیرحزب مجاوانادزه گرفته تا نخست وزیر و وزیران ودادستان عمومی سروسرّی داشته است ــ استفاده میکردند . کارخانه دولتی کیسه های نایلونی تولید میکرد و نقشه برای هر کیسه ٤/ ۹۳ گرم مادّه مصنوعی پیش بینی کرده بود ولی کارخانه فقط ۳/ ۲۸ گرم برای هر کیسه مصرف میرسانید و بقیه آن یعنی ۱/ ٦٥ گرم برای هر کیسه ، درکارخانه های مخفی بمصرف تولید اجناس میرسید که در برنامه کارخانه نبود ودربازار بفروش میرفت وسود آن بجیب لازیشویلی و شرکاء سرازیر میشد . کارخانه حتی شش ماشین جدید خریده بود تاتولید خود را توسعه دهد .

در ۱۹۷۳ درباشکیرستان یک کارخانه کامل کشف شد که اجناس پلاستیکی تولید میکرد .

در ۱۹۷٤ مطبوعات از وجود باندی دراد ساخبر دادند که یک کارخانه زیرزمینی تولید پالتوی پوست را اداره میکرد ودرآن از پوست خام دولتی پالتوهای زیبائی تهیه مینمود ، به قیمت گران میفروخت وپول هنگفتی بدست میاورد .

در گرجستان وآذربایجان موسسات خصوصی هست که درآنها میوه ، سبزی و گل تولید و سپس با ترن یا هواپیما به مسکو حمل میشود و در بـازار به قیمت زیاد بفروش میرسد .

این گروه از تولید کنندگان بهیچوجه با سرمایه داران خصوصی دنیای سرمایه داری تفاوتی ندارند . آنها مالك وسائل تولیدند که دربازارآزاد میخرند ، نیروی کار کارگران را بکار میگیرند و ارزش اضافی تـولید میکنند. بالاخره به این نوشته " پراودا " هم توجه کنید

" اهالی ایالت استاوراپول ، در دامنه قفقاز ، باشور و شوق به کـار بافندگی می پردازند . سپس شال گردنها ، پول اورها و کلاه های بافته شده را باپست ودرمقابل پرداخت بهای آنها به شهرهای سیبری وشمال می فرستند . یك دامپزشك و زنش ازاینطریق ظرف سه ماه در حدود ۵۰۰۰ فرانك درآمد داشته اند (. . . .) بعضی افراد تمام تولید زنان بافنده را بیکبار درومیکنند ودربازارهای شهرهای شمال روسیه به قیمت های نجومی می فروشند . دوتابسه مسافرت به این رهنوردان عصرجدید امکان میدهد که یك اتومبیل زیگولی برای خود بخرند که بیش از ٤۳۰۰۰ فرانك قیمت آنست. " تاسف آور است که همه اهالی منطقه با آنکه از اعقاب کازاخهای مشهور جیگیت میباشند اعم ازاینکه آموزگار باشند یانامه رسان وغیره طی ساعات کار به بافندگی می پردازند . پشم مورد استفاده در قسمت اعظم از گله های متعلق به افرادکه بطور غیر قانونی پرورش داده میشوند بدست میاید . درعین حال مشاهده میشود کـه تحویل پشم تعاونی ها به دولت سال بسال کاهش میابد وبهمین دلیل برآنست که به قسمتی ازآن دستبرد زده میشود " (نقـل از روزنامه لوموند " ۵ — ٦ سپتامبر ۱۹۷٦)

آیاباوجود چنین تولیدات مخفی که اینها نمونه هائی و فقط انواعی ازآنها است میتوان گفت که درانحاد شوروی تنظیم نقشه های اقتصادی امکان پذیر است؟ همینکه خرید و فروش وسائل تولید آزاد گردید وپول وسود

در مقام فرماندهی قرارگرفت باید "غزل خدا حافظی" نقشه های دولتی را خواند .

در جای دیگر تحصیل سود و ثروت از طرق دیگر مانند تقلب، قاچاق، بازارسیاه ، حیف و میل اموال عمومی جعل اسناد ، استفاده از مزد کارگران موهوم بطورخلاصه از طرق تمام مفاسد ممکن صورت میگیرد .

مدیر یك کارخانه آب میوه سازی باهمدستی رئیس حسابداری ومدیر تولید براق خرید و حمل ونقل میوه اسنادی قلابی و جعلی تنظیم میکردند و سپس آب میوه را باآب و قند واسید سیتریك تهیه مینمودند .

روزنامه دولتی " ایزوستیا" ازتقلب سران یك کارخانه لباس دوزی شهر کاناشا درجمهوری چوواشی پرده برمیدارد . " طی چند سال سران کارخانه ، سفارشهائی از روی اندازه های افراد موهوم در دفاترخود ثبت میکردند . البته میتوان و باید دربرخی موارد برای یك فرد ازروی اندازه های اوو برطبق سلیقه واحتیاجات اولباس دوخت. امانمیتوان بدون اندازه های مشخص لباس تهیه کرد وبهرکس فروخت ودرعین حال سفارش های افراد خصوصی موهوم رانیز در دفاترثبت کرد .حالا شما میپرسید چرا؟ صاف وساده برای اینکه کارخانه هرچه بیشترسفارشهای خصوصی انجام دهد ، جوائز کارکنان آن بیشتراست. باین جهت سفارشهای ارواح مرده ومشتریان موهوم رادر دفاترثبت میکردند "

(نقل از روزنامه "لوموند" . مورخ ۲ — ۳ نوامبر ۱۹۷۵)

نامه فکاهی کروکودیل درشماره ۱۷ مورخ سپتامبر ۱۹۷۵ ازرئیس بخشی از یك موسسه ماهیگیری بنام پوژارینسکی خبرمیدهد که افراد موهومی رادر سیاهه حقوق بگیران وارد میکرد و حقوق آنهارابجیب خود میریخت بعلاوه همیشه ۲۰ پود ماهی خشك برای خود برمیداشت. دادگاه بعلت این سوء استفاده اوراسه باراز موسسه اخراج کرد ولی هربار به توصیه واصرارمقامات بالاتر دوباره برجای خود مستقر میگردید . بارچهارم خود اوازموسسه استعفا داد ولی بزودی برکرسی مدیریت موسسه دیگری نشست. هفته نامه نوشته"

خود راباین عبارت پایان میدهد :" معلوم میشود باد اشتن حامیان دلسوز از دادستان نیز بیمی نیست".

نشریه " ساویتسکایا کولتورا" ازکسی بنام ولادیمیر ماروز خبرمیدهد که با داشتن حقوق ماهیان ۲۵ روبل ثروت عظیمی بهم زده بود (همین نشریه صفحه ٦٦) . خانم یکاترینا فورتسوا عضو سابق پرزیدیوم حزب کمونیست اتحاد شوروی و وزیر فرهنگ شوروی باسو" استفاده از پول و مصالح دولتو با صرف قریب دویست هزار دلار ویلای مجللی برای دخترخود ساخت. یا برطبق خبر " لیتراتور نایاگازتا" عده ای و درراس آنهاشخصی بنام یرمولای با پول دولت بمبلغ ۸۴۵۰۰۰ دلار درساحل رودخانه و لگا برای خود کاخ مجللی ساخته ودرآن بعیش ونوش می پرداختند (توفان شماره ۱۰۷)

بنابه خبر روزنامه " پراودا" رئیس یك سوخوز باشکیرستان، شوچنکو به علت " ربودن اموال عمومی" به ۱۵ سال زندان محکوم گردید . بعلاوه " شوچنکو" با کارگران فصلی که از ارمنستان و گرجستان برای ساختمان ابنیه جدید بدانجامیامدند بندوبست میکرد . او به این کارگران دستمزدی ۵تا ٦ بارییش از دستمزد معمولی می پرداخت ولی ازهریك ازآنهادرموقع امضاء موافقت نامه یکصد روبل دریافت میکرد وبدینطریق توانست ۲۵۰۰۰۰ روبل برداشت کند . بناها نیز که بسرعت ساخته شده بودند یکی پس ازدیگری فروریختند .

حسابدار سوخوز نیز از این اعمال کوچکترین احساس ناراحتی نداشت زیرا کس دیگری جز دختر رئیس سوخوز نبود "

(نقل ازلوموند ۲۱—۲۷ اکتبر ۱۹۷٤)

بنابه گزارش " لیتراتورنایاگازتا" درجمهوری گرجستان متصدی هیچ پستی حتی متصدی مقام ریاست یك مدرسه بدون باندبازی وخرید رضایت کارکنان محلی حزب امکان پذیرنیست. درگرجستان درحالی که تعدادی از تحصیلکرده های متخصص بیکارماندهاند ، پست های استحقاقی آنهاتوسط افرادی که هیچگونه تخصص حرفه ای ندارند فقط صرفا بدلیل نفوذ و توصیه اداری اشغال شده است . دراین گزارش گفته میشود که خرید پایان نامه

تحصیلی برای لیسانس و دکترا در روسیه بصورت نوعی تجارت در آمده است.

روزنامه ادبی "لیتراتورنایاگازتا" - شماره ۲۳ سال ۱۹۷٤ ازاین تقلب پرده برمیدارد که آقائی بنام کارباچنکو بایك ورقه انتقال قلابی وباتماس با "بزرگان" عنوان قلابی دکترای در اقتصاد از دانشگاه ملی جمهوری خود مختار یاکوتی بدست آورد وبه مقام پروفسوری نائل آمد. پس ازاشغال این مقام کارباچنکو یك کمیته عنوانهای دانشگاهی تاسیس کرد که ظرف سه سال با گرفتن پول ۳۳ عنوان دانشیاری به اسخاص اعطا کرد.

رشوه خواریهای اداری در شوروی شیوع یافته است. طی چهارسال گذشته فقط ۱۸ نفربه اتهام رشوه های سنگین بمرگ محکوم شده اند (نقل از اطلاعات ۵ خرداد ۱۳۵٤)

در محیط تجارت وضع برهمین منوال است. مدیر موسسه تجارتی علاوه برارزش اضافی که بدست میاورد برای افزایش سود خود به طرق نامشروع توسل میجوید مانند بالابردن قیمت ها وتقلب در اجناس یا اضافه کردن مواد خارجی به آنها، تقلب در کمیت اجناس، بیرون کشیدن کالاها از مغازه های دولتی وفروش آنها در بازارسیاه وغیره و غیره.

با خواندن سطور فوق که فقط عشری از اعشار واقعیت را نشان میدهد انسان بی اختیار بیاد رژیم شاه می افتد. در واقع هم در شوروی سرمایه داری ضاد در تمام مظاهر آن تا رگ وریشه جامعه نفوذ کرده است. ماهیت جامعه شوروی همان ماهیت نظام سرمایه داری است. جلوه هائی نیز که ازاین ماهیت برمیخیزد همان جلوه های نظام سرمایه داری است.

نیروی کار به مثابه کالا

یکی از شرایط تبدیل تولید کالائی به تولید سرمایه داری اینست که نیروی کار نیز به کالا بدل میشود و مانند هرکالای دیگر در بازار در معرض خرید وفروش قرارمیگیرد. "تولید سرمایه داری آنجا شروع میشود که وسائل تولید در دست های خصوصی متمرکز باشد وکارگران محروم ازوسائل تولید ناچار باشند نیروی کار خود رابمثابه کالا بفروشند" (استالین)

در جامعه سرمایه داری، وسائل تولید ازتولید کنندگان جدا است. وسائل تولید در مالکیت سرمایه دار است و تولید کننده فقط نیروی کار در اختیار دارد. برای آنکه تولید صورت پذیرد باید وسائل تولید و تولید کننده رابا یکدیگر در ارتباط گذاشت. واین سرمایه دار است که این پیوند را برقرارمیکند به این شکل که نیروی کار کارگر را مانند وسائل تولید در بازارمیخرد وباآن وسائل تولید را بکار می اندازد وارزش اضافی حاصل را مالك میشود.

انگیزه سرمایه دار از تولید جلب سود است، سود هرچه بیشتر. کارگر تاآنجا وتاآن درجه برای سرمایه دار ضروری است که منشاء سود میباشد. در غیراینصورت نیاز سرمایه دار به کارگر منتفی میگردد و کارگر دوباره پیوند خود را با وسائل تولید ازدست میدهد وبه بیکاری محکوم میشود وباید نیروی کار خود را در بازار عرضه کند تا شاید سرمایه دار دیگری رابه آن نیاز اوفتد و آنرا بخرد. پدیده بیکاری نمودار ودلیل آنست که وسائل تولید در اختیار کارگر نیست در اختیار سرمایه دار است. واین یك هروقت که اراده کند میتواند پیوندی راکه میان کارگر و وسائل تولید برقرارکرده بگسلد و کارگررا دوباره لااقل برای مدتی از وسائل تولید جدا کند.

در اتحاد شوروی براثراحیاء سرمایه داری نیروی کارگرکالائی بیش نیست زیرا مدیر موسسه میتواند کارگر را درصورتیکه زائد تشخیص دهد، درصورتیکه وجود اوازسود کارخانه بکاهد، عذراورا بخواهد. کارگری که عذر اوخواسته شده بیکار میشود و ناچار باید درجستجوی کاربرآید تا دوباره بتواند نیروی کارخود را در خدمت مدیر موسسه دیگری بگذارد یا صاف و پوست کنده به موسسه دیگری برای مدتی بفروشد. اما درموسسه جدید نیزتامین ندارد نیروی کار اوتازمانی مورد نیازاست که سودی ــ سود بیشتری ــ به موسسه برساند وگرنه دوباره همان بیکاری است وسرگردانی.

در اتحاد شوروی صحبت از بیکاری واینکه نیروی کارکالاست هرگزبمیان نمیاید بااینکه وجود بیکاری برای همه کس، برای زمامداران مانند کارگران روشن است ودرمطبوعات نیز به اشکال منعکس میگردد. اما علی الظاهر اتحاد شوروی کشوری گویا سوسیالیستی است ودرسوسیالیسم نه بیکاری مفهوم

دارد ونه نیروی کار کالا است. در واقع اتحاد شوروی دیگر کشور، سوسیالیستی نیست، سرمایه داری است بازهم به این دلیل که در آنجا بیکاری هست ودر نتیجه نیروی کار کالا است.

بورژوازی انحصاری وبوروکراتیک شوروی هنوزبه اینکه کشورخود راسوسیالیستی وکمونیستی بنمایاند نیاز فراوان دارد. تظاهر به سوسیالیسم وتبلیغ گذشته سوسیالیستی آن هنوز عامل موثری برای گسترش نفوذ اووتامین هژمونی جهانی اواست. ستون پنجم شوروی وازآنجمله دارودسته "کمینه مرکزی" نیز در این زمینه درجای پای اربابان خود گام برمیدارد.

امپریالیسم وارتجاع جهانی نیز اتحاد شوروی راکشورکمونیستی میخوانند درست برای آنکه با نشان دادن مفاسد ومعایب ووضع نابسامانی که در اتحاد شوروی حکمفرما است، سوسیالیسم و کمونیسم رادرانظار توده هاخوارو بیمقدار گردانند وتوده هاراازآن روی گردان کنند. دادن عنوان کمونیست به اتحاد شوروی کنونی یکی ازطرق مبارزه امپریالیسم وارتجاع علیه سوسیالیسم و کمونیسم، علیه مارکسیسم ـ لنینیسم، علیه احزاب واقعی طبقه کارگراست. امپریالیسم خطاب به توده هامیگوید: "اینست آن "بهشت" کمونیستی که شما بدنبال آن روانید. مگر نه اینست که در دنیای سرمایه داری بمراتب بهتر از آنست؟" اما آنچه که در اتحاد شوروی میگذرد بهشت کمونیسم نیست، جهنم سرمایه داری است که در آن قدرت سیاسی، اقتصادی ونظامی در دست هارترین وسیاه ترین قشر بورژوازی انحصاری بوروکراتیک است.

آیا آنطور که بورژوازی کرملین ادعامیکند، صحیح است که در شوروی بیکاری نیست؟ بازهم به سردمداران رژیم شوروی مراجعه کنیم.

کاسیگین باتذکر این نکته که تجربه "سیستم اقتصادی جدید" در مجتمع حمل و نقل مسکومثبت است، توضیح میدهد که این مجتمع توانست در کارخود به موفقیت هائی دست یابد چون "بارکش ها وتجهیزات زیادی خود رافروخت وعذر پرسنل زیادی خود راخواست". همین کاسیگین درجای دیگرمیگوید که "موسسات در استفاده از . . . . پولی که در طول سال ازسهمیه دستمزد ها صرفه جوئی شده ازاختیارات وسیعتری برخوردارخواهند بود (تکیه ازماست ـ توفان)

معنی این جملات روشن است. برای آنکه در کارتحصیل سود هرچه بیشتر موفقیت بدست آید میتوان وباید کارگران زیادی رااخراج کرد. البته در شوروی اصطلاح "اخراج" کارگران گناه است چون در کشورسوسیالیستی کارگر رانمیتوان ازکاراخراج یابرکنارکرد اواینجهت مادرترجمه آنرابه "عذر کارگرراخواستن" برگرداندیم ـ ودرنتیجه ازسهمیه ای که موسسه درسال برای دستمزد کارگران اختصاص میدهد مبالغی باقی خواهد ماند ودرست در استفاده ازاین مبالغ است که به مدیر موسسه اختیارات وسیعتری داده میشود.

در مجتمع حمل ونقل مسکو این عمل انجام گرفت. مجله "مسائل اقتصادی" شماره ۱۲ سال ۱۹۶۵ مینویسد: "هزینه هاکاهش یافتند چون عده ای از کارمندان ازکاربرکنارشدند". همین تجربه در مجتمع شیمیائی شچکینو صورت گرفت که در آن از همان آغاز کار قریب یکهزارنفرازکارگران اخراج گردیدند. این تجربیات ازآن پس به هزاران موسسه تولیدی دیگرتعمیم داده شد واخراج کارگران در اتحاد شوروی به امری عادی مبدل گردید وفتوای آنراقبل ازهرکس کاسیگین صادرکرد. بطور متوسط هریک از موسساتی که به این تجربه پیوستند ۱۰ تا ۱۵ درصد ازنیروی کارخود رابرکنارساخته اند.

این کارگران بیکار بیقین ازهمان فردای روز بیکاری نمیتوانند کاری برای خود بیابند وباید لااقل روزها درجستجوی کارباشند تادرجائی کاری برای خود دست وپا کنند. مطبوعات شوروی خود برآنند که کارگربطورمتوسط ۲۵ تا ۳۰ روز میگذارد تاکارجدیدی بدست آورد. برای کارگرانی که تخصص ومهارت ندارند، زمان بیکاری طولانی تراست. گاهی نیزکارگران بیکاربرای یافتن کاربشهر دیگری سفر میکنند که خود دشواریهای بسیاری پیش میاورد وبرای کسی که از کار برکنار شده یافتن کاردر محل دیگری چندان آسان نیست به این کارگران بیکارِ شهرهاباید اضافه کردآن دهقانانی راکه بدنبال احیاء سرمایه داری درروستا به شهرهاسرازیر میشوند.

البته این بیکاری فقط نتیجه اخراج کارگران بدست مدیران موسسات نیست. شرایط کار وکمیت دستمزد ها نیزتاثیر خود رامی بخشند. شرایط کار

ودستمزد داد زتمام موسسات یکسان نیست. ازاینرو کارگرانی نیزمحل کارخود را ترک میگویند وبدنبال کارجدیدی میروند تاشرایط کاربهتر ودستمزد بیشتری برای خود دست وپاکنند .

از تاریخ شروع " سیستم اقتصادی جدید " هرسال برتعداد کارگران اخراجی افزوده شده است. درگزارشی که در ۱۹۷۳ درنشریه " کارسوسیالیستی " انتشار یافته تعداد این کارگران به ۲۰ درصد مجموع کارگران یعنی به قریب ۶ ۵۰۰ ۰۰۰ نفر میرسد .

وجود بیکاری درشوروی امروز دیگر چیزی نیست که بتوان آنرا پوشانید اگرچه زمامداران شوروی و وابستگان آنها چنین پدیده ای راانکارمیکنند . روزنامه " کاسامولسکایا پراودا " مورخ ۷۰/۱۰/۷ اعتراف میکند که درشهر صنعتی نووکوزنتسك درسیبری که دارای نیم ملیون جمعیت است ۵ درصد افراد بالغ درجستجوی کارند .

روزنامه " ترود " ارگان اتحادیه های کارگری شوروی درمقاله‌ای تحت عنوان " قانون برای همه الزامی است " ازدادستان کل جمهوری تاجیکستان مینویسد :

" رهبران بسیاری از کمیته های محلی وسندیکائی بجای دفاع ازحقوق زحمتکشان عمل نابخشودنی برخی موسسات راتحریك میکنند و چشم خود را بر روی نتایج ناشی ازآن می بندند (۰۰۰۰) بدینطریق بسیاری از زحمتکشان برخلاف موازین اخراج میشوند مانند ناتالیام. که درنتیجه سانحه کار پس از خروج ازبیمارستان بدون هیچ دلیلی در کارخانه را بروی خود بسته یافت به این بهانه که به معلولین نیازی نیست (۰۰۰۰)

" در ۱۹۷۳ رهبران اتحادیه ها قطعنامه‌های منتشرساختند و " اقدامات فوری " را مطالبه کردند برای آنکه به زیادی روی دراخراج پایان داده شود . اماوضع تغییری نیافته است "

می بینید آنچه مورد مطالبه است اخراج کارگران نیست زیاده روی در اخراج است . در مجله " شوروی امروز " مورخ ۶۹/۹/۱۶

پروفسور بیرمان اقتصاددان شوروی چنین می نویسد :

" مسئله نیروی کار مسئله مورد بحثی است. عده ای از کارشناسان اقتصادی شوروی برآنند که درآینده نزدیك درشوروی کمبود نیروی کار بویژه کمبود کارگران متخصص محسوس خواهد گشت. عده‌ای دیگر که من نیز از زمره " آنهایم به این امر ایمان دارند که نیروی کاراضافی بوجود خواهد آمد " حق با پروفسور بیرمان است وجزاین هم نمیتواند باشد

این اندیشه که زنان باید ازکارتولیدی کناربروند وبه کارخانه ز پرورش کودکان پردازند برادآنست که شاید درتخفیف بیکاری گشایشی روی دهد چه پندارهای باطلی ! چه اندیشه های مرتجعانه ای !

کارشناسان اقتصادی که واقعیت بیکاری رادرشوروی می بینند پیشنهاد میکنند که دولت به بیکاران در طول مدتی که آنها درجستجوی کارند کمك کند وبران اینکار بودجه ای درنظر گیرد .

مجله " مسائل اقتصادی " (شماره۲ سال ۱۹۷۰) درمقاله‌ای بقلم اقتصاددان شوروی ت. باراننکوا مینویسد :

" تجربه شچکینو یکبار دیگرتاکید میکند لزوم اجرای عمل پیشنهادی را که قبلا داده شده دائر به کمك مادّی به کارگران درتمام دورانی که آنها درجستجوی کارند "

اقتصاددان دیگری سه سال بعد زنگ خطررابصدادرمیاورد :

" بمنظور تامین نیروی کاری که برکنارمیشود و توفیق دراستفاده صحیح از نیروی کار ضروری است برخی اقدامات اقتصادی وقانونی دیگری صورت گیرد مثلا حل مسئله مبرمی که دیریاست مطرح شده ــ مسئله کمك مادی به پرسنل برکنارشده ــ دارای اهمیت فوق العاده است " .

(مانویچ . " مسائل اقتصادی " شماره ۱۲ سال ۱۹۷۳)

اما زمامداران شوروی برای آن گوش شنوائی ندارند. آنهابا انکار بیکاری درشوروی مسئولیت کمك مادّی به کارگران بیکار رانیزازدوش خود برمیدارند .

مجتمع شیمیائی شچکینو که بعد اموسسات دیگر آنرا سرمشق قرار دادند نه تنها با اخراج کارگران "زائد" سالیانه ازمخارج خود میکاهد بلکه برشدت کار کارگران میفزاید و نیروی جسمی وفکری آنها را بیشتر میمکد. موضوع بسرسر اینست که کارگرانی که پس از اخراج کارگران "زائد" باقی میمانند باید هر کدام وظیفه یك یا دو تن ازرفقای اخراجی رابرعهده بگیرند، تخصص‌های تازه ای بیاموزند تاجای خالی کارگران اخراجی رابتوانند پرکنند. مجله "شوروی امروز" مورخ ۱۶/ ۱۲/ ۱۹۶۹ دراین زمینه مینویسد:

"تصمیم گرفته شد برای آنهائی که باقی مانده‌اند اضافه دستمزدی برقرارکنند بطوری‌که آنها درکار، تخصص تازه خود رابکارانداز ند یا کاردستگاه ها و ماشین های اضافی دیگری رابرعهده گیرند"

بدین ترتیب یك کارگر انجام چند وظیفه رابرعهده میگیرد وکارد و یاسه نفر را آنهم باآهنگی که سازمان علمی کارمیطلبد انجام میدهد، دو یاسه نفری که بمثابه "بازوی زیادی" ازکاراخراج گردیده اند. اضافه دستمزدی که کارگران باقیمانده دریافت میکنند از ۳۰ درصد دستمزد آنها فراترنمیرود. بدین‌ترتیب ازتعداد کارگران وبنابراین ازسرمایه متغیرمیکاهد درعوض برمیزان مکارو سود کارخانه می افزاید، سودی‌که ثمره تشدید کارورواقع تشدید استثمارکارگران است. "چون باسرعتی سه برابر هرقطره انرژی عصبی وعضلانی برده مزدور رامی‌مکد" (لنین). روشن است که این سود چنانکه قبلاگفتیم بنابراصل "ذینفعی مادّی" سرچشمه ثروت مدیران وکارمندان "عالی‌رتبه" موسسات و تمام بورژوازی انحصاری بوروکراتیك شوروی بمثابه طبقه است. این سود با تشدید استثمار چیزی جز خون وعرق کارگران شوروی‌نیست. آیاوضع کارگران درشوروی مصداق این گفته مارکس‌نیست که "هدف تغییرناپذیر تولید سرمایه داری تحصیل حداکثر سود است باحداقل سرمایه"؟

همراه باقطبی شدن طبقات، تضاد طبقاتی ومبارزه طبقاتی، تضاد میان بورژوازی حاکم وتوده های زحمتکش همواره حادّ و حادتر میشود. در مناطق مختلف اتحاد شوروی اعتصابات وتظاهراتی صورت میگیرد. برطبق

اخبارخبرگزاریهادر ریگا، رستف، کیف، گرجستان ونقاط دیگر اعتصاباتی بعنوان اعتراض به کمیابی موادغذائی روی داده که به درگیری با پلیس انجامیده است. اعتراض به سیاست تسلیحاتی شوروی که بجای کره تسوپ بمردم تحویل میدهد، اعتراض به فساد و زندگی پرتجمل اقلیت ممتاز، اعتراض به سیاست روسی کردن ملت های مختلف شوروی وبه ستمی که ازجانب بورژوازی شوینیست روس نسبت به آنها اعمال میگردد، به اشکال گوناگون بروز میکند البته افکار عمومی شوروی وجهان از این اعتصابات وتظاهرات که گاهی نیز با نیروی پلیس نظامی سرکوب میشود بیخبر میماند. درمطبوعات شوروی از این مبارزات توده هاکوچکترین اثری نیست ولی همینکه دولت شوروی بسه تقویت بیسابقه پلیس و کمیته امنیت دولتی (کا. گه. ب) می پردازد خود دلیل بر تشدید مبارزه توده های زحمتکش وخلق های شوروی است.

سیاست ستم ملی وتبعیض ملی وروسی کردن جمهوریهای مختلف شوروی یکی از ارکان سیاست بورژوازی شوینیست روس است. تجلیّات این سیاست دراقدامات زیر مشهود است:

۱ــ سرمایه گذاری اساسی بقسمی صورت میگیرد که نابرابری اقتصادی جمهوریها از قبال جمهوری فدراتیو روسیه تشدید میکند. سرمایه گذاریهای اساسی خواه در شعب جدید یادرتجدید سرمایه اساسی غالبا درجمهوری فدراتیو روسیه عملی میشود وفقط درحدود بیست درصد به جمهوریهای دیگر اختصاص مییابد. درنتیجه این سیاست، جمهوریهای شوروی کماکان به تولید گل وسبزی (گرجستان وارمنستان)، پنبه وموادخام لازم برای صنایع روسیه (آذربایجان تاجیکستان، کازاخستان) می پردازند وگاهی مانند کشورهای ساحلی دریای بالتیك بطور عمده نقش مراتع را برای دام پروری بازی میکنند.

۲ــ درآمد سرانه درجمهوریهای مختلف پائین‌تر ازجمهوریهای روسیه است واختلاف سطح درآمد سال به سال افزایش مییابد. دستمزد متوسط ماهیانه اکثریت کارگران وکارمندان جمهوریهای مختلف پائین تراز کارگران در جمهوری فدراتیو روسیه است. درزمینه تامین اجناس مصرفی وخانه سای

مسکونی ، آموزشی بهداشت نیز تبعیضاتی وجود دارد . مثلا برای جمهوریهای آسیای میانه تعداد پزشکان برای ده هزار نفر به اندازه یک سوم کمتر از جمهوری فدراتیو روسیه است.

۳ ــ سیاست روسی کردن جمهوریهای مختلف با آهنگ سریعی دنبال میشود . نسبت سکنه بومی به سکنه روسی همواره کاهش میابد. در اوکرائین سکنه بومی فقط ۷۰ درصد جمعیت است. در جمهوریهای بالتیک نیز وضع بر همین منوال است. در تاجیکستان وجاهای دیگر این نسبت بازهمپائین تر است. این پدیده در شهرها بویژه کاملا مشهود است. در شهرهای کازاخستان تعداد روسها سه برابر کازاخ هااست. مقامات حساس وکلیدی جمهوریها یا سازمانهای مختلف آنها در دست روس ها است. کادرهای محلی نقش های فرعی ودرجه دوم بازی میکنند . زبان روسی بتدریج اجباری میشود . فرهنگ روس نیز بتدریج نفوذ بیشتری میابد .

همپای این سیاست ستم ملی وتبعیضات ملی کینه ملتهای شوروی علیه شوینیسم عظمت طلبانه بورژوازی روس بالا میگیرد ومبارزه آنها بسط میابد و تشدید میشود . شوروی درهمه زمینه ها به دوران تزارها بازگشته است ودوباره انقلاب بمنظور استقرار مجدد سوسیالیسم در دستور کار طبقه کارگروخلق های شوروی قرار میگیرد .

احیا سرمایه‌داری درکشاورزی

تغییراتی که درمجموع اقتصاد شوروی ، بویژه بدنبال " سیستم اقتصادی جدید " پدید آمد کشاورزی شوروی رانیز مصون نگذاشت وآنرا نیز بسوی سرمایه داری کشانید . اصل سودوسودده می و " ذینفعی مادی " سرمایه داری نیز به کشاورزی تعمیم یافت. اقتصاد خصوصی وبدنبال آن تجارت آزاد محصولات کشاورزی توسعه پیداکرد . درمناطق روستائی یک قشر ممتاز تشکیل گردید واختیارات وسیعی درکارتولید وتوزیع وتنظیم نیروی کار به آن داده شد و بالاخره سیستم نقشه ریزی سوسیالیستی نیزکم کم جای خود را به هرج ومرج تولید داد . نتیجه‌ای که ازاین اقدامات حاصل شده اینست که در روستای شوروی اقتصاد سوسیالیستی جای خود را به اقتصاد سرمایه داری و سیستم

مالکیت سوسیالیستی جای خود را به مالکیت خصوصی ومالکیت ارضی قشر ممتاز واگذار کرده است.

درکشاورزی مانند مجموعه اقتصاد شوروی سود وسودده ی مقام اول را احراز میکند . کارهرتعاونی کشاورزی ، کلخوزباشد یاسوخوز ، باسودی که بدست میاید سنجیده میشود . بایگفته برژنف در پلنوم کمیته مرکزی در مارس ۱۹۶۵ " سطح سود باید پایه سنجش فعالیت بهره برداری سوخوزها و کلخوزها باشد " . اصل " ذینفعی مادی " درکشاورزی نیزمانند صنایع باید یکی از عوامل رشد تولید گردد . " استقرار محرکهای اقتصادی " بایـد " یکی از مهمترین اهرمهای " افزایش تولید شمرده شود و اینهاهمه گویابرای آنکه بر " عقب ماندگی تولید غلبه شود " . بدین ترتیب درکشاورزی نیز تحصیل سود هدف نهائی همه فعالیت های اقتصادی و " ذینفعی مادی " وسیله اجرای آنست.

از سوی دیگر ، چنانکه دیدیم ، تغییرات بسیاری درنقشه ریزی بعمل آمد ودراین تغییرات اختیارات وسیعی به مدیران واحدهای تولیدی داده شد . سیستم سابق نقشه های تولید " ازمرکز به قاعده " که در آن اداره نقشه های دولتی بنابراحتیاجات کشور همه شاخص ها تولید وتوزیع را تعیین میکرد ، زیرورو شد وبه این بهانه که این سیستم روح ابتکار را از کلخوزها و سوخوزها میرباید وازرشد تولید جلومیگیرد . به روسای این موسسات درتولید اختیارات وسیعی اعطا گردید .

بالاخره سران " سیستم اقتصادی جدید " به این بهانه که کادرهائی که از میان کارگران ودهقانان بیرون میایند برای اداره امور کلخوزهادر سطح آموزش لازم نمیباشند ، درراس کلخوزها و سوخوزها کارشناسانی را میگمارند که دارای آموزش خاصی باشند . بدینسان آنها کادرهای قدیمی را با افراد مورد اعتماد و مطیع خود تعویض کردند واین افراد اکنون هسته مدیریت کلخوزها را تشکیل میدهند .

برطبق " نظامنامه جدید کلخوزها " هیئت مدیره " رهبری مجموع سازمان ، تولید امور مالی ، زندگی فرهنگی وفعالیت های آموزشی کلخوز

را برعهده دارد" اما در عین حال مقرر میدارد که صدر کلخوز باید در مجمع عمومی همه اعضای کلخوز وتوسط آنها انتخاب گردد. اما در واقع صدر کلخوز غالبا از "بالا" تعیین میشود و لذا در مجمع عمومی بعنوان صدر "انتخاب" میگردد. البته کسی که منتخب مجمع عمومی است خود بخود در راس هیئت مدیره کلخوز قرار میگیرد وتمام امور باو دست اول وفصل میشود. او در واقع مالك بلامنازع کلخوز است و قدرت در تمام زمینه های تولید، مالی، تجهیزات، توزیع محصولات واداره پرسنل در دست اواست. برطبق نظامنامه صدر کلخوز حق دارد اموال وپولهای کلخوز را در اختیار گیرد، نقشه های تولید را تنظیم کند، ماشین های کشاورزی ودیگر وسائل تولید را بنا بمیل خود بخرد یا بفروشد محصولات زراعی ودامی را هرطور که صلاح میداند بفروش رساند، قطعات زمین را برای بهره برداری به افراد کلخوز واگذار یا اجاره دهد، مقادیر پاداش وجوائز را تعیین کند، درباره مجازاتهای اقتصادی واداری تصمیم بگیرد.

از مطالب فوق نتیجه میشود که در کشاورزی شوروی اعم از زراعت یا دامپروری تولید تابع سود است. روسای کلخوزها برای تحصیل سود هرچه بیشتر و دریافت جوائز تکیه را برروی تولید آن محصولاتی میگذارند که سود بیشتری نصیب آنها میکند. محصولاتی که سود کمتری میدهند کمتر مورد توجه قرار میگیرند واین امری طبیعی است وجز این هم نمیتواند بود، چون معنی تولید تابع سود است اینست که قانون ارزش سرمایه داری در کشاورزی شوروی نقش تنظیم کننده دارد.

روسای کلخوزها و سوخوزها گذشته از اختیارات وسیع خود حقوقهای کلانی دریافت میکنند که چند برابر وحتی ده تا بیست برابر دستمزد یك دهقان کلخوزی است. بعلاوه طی سال جوائز زیادی به آنها تعلق میگیرد. این روسا برای آنکه جوائز بیشتری دریافت کنند وسهم بیشتری ببرند به طرق ناسالمی نیز توسل میجویند. حقوق وجوائز گوناگون سهم "قانونی" روسای کلخوزها و سوخوزها است. ولی آنها به این اکتفا نمیکنند وازطریق دزدی، معامله گری، اختلاس، عایدیهای غیرقانونی فراوانی بدست میاورند.

روزنامه پراودا مورخ ۲۸/ ۱/ ۱۹۷۰ برطبق نامه‌ای که از دهقانان دریافت داشته چنین گزارش میدهد:

رئیس کلخوز "تلمن" بنام زینوویف "حقه بازی میکند، ... کنتال (هرکنتال صد کیلوگرم است) غله، هزاران کیلو گوشت دزدیده است. رفتار او ناپسند است. به دهقانان کلخوز بی احترامی میکند. کلمات زشتی بزبان میاورد. او همیشه مست سرکار خود حاضر میشود. نویسندگان نامه از کمیته محل جواب گرفتند. و زینوویف از مقام صدارت کلخوز برکنار شد. از اسنادی که ضمیمه نامه است معلوم میشود که این فرد بعلت اختلاس پولهای کلخوز باید مورد تعقیب قرار گیرد. اما در حال حاضر زینوویف ارتقاء مقام یافته است".

روسای عده‌ای از کلخوزها وسوخوزها انواع واقسام بهانه میاورند برای آنکه بدولت کمتر از سهمی که مقرر شده بفروشند و آنگاه محصولات را کمتر در اختیار آنها باقی میماند به بازار میفرستند وبه قیمت های گزاف بفروش میرسانند و سود های زیادی میبرند.

تولید خصوصی

خروشچف برای اقتصاد خصوصی دهقان اهمیت فراوانی قائل بود و آنرا "منبع فوق العاده مهم تولید محصولات کشاورزی" میدانست. در زمان استالین دولت محصولاتی را که از اقتصاد شخصی دهقان بدست میامد میخرید برای آنکه بر گرایش بسوی سرمایه داری لگام بزند. خروشچف خرید دولتی محصولات را ملغی کرد وچون به اقتصاد خصوصی اهمیت زیادی میگذاشت از اینجهت تولید خصوصی در دامپروری را تشویق کرد وبرای آن تسهیلاتی بوجود آورد. جانشینان خروشچف، برژنف وکاسیگین گامهای دیگری بجلو برداشتند. آنها با تصویب یك سلسله قوانین ومقررات محدودیت های اقتصاد خصوصی را بتدریج تخفیف دادند وبه تمام مقامات حزبی ودولتی دستور دادند که به تولیدکنندگان خصوصی اعتبار دهند، دام، علوفه، مرتع در اختیار آنها بگذارند، به آنها در کشت قطعه زمین شخصی کمك کنند، کود و بذر به آنها برسانند، برای حمل ونقل محصولات آنها باوسائط نقلیه تسهیلاتی فراهم آورند. خلاصه تمام چرخها بحرکت درآمد برای آنکه تولید خصوصی بسط

وتوسعه یابد .

در زمان استالین از آنجائی که تعاونی های کشاورزی هنوز امکانی نداشتند احتیاجات اعضای خود رابطور کامل برآورند هردهقان کلخوزی میتوانست قطعه زمین کوچکی داشته باشد وبحساب خود آنرا کشت کند . اما درعین حال دولت موظف بود مازاد محصولاتی راکه ازاین قطعه زمین یا از دام های خصوصی بدست میاید خریداری کند . دهقان نمیتوانست محصولات خود رادربازار بفروش رساند . برژنف وکاسیگین درکارتوسعه تولید خصوصی نخستین کاری که کردند این بود که مساحت قطعه زمین دهقانان راافزایش دادند وتاچهاربرابربالا بردند . درگذشته دهقان میتوانست قطعه زمینی فقط به مساحت ۱/ . تا ۱۵/ . هکتار داشته باشد اما پس از استقرار " سیستم اقتصادی جدید " مساحت قطعه زمین دهقانی تا ۵/ . و ۶/ . بالا رفت. این فقط حصّه " قانونی " دهقان است . اما در بعضی نقاط قطعه زمین شخصی به چند هکتار، اگر نه بیشتر، میرسد که مالکان آنها برای بهره برداری از آن یا کارگر مزدور میگیرند ویا آنرا تقسیم میکنند وبه اجاره میدهند .

دام پروری خصوصی نیز با همین آهنگ رشد یافت. درکنار ۵/ . یا ۶/ . هکتار قطعه زمین خصوصی هر خانواده‌ای اجازه یافت یك گاو شیرده، یك گاو نر، یك گوساله، یك خوك همراه با خوکچه‌هایش داشته باشد . برای پرورش زنبور عسل ، خرگوش و طیور هیچگونه محدودیتی وجود ندارد .

بدین ترتیب طی سالهای اخیر به سطح کشت تولید خصوصی وبر تعداد دام های خصوصی همواره افزوده شده است. درنتیجه تولید خصوصی در اقتصاد شوروی پیوسته وزن بیشتر پیدا میکند . بنابرآمارهای موجود ۶۴ درصد از تمام تولید سیب زمینی ، ۴۰ درصد از تولید تخم مرغ، ۳۳ درصد از تولید سبزیجات، ۳۲ درصد از تولید گوشت و ۲۰ درصد از تولید پشم از تولید خصوصی بدست میاید واگر تولید دهقانی با چنین دامنه‌ای " اقتصاد خصوصی " نیست پس چیست؟

مجله مرحوم " پیکار " دراروپا دسته کمیته مرکزی برآنست که " مائوئیست ها

برای اثبات این ادعاکه " اقتصاد خصوصی " درکشاورزی شوروی جان گرفته و " سیستم اقتصادی جدید " در جهت " تقویت بورژوازی روستائی " عمل میکند گویا " برارقام وآمارهای ساختگی متوسل میشوند ویا به نوشته های مغرضانه و آمارهای خدشه داری که . . . . استناد میورزند " . (پیکار سال سوم شماره ۵) این آقای رویزیونیست مثل اینکه مغزش کارنمیکند و قلمش برروی کاغذ هرز میرود وتوجه ندارد که ارقام وآمارهائی راکه ساختگی وخدشه دار مینامد همانهائی است که خود اودرصفحه بعد ازاین جملات از منابع رسمی شوروی آورده است، توجه کنید . ارقامی که خود نویسنده بدست میدهد که لابد نه ساختگی است ونه خدشه دارچنین است: سهم تولید خصوصی نسبت به کل تولید در اتحاد شوروی برای سیب زمینی ۶۴ درصد ، برای سبزی ۳۷ درصد ، برای گوشت و شیر ۳۵ درصد ، برای تخم مرغ ۵۰ درصد است وحالا این ارقام رابا ارقام فوق الذکر مقایسه کنید تابرشما معلوم شود که این مدافع ناشی اتحاد شوروی تاچه اندازه یاوه میگوید ومهمل میبافد .

نویسندهٔ رویزیونیست مقالهٔ " افسانه سوسیالیسم " و " احیاء سرمایه داری " در اتحاد شوروی کمی دورتر چنین درفشانی میکند :

" مائوئیست ها درمورد دامداری در اتحاد شوروی نیز به تیرسنگ دست میبازند . آنان مدعی اند که در اتحاد شوروی دامداری خصوصی چنان رو بتوسعه میرود که درفاصله سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ تعداد گاوهای خصوصی ۱۴۰۰۰۰۰ راس وتعداد گوسفند های خصوصی ۵۷۰۰۰۰ راس افزایش یافته است " (همان نشریه صفحه ۳۰) (منظور نویسنده منشریه شماره ۱۷ سازمان توفان تحت عنوان " سوسیال امپریالیسم " است) . ما در زیر ارقامی راکه منابع شوروی بدست داده اند میاوریم :

	۱۹۵۱	۱۹۶۱	۱۹۶۹
دامهای بزرگ شاخدار	۲۴۸۰۹	۲۳۰۳۲	۲۷۳۰۲
گاو ماده شیرده	۱۶۰۳۲	۱۶۳۱۷	۱۶۷۳۴
گوسفند	۱۲۸۵۲	۲۸۱۰۰	۲۹۷۳۹

(تعداد به هزار داده شده است)

این جدول از آمارهای " اقتصاد ملی شوروی در سال ۱۹۶۹ " چاپ مسکو گرفته شده است ونشان میدهد که تقریبا اززمان درگذشت استالین تا سال ۱۹۶۹ بر تعداد گاوهای خصوصی بیش از ۲۵۰۰۰۰۰ افزوده شده که ازآنها ۷۰۲۰۰۰ گاو شیرده است وبرتعداد گوسفند های خصوصی ۱۶۸۸۷۰۰۰ راس افزوده شده است این آمار البته رسواکننده است اما رسواکننده اقتصاد شوروی است که پس از مرگ استالین دام داری خصوصی در آن تا این درجه رشد یافته است. تازه این ارقام مسلما بسود اقتصاد شوروی تحریف شده است. ماقبلا نشان دادیم که آمارهای شوروی، حتی آنهائی که ازطرف مراجع رسمی درمراجع رسمی آورده میشود تاچه حد دروغ وتبلیغاتی است (صفحه ۱۰۹ همین نشریه)

البته وقتی تولید خصوصی درمحصولات کشاورزی دارای آنچنان وزنه ای شد که دربالا آمد ، وقتی درآمد دهقانان بطور عمده ازتولید خصوصی تامین گرفت دیگر مقایسه آن با قطعه زمین شخصی دهقان درنظام سوسیالیستی مقایسه غلط وبیهوده ای است. واین تولید خصوصی دیگر آن " اقتصاد کوچک " که درتمام کشورهای سوسیالیستی ازجمله چین وجود دارد واقتصاد فرعی یا اقتصاد جنبی نامیده میشود " نیست (همان نشریه)

تولید خصوصی با دامنه‌ای که بخود گرفته، منبع اساسی درآمد دهقانان است که رقم آن تا ۷۰ الی ۸۰ درصد درآمد بالا میرود و این خود نشان میدهد که دهقانان به تولید خصوصی خود بیشتر علاقمند ند تابه‌کار درمزارع وباددر دام پروری اشتراکی . آنها وقت خود رابیشتر به تولید خصوصی خود اختصاص میدهند وازکار جمعی واشتراکی اعراض میکنند . درمواردی زمین هارابه حال خود وامیگذارند که زیانهائی ببارمیاورد . مجله " زندگی روستائی " (سلسکایاژیزن) طی سال ۱۹۶۹ مقالات متعددی به نقصان تولید کشاورزی اختصاص داده است و درآنهااز اداره بد وناموجه اقتصاد و ریخت وپاش هاصحبت میکند که زیانهای جبران ناپذیری ببار میاورند .بر طبق این مجله زمینهای وسیعی بحال خود رهاشده‌اند وبعضی اززمین‌های

قابل کشت بصورت مرداب درآمده‌اند که سراسر آنرا بوته‌های وحشی پوشانیده است و " ۵۰ تا ۶۰ ملیون هکتار زمین درمعرض فرسایش است" از تیمار دام ها ویا از جمع آوری محصولات طفره میروند ودرنتیجه محصولات بهدر میرود .

روزنامه پراودا ارگان حزب رویزیونیست شوروی در اکتبر ۱۹۷۴ خبر میدهد که: مدیر سوخوز باشکیرستان بنام شوچنکو از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۳ هزاران روبل اختلاس کرده است واضافه میکند که " در ۱۹۷۳ بیش از هزار بچه خوک بعلت فقدان شوفاژ وتهویه درخوکدانی تلف شده‌اند .از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۳ بیش از چهارده هزار دام مرده‌اند و سوخوز از دامداران خصوصی دام میخرید برای آنکه نقشه فروش گوشت بدولت راانجام داده باشد "
(لوموند ۲۰ - ۲۱ اکتبر ۱۹۷۴)

روزنامه پراودا بازهم درنوامبر ۱۹۷۳ درمقاله‌ای بقلم یکی ازرهبران اوکرائین درباره ذخیره کردن وحمل ونقل غله چنین مینویسد : " ماسیلو و تجهیزات نداریم ولی این فقط بخشی از مشکلات ماست . مقادیر زیادی غلات طی حمل ونقل بهدر میروند وبهمین دلیل تحویل غله به برخی ازمشتریان به تعویق می افتد " . وبعنوان مثال تحویل جو به آبجو سازی کالامیسك را ذکرمیکند که از کامیونها درحین حمل‌ونقل مقادیر زیادی جو بیرون ریخته میشود وبهدر میرود وسپس می افزاید : " مشتری پول جوی راکه دریافت نکرده نمی پردازد . طی ۱۲ ماه اخیر آبجوسازی کالامیسك اطلاع داده که مقدار یکصد هزار تن جو مغبون شده است وبالاخره این هدررفتن بحساب دولت گذاشته شده است" . (لوموند ۱۸-۱۹ نوامبر ۱۹۷۳)

این حیف وسیل‌ها وبهدر رفتن هادلیل بیعلاقگی است. برژنف همین پدیده هارادرنظرداردوقتی میگوید " مبارزه مداوم علیه نواقصی که درفعالیت‌های اقتصادی شوروی وجود دارد ضروری است. این مبارزه باید بویژه ودرعمل مربوط به پیشرفتهای علمی وفنی دربرخی شعب باشد ، باید علیه اتلاف وقت در کار، علیه تعطیل کردن کار وکاهش تغییر محل پرسنل (مانند کارگرانی که برای پیداکردن کار ازمحلی به محل دیگر میروند ،(صفحه ۱۲۷ همین نشریه)

بخاطر بهبودی انضباط کار باشد". پراودا نیز همین منظوررا دارد وقتی بدنبال گفته برژنف میافزاید که چنین پدیده هائی "غیرقابل قبول" اند، همانطور که حیف‌ومیل منابع مادّی و مالی تحمل ناپذیراست" هیچ چیز برای مردم زیانمند ترازتصمیمات نسنجیده، لاقیدی وکندی ناشی ازبورکراتیسم نیست"(پراودا ۳۰/ ۱۱/ ۷۶)

توجه دهقانان به اقتصاد خصوصی موجب میشود که تولید درواحد سطح آنچنان بالا رود که بابازده کشورهای مترقی دریك ردیف قرارگیرد یعنی درست آنچه که زمامداران شوروی خواستار آنند. افزایش تولید خصوصی دراقتصاد کشاورزی ازهمین افزایش بازده سرچشمه میگیرد باآنکه سطح زمینهای زیر کشت تولید خصوصی، آنطورکه آمارهای رسمی حکایت دارد، بیش ازسه درصد کلیه زمینهای قابل کشت راتشکیل نمیدهد. واین خود نشانه آنستکه دهقان ولی رغم اینکه ازجهت افزارهای کشاورزی، کود، علوفه وغیره وابسته بدولت است برروی قطعه زمین خود، برای درآمد هرچه بیشتر، باعشق وعلاقه کار میکند حال آنکه کار برروی زمینهای کلخوز وسوخوزرا بمثابه تکلیف تلقی مینماید وگاهی هم دربرابر آن لاقیدی بخرج میدهد.

اینها همه از نتایج تشویق مردم به ثروتمند شدن است، از نتایج قراردادن سود وسودده‌ی درمقام اول است، از نتایج احیاء سرمایه‌داری است. وقتی روحیه وافکار سوسیالیستی درمعرض هجوم افکار واخلاقیات بورژوائی قرارگرفت چنین پدیده هائی اجتناب ناپذیر است.

همراه باتوسعه اقتصادخصوصی زمامداران حزب ودولت شوروی تجارت خصوصی رابسط دادند وبازارهای فروش کالاهای خصوصی درهمه جا گشودند. کلخوزها وسوخوزها اکنون میتوانند نه تنها محصولات تولید خصوصی خود را بلکه تمام محصولاتی راکه علاوه بر "نقشه" تولیدکرده اند به قیمت‌های گزاف بفروش‌رسانند. درکنارایین محصولات زراعی ودامی، کلخوزها وسوخوزها میتوانند دراین بازارها بذر، علوفه ووسائل تولید "اضافی" خود رانیز آب کنند.

بعلاوه برای توسعه موسسات تولیدی پیشه وری ازکلخوزهاوسوخوزها خواسته شده است که برای رفع نیازمندیهای مردم به تولید کالاهای صنعتی مورد نیاز ومصالح ساختمانی بپردازند.

اکنون درسراسر اتحاد شوروی هزاران بازار فروش دائراست وتوده مردم برای تامین حوائج زندگی روزانه خود به این بازارها روی میاورند باآنکه قیمت‌ها غالبا بسیار بالااست. البته درمغازه‌های دولتی قیمت‌های اجناس پائین است منتها دراین مغازه‌ها یاجنسی نیست ویااگر هست ضایع، فاسد و وازده است.

چنین است وضع کشاورزی درشوروی. اکنون درروستاهای شوروی محتکرین، قاچاقچیان، مالکان واحدهای مخفی کشاورزی و دامپروری بوفور دست اندرکارند واقتصاد سرمایه‌داری خصوصی که عملاصورت قانونی بخود گرفته چهارنعل به پیش میتازد.

واقعیت اقتصادی اتحاد شوروی ازاینقراراستکه بورژوازی رویزیونیستی تمام وسائل تولید راچه درشهروچه درده بعلت مقامی که در جامعه دارد به مالکیت خود درآورده است بدون آنکه ازلحاظ قضائی سند مالکیتی دراختیار داشته باشد. درشوروی مالکیت بروسائل تولید ازآن تمام بورژوازی انحصاری دولتی است ونه ازآن افراد یاگروههای سرمایه‌دارمنفرد. تمرکزمطلق وسائل تولید دردست دولت شوروی بهیچوجه ازخصلت سرمایه‌داری آن نمیکاهد این شکلی ازسرمایه‌داری انحصاری‌دولتی است که به آخرین درجه تمرکز خود رسیده است. طبقه بورژوازی نوخاسته بادردست داشتن وسائل تولید ارزش اضافی را کهکارگران ودهقانان ایجاد میکنند مالك میشود. بخشی ازاین ارزش اضافی به سرمایه تبدیل میشود، سرمایه‌ای که ازآن تمام طبقه بورژوازی است، بخشی رانیز بصورت حقوق هاوجوائز کلان بجیب خود میریزد. بخش ناچیزی ازآن بالاخره به کارگران ودهقانان بعنوان دستمزد تعلق میگیرد. بورژوازی شوروی بخش کوچکی ازکارگران را بااعطاء دستمزدهاوجوائز نسبته زیاد به فساد کشانیده وازآن یك قشر آریستوکراسی کارگری بوجودآورده که پایگاه اواست.

در کنار این بورژوازی، سرمایه خصوصی و تولید خصوصی در حال بسط و تکامل است. لنین میگوید: "وجود تولید کوچك، وجود آزادی تجارت موجب پیدایش سرمایه داری میشود". لنین تولید کوچك و بویژه تولید کوچك دهقانی را دشمن عمده سوسیالیسم و دولت سوسیالیستی میشمارد زیراکه ازاین تولید بلاانقطاع سرمایه داری میزاید. ما در فوق توضیح دادیم که چگونه زمامداران شوروی تولید کوچك را در زمینه کشاورزی اعم از زراعت یا دام پروری و در زمینه پیشه وری تشویق میکنند و در بسط و توسعه آن میکوشند.

بورژوازی شوروی از طریق احیاء سرمایه داری راه "کمونیسم" را در پیش گرفته است. برای رفتن بسوی کمونیسم باید پیوسته تمام آثاری راکه از جامعه سرمایه داری در سوسیالیسم باقی مانده چه در زمینه مالکیت بروسائل تولید (مانند قطعه زمین شخصی دهقانی) چه در زمینه براندا ختن تفاوت میان شهر و ده و تفاوت میان کارجسمی وفکری وغیره وبالاخره چه در زمینه روحیات واخلاقیات بتدریج از جامعه ریشه کن کرد. اما دولت رویزیونیستی شوروی بجای اینها مالکیت خصوصی بروسائل تولید راروا ج میدهد (فروش ماشین های کشاورزی به کلخوزها، افزایش سطح قطعه زمین شخصی دهقانان ودام های آنان) وآنرا تقویت میکند، اختلاف میان شهروده و کارجسمی وفکری راشدت می بخشد، روحیه پول پرستی وکسب ثروت رابمردم توصیه میکند وجامعه رابه فساد وتباهی سوق میدهد وبازهم باپررویی ووقاحت ازساختمان جامعه کمونیستی دم میزند. امامگر میشود پرولتاریا و خلق های شوروی وجهان را برای همیشه فریب داد؟

تجلیاتی از روبنای جامعه شوروی

ایدئولوژی جامعه شوروی رویزیونیسم است ورویزیونیسم، ایدئولوژی بورژوازی درصفوف طبقه کارگر ودرمبارزه با طبقه کارگراست، ایدئولوژی ای که میکوشد بنام مارکسیسم ـ لنینیسم منافع پرولتاریا رابابورژوازی آشتی دهد وجامعه بورژوائی راپابرجانگاه دارد واز تکانهای شدید برهاند، ایدئولوژی ای که مارکسیسم ـ لنینیسم راازمضمون انقلابی آن تهی میگرداند واصول اساسی آنرا نامتناسب با روح زمان میخواند وبدور می افکند، چنانکه وجود پرولتاریارا

نفی میکند، ازانقلاب روی میگرداند، به پارلمانتاریسم بورژوائی میگرود، انترناسیونالیسم پولتری را طرد میکند، دیکتاتوری پرولتاریارامرود ومیشمارد غیره وغیره. رویزیونیسم ضد مارکسیسم ـ لنینیسم است، ضدانقلابی است نه تنها در مقیاس ملی بلکه درمقیاس جهانی.

رویزیونیسم وقتی درحزب ودولتی که برسند قدرت نشسته حلول کند آنهم در کشوری که براثر چند ده سال نظام سوسیالیستی وسائل تولید و توزیع همه در دست دولت متمرکز است، درکشوری که ازنیروی اقتصادی، سیاسی، نظامی وفرهنگی عظیمی برخوردا راست وازلحاظ قدرت درتمام زمینه ها یکی ازدوبزرگترین کشورهای دنیای امروزی است، آری، ازاستیلای رویزیونیسم بر حزب ودولت چنین کشوری چیزی جز امپریالیسم، امپریالیسمی نیرومند نمیزاید.

اما آن نویسنده خرده بورژواکه برای اتحاد شوروی ودارودسته کمیته مرکزی "حساب خاصی گشوده وشاید هم قلم یکی از اعضای این دارودسته است که لجام گسیخته بر صفحات نشریه ای بحرکت درآمده است، آن نویسنده این واقعیت راکه مانند خاری درچشم فرو میرود نمی بیند ونمیخواهد ببیند وبرآنست که "رهبری حزب کمونیست (!؟) اتحاد شوروی رویزیونیست" است، ضدانقلابی است وجامعه شوروی "جامعه گذارغیرسوسیالیستی" است واقعاکه انسان بی اختیار ازاینهمه معلومات، ازاینهمه نوآوریها انگشت به دهان حیران میماند. بزعم این قلم زن "رهبری حزب رویزیونیست" است اما حزب همچنان حزب کمونیست باقی میماند. اودرقبای بخود زحمت نمیدهد اندکی فکر کند از رویزیونیسم ـ که نمیداند چیست وچه نتایجی بر آن مترتب میگردد ـ درشرایط اتحاد شوروی کنونی ـ که بازهم مطلقا بحساب نمیاورد ـ فقط امپریالیسم پدید میاید که شاید نویسنده خواسته آنرابا عنوان مهمل و بیمعنی "جامعه گذارغیر سوسیالیستی" توصیف کند. مخترع این عنوان "جامعه گذارغیر سوسیالیستی" نه تنها به دیگران که زحمت خواندن نوشته اورا برخود هموار میکنند، بلکه بخودش هم نمیخواهد حساب پس دهد که این اختراع اوچه معنی دارد. "گذارغیر سوسیالیستی" چیست

چه شیرین است که انسان در دنیای ناسوت خود را از هرگونه مسئولیتی در قبال هرکسی آزاد احساس کند !

یک آن تصور کنید دولتی وحزبی حاکم، که همه وسائل تولید در دست اواست ایدئولوژی بورژوائی را از آن خود کند ، تمام زیربناوروبناوتاسیسات روبنائی رابرپایه این ایدئولوژی بناگذاردواینهاهمه درکشوری روی دهد که یکی از بزرگترین قدرت جهان است، آنگاه این کشور گویا امپریالیسم ازآب در نمیاید . خوب اگر امپریالیسم نیست پس چیست؟ مگر اتحاد شوروی اگر "غیر سوسیالیستی" باشد چیز دیگری جز سرمایه داری میتواند ازآب درآید ؟ ویک سرمایه داری که درآن تمام وسائل تولید درانحصار دولت بورژوائی است (چون رویزیونیست است) چیزی دیگری جز امپریالیسم میتواند باشد؟ یا شاید میان دو ساخت اجتماعی واقتصادی سوسیالیسم وسرمایه داری ساخت دیگری هم میشود سراغ کرد ؟

باری ، احیاء سرمایه داری تمام معایب وپدیده های منحط جامعه سرمایه داری رابدنبال آورد و نمیتوانست نیاورد . تمام کندیدگی ، فساد جامعه بورژوائی منحط در همه زوایای جامعه شوروی نمایان است ومانند مرضی مسری هرروزه گوشه کنار های تازه‌ای ازجامعه سرایت میکند .

نخستین پدیده این جامعه نوخاسته سرمایه داری قطبی شدن جامعه است. ازیکسو اقلیتی حاکم که بنابر مقام وموقعیت اجتماعی خود بااندوختن پول و ثروت زندگی پرشکوه وپرتجملی برای خود فراهم ساخته است واز سوی دیگر اکثریت توده های زحمتکش که زندگی مرفه راحت وپرتجمل اقلیت حاکم برایش خواب وخیال است. ساخاروف دانشمند شوروی درتحلیل خود از جامعه شوروی درکتابی تحت عنوان "من و میهنم" چنین مینویسد :"درپشت نمای ظاهری جامعه "دریائی از بدبختی انسانها ، ازمشکلات ، تلخکامی ها و شقاوت هااست". از یکسو انسانهائی که برای نان سخت درتلاش اند و اینان اکثریت سکنه را تشکیل میدهند وازسوی دیگر اقلیتی سیر وراضی از زندگی . کمی دورتر ادامه میدهد : "دولت اتحاد شوروی این منابع عظیمی

را که براثر دستمزد ارزان بدست میاورد بچه مصرفی میرساند ؟ قسمت معینی از آن به مصرف بسط تولید میرسد . اما قسمت بزرگی ازآن صرف مخارج نظامی سرسام آور، صرف تامین توسعه نفوذ پنهانی وآشکار درهمه مناطق جهان از خاور میانه گرفته تا آمریکای لاتین ، صرف تامین سطح عالی زندگی برای قشرهای ممتاز جامعه" میشود . (تکیه ازتوفان)

کولمان . پرفسور دانشگاه مسکو، عضو آکادمی شوروی که پنجاه وشش سال سابقه حزبی دارد و اخیرا از عضویت حزب استعفا" داده است در نامه ای به برژنف چنین مینویسد :

"درشوروی چگونه ازسوسیالیسم میتوان سخن گفت درحالی که بجای طبقات قدیمی استثمارگر سرمایه داران و مالکان ارضی ، طبقات ممتاز بوروکرات حزب ودولت نشسته اند که درو فور نعمت غوطه میخورند ، از خلق جدا ایند وخود را مافوق خلق میگذارند ، به اوباد یده حقارت مینگرند وتوانائی آنرا ندارند که نیازمندیها وآلام های خلق رادریابند" (لوموند ۷-۸ اکتبر ۱۹۷۶)

روزنامه نگار امریکائی هدریک اسمیت پس از سالها مطالعه درجامعه شوروی بدین نتیجه میرسد که درشوروی دونوع زندگی وجود دارد : زندگی برای زیدگان وزندگی برای بودنها . او ازقول یک مهندس روسی اینطورنقل میکند : "ازدیدگاه یک مهندس ، دراتحاد شوروی اکنون درست همان خصوصیتی حکمفرماست که مارکس برای جامعه سرمایه داری توصیف کرده است یعنی قدرت اقتصادی، هرروزبیشتر دردست تعداد هرچه کمتری ازافراد متمرکز میشود وشکاف میان گروه زیده (elite) وتوده ها بطورفزاینده عمیقتر میشود".

قطبی شدن جامعه شوروی چشمگیراست. اقلیت حاکمه دسترنج توده های زحمتکش رااز طریق استثمار بیرحمانه آنها وبعناوین مختلف تصاحب میکند وبخش بزرگی از آنرا بصورت حقوق های کلان وانواع جوائز به بورژوازی نوخاسته اختصاص میدهد و برای آن سطح عالی زندگی رافراهم میاورد . البته زندگی اقشار بورژوازی نوخاسته همه دریک سطح نیست. هر

اندازه قشری در مقامات بالاتری قرارگرفته باشد از امتیازات بیشتری برخوردار است. در راس این اقشار اعضای بوروی سیاسی ، هیئت وزیران وغیره قرار دارند .

قطعی شدن جامعه شوروی تنها ازطریق توزیع سرمایه داری درآمد ملی صورت نمیگیرد، طرق نامشروع مانند دزدی، اختلاس ، حیف ومیل یا تطهیر اموال دولت، رشوه های کلان وغیره وغیره برای اندوختن ثروت وتامین زندگی پرتجمل امری رایج است.

دربرابر سلطه رویزیونیسم و تمایز طبقاتی در شوروی، پرولتاریا و خلق های شوروی هرروز بیشتر وسرسختانه تر بمقاومت برمیخیزند . جامعه شوروی راتضاد های آشتی ناپذیر ملی وطبقاتی فراگرفته است. دولت شوروی برای خفه کردن صدای اعتراض وشورش خلق وحفظ و توسعه امتیازات طبقاتی ناگزیر به شیوه های ترور واختناق فاشیستی توسل میجوید . ازسال ۱۹۶۵ به بعد برای تقویت نیروی پلیس وایجاد وحشت وارعاب یك سلسله قوانین ومقررات برای " حفظ نظم عمومی درتمام زمینه ها" بتصویب رسیده است:

" تصمیمات درباره اقداماتی بمنظور تقویت میلیس شوروی" (بخوانید پلیس شوروی) ، " مقررات درباره نظارت اداری سازمانهای میلیس برروی کسانی که اززندان آزاد میشوند" . " تصمیمات اداره پرورش انضباط کارسوسیالیستی " " تصویب نامه درباره اضافات وتغییرات قوانین جزائی شوروی و جمهوریهای شوروی" ، " تصویب نامه درباره ضبط اسلحه" ، " اصول قانونگزاری مربوط به " تجسید تربیت از طریق کار" درشوروی و جمهوریهای شوروی"، " مقررات مربوط به بازداشت های احتیاطی" و. و. و. . . . این مقررات اخیر که در ۱۹۶۹ بتصویب رسید امکان میدهد که اشخاص مورد پی گیر واقع شوند وسپس بازداشت وبعنوان " مظنون " محاکمه شوند . بازداشت میتواند طولانی باشد کسانی که مقاومت بخرج دهند مجازاتهای سنگین تری درانتظارآنهاست واین قوانین ومقررات همه علیه کسانی است که دربرابر سلطه دولت و حزب رویزیونیست شوروی ایستادگی میکنند ، برای سرکوبی توده هائی است که به قیام برمیخیزند . " تصویب نامه درباره اضافات وتغییرات قوانین جزائی "

بویژه برلزوم مجازات " جنایتکاران سیاسی فوق العاده خطرناك". " شورش خلق ها" و " قاتلین پلیس ها" تکیه میکند .

درعین حال سازمان امنیت شوروی (کا . گ . ب.) که تحت نظر مستقیم کمیته مرکزی است همراه باوزارت کار توسعه یافته ، جاسوسان وعمال آنها درپك شبکه اطلاعاتی وسیع تود. های مردم را تحت نظرمیگیرند. در ۱۹۷۰ وزارت دادگستری که قبلا منحل شده بود دوباره تاسیس شد و کار خود را ازسرگرفت، دادگاه های جدیدی برداگاه های قدیم افزوده شد ، تعداد زندانها افزایش یافت، اردوگاههای کار گسترش یافت که همین چندی پیش یکی از آنها از تلویزیون غرب درمعرض دید همگان قرارگرفت و جنجال بزرگی برپاکرد . در " بیمارستانهای روانی " که امروز کوس آنرا بر سربازار زده اند افراد اپوزیسیون بعنوان " دیوانگان" ، " بیماران روانی " و " کسانی که تعادل روحی خود راازدست داده اند " تحت نظارت کا . گ . ب و وزارت کشور قرار میگیرند وبرای آنکه افکار وعقاید سیاسی آنها تغییرپذیرد به آنها داروهای مخدّر وخطرناك که اعصاب آنهارااز کارمیندازد تزریق میکنند .

دولت شوروی یك دولت پلیسی وفاشیستی است درست بخاطرآنکه درآنجا ثبات وجود ندارد . زمامداران شوروی برفله آتش فشان نشسته اند اینجا و آنجا نیروی پلیس وحتی ارتش مسلّح و موتوریزه تظاهرات وقیام توده های مردم را سرکوب میکند وحتی بخون میکشد . ولی انفجار حتمی است. انفجاری که رویزیونیست هارا نابودخواهد کرد .

اعتیاد به الکل یکی از بلایای جامعه شوروی است. هرساله ۱۳ میلیارد روبل برای نوشیدن ودکا بهدرمیرود و ۶ تا ۷ ملیون نفردرحال مستی به مراکز مخصوص پزشکی هدایت میشوند . رویزیونیست های شوروی ظاهرا با اعتیاد به الکل مبارزه میکنند ولی انگلس مینویسد اعتیاد کارگران به الکل پدیده طبیعی رژیم سرمایه داری است. اعتیاد به الکل مختص کارگران نیست. درمیان زنان و بویژه جوانان سال بسال شیوع بیشتری مییابد وغالبا درکوچه ها و خیابانها وایستگاه های مترو افرادی راکه از

هوش رفته‌اند ویاعربده می‌کشند به مراکزپزشکی می‌برند . روزنامه ادبی "لیتراتور نایاگازتا" درشماره ۱۵ اکتبر ۱۹۷۵ خود مینویسد که درمیان شاگردان کلاس‌هشتم ۷۰درصد پسران به نوشیدن ودکا عادت کرده‌اند . درکلاس‌نهم ۸۰ درصد ودرکلاس‌دهم ۹۵ درصد . (۲)

درکنار اعتیاد به الکل استعمال وقاچاق مواد مخدّر بویژه درآسیای، مرکزی همواره بسط مییابد . روزنامه گرجی "زاریاواستوکا" مورخ ۱۵ ژوئن ۷۲ از قول معاون نخست‌وزیر گرجستان مینویسد که "استعمال مواد مخدر بویژه درنزد جوانان نگرانی عمیقی درمیان اهالی برمی‌انگیزد" . روزنامه "صنعت‌سوسیالیستی" مورخ ۶ اوت ۱۹۷۲ از یک باند قاچاقچی مرفین در قزاقستان خبر میدهد که سران آن در آزمایشگاه این ماده مخدّر راتهیه میکردند و در پاکتهای کوچکی بفروش میرسانیدند . تهیه کنندگان چنین موادّی در گوشه وکنار شوروی در مسکو، درقفقازودرآسیای مرکزی کم نیست.

انحطاط ، جنایت، دزدی، زورگوئی درشوروی رواج میگیرد و در واقع انعکاس‌سیاست تجاوزکارانه وسیادت‌طلبانه و شوینیستی سوسیال‌ـ امپریالیسم شوروی است. مشکلات اقتصادی ، بیکاری ودرمقابل مشاهده زندگی ،رفه وپرتجمل قشر فوقانی جامعه،بسیاری از افرادرا بسوی ولگردی، دزدی وجنایت سوق میدهد . دزدی وفروش اسلحه نادرنیست بسیاری از جنایات بااسلحه صورت میگیرد . باندهائی تشکیل شده که حتی درروز روشن به خانه ها ومغازه ها هجوم می برند ودرمیان آنها "فانتوما". "باندراستوف" و"دراسنوا" شهرت‌دارند . اینها همه ثمره انحطاط جامعه شوروی وارمغان فرهنگ وهنر جامعه سرمایه داری است.

فرهنگ دنیای غرب فرهنگ امپریالیستی است، فرهنگی است ارتجاعی ومنحط، فرهنگ امپریالیسم است که از لحاظ تاریخی دوران نزع‌خودرا میگذراند . این فرهنگ فساد وتباهی رادرمیان توده های مردم بویژه نسل جوان شیوع میدهد تاآنها را درمبارزه با نظم موجود سرمایه داری ناتوان گردانند . رویزیونیست‌های اتحادشوروی درهای کشور خودرابروی این فرهنگ منحطی محابا گشوده اند . تمام مظاهر این فرهنگ منحط کم کم

بر سراسر شوروی مستولی گردیده است. استقرار همکاری میان اتحاد شوروی با امریکا ودیگر کشورهای غرب برای خلق شوروی مواد مخدر، جاز "پاپ میوزیک" ، رقص‌راک و توبست، استریپ‌تیز، بیتلیسم، مدو نظائراینها به ارمغان آورده است. اخیرا به "همت" "اسلاوازایتسف" که او را "گریستیان دیور" سرخ مینامند، نمایشگاه های مد درمسکو برگزار میشود ومانکن های زن ومرد روسی مدل های اورا نشان میدهند . جامعه شوروی حتی از"سکس" هم درامان نمانده است. جناب‌آقای اسویادوش‌پروفسور دانشگاه لنینگراد تمام رموز عشق را درکتابی گردآورده است که تمام مجلّدات آن به محض‌توزیع فروش رفت وسپس‌فروش‌آن بازار سیاه پیداکرد وبهای هرجلدآن تاصدروبل بالارفت.

پس‌از کنگره بیستم و بیست‌ودوم درزیر لفافه مبارزه با "پرستش‌شخصیت استالین" . به این بهانه که دوران توی فرارسیده است تمام آثار نویسندگان بزرگ شوروی مانند "مادر" گورکی ، "چگونه فولادآبدیده شد" آستروفسکی و "گارد جوان" فادیف دربوته فراموشی افتادند به این عنوان که گویا با روح زمان نمیخوانند . نویسندگان وشعرای دوران رویزیونیسم در اشعار ورمانهای خود منادی شیوه زندگی منحط بورژوائی اند ، به مارکسیسم ـ لنینیسم روی خوش نشان نمیدهند ، دیکتاتوری پرولتاریارا سیاه میکنند ، خودپرستی واندیویدوالیسم رامی‌ستایند ، جوانان رابه زندگی پوچ به لذّات جسمانی ، به دوری ازایده آل انقلابی فرامیخوانند . دریک‌پلاکات تبلیغاتی در مدرسه زرکند درجمهوری ازبکستان تصویر کودکی راکشیده واین کلمات را در دهان اوگذاشته اند : "بگذارمن همیشه بمانم" کلمه "من" آنچنان برجسته است که در وهله" اول ما نند خاری در چشم فرو میرود .

پاسیفیسم بورژوائی و محکوم کردن جنگ انقلابی یکی از خصوصیات برجسته هنر وادبیات رویزیونیسم شوروی است. شاعر رویزیونیست شوروی راژدستونسکی در منظومه طولانی خود تحت‌عنوان "سرودعزا" چنین

"میسراید . "کسی که در قید حیات نیست افتخارات بچه دردش میخورد؟ برای کسی که در میدان نبرد از پای افتاده ، افتخارچه معنی دارد؟ او زندگی همه را نجات داده است بجز زندگی خودش را" . چنین است ارزیابی او از قهرمانانی که در شوروی بخاطر نجات بشریت از یوغ فاشیسم در میدانهای جنگ میهنی جان خود را فدا کردند . این خائن به پرولتاریا و انقلاب، صریح توصیه میکند که مبادا در جنگ انقلابی یا میهنی شرکت کنید وخود رابه کشتن دهید . پس از مرگ افتخار بچه کار میاید .

نبرد استالینگراد یك حماسه تاریخ است که ارتش سرخ قهرمان شوروی آفرید ، حماسه‌ای اعجاب‌انگیز که احترام همه جهانیان را برانگیخت همه جهانیان را به تعظیم در برابر آن واداشت. اما رویزیونیست‌ها گذشته از آنکه نام استالینگراد را از تاریخ حذف کردند ، برای یادبود این نبرد پرافتخار مجسمه زنی را ساخته‌اند که برمرگ فرزند خود که در آغوش دارد می گرید افتخاروعظمت فرزندان قهرمان شوروی در سرشك مادر بر مرگ فرزندانش، در ماتم واندوه نمایانده میشود . این اهانت به قهرمانان استالینگراد است

نسل جدید شوروی سرمایه داری باچنین افکاری پرورش میابد که یکی با سوسیالیسم، باانقلاب، بامارکسیسم ـ لنینیسم وانترناسیونالیسم پرولتری بیگانه است. نسل جوان فقط در پی آنست که چگونه از زندگی تمتع گیرد ، چگونه زندگی مرفه وباشکوهی برای خود بسازد . اوفقط به خودش می اندیشد وبس. در ذهن او چیزی جز خودش ، جز "من" نیست. در وضع کنونی، ایده آل مردم شوروی بویژه جوانان، داشتن زن ، ویلا ، اتومبیل و نظائر اینها است.

برای نشان دادن مظاهری از شیوه تفکر مردم شوروی بیفایده نیست قطعه کوچکی از ماهنامه توفان (شماره ۸۶) تحت‌عنوان "نمونه‌ای از تربیت نسل جوان شوروی" در اینجا بیاوریم.

"دختری هستم ۱۷ ساله باساقهای زیبا و خوش‌تراش ، ازمینی‌ژوپ بشدت خوشم میاید . شمادر روزنامه خود جوانانی راکه در باغ ملی پرسه میزنند

بباد انتقاد گرفته‌اید . بدنیست بدانید که این نامه رایکی ازآنهابرای شما مینویسد . من دوست دارم بهنگام شب جهت تفریح وگردش از منزل خارج شوم و پسرهای جوان رادین ودل بریایم . وقتی این احساس بشما دست داد که مورد نیاز دیگران قرارگرفته‌اید ، زندگانی برایتان جالب‌ترمیگردد در غیر اینصورت به مفهومی پوچ وتوخالی بدل گشته وبه زنده بودنش نمیارزد شما در مقاله خود خاطر نشان ساخته بودید که میتوان باکار وتحصیل دل خوش کرد، شاید حق باشما باشد . اما خودمانیم اینکه دیگرزندگی نشد .

"من معتقدم که میبایست زندگی داغ و سوزانی داشت، تاجائی که میتوان کام داد و کام گرفت، هرچه بیشتر بباغ ملی رفت ودرسایه درختان آن به معاشقه وقدم زدن پرداخت، همانجائی که بقول شما جوانها جشن میگیرند ، عشق میورزند ، پای میکوبند ودست می افشانند ، آواز میخوانند وآهنگ مینوازند . این تنها زشت‌هاهستند که بعلت حسادت‌خود همواره دیگران را به باد تهمت‌وافترا میگیرند . آدرس‌من ؟ آه. شمانامه مراچاپ کنید زبان حال همه است.

"حتما تصور کرده‌اید که این نامه رایك دختر" تین‌ایجر" از لندن یا سانفرانسیسکو یا استردام نوشته است. یاآنرااز زن روز برایتان نقل کرده‌ایم. نه. اشتباه میکنید . این نامه‌ای است که در روزنامه" کومسومولسکایا پراودا" ارگان جوانان "کمونیست" شوروی درج شده است.

"آری چنین است اندیشه وعمل جوانانی که در کشور" سوسیالیستی" اتحاد شوروی تربیت میشوند . آیا این اندیشه وعمل از تربیت سوسیالیستی می‌تراود ؟ آیا این روبنای جامعه‌ای نیست که زیر بنای آن دارای خصلت سرمایه داری است؟ درد وران سوسیالیسم در اتحاد شوروی ، درزمانی که استالین بزرگ رهبر خلق و آموزگار جوانان شوروی بود ، دختران قهرمانی مانند زویا کاسمادسیانسکایا تربیت میافتند که برای دفاع از میهن سوسیالیستی خود وراندن اشغالگران فاشیست از زجر وشکنجه واعدام بیمی بدل راه نمیدادند ، قهرمانانه بپای دارمیرفتند وجان خود رابرای نگهبانی

ارزش‌های سوسیالیستی میباختند . سوسیالیسم اتحاد شوروی جوانانی مانند زویا و گروه "گارد جوان" پرورش میداد واین پرورش درانطباق با ماهیت سوسیالیستی کشور شوراها بود .

" امروز هم تربیت جوانان کشور شوروی درانطباق با مضمون جامعه شوروی است. تربیت نویسنده نامه فوق که نماینده نسل جوان شوروی است، بروشنی نشان میدهد که مضمون جامعه شوروی از چه قماشی است. آیا این شیوه تفکر، نمودار روبنای ایده ای یك زیر بنای اقتصادی سرمایه داری منحط نیست؟ آیا یك چنین شیوه تفکر منحطی درجامعه سرمایه داری منحط نیز متعلق به منحط ترین جوانان نیست؟

" آری . آنجا که جوانان بااندیشه های مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائو تربیت میشوند به خورشید هجوم میاورند وحماسه دین بین فو واستالینگراد می‌آفرینند ، راه بزرگ می‌پیمایند و پشت نیرومند ترین امپراطوری های جهان را بلرزه درمیاورند ، زندگی وجوانی خود را درخدمت توده های محروم خلق مینهند و مرگ درراه آزادی وسربلندی کشور خویش رابالاترین هدف وافتخار میشمرند .

" اما آنجائی که به افسون دلقکهائی نظیر خروشچف وبرژنف گرفتار میایند ، هدف و مقصدی نداشته ، زندگی خودرا پوچ وبیحاصل دانسته و با هرزه ترین هیپی های لندن ونیویورك مسابقه میگذارند ". (توفان ۸۶)

چنانکه می بینید دراینجا نه صحبت برسر ساق پای دختر ۱۷ ساله است ونه علاقه اش به مینی ژوپ . سراسر این نوشته حاکی ازاین امراست که تربیت این دختر تربیت سوسیالیستی نیست. نه تنها سوسیالیستی نیست بلکه شیوه تفکر او " متعلق به منحط ترین جوانان جامعه سرمایه داری منحط" است. همینکه این تربیت سوسیالیستی نیست ناگزیر ناشی از ماهیت ومضمون جامعه‌ای است که سوسیالیستی نیست، مظهری از روبنای جامعه‌ای است که زیربنای آن خصلت سوسیالیستی ندارد . این شیوه تفکر شاهدی است بر خصلت سرمایه داری شوروی . اینها همه روشن است.

معذلك ، یکی از نشریات خارج کشور متعلق به گروهی که مانند

رویزیونیست ها احیاء سرمایه داری رادرشوروی " افسانه" میداند ودراثبات این افسانه میخواهد بر رویزیونیست هاهم سبقت گیرد ، به شیوه‌ای که از آن جهالت وبخصوص ابتذال میبارد برآنست که توفان" برای اثبات این مدعا تاآنجا به پیش میراند که ازساق پای دختر ۱۷ ساله وعلاقه‌اش به مینی ژوپ میخواهد مناسبات سرمایه داری درشوروی رااثبات کند "(" ایران آزاد "شماره ۹۲)

نویسنده این عبارت نتوانسته است به بیند یابفهمد که توفان چه میگوید وچه درنظر دارد . رویزیونیست ها به عبث میکوشند بابیان "علمی" احیاء سرمایه‌داری رادرشوروی " افسانه" جلوه دهد . این نویسنده شیفته امپریالیسم شوروی چون از "علم" رویزیونیست ها بهره‌ای ندارد باتوسل به مسخرگی اینکار را انجام میدهد .

بدنبال نمونه بالا میتوان از نمونه جالب زیر سخن بمیان آورد .

روزنامه " پراودا" ارگان مرکزی حزب رویزیونیست شوروی درشماره ۲۴ دسامبر ۱۹۷۳ مقاله‌ای تحت‌عنوان "حدّ رابایدنگاه داشت" نوشته وضمن آن به نامه های زیادی که برای روزنامه رسیده اشاره میکند . مقاله روزنامه در پیرامون مسئله زیر دور میزند : در شهر تسی بیتو شخصی بنام واپیلین به دوازده سال زندان با اعمال شاقه محکوم گردید زیرا کودکی راکه از باغ خصوصی اوسیبی می‌چید بقتل رسانیده بود .

در ارتباط بااین موضوع یکی از اهالی شهر اریول که درجنگ میهنی شرکت داشته اینطور به پراودا نوشته است : " واپیلین باچه سختی هائی میتواند برخورده باشد که اورا چنین بجوش آورده است؟ طی سی سال حیات خود چه مرارتی کشیده است؟ پسر من ولادیمیر راننده تانك درزمان جنگ درنزدیکی ریگا هشت روز پیش از آنکه به سن بلوغ برسد کشته شد . من پدر او ، سهم نان خود رابه اطفال گرسنه آلمانی میدادم. ماجنگیدیم، ما کشته شدیم برای آنکه کودکان مادرمحیطی پر مهرو عطوفت زندگی کنند "(به تفاوت شیوه تفکر یك انسان دوران سوسیالیسم باآن دختر ۱۷ ساله توجه کنید).

درنامه دیگری از پلتاوا چنین آمده :

" بالاخره این وایپلین کیست؟ ازلحاظ موقعیت اجتماعی کارگراست. اما از لحاظ معتقدات و شیوه عمل یك خرده بورژوا است. پس چرا این چهره واقعی پول پرست مدتی طولانی در پشت نقاب آبرومندی پنهان شده است؟ من فکر میکنم برای آنکه ما غالبا آنچه را که در انسان عمده است نمی بینیم یعنی اینکه اوکیست ، دنیای درونی اوکدام است، چه میخواهد و بچه چیزی گرایش دارد . لاقیدی وبرخورد سطحی به ارزش‌های معنوی انسان چنین است محیط برخی از مالکان " شرافتمند " باغها ، داچاها وویلاهای پرتجمل واتومبیل‌هائی که غالبا از طرق و باوسائلی که شرافتمندانه نیست بدست آمده است"

می بینید که فرد شوروی به وجود طبقات ومبارزه طبقاتی وفساد صریحا اعتراف میکند .

مقاله سپس فعالیت های یك سودجو رابرمیشمرد .

" سودجو وقتی راضی است که درتحویل جنس به مغازه بی نظمی هائی روی دهد . آنگاه بااستفاده از رونق بازار برای کالاهای خود بهای سنگینی مطالبه میکند . سپس باوجدانی آرام درمغازه دولتی کره ونان رابه قیمت ثابت میگیرد ، پارچه مرغوب می خرد ، بهترین مارك تلویزور راانتخاب میکند او میکوشد از دولت وازمردمانی که این پارچه و این تلویزورها راتولید میکنند حد اکثر ممکن را بدست آورد وخود حد اقل بدهد "

مقاله ادامه میابد .

" درست است ، هیچ نکوهیده نیست که یك شهری وبطریق اولی یك روستائی درقطعه زمین خود کارکند ، برای خود سبزی ومیوه بکارد وحتی مازاد محصول خود رادربازار بفروشد . اما اگر برخی دراین حد باقی میمانند برخی دیگر از مرزی که قابل رویت نیست فراتر میروند وازیك باغبان آماتور کم کم به کسی که به مغازه‌های فروش رفت وآمد دارد بدل میگردند . آنگاه قطعه زمین محدود که برایگان از دولت دریافت داشته‌اند منبع سود وثروت میشود وازاین موقع تصاحب زمین روحیات " مالك ارضی " بوجود میاورد وبه آن شکل میدهد ونه کار برای سعادت مشترك"

اعتراف به تولید خصوصی وبازارهای فروش خصوصی درشوروی صریحتر از این نمیشود .

" پراودا " از نامه یك کمونیست قدیمی این عبارت رامیاورد :" وایپلین کودك را بعلت چیدن سیب نکشت، علت آن کینه انسانی است که به مالکیت او دستبرد زده شده است" وآنگاه این عبارت گویاراخود روزنامه مینویسد :

" یك سیب، یك سیب است ویك گل چیزی بیش ازیك گل نیست. اما انسان باید تا چه درجه از لحاظ اخلاقی سقوط کرده باشد برای آنکه یك سیب را بازندگی یك انسان برابر کند "

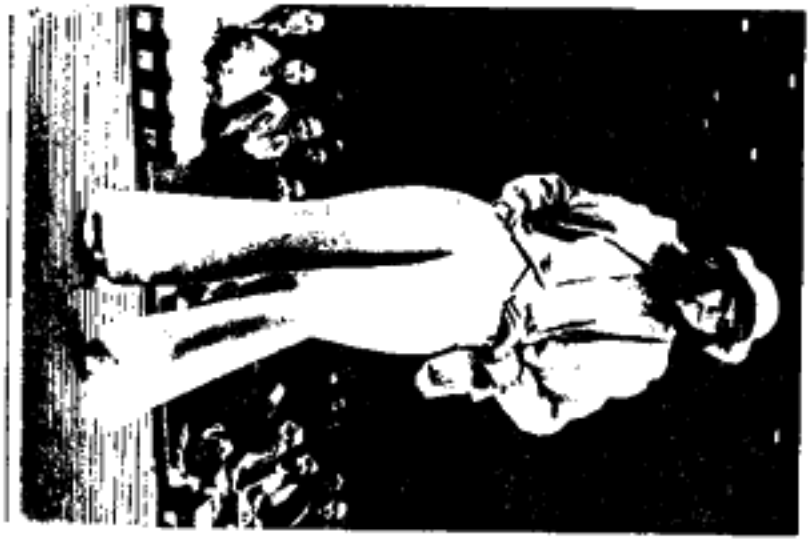

مانکن های روسی

یادداشت‌ها

۱ــ روزنامهٔ "کوموسومولسکایا پراودا" در یکی از شماره‌های فوریه ۱۹۷۵ خود از افزایش تعداد معلمین خصوصی در شوروی ابراز نگرانی میکند، پدیده‌ای که "سیاست اجتماعی را در زمینهٔ آموزش و پرورش برباد میدهد و بر خلاف اصول یک جامعهٔ مبتنی بر تساوی است".

روزنامه مینویسد که: "صدها معلم خصوصی با حق الزحمه‌ای که از سه تا ده روبل در ساعت تفاوت میکند جوانان شوروی را برای مسابقه مشکل ورود به دانشگاه‌ها آماده میسازد".

این معلمان خصوصی "حتی بصورت کئوپراتیوهای واقعی سازمان گرفته‌اند. آنها در بازار سیاه آپارتمانهائی اجاره میکنند، بازنشستگان را استخدام مینمایند تا به تقاضاهای تلفنی جوانان پاسخ دهند (...) شیادی و حقه بازی زیاد است: بعضی از معلمان فاقد عناوین دانشگاهی‌اند، برخی به محض آنکه برای درسهای خصوصی یکماه پیشکی را دریافت داشتند بیکباره غیبشان میزند".

روزنامه نامه هائی که از معلمان دریافت داشته که از اینکار ابراز تنفر میکنند و مینویسند که این "انگل ها که از آموزش رایگان استفاده کرده‌اند معلومات خود را بمثابهٔ سرمایه تلقی مینمایند و در شوروی دوباره سیستم موسسات خصوصی را رواج میدهند و آنهم بدون آنکه مالیات بپردازند".

(لوموند ۱۶ــ۱۷ فوریه ۱۹۷۵)

۲ــ در روزنامهٔ ادبی "لیتراتورنایاگازتا" در یکی از شماره‌های دهه اول دسامبر ۷۶ دو پزشک شوروی از عواقب سوء استعمال الکل و مواد مخدر توسط جوانان شوروی صحبت میکنند. دکتر لیچکو پزشک بیماریهای روانی گزارش میدهد "از وضع یک جوان معتاد به مواد مخدر که پس از یک معالجه

بیحاصل ، به زنان پیر که از داروخانه ها بیرون میامدند ، داروهائی در دست داشتند که ممکن بود جای مواد مخدر را بگیرد حمله می برد و اشکاف هائی راکه همسایه‌های والدینش در آن داروهای خودرا میگذاشتند غارت میکرد". " پزشك دیگری دکتر بابایان معتقداست که با استعمال الکل بطور موثر از طریق ممنوع کردن آن نمیتوان مبارزه کرد " ، " هردوپزشك توصیه میکنند که در کار سازمان دادن اوقات بیکاری جوانان بهبود بهائی بوجود آید مثلا در شهرها . . . بر تعداد رقاص‌خانه‌هائی که در آنها الکل داده نمیشود افزوده شود ".

(لوموند ۱۲–۱۳ دسامبر ۱۹۷۶)

کمونیستهای انقلابی
www.k-en.com
info@k-en.com